جستارهایی از تاریخ اجتماعی مردم ایران

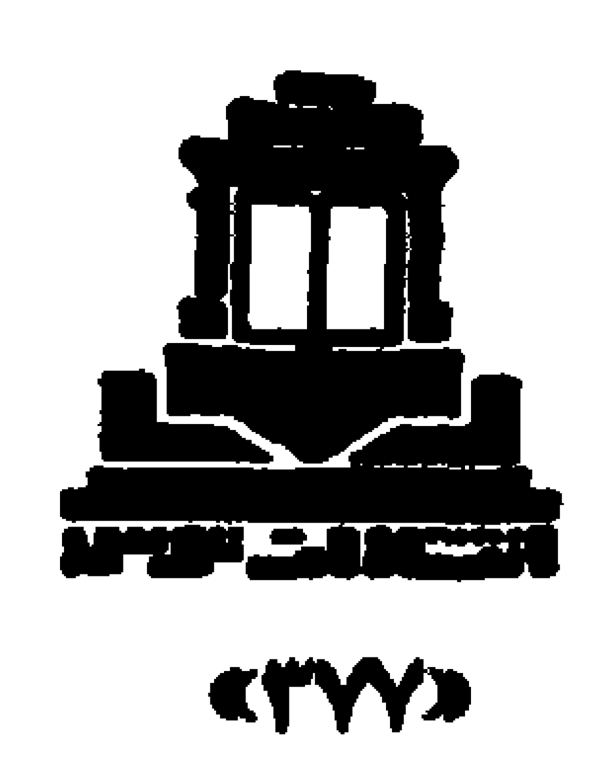
(۶)

اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران

۱۹۰۰ - ۱۹۴۱

نوشته: دکتر ویلم فلور

ترجمه: دکتر ابوالقاسم سری



«۳۷۷»

جستارهائی از تاریخ اجتماعی ایران
٦

اتحادیه‌های کارگری و قانون کار
در ایران

۱۹۰۰_۱۹۴۱

دکتر ویلم‌فلور

ترجمهٔ

دکتر ابوالقاسم سری

فهرست

یك کلمه از مترجم

چنین به‌نظر می‌رسد که جریان نضج گرفتن اتحادیه‌های کارگری و تصویب قانون کار به‌معنی امروزی آن در تاریخ چند هزار ساله ایران رویدادی تازه بوده‌ـ شاید ملهم از جریان‌های پیشرفته در کشورهای دیگر: گسترش دانش، کشف‌منابع تازهٔ انرژی، پیدایش صنعت و فن‌های نو، و ابزارهای مکانیکی، موتوری، فنی‌تازه در راه دستیابی به‌تولید انبوه ـ که نتیجه‌اش تحول ودگرگونی بسیار درچگونگی کار بوده است.

هزاران سال مردم ایران‌زمین در پهنای گسترده این آب و خاك اهورایی به کار و کوشش سرگرم بوده‌اند و در این سالیان دراز و گذرنده نسل‌های بسیاری از نیاکان ما در این پهنه فراخ پدید آمدند و پس از پشت سرگذاشتن محرومیت‌ها و تحمل ستم‌های بسیار و مبارزه پی‌گیرشان با بالانشینان یا قدرت جابر[1] نسل‌های بعدی راهشان را ادامه دادند و در طی این دورانهای دراز و پر حادثه و پر رنج پیوسته جمعی انبوه کار کردند و گروهی اندك که در واقع گروهی برگ‌ چرکین‌ـ تار چرکین‌پود یا درختانی عقیم بودند که ریشه‌هاشان در خاك‌های هرزگی مستور بود و یك جوانهٔ ارجمند از هیچ‌جاشان رستن نمی‌توانست[2] به‌پایمردی ابزارهای شوم استیلای قدرت دوشاخه، کنده، فلکه، غل، زنجیر، کندن‌چشم، چپ وراست‌کردن و همه انواع و اقسام متعدد وسیله‌های شکنجه و منکوب و مرعوب ساختن یا برطبق آیین بی‌آیین ستم، زور، قلدری و استبداد برسر کار قرار گرفته بودند، از خوان بی‌دریغ رنجبران و ستمکشان تا گلو خوش خوردند و گوی عشرت و کامرانی را که در میانه افتاده بود از این میانه ربودند. تو گفتی و گویی که سهم بهروزی و بهزیستی در این جهان آمیخته با درد و رنج از برای هرکسی حصه‌ای محدود است و هر صاحب جاه آزمند قدرت‌طلبی تنها با تصاحب سهم دیگری یا دیگران است که

۱ـ نگ‌ دکتر مصطفی رحیمی، تراژدی قدرت در شاهنامه، انتشارات نیلوفر ص ۱۱.

۲ـ از روانشاد امید خراسانی، مهدی اخوان ثالث.

می‌تواند به بساط حرامزادهٔ قدرت، کامرانی و عشرت خود شاخ و برگ، آب و تاب، ساز و سازمان و گستردگی و فراخی دهد. گویی مثل معروف کارکردن درازگوش و خوردن یابو نوعی قانون کار در این سامان بوده است. صرف نظر از بیگاری‌های فصلی و گاهی‌گداری که بالانشینان دیوسیرت قدرت‌مند با کام با مراد، انبوهی بزرگ از مردم ناتوان ناکام نامراد را در ساختن کاخ‌ها و نشیمنگاهها: گوشه‌های دنج، امن‌واستوار یاسنگرگاههای گونه‌گون چپاولگاهان خود به‌زور به‌کار وا می‌داشتند. بیگاری‌های نادیدنی یا پنهان هم که ستدن ثمره و بهره کار پر رنج و فرسایندهٔ آنها به‌وسیله وضع مالیات‌ها و باژهای گوناگون و جز آن بوده است[۳] سخت رواج داشته است و زحمتکشان بی‌پناه و آگاه این سرزمین در هنگامه‌های برداشت خرمن‌های ناخرمن خود جز مشتی کاه و گاورس به‌دست نمی‌آورده‌اند. در این دوران‌های تار و تاریك از پی‌یکدیگر آینده تنها هنگامی وضع اقتصاد و یا دستمایه زندگانی فردی و اجتماعی به‌طور موقت سامان گرفته، بارور و شکوفا می‌شده است که از سوی خودکامگان بالانشین صاحب قدرت حق و حصه یا سهمی بیشتر از برداشت نتیجه کار رنجبر به‌خود او «تفقد» یا «اعطاء» می‌شده است.

در این هنگامه‌های کوتاه خیل انبوه کارگران یا تولیدکنندگان که به‌دستیابی به‌بهره بیشتر از کار خود امید می‌یافتند با شوق و فرزی و پشتکار و تیزی‌بیشتر به‌کار می‌پرداخته‌اند و در نتیجه جامعه یا همه هم‌میهنان نیز از برداشت و تولید بیشترشان سرشار و بهره‌مند می‌شده‌اند[۴] و فراخی و خصب همه‌جاگیر می‌شده است. پس در اصل تفقدها و عطیه‌های بالادستان از این دست بوده است: بخشیدن حصه‌ای بیشتر از نتیجه کار زحمتکشان به‌ایشان: دغل‌پیشگان این تزویر[۵] را با چنان منت و آب و تابی عرضه می‌کرده‌اند که گفتی و گویی شق‌قمر کرده و در پی این «بنده‌پروری‌ها» و «چاکرنوازی‌ها» فخر بر فلك و ناز برستاره می‌فروخته‌اند در حالی که پیوسته دمخروس‌شان همچون خاری در چشم خرده‌بینان خلان و پدیدار بوده است.

لوحه‌ها و سنگ‌نبشته‌های باقی‌مانده از روزگاران گذشته که به مثل بر

۳ـ نك ویلم‌فلور نظام مالیاتی ایران از دوران صفویان تا عصر حاضر [مجلد یازدهم و دوازدهم «جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران» که به‌همت مدیر محترم انتشارات توس آماده چاپ است] و بحثی است درازدامن سخته و عبرت‌آموز از این ستدن‌ها و ستدن‌های خانمانسوز. آورده‌اند که اگر مالیات و باژ در بهروزی و بهزیستی جمع به‌کار رود وسیله‌ایست مؤثر از برای دستیابی به‌زندگانی آدمی‌وار همگانی ولی ظریفان و موزونان پیشینه گفته‌اند:

«اگر» را با «مگر» ترویج کردند   از آنها طفلی آمد «کاشکی» نام! پس تأمل کن.

۴ـ نك دکتر مصطفی رحیمی، تراژدی قدرت در شاهنامه، ص ۲۷ـ۳۰.

۵ـ رند شیراز گوید: چون نیك بنگری همه‌تزویر می‌کنند.

سنگ‌های مرمرین مسجدشاه اسپهان برازاره و سینه‌کش برخی از باروها و بن‌لارها و یا در خط‌نبشته‌های برخی از دفترها و جاهای دیگر نقش بسته است و در آن صاحب قدرتی قلچماق که به‌خیال خود مردم‌دوست و مردم‌پرور شده بوده به یك چنین «تفقد»ها و عنایت‌های «بنده‌نوازانه» دست می‌زده است نشانگر این حقیقت تلخ و دردانگیز است که این گروه اندك‌شمار و پرمدعا با چه فیس و افاده‌ای در برخی از زمان‌ها بنا به‌مصلحت روز این کار را می‌کردند تا مردم رنجبر از دسترنج کارهای طاقت‌فرسا و توان‌سوز خودشان یك قاشقك بیشتر بردارند و باقی را به «خزانه‌های عامره» یا خوردنگاههای فراخ دامن عمله قدرت سرازیر کنند.

بحث درباره کار و وضع قانونك یا قانونك۶هایی از برای آن در سرزمین‌های بازپس مانده از قافله تمدن تبلیغ تازه‌ایست ــ بزرگی سراسر به‌گفتار نیست ــ و اجرای درست آن در راه بهروزی و بهزیستی کارگران نکتهٔ دیگری ــ دوصد گفته چون نیم کردار نیست. در جامعه جانوران وضع چنین است که قدرتمندترین جانور از هر نوع، آسوده‌تر و بیشتر و پیشتر از دیگران نیازمندیهای حیوانی و غریزی خود را به‌دست می‌آورد آنگاه پس‌مانده‌هایش برای بقیه باقی می‌ماند. در «قلعه حیوانات۷» آدمیان نیز چنین است. قدرتمندانی که نتیجه کار اکثریت را در دست دارند به‌شگردهای گونه‌گون مستقیم و نامستقیم (مالیات و باژ؟) میدان‌استفاده خود از مواهب حیات را پیوسته گسترش می‌دهند، و قلمرو اکثریت را محدود و محدودتر می‌سازند مگر در هنگامه‌هایی که احساس خطر کنند و پایه‌های قدرت خود را در مهب یا وزشگاه بادهای مخالف به‌بینند.

سده بیستم که سده پیشرفت‌های حیرت‌انگیز و بهت‌آور در دانش‌ها از جمله دانش ساخت ابزار کار گشت، رابطه‌ها و ضابطه‌های تازه‌ای را پدید کرد. منادیانی هم که فلسفه‌ای نو را می‌پراگندند و خواستار اتحاد همه کارگران جهان بودند رؤیای زندگانی بهتر و فردوس‌گونه را در ذهن و باور بسیاری از ساده‌اندیشان و جز ایشان بارور ساختند اما در عمل حرص و آز بی‌لگام بالانشینان قدرت‌پرست که از صداقت و راستی چندان بهره‌ای نداشتند آنها را به جنبه ددی قدرت‌پرستی طبیعت بشری خود بازگرداند و آنها آب را ــ همچنان به‌قرار سابق ــ به‌جوی‌استعمار و استثمار رنجبران باز گرداندند.

کارگران مهاجری هم‌که زیر نفوذ قدرتمندان همسایه شمالی پندارهای‌انقلابی را از بخش‌های اشغالی شمالی ایران به‌بخش‌های جنوبی‌تر فلات ایران آوردند نتوانستند «خصیصهٔ در معرض عقاید اتحادیه‌گرایی کارگری و سوسیال‌دموکرات

۶ــ این کاف از قماش کاف «مردك» «گاوریشك» «ابلهك» و جز این هاست.

۷ــ نگ: جرج ارول نویسنده انگلیسی‌تبار، کتابی به‌همین نام که به زبان پارسی نیز برگردانده شده است.

بودن» خود را به‌گونه فعالیتی پایدار در میان همگنان خود گسترش و رواج و تسری دهند و با اینکه غولان قدرت همسایه شمالی که مدعی رهبری کارگران جهانند با پخش پول در میان خامه‌بدستان آزمند به‌ظاهر در پی اتحاد جهانی رنجبران و در باطن از برای اجرای وصیت پطرمیت پتیاره و گسترش سیطره بر باقی بخش‌های ایران‌اند ندای به‌ظاهر حقی که با آن در اندیشه اجرای پندار موهوم و باطلی است در میان روشندلان و آگاهان ایران‌پرست که هنوز زخم تجزیه بهترین بخش‌های شمالی ایران‌زمین را بر پیکر مام میهن و دلهای فراخ خود احساس می‌کنند و بیش از همه در آرزوی اتحاد سرزمین‌های ایرانی هستند اثری نمی‌کند؛ اما هیاهوهایی که در این میانه برمی‌خیزد و همچون باد مخالف کشتی عمله قدرت‌محلی را در معرض موج‌های طوفان‌خیز قرار می‌دهد موجب می‌شود که در آغاز دهه سوم سده بیستم قانونك حمایت از کارگر و دنبالچه‌های آن در برابر آزمندیهای ناشی از قدرت‌طلبی‌های بی‌لگام کارفرمایان و قدرتمندان صاحب کار از میان‌قانون‌های ریز و درشت جوانه زند اما چنانکه در کتاب می‌بینیم این قانونك‌ها که همه بر روی کاغذ انقلابی و مفید هستند در عمل مانند نقش قالی توش و توان و جان و روان عملی ندارد و برروی هم وضع کارگران مانند پیش همچنان بد و نامطلوب باقی‌می‌ماند؛ کارگران مجموعه‌ای هستند ازآفریدگانی قحطزده رنگ و رو پریده نزار و از ریخت و شکل افتاده[۸]. ایمنی و سلامت شغلی کارگران ایران بسیار بد بود... کارگاهها اغلب از حرارت کافی برخورداری نداشت و بسیار نمناك بود، کارگران خرد سالی که در گودال‌های تاریك و نمور با پیکرهایی نیمه برهنه پاهایشان را آب فرو گرفته بود و در کانون نظارت پیوسته سرکارگر و کارفرما بودند درهمه‌جا به‌چشم می‌خوردند[۹]» از آنجا که اغلب تهویه وجود نداشت هوای کارگاهها بسیار ناسازکار و آلوده بود، دریکی از این کارخانه‌ها تنها یك ظرف آب برای آب‌خوردن چهارصد کارگر وجود داشت که آنرا هم نه کارفرما بلکه یکی از استادکاران تهیه کرده بود[۱۰]. اوضاع کار سخت زشت بود بدانسان که بسیاری از کودکان و زنان (بیشترشان دختر) کارگر قالی اغلب در همه عمر فلج می‌شدند. صرف‌نظر از این که اینان ناچار بودند در سرداب‌های زیرزمینی غارگونه عاری از نور کافی، نمور و محروم از تهویه کار کنند شیوهٔ نشستنشان به‌گونه‌ای بود که پیوسته قوز کرده بودند این وضع نشستن بیشتر به بدشکل شدن و از ریخت افتادن همیشگی بازوان و ساق‌پاهایشان و رسیدن‌زیان‌های‌جبران‌ناپذیر به‌سلامت‌شان منجر می‌گشت[۱۱]. کارگران دختر در کرمان بیشتر به جمود مفصل در قسمت‌تحتانی

۸ـ متن کتاب ص ۱۱۷.
۹ـ متن کتاب ص ۱۳۱.
۱۰ـ متن کتاب ص ۱۳۲.
۱۱ـ متن کتاب ص ۱۳۳.

شکم دچار بودند بیشتر اینان پس از آبستنی در هنگام زایمان جان می‌سپردند اگر بیمارستانی بود جراحی استخوان مغز بیش از ۵۰درصد نوزادان امکان‌پذیر بود، بای‌لند Boyland کشیش در خیابانهای کرمان به‌مشاهده پرداخت و نوشت: با دیدن این زنان از ریخت افتاده کارگر و غالب مردانی که دیگر به‌کار قادر نیستند چنان که دست‌های‌شان نیز اغلب از ریخت افتاده و به‌گدایی افتاده‌اند، انسان به‌بیدادی‌که براین کودکان کارگر می‌رود وقوف می‌یابد[۱۲]. هرچند حوزه تاریخی بحث مؤلف به زمانهای بسیار دور نمی‌رسد اما در همین برهه از زمان که مورد پژوهش او قرار گرفته نکته‌های بسیار گفتنی و بکری را از وضع کارگران و کارفرمایان و کشمکش میان رنجبران و گنج‌بران و عمله قدرت را در کشور ما به‌شیوه‌ای سخته و موجز توصیف کرده و سرانجام درباره بخشی از پژوهش خود چنین می‌نگارد: در آخرین بخش این پژوهش آگاهی‌هایی درباره اوضاع واقعی کارگران در ایران عرضه شده است. مواد عرضه شده از لحاظ چگونگی زمان و مکان یکدست و هموار نیست بنابراین تصویر اوضاع کارگری بیش از آن که براساس تجزیه و تحلیل باشد توصیفی است و عمومی بی‌آنکه در جزئیات بحث شود با وجود این تصویر سرد و بی روحی است از سرنوشت کارگران، در زمینهٔ ساعت‌های کار، شرایط بهداشتی دستمزدها و اوضاع اجتماع این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که تا چه پایه اتحادیه‌های کارگری در ایجاد تغییری در این اوضاع ملالت‌انگیز ناموثر بوده‌اند. در واقع اتحادیه‌های کارگری یا هیچگونه تأثیر در ایجاد تغییر در این اوضاع‌نداشتند یا اگر هم داشتند سخت ناچیز بود... جایی که پیشرفتی مفید انجام گرفت بیشتر نتیجهٔ فرعی سایر پیشرفت‌ها مانند ساختمان کارخانه‌های مدرن بود. کارگران دخالت یا نظارتی برسرنوشت خود جهت راهی که می‌بایست به‌پیمایند یا گامهائی که می‌بایست بردارند، نداشتند.[۱۳]

اسپهان ــ ۱۷ فروردین ۱۳۷۱ خورشیدی
به‌امید بهروزی ــ ابوالقاسم سری

۱۲ــ همان ص ۱۳۳.
۱۳ــ همان ــ ص ۱۲۹.

بخش یکم

اتحادیه‌های کارگری

۱ـ پیشگفتار

ایـران در سال ۱۹۰۰ کشوری ماقبل صنعتی و یکـی از فقیرترین و عقب‌افتاده‌ترین کشورهای جهان بود. نیروی کـار شهری آن اندك بود. بخش اعظم این نیرو در کارگاههای صنعتی سنتی کار می‌کرد. و بخشی کوچك اما فزایندهٔ آن از کارگران روزمزد تشکیل می‌شد. اکثریت نیروی کار شهری در پیشه‌های سنتی و اتحادیهٔ اصناف که بیش از آنکه نمایندهٔ منافع‌کارگران باشند نمایندهٔ کارفرمایان بودند سازمان یافته بود. افزون بر آن این نیروی کار از آرمان‌های سوسیالیستی یا اتحادیه‌های‌کارگری هیچگونه بهره‌ای نداشت.

با وجود این نوعی جنبش کارگری را از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ می‌توان مشاهده کـرد که بیشتـر نتیجهٔ فعالیت‌هـای سـوسیال دموکراتهای ایران بود که مرام خود را بـه مثل در تبریز تبلیغ می‌کردند. گاه این فعالیت‌های کارگری بـا هدف‌های سیاسـی همزمان پیچیده می‌شد مانند اقدام‌هـای ضد روسی در رشت و انزلی. از آنجا که طبقهٔ کارگر ایـران نمایندهٔ واقعی نـداشت زیرا که اصناف را نمی‌توان نمایندهٔ آنها انگاشت، فعالیت‌های اندك جنبش کارگری از راه مخالفت (یـا دست‌کم چنین احساس می‌شد) ابراز می‌گشت. دلیل‌های اصلی اینکه چرا درخواست‌های یکسره کارگری فرصت ظهور می‌یافت یکی ضعف حکومت بود و دودیگر مقداری احساس همدردی نسبت به کارگران در میـان سیاستگران اصلاح‌طلب. اما هنگامی که واکنش پدید آمد و نفوذ

روسیه در ۱۹۱۰ افزایش یافت، این فعالیت‌های کارگری دیگر تحمل نشد. هماهنگ با اقدام کارگری (یا فقط اقدامی که به بهترین وجه متکی بر سند است؟) اقدامی بود که اتحادیه‌کارگران چاپخانه‌ها در تهران انجام دادند، این اقدام در ضمن آخرین عملکرد جنبش کارگری پیش از جنگ جهانی اول بود.

تنها در پایان جنگ در سال ۱۹۱۸ بود که جنبش کارگری دوباره نیرو گرفت. از همان آغاز اتحادیه‌های کارگری و شکل‌های دیگر فعالیت‌های کارگری، زیر نفوذ حزب کمونیست ایران قرار داشت. ازسال ۱۹۲۱ اتحادیه‌های ایرانی به‌اتحادیه‌کارگری بین‌المللی کمونیست (Profintern) مسکو، جنبش بین‌مللی اتحادیهٔ کارگری وابسته بود. کنترل جنبش کارگری توسط حزب کمونیست ایران دلیلی مهم بود که چرا جنبش کارگری روزگاری چند زنده باقی ماند، و در عین حال همین یکی از دلیل‌های اصلی نابودی و ناکامی آن بود.

حزب‌کمونیست‌که حزبی‌مارکسیستی بود دولت را نیرومندترین ابزار برای‌آزادی طبقه کارگرمی‌دانست. بنابراین‌کارگران ناچار می‌بایست کنترل دولت را در دست بگیرند تا بر قوهٔ‌مقننهٔ بدخیم، و مقاومت سیاسی و اجتماعی مسلط شوند. کارگران ناچار بودند که قدرت سیاسی را به‌دست گیرند، دلیلی دیگر هست که چرا سازمان‌های کارگری مایل بودند آلت دست گروههای سودجوی سیاسی قرار گیرند. در ایران جنبشی به نسبت نیرومند در میان گروههای سیاسی مهم برای مدرنیزه کردن کشور وجود داشت که به کشمکش با گروههای محافظه‌کار منجر گشت. با این‌که سازمانهای کارگری ضعیف بودند از آنجا که در کانون مهم سیاسی تهران متمرکز بودند یکی از آن گروههای مدرنیزه را تشکیل دادند و در عین حال ابزار مهم سیاسی برای پیشبرد هدف نیروهای مترقی شدند. بنابراین رهبران حزب کمونیست و جنبش کارگری بیشتر به موضوع‌های سیاسی علاقه داشتند نه مسأله‌های نان و قاتق*. چون رهبران جنبش

* Bread & Butter

کارگری از میان خود طبقهٔ کارگر یا طبقهٔ صنعتگران ــ که در معرض تهدید (یا در حال احساس تهدید) واردات بیگانه یا تأسیس کارخانه‌های صنعتی بودند ــ برنخاسته بودند پیشرفت زیادتر شد. چرا که هم حزب کمونیست هم اتحادیه‌های کارگری به‌دست مردانی تأسیس شد و آغاز به‌کار کرد که دستمایه و زمینهٔ فرهنگی‌شان آنها را در شمار طبقهٔ متوسط قرارمی‌داد. برروی‌هم کارگران نه وقت و انرژی داشتند نه آن ادراك و کارآئی را که بتوانند فعالیت‌های کارگری را سازمان دهند چه رسد به جنبش کارگری. افزون بر آن این آدم‌های روشنفکر مارکسیست دشواریهای کارگری را جزء لازم اقتصاد اجتماعی و سیستم سیاسی‌ئی می‌دانستند که امپریالیسم و کاپیتالیسم نیروهای محرکهٔ آن بودند. نفوذ بریتانیای کبیر بر اقتصاد ایران، پیوندهای حکومت‌های ایران و بریتانیا، و این حقیقت که مهم‌ترین و مدرن‌ترین فعالیت صنعتی ایران، صنعت نفت در تملك و تحت ادارهٔ بریتانیای کبیر بود چنان تجزیه و تحلیلی را تأیید می‌کرد. نیازی به‌گفتن نیست که روسیه شوروی به عنوان دوست جنبش کارگری و پناه اصلی در نبرد علیه امپریالیسم و کاپیتالیسم تلقی می‌شد. وجود شرکت‌هائی که مالك آنها بیگانگان بودند یا بیگانگان آنها را در خاك‌ایران اداره‌می‌کردند فعالیت‌های کارگری را موضوعی به‌نسبت پیچیده ودشوار ساخت زیراکه چنان فعالیت کارگری‌ای به‌طور خودکار و خود به‌خود متفاوت با جنبش‌های ملی صرف، رنگ سیاسی به‌خود گرفت. یعنی از یك‌سو جنبش کارگری ناچار بود که با دو مخالف: بورژوازی ملی، و قدرت بیگانه (انگلیس) مقابله کند و از سوی دیگر به کارگران ابزاری مهم از بسیج سیاسی در شکل مخالفت و ضدیت با انگلیس یا احساسات ضد بیگانه عرضه داشت. بنابراین نخستین هدف جنبش کارگری در ایران از میان بردن امپریالیسم و کاپیتالیسم بود. در نخستین سالهای ۱۹۲۰ جنبش کارگری موفقیت‌هائی در خور توجه در مسأله تقاضاهای نان و قاتق به‌دست آورد که تا اندازه‌ای بیانگر رشد و موفقیت نسبی نخستینه آن‌است. این

پیشرفت به‌سبب وجود وضع به‌نسبت سیال و نااستوار سیاسی و فقدان حکومت نیرومند بین سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۲۳ امکان‌پذیر گشت. کابینه‌های ضعیف پیوسته از حمله‌های گروههای «مترقی» وابسته به اتحادیه‌های کارگری در هراس بودند و بنابراین ترجیح می‌دادند که در برابر برخی از این امور کارگری تسلیم شوند تا بتوانند خودرا در عرصهٔ سیاسی باقی نگهدارند. موفقیت نخستینه جنبش کارگری‌درایران از آنرو بیشترجلب‌توجه می‌کند که سازمانهای اتحادیه‌های کارگری بیش از آن ضعیف بودند که بتوانند در چانه‌زدن، قدرتی مؤثر اعمال کنند. این‌امر به‌سبب سازمان ضعیف آنها بود که خود ناشی از پائین بودن آگاهی طبقاتی و گسیختگی نیروی کارگر شهری بود. افزون بر آن به‌سبب فقر شدید، اعضای اتحادیه‌های کارگری سرمایه‌های کافی نداشتند و حتی کمک‌های مالی سفارت شوروی به خوبی نمی‌توانست مشکل آنها را از میان بردارد، سرانجام بدینسان اقدام تنها اقتصادی سلاحی به‌نسبت بی‌اثر بود بخصوص که رابطهٔ میان تقاضای کار و نیروی ذخیرهٔ کار مساعد نبود. هرچند ما از سطح بیکاری در نواحی شهری ایران آگاهی نداریم، به‌مثل مهاجرت دسته‌جمعی فصلی در پیش از ۱۹۱۴ به‌روسیه نشانگر آن‌است که درایران شمارهٔ زیادی کارگر اضافی وجود داشته‌است.

با ظهور حکومت مستبد قوی مرکزی در ۱۹۲۳ به رهبری رضاخان جائی دیگر برای شورشی علیه جامعه باقی نماند. او حزب کمونیست و جنبش کارگری‌را مورد تعقیب قرار داد و سرانجام فعالیت آنها را قدغن ساخت. سرکوبی جنبش کارگری با سهولت بسیار انجام‌گرفت و ضعف آنرامؤکدگردانید بنابراین در سالهای دهه ۱۹۳۰ ناظران متعدد توانستند به‌درستی بیان کنند که «در ایران اتحادیه‌های کارگری وجود ندارد، زیرا که صرف‌نظر از برخی کشمکش‌های پراگنده کارگری، جنبش کارگری نمی‌توانست خود را در سطح محلی یا ملی سازمان‌دهد. این حقیقت که پس از سال ۱۹۴۱ اتحادیه‌های کارگری بار دیگر توانستند به‌طور قانونی تشکیل شوند و این امر پس از چندین

سال به‌وقوع پیوست فقط مؤید این نظریه است.

۲ـ آغاز جنبش کارگری (۱۹۱۱ـ۱۹۰۶)

سال ۱۹۰۷ برای ایران سالی مهم بود زیرا که در این سال مشروطیت و نیز نخستین اتحادیهٔ کارگری را به‌دست آورد و نخستین اعتصاب‌های کارگری را تجربه کرد. از جمله مواد قانون مشروطیت آزادی بیان (ماده ۲۰) آزادی اتحادیه‌ها و انجمن‌ها (ماده ۲۱) بود و بدینسان بنیادی قانونی برای فعالیت‌های کارگری پدید آورد[1]. تحت نفوذ عقیده‌های سوسیال‌دموکراتی که در میان بخش‌هائی خاص از نیروی کارگر شهری ایران انتشار یافته بود کارگران چاپخانه «کوچکی» تهران در سال ۱۹۰۷ نخستین اتحادیه کارگری ایران را تأسیس کردند[2]. ایجاد این اتحادیه ناشی از نشر عقیده‌های جدید اروپائی درمیان‌روشنفکران ایران بود. به‌طور کلی این عقیده‌ها با اشکال دیگر حکومت دموکراتیك سروکار داشت. نفوذ آنان بر بخش‌های اصلاح‌طلب جامعهٔ ایرانی در ایجاد وتعیین راه انقلاب مشروطیت۰۹ـ۱۹۰۶ کارساز بود[3]. دربارهٔ وضع طبقات پائین و به ویژه وضع کارگران، سوسیال دموکرات‌های قفقاز منبع اصلی آگاهی‌ها را تشکیل داده بودند[4]. اما حضور دهها هزار مهاجر ایرانی در قفقاز موجب نشد که آن نیروی کار حساسیتی مؤثر و در خور تشخیص نسبت به آرمان‌های سوسیال دموکراتها پیدا کند. از اینرو این گفتهٔ عبدالله‌یف که مدعی است مهاجران ایرانی در روسیه برروی‌هم برای تشکیل طبقهٔ کارگر ایرانی نقشی بسیار مهم داشته‌اند، گمراه‌کننده است[5].

تنها در سال ۱۹۰۴ سوسیال دموکرات‌ها در قفقاز سازمانی به‌نام «همت» تشکیل دادند و آشکارا مدعی شدند که قصد دارند کارگران مسلمان را در روسیه از لحاظ سیاسی سازمان دهند[6].

هرچند نخستین هدف «همت» حساس ساختن کارگران‌ایرانی نسبت به امور سیاسی بود سازمان همت عطف توجه به مسأله‌مهم حقوق کارگران را از یاد نبرد. بنابراین برنامهٔ آن بر نکته‌های

زیر توجه داشت:

ـ هشت ساعت کار در روز و

ـ حق اعتصاب برای کارگران به منظور حل اختلاف‌های کارگری. اندکی پس از تأسیس سازمان همت سازمان همانند دیگری در سال ۱۹۰۵ به‌نام اجتماعیون ـ عامیون ایران (سوسیالیست‌ها) تشکیل شد که آن نیز برای حصول حق‌اعتصاب کارگران پافشاری می‌نمود. این سازمان اگرچه در قفقاز بنیان یافته بود به زودی در تبریز، مشهد، تهران، خوی، اصفهان و انزلی نیز شعبه‌هائی دایر کرد[۷]. در تبریز ارمنیان شهر ازطریق حزب داشناکیون (Dashnakiyun) خود نقشی مهم ایفا کردند. این گروهها تماس‌های نزدیکی با حزب سوسیال دموکرات باکو داشتند و در همین حال تماس‌هائی نیز با اندیشمندان مترقی مانند صور اسرافیل، ملك المتکلمین و علی‌اکبر دهخدا که بعدها نقش‌هائی مهم در جنبش مشروطیت ایفا کردند وجود داشت[۸].

نظر به این که سوسیال دموکرات‌ها فقط گروهی کم‌اهمیت یا نوعی سازمان تنها در چند شهر ایران تشکیل داده بودند و تماس‌هائی ناچیز با نیروی کارگری داشتند شگفت‌آور است که‌در سال ۱۹۰۷ اعتصاب‌هایی بسیار زیاد در ایران به‌وقوع‌پیوست. این اعتصاب‌ها تا حدی ناشی از وضع سیاسی آن زمان و تا اندازه‌ای از تجلی ناراحتی‌های فزایندهٔ کارگری که باورهای سوسیال دموکراتی آنها را برانگیخته بود، سرچشمه گرفته بود. درواقع درخور ذکر است که این فعالیت‌ها به آن نواحی‌ئی محدود می‌شد که عرصهٔ حمایت شدید جنبش مشروطیت و نیز نفوذ سوسیال دموکرات‌ها بود.

به‌نظر می‌رسد که نخستین اعتصاب کارگری در ۲۱ نوامبر ۱۹۰۶ صورت گرفت. دراین زمان ماهیگیران انزلی علیه‌لیازانف (Liazonov) صاحب امتیازروسی شیلات اعتراض‌کردند. ماهیگیران در تلگرافخانهٔ انزلی گرد آمدند و اعلام داشتند که از این پس همهٔ ماهی‌هائی را که صید خواهند کرد برای خود نگه خواهند داشت. لیازانف برای صید هر ماهی فقط یکشاهی به‌آنها می‌داد

که این مبلغ را بسیار ناچیز می‌شمردند. حکومت سپاهیانی را جهت سرکوبی اعتصابگران فرستاد و در اثر زد و خوردی که‌رخ داد یك ماهیگیر کشته شد. اما ماهیگیران سرکوب نشدند. آنها همچنین از پذیرفتن میانجیگری دو تن از رهبران بانفوذ محلی یعنی وزیر اکرم و شریعتمداری تن زدند و با نثار دشنام‌های فراوان آن دو را بازپس فرستادند. آن اعتصاب در میان مردم شمال آوازهٔ بسیار یافت و اهالی رشت می‌خواستند با تحریم کالاهای روسی احساسات خود را ابراز دارند[۹].

در ژانویه ۱۹۰۷ تلگرافچیان تبریز برای دریافت حقوق پس‌افتادهٔ خود دست به اعتصاب زدند[۱۰]. و در بهار سال ۱۹۰۷ کارگران چاپخانه‌های تهران به نشان همبستگی با یکی از همقطاران خود که اعتمادالسلطنه رئیس چاپخانه حکومتی او را مورد ضرب و شتم قرار داده بود اعتصاب کردند، اعتصاب تا عزل اعتمادالسلطنه ادامه یافت[۱۱].

در آوریل ۱۹۰۷ تلگرافچیان تهران و شهرهای دیگر برای افزایش حقوق و درخواست رفتار بهتر کارفرمایان دست به اعتصاب زدند[۱۲]. یك ماه بعد در آوریل ۱۹۰۷ اعتصابی در انزلی رخ داد: باراندازان و ملاحان خط کشتیرانی انزلی-باکو خواستار افزایش حقوق خود بودند. باراندازان برای تخلیهٔ کشتی‌های روسی دستمزدی بیشتر را خواستار بودند که با درخواست آنها مخالفت شد. آنگاه باراندازان بر آن شدند که تا وصول به‌خواسته‌های خود از تخلیهٔ بار کشتی‌ها خودداری کنند. از آن پس کشتی‌ها را در مدخل انزلی تخلیه کردند، کاری که تا آن‌زمان معمول نبود[۱۳]. در تابستان ۱۹۰۷ چاپچیان تهران باز اعتصاب کردند، این‌بار می‌خواستند ساعت‌های کار روزانه کاهش یابد. اعتصاب ایشان به‌ثمر رسید زیرا ساعت‌های کار روزانه از چهارده ساعت به ۹ ساعت کاهش یافت[۱۴].

اما موج اعتصاب ادامه یافت، چون در ۲ اوت ۱۹۰۷ کارگران کارخانهٔ برق امین‌الضرب در تهران اعتصابی‌راسازمان دادند. آنها خواستار شدند که باید در روزهای تعطیل درست

مانند کارمندان دولت حقوق دریافت کنند و نیز از کارفرمایان جامه‌بهائی خواستند چون در حین کار جامه‌هاشان پاره می‌شد و ناچار بودند که سالی چند دست جامه فراهم کنند. سرانجام می‌خواستند که در هنگام انفصال از کار گواهی حسن اخلاق به آنها داده شود و صندوقی برای بهداشت و تأمین آنها تأسیس گردد. زیرا که «در سراسر جهان معمول است که هرگاه برای کارگری در حین کار اتفاقی رخ دهد تا هنگام بهبود یافتن حقوق خود را دریافت کند و در صورت مردن به زن و فرزند او مقرری‌پرداخت شود». این اعتصاب سه روز ادامه یافت و شهر در این روزها از برق محروم ماند. معلوم نیست که آیا اعتصاب به نتیجه‌ای رسید یا نه[۱۵].

به‌سبب جو سیاسی ناشی از پیدایش اخیر مشروطیت در ایران اعتصاب‌ها مسری شد زیرا که در ۱۱ اوت ۱۹۰۷ کارگران تراموای تهران با اینکه شغلی ثابت داشتند خواستار شرایط بهتر کار شدند، آنها خواستند که در ایام تعطیل «همچنانکه در جاهای دیگر دنیا مرسوم است» به‌آنها حقوق داده شود[۱۶]. این حالت اعتصاب به کارمندان دولت نیز سرایت کرد، حتی وزارتخانه‌ای مانند وزارت امور خارجه که انتظار اعتصاب درآن نمی‌رفت در اکتبر ۱۹۰۷ به سبب آنکه وزیر نسبت به‌همکاران خود احترام شایسته معمول نداشته بود چند روزی به اعتصاب پرداخت[۱۷].

به‌نظر می‌رسد که اتحادیه‌های کارگری دیگری جز اتحادیهٔ کارگران چاپخانه تهران در آنروزها تأسیس شده باشد.

زیرا که چندی بعد در ۱۹۲۲ خاطرهٔ این اتحادیه‌های نخستینه به‌گونهٔ انگیزه‌ای برای زنده‌کردن دوباره آنها گشت[۱۸]. یکی از این گروهها بی‌گمان «انجمن‌اتحادیهٔ تلگرافی» به‌رهبری بشارت‌السلطنه بود که در ۱۹۰۸ برای تأمین کمك متقابل اعضاء بنیان یافته بود[۱۹]. همچنین وجود گروههائی همانند درمیان باراندازان و قایقرانان انزلی، کفاشان تهران، چاپچیان اصفهان، مقام‌های تراموای و درشکه‌چیان تهران و قالی‌بافان کرمان گزارش شده

است[۲۰].

بی‌شك تأسیس این گروهها به حفظ اتحاد در میان‌کارگران مربوط کمك کرد. همچنین آغاز اعتصاب‌هائی تازه را که برای تأمین شرایط بهتر کار، دستمزد و حقوق کارگری در می‌گرفت تسهیل کرد. در ۱۹۰۸ بار دیگر انزلی به صحنهٔ اعتصاب‌های دیگر ماهیگیران علیه لیازانف تبدیل شد. هرچند حکومت در دسامبر ۱۹۰۸ قزاقان را برای سرکوب اعتصابگران گسیل داشت، در آوریل ۱۹۰۹ آنها بار دیگر اعتصابی را سازمان دادند[۲۱]. پیش از آن در آوریل ۱۹۰۸ همان‌سال قایقرانان‌لنگرود برای دریافت دستمزد بیشتر اعتصاب کرده بودند[۲۲].

در ۲۸ اکتبر ۱۹۰۸ در تبریز اعتصاب رخ داد، ۱۵۰کارگر سه دباغخانه‌خواستار شرایط بهتر کار و افزایش دستمزد و حقوق بیشتر شدند، سازمان بخشیدن و رهبری اعتصاب را سوسیال دموکرات‌های روسیه به‌عهده داشتند. کارگران خواسته‌های زیر را مطرح کردند:

۱) یکشاهی و نیم افزایش حقوق برای هر تن

۲) انتصاب و انفصال کارگران و شاگردان باید با اجازهٔ کارگران صورت گیرد.

۳) بهبود وضع بهداشت

۴) پرداخت صورتحساب پزشکان توسط کارفرما

۵) پرداخت ۵۰درصد حقوق کارگر در هنگام بیماری

۶) کاستن از کار اضافی

۷) پرداخت ۲۰۰درصد حقوق معمولی در صورت اضافه‌کاری

۸) عدم اخراج کارگران اعتصابی در حین اعتصاب

۹) پرداخت حقوق کارگر در زمان اعتصاب

۱۰) کارگران شرکت‌کننده در اعتصاب را از کار محروم نسازند.

اعتصابگران کمیته‌ای برای مذاکره دربارهٔ این خواسته‌ها با کارفرمایان تشکیل داده بودند. در نتیجه در ۳۰ اکتبر کارگران

پس از آنکه سه تا از خواسته‌های‌شان (۱، ۸، ۱۰) برآورده شد به سر کار باز گشتند. هرچند در حین اعتصاب همبستگی درمیان کارگران شدید بود کمیتهٔ مذاکره‌کننده بر آن بود که صندوق اعتصابی برای کارگران بی‌بضاعت تأسیس کند.

هرگاه یکی از کارفرمایان به‌توافق وفادار نمی‌ماند (سرکارگر، عضو کمیتهٔ مذاکره‌کننده را اخراج می‌کرد) کارگران از سلاح تحریم علیه او استفاده می‌کردند. کارگران به‌پیشنهاد اندرزگران سوسیال دموکرات خود نخست برای سرکارگر اخراج شده کاری دیگر می‌یافتند سپس نامزدهائی را که قرار بود به‌جای او بکار گماشته شوند ترغیب می‌کردند که‌از تصدی شغل او تن زنند. با اینکه کارفرما برای تصدی شغل سرکارگر اخراج‌شده مزایائی بیشتر را قائل می‌شد هیچکس برای تصدی آن داوطلب نمی‌شد، بدبختانه نتیجهٔ این اقدام‌ها روشن نیست. هرچند سوسیال دموکرات‌ها می‌خواستند که‌درآینده اتحادیهٔ کارگری تأسیس کنند ترجیح دادند که بی‌درنگ طبقهٔ کارگر را از لحاظ سیاسی سازمان دهند و از آن حمایت کنند[۲۳].

با وجود این شور و حمیت نخستین که گروههای گونه‌گون کارگران شهری نشان دادند کارگران شهری در نبرد برای حصول دستمزد بهتر، حقوق و شرایط مناسب کار از برای ایستادگی در برابر تغییرهای سیاسی در ایران که با منافع و حقوق طبقه‌های پائین این کشور مغایرت داشت، برروی‌هم از داشتن سازمان، سرمایه، حمایت سیاسی و پشتیبانی طبقهٔ کارگر بی‌بهره بودند. زیرا هرچند نیروهای مشروطه باقدرت نیروهای ضد انقلاب محمدعلی‌شاه را شکست داده بودند از مقابله با بی‌کفایتی خود عاجز ماندند. دموکرات‌ها که خواهان همه نوع اصلاح‌ها از جمله اصلاح قانون‌های کار بودند با اکثریتی غالب از به‌اصطلاح میانه‌روان یا نسبهٔ محافظه‌کاران که روسیه و بریتانیای کبیر از آنها پشتیبانی می‌کردند مواجه‌شدند و مقابله با اینان را در حد توان‌خود نیافتند. افزون برآن‌بسیاری ازحامیان

به‌قوت (= بالقوه) بازاری آنان به‌تشویق عالمان بـه میانه‌روان پیوستند. عالمان که با اصلاحات مخالف‌بودند به‌مردم عوام‌به‌ویژه صنعتگـران و پیشه‌وران باورانیدند کـه دموکـراتها دشمنان قسم‌خوردهٔ اسلامند[۲۴].

نه‌همین اصناف بـه‌طور مؤثر از نمایندگـی مجلس ممنوع شدند، بلکه ۱۲ اتحادیهٔ کارگری نیز به زور منحل شدند[۲۵]. اگر چه گفته می‌شد که این اتحادیه‌های کارگری جنگ به‌پا کرده‌اند ما به ندرت آگاهی‌هائی از برای تأئید، تشخیص یا انکار این امر در دست داریم.

اما جنگ به‌پا کردن کارگران نامحتمل به‌نظـر مـی‌رسید. بخش‌هائی از طبقهٔ کارگر که آگاهی سیاسی داشتند هم از لحاظ مکان جغرافیائی و هم از لحاظ شماره محدود بودند. اکثـریت کارگران شهری در معرض عقاید اتحادیهٔ کارگری نبودند و در حصار سنتی اصناف باقی ماندند. نیروی کارگری که در زیـر سلطهٔ سازمان صنف بسر می‌برد، از لحاظ سیاسی با نیروهـای سنتی وابستگی داشت و به موضوع‌های کارگری علاقه‌ای‌نداشت. کارگران سازمان نیافتهٔ «گاهی‌گداری» در شهرها هم کشتگـاه مناسبی برای شکوفائی و باروری عقاید کارگری نبودند[۲۶]. بنا بر این شماری سخت معدود از شاغلان شغل‌هایی که تازه و جدید بودند یعنی چاپچیان و تلگرافچیان درواقع تنها سازمـان واقعی کارگری را در ایران تشکیل دادند. شاید وضعی مشابه درمیان کارگران (باراندازان، قایقرانان، ماهیگیران) انزلی وجودداشته است زیرا که آنان مدت زمان درازتری از هر گروه کارگری در ایران، درمعرض عقیده‌های سوسیال دموکرات‌ها بودند. در اینجا وضعی بی‌همتا وجود داشت. یعنی شماری بسیار از این کارگران زیر نفوذ روسیانی بودند که این‌عقیده‌های انقلابی‌را یك‌پارچه با خود آورده بودند[۲۷]. به‌هرحال هیچ نشانه‌ای در دست نیست کـه خصیصهٔ در معرض عقاید اتحادیه‌گـرائی کارگـری و سوسیال‌ـ دموکراتی بودن کارگران مهاجر ایرانی در روسیه، بـه فعالیت پایداری در میان کارگران ایرانی انجامیده باشد.

نکتهٔ بالا همچنین با این حقیقت تأئید می‌شود که آن بخش از جنبش کارگری ایران که بهتر از همه سازمان یافته بود، یعنی اتحادیهٔ کارگران چاپخانه در تهران تنها جنگ واقعی را بپا کردند. کارگران چاپخانهٔ ایران مانند اروپا به طبقه‌ای از کارگران تعلق داشتند که بیش از همه مزد می‌گرفتند و تحصیلکرده‌تر از بقیهٔ کارگران بودند و از تشکیلات و آگاهی طبقاتی سطح بالائی برخورداری داشتند، و همچنین دموکرات‌ها را تأئید می‌کردند. در سال ۱۹۱۰ کابینهٔ سپهدار پیوسته وزیران خود را تعویض می‌کرد، این کار در معرض ریشخند روزنامه‌های مخالف قرار گرفت، این روزنامه‌ها همچنین با لحنی عاری از احترام دربارهٔ سپهدار ووزیران تازه‌اش سخن‌می‌گفتند. در ۲۵ مه ۱۹۱۰ به دستور کابینه روزنامه‌های مخالف توقیف شدند و به سردبیران آنها دستور داده‌شد که در دادگاههای‌عدالت برای محاکمه حاضر شوند، اما سردبیران از اجرای این دستور سر پیچیدند[۲۸]. چاپچیان با اعتراض به اقدام‌های کابینه، اعتصابی را سازمان دادند. پس از دخالت پلیس، رهبران اعتصاب در ساختمان مجلس تحصن جستند تا کارگران دستگیر شده‌را آزاد کرده درخواست‌های خودرا بقبولانند[۲۹]. درخواست‌های ایشان به‌قرار زیر بود:

۱) ساعت‌های کار در روز باید به نه ساعت کاهش یابد.

۲) حداقل مزد باید ماهی سه تومان باشد. دستمزدها باید براساس میزان بین پنج تا دوازده درصد بنا به مبلغ دستمزد افزایش یابد به مثل بالاترین میزان دستمزد که ماهیانه بین ۲۰ تا ۲۵ است باید پنج درصد افزایش یابد، گذشته از اینها باید دستمزدها به‌طور مرتب پرداخت شود.

۳) اگر کارگری پس از شش‌ماه کار بی‌آنکه تقصیری کرده باشد از کار اخراج شود باید پانزده روز اضافه مزد بگیرد واگر پس از یکسال کار، اخراج شود یکماه اضافه مزد به او تعلق گیرد.

۴) اگر مؤسسه بخواهد این کارگر را عوض کند او حق

پانزده روز دستمزد برای تعویض شغل را نیز دارد و دستمزد این مدت را می‌تواند از مالکان اصلی کار مطالبه کند.

۵) ویراستاران و مدیران باید با کارکنان خود با ادب‌رفتار کنند.

۶) مزد کارگرانی که‌بطور پیوسته شب‌کار هستند باید ۱/۵ برابر دستمزد کارگران روزکار باشد. چنانچه در مواقع خاص کارگران روزکار در شب کار کنند آنها هم بر همین اساس باید مزد زیادتر بگیرند.

۷) افزون بر عیدهای رسمی که تعطیل است هفته‌ای یك‌روز کارگر باید تعطیل باشد.

۸) چنانچه کارگری بیمار گردد باید مزد خود را تمام وکمال دریافت دارد اما به‌محض بهبودیافتن باید سرکار خود باز گردد.

۹) در هر چاپخانه باید یك پزشك آمادهٔ خدمت باشد.

۱۰)ـ چنانچه کارگری به‌طور موقت از کار بیفتد بایددستمزد خودرا تمام وکمال تا مدت سه ماه دریافت دارد.

۱۱) اگر کارگری یکباره از کار بیفتد میزان خسارت استحقاقی او را باید کارفرما و نمایندگان کارگران تعیین کنند.

۱۲) اگرکارگری بمیرد میزان‌خسارتی‌که باید به‌خانواده‌اش پرداخت شود به‌طریق بالا تعیین می‌شود.

۱۳) هر چاپخانه باید یك‌مدیر داشته باشد.

۱۴) مقررات کار برای همه چاپخانه‌ها را باید مالکان چاپخانه‌ها و نمایندگان کمیتهٔ کارگران وضع کنند.

در ژوئن ۱۹۱۰ چاپچیان به رهبری شورای مرکزی‌کارگران (اتفاق کارگران مرکزی) نبرد خود را آغاز کردند در نتیجهٔ اعتصاب ایشان روزنامه‌ها تعطیل گشت. چاپچیان برای‌اینکه‌مردم را از شکایت‌ها و خواسته‌های خود آگاه کنند روزنامه‌ای به نام (اتفاق کارگران) انتشار دادند که فقط ۵شمارهٔ آن منتشرشد[۲۱].

هرچند با هیچ‌یك از خواسته‌های‌شان موافقت نشد روحیهٔ مبارزه در ایشان از میان نرفت. به‌ویژه که سردار اسعد دومین

مرد توانای کابینه به روزنامه‌ها اجازه داد که بار دیگر منتشر شوند و سپهدار بر سر اینکار از کابینه کناره گرفت. در سال ۱۹۱۱ کارگـران چاپخانه‌های سراسر ایران هـم اتحادیهٔ ملی کارگران چاپخانه تأسیس کردند[۳۲]. با وجود این به نظر می‌رسید که نیروی ناتوانی هستند. جو ایران نسبت به گسترش بیشتـر اتحادیه‌های کارگری در این کشور، دشمنانه بود. زیرا که پس از ۱۹۱۱ شمال ایران به‌راستی به تصرف روسیان درآمد و کردار آنها از نظر کارگران دور نماند چون‌که باراندازان انزلی‌روسیان را آزموده بودند. افزون بر آن مجلس پس از تسلیم در برابـر درخواست‌های روسیان تا سال ۱۹۱۴ جلسه‌ای تشکیل نداد. بـا تعطیل پارلمان ـ تنها نمایندهٔ اصلی ناظر بر اجرای حقـوق مشروطیت ـ این حقوق، از جمله‌آزادی انجمن‌ها نیزمعلق‌ماند[۳۳].

در جنوب ایران هیچگونه سازمان کارگری در بیرون قلمرو اصناف وجود نداشت. با وجود این برخی آشوب‌های کارگری در اینجا نیز رخ داد، هنگامی که در آوریـل ۱۹۱۳ نـایب‌الحکومهٔ کرمان یك سلسله مقررات را دربارهٔ شرایطی که می‌بایست در کارگاههای قالی‌بافی شهر مـراعات شود انتشار داد. اما ایـن قالی‌بافان شهر نبودند که دست به اعتصاب زدند بلکه کارفرمایان اعتصاب کردند[۳۴]. یکبار دیگر در اکتبـر ۱۹۱۳ در رویـدادی مشابه کارفرمایان کارگاههای قالی‌بافی کرمان در کارگاههارا به‌روی ورود کارگران بستند. اما این بار بافندگان خشمناك از این اقدام سیاسی (کارفرمایان علیه برخی مالیات‌ها اعتـراض داشتند) در کنسولگری بریتانیا بست نشستند زیرا کـه از این بیکاری اجباری ناشی از این اعتصاب به‌سختی آسیب‌دیده بودند[۳۵].

وضع آشفتهٔ سیاسی و بحرانی که در پـی محترم نشمردن بی‌طرفی ایران در ایام جنگ اول جهانی پیش آمـد ایـران را عرصهٔ پیکار ساخت، که هیچ سازمـان اتحادیهٔ کارگـری از آن برکنار نماند. افزون بر آن مجلس که سومین جلسهٔ خود را در۶ دسامبر ۱۹۱۴ آغاز کرده بود دوباره در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۵ تعطیل شد و مدت پنجسال و نیم پس از این تاریخ ایـران پـارلمان و

حکومتی شایسته نداشت. کشور در شرف اضمحلال بود، و در اینحال فرقه‌گرائی، شورش‌های محلی و جنگ‌گرائی آنچه را که از تحولات جنگ در امان مانده بود به یغما برد. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، نقش این کشور نیز در ایران تغییر یافت. روسیهٔ شوروی هنوز می‌خواست که در رویدادهای ایران نفوذ داشته باشد و برخی از بلشویک‌ها حتی استدلال می‌کردند که «ایران باید نخستین کشوری باشد که توسط شوروی فتح شود[۳۶].» اما از آن پس دخالت‌های شوروی متوجه نیروهای «مترقی» گشت نه نخبگان. حکومت جدید شوروی می‌خواست قدرت انقلابی طبقهٔ کارگر و کشاورز ایران را سازمان دهد. بدینسان پشتیبانی شوروی نیز برای نیروهای مترقی ایران انگیزه و محرکی در درون‌وبیرون‌ایران فراهم‌ساخت. در زمان‌جنگ‌ایرانیان‌باکو حزب «عدالت» را تأسیس‌کرده‌بودندکه‌درسال۱۹۱۷به‌طوررسمی‌باحزبی به‌همین نام ائتلاف کرد. هدف حزب این بود که نگذارد محافظه‌کاران قدیمی دوباره کنترل ایران را به‌دست گیرند و یکی از وسایل این ممانعت را تشکیل دادن اتحادیه‌های کارگری دانست. البته این حزب تنها سازمان مترقی نبود بلکه بهترین حزب سازمان‌یافته‌ای بود با ساخت‌های سازمانی بسیار گسترده که شعبه‌هائی در بزرگترین شهرهای ایران داشت[۳۷]. در ژوئن ۱۹۲۰ زیر نفوذ رویدادی مشابه در روسیه، حزب‌های عدالت و همت انحلال خودرا اعلام کردند و با سایر سازمان‌های چپی حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند. فعالیت‌های این حزب و سازمان‌های مشابه با شورش‌هائی کارگری مصادف گشت که همزمان در ایران در اثر اوضاعی نکبت‌بار که مردم در آن می‌زیستند، بوقوع می‌پیوست.

۳ـ عصر طلائی (۱۹۲۵ـ۱۹۱۸)

الف) وضع تهران

در حوالی پایان جنگ جهانی اول در زمستان ۱۸ـ۱۹۱۷

هزاران تن از مردم در ایران از گرسنگی و سرما جانسپردند. این وضع در اثر احتکار و کم‌فروشی نانوایان وخیم‌تر شد[۳۸]. این امر کارگران نانوائی‌ها را به‌واکنش واداشت، آنها اتحادیهٔ کارگری تشکیل دادند، و با سازمان‌دادن اعتصاب و بستن همهٔ نانوائی‌ها حکومت را ناگزیر کردند که آنها را به رسمیت بشناسد[۳۹]. این کار هرچند یك‌چندی موجب بهبود وضع نان گشت (زیرا که احتکار به‌زودی از سر گرفته شد) نخستین اتحادیهٔ کارگری دوباره متولد شده بود. کمابیش در همان اوان کارگران چاپخانه‌ها دومین اتحادیه کارگری را تشکیل دادند[۴۰]. آنان در حین «اعتصاب غذا» اعتصابی را در ۱۸ـ۱۹۱۷ سازمان دادند و درحالی که به‌طرفداری از انقلاب شوروی پرچم‌های سرخ‌را تکان می‌دادند با دیگر تظاهرکنندگان به دکان‌های نانوائی ومحتکران یورش بردند. پلیس توانست تظاهر آنها را برهم زند اما نتوانست همبستگی نوبنیاد میان کارگران چاپچانه‌ها را از میان ببرد[۴۱]. در ۱۹۱۸ آنها اعتصاب دیگری را سازمان دادند که دو هفته طول کشید و حکومت را ناچار ساخت که آنها را به عنوان اتحادیهٔ کارگری به رسمیت شناسد. در آن زمان اتحادیهٔ کارگری چاپچیان ۲۰۰۰ عضو داشت. اتحادیهٔ جدید توانست کارفرمایان و حکومت را به‌پذیرفتن خواسته‌هایش وادار سازد. مهمترین آن خواسته‌ها به‌قرار زیر بود:

۱ـ همهٔ کارگران چاپخانه‌ها باید روزی هشت ساعت کار کنند.

۴ـ اضافه‌کار باید به میزان ۱۵۰ درصد دستمزدهای معمولی باشد.

۶ـ در صورت بیماری کارگر، کارفرما باید دو ماه دستمزد او و صورتحساب‌های پزشك را بپردازد.

۱۵ـ کارفرما باید یکماه پیش از اخراج به کارگر اخطار کند و یکماه دستمزد به‌او بپردازد.

۲۲ـ اگر در حین کار اتفاقی بد برای کارگر پیش آید که به علیل‌شدن او بیانجامد کارفرما باید نیم حقوق ماهیانهٔ او را

مادام که چاپخانه دایر است بپردازد. افزون بر آن، علاوه بر آدینه‌ها کارگران حق دارند در روزهای عید دست بالا در هر سال ۲۵ روز آزاد باشند و در هر سال ده روز از روزهای تعطیل را دستمزد بگیرند.

نکته‌ای که به همین اندازه اهمیت داشت این بود که هم حکومت هم کارفرمایان این اصل را پذیرفته بودند که در دعوای اتحادیهٔ کارگری چاپچیان معامله و قراردادها دستجمعی باشد[۴۲].

آشنای قدیمی دیگر، اتحادیهٔ تلگرافچیان و پستچیان نیز بار دیگر زنده شد و با ۲۰۰۰ عضو در مقام دوم پس از اتحادیهٔ مطبعه‌چیان قرار گرفت. نخست حکومت کوشید تا این اتحادیهٔ سراسری را به رسمیت نشناسد و حداکثر کوشش خود را بکار برد تا آنرا منحل کند اما نتیجه نگرفت[۴۳].

هرچند احیاء جنبش اتحادیهٔ کارگری را چاپچیان و مقام‌های پستخانه آغاز کردند، این امر سایر پیشه‌وران را نیز برانگیخت تا اتحادیه‌هائی تشکیل دهند. بخصوص در سالهای ۱۹۱۸ــ۱۹۱۹ چندتا از این گروهها مانند مقام‌های تراموا و کارگران ساختمان در مخالفت با حکومت وثوق‌الدوله و قرارداد انگلیس ــ ایران فعال بودند. اینان بجز درخواست اخراج انگلیس از ایران که هنوز سپاهیانی در ایران داشت خواسته‌های خود را در مسأله‌هائی مانند احتکار غله، هشت ساعت کار در روز، وحق تشکیل اتحادیه متمرکز ساخته بودند. اعتصاب اتحادیه‌ها که با این گروههای دیگر کارگری حمایت شد[۴۴] در پائیز ۱۹۱۹ دریك اجتماع ضد انگلیسی با عظمت بسیار متجلی شد. در این اجتماع تظاهرکنندگان آزادی سلیمان‌میرزا[۴۵] رهبر سوسیالیست را می‌خواستند که در حین جنگ انگلیسیان او را به هندوستان برده بودند. هرچند بسیاری از این گروهها از لحاظ سیاسی، چنان که از مرگ ناگهانی آنها هویداست فقط مدتی کوتاه دوام آوردند با وجود این جنبش اتحادیهٔ کارگری مسری و موفقیت‌آمیز بود. گرایش ضد انگلیسی در میان مردم برروی‌هم به‌گونهٔ عامل مهم بسیج‌گر برای سازمان‌دهندگان[۴۶] سیاسی و کارگری ادامه

یافت. چنان که در جدول یك نشان‌داده شده است سالهای ۱۹۲۳ـ ۱۹۲۰ برای اتحادیه‌های کارگری سالهای اوج و اعتلا بود. بخصوص در تهران که با گیلان (رشت، انزلی) و تبریز مرکز اصلی فعالیت اتحادیهٔ کارگری بود. جنبش از دو اتحادیهٔ کارگری در ۱۹۱۸، گسترش یافت و در سال ۱۹۲۰ شمار اتحادیه‌ها به ده عدد رسید[۴۷]. در پایان سال ۱۹۲۱ از ۲۰/۰۰۰ اعضای اتحادیه‌های کارگری گزارش شده در ایران، ۸۰۰۰ تن در تهران بوده‌اند. در آن زمان اتحادیه‌ها مدعی بودند که ۲۰ درصد از کل کارگران صنعتی شهری ایران را که به تخمین آنها حدود صد هزار تن بوده‌اند سازمان داده‌اند[۴۸]. تا نوامبر ۱۹۲۰ جنبش اتحادیهٔ کارگری در تهران به‌چنان قدرت و شهرتی دست یافته بود که در نوامبر ۱۹۲۱ سازماندهندگان اتحادیه بر آن شدند که شورای اتحادیهٔ مرکزی (اتحادیهٔ مرکزی کل کارگران تهران) تشکیل دهند که به‌اتحادیهٔ کارگری بین‌مللی کمونیست، سازمان بین‌مللی سندیکاهای سرخ که مقر آن در مسکو بود پیوست[۵۰]. در اوج جنبش اتحادیهٔ کارگری (۲۳ـ۱۹۲۲) این شورای مرکزی نمایندهٔ ۱۶ اتحادیه بود. بنا به روایت منشی این اتحادیه، شکرالله مانی[۵۱] اعضای اتحادیهٔ مرکزی در سال ۱۹۲۲ به‌قراری بوده که در جدول شمارهٔ دو نشان داده شده است. وظیفهٔ شورای مرکزی رهبری و تعلیم اتحادیه‌های موجود و سازمان دادن اتحادیه‌های جدید بود. در هر اتحادیه سه عضو از شورای مرکزی به‌عنوان نماینده حضور داشت و به‌طور مرتب هر پنجشنبه شب در ادارهٔ روزنامه «حقیقت» و پس از آن در خانه‌ای اجاره‌ای در خیابان ناصریه ملاقات می‌کردند[۵۲].

محمدخان دهقان ناشر حقیقت و رئیس اتحادیهٔ کارگران چاپخانه یکی از اعضای حزب کمونیست ایران بود. او قدرت مهم در جنبش اتحادیهٔ کارگری بود، و در این راه سخت کوشید. حزب کمونیست که پس از اضمحلال جمهوری گیلان سخت رو به زوال نهاده بود کوشید تا از طریق مردانی همانند دهقان[۵۳] دوباره به صحنه باز گردد[۵۴]. بنابراین به کادرهای خود دستور

جدول ۱
اتحادیه‌های کارگری و عضویت آنها در تهران[۴۹]

نام	۱۹۲۱	۱۹۲۲	۱۹۲۳	۱۹۲۴	۱۹۲۵
۱ــ چاپچیان	۱۸۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۵۰	۱۵۰
۲ــ فروشندگان (بزازان حریرفروش)	۳۵۰	ــ	۸۰	ــ	ــ
۳ــ نانوایان	۳۰۰۰	۲۰۰۰	۱۸۰۰	ــ	ــ
۴ــ منشیان تجاری	۲۵۰	۲۰۰	ــ	ــ	ــ
۵ــ کارگران پست	۹۰	۱۰۰	۱۲۰	ــ	ــ
۶ــ تلگرافچیان	۱۸۰	۵۶۴	۵۶۴	ــ	ــ
۷ــ قنادان	۳۰۰	۴۰۰	۴۰۰	ــ	ــ
۸ــ کفاشان	۱۸۰۰	۱۸۰۰	۱۸۰۰	۱۵۰	ــ
۹ــ خیاطان	۲۰۰۰	۱۰۰۰	۲۰۰۰	۱۵	ــ
۱۰ــ کارگران زردوزی	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰	ــ	ــ
۱۱ــ آموزگاران	ــ	۴۸۰	۴۰۰	ــ	ــ
۱۲ــ نانوایان تافتونی	ــ	ــ	۷۵۰	ــ	ــ
۱۳ــ کارگران شهرداری	ــ	ــ	۵۰۰	ــ	ــ
۱۴ــ سیگارسازان	ــ	ــ	۲۵۰۰	ــ	ــ
۱۵ــ کارگران بافنده	ــ	ــ	ــ	۲۰۰	۵۰
۱۶ــ کارگران داروساز	ــ	ــ	۱۳۰	۱۰۰	ــ
۱۷ــ کارگران ساختمان	ــ	ــ	ــ	۴۰۰	۴۰
۱۸ــ حمامیان	ــ	ــ	ــ	۲۰۰	ــ

جدول ۲
اتحادیه‌های کارگری حاضر در شورای مرکزی در سال ۱۹۲۲

۱ــ اتحادیهٔ چاپچیان
۲ــ اتحادیهٔ کفاشان
۳ــ اتحادیهٔ نانوایان
۴ــ اتحادیهٔ کارگران داروساز
۵ــ اتحادیهٔ آموزگاران
۶ــ اتحادیهٔ مقام‌های پستخانه
۷ــ اتحادیهٔ کارگران شهرداری
۸ــ اتحادیهٔ کارگران ساختمانی
۹ــ اتحادیهٔ سیگارسازان
۱۰ــ اتحادیهٔ کارگران حمامی
۱۱ــ اتحادیهٔ کارگران پارچه‌فروش
۱۲ــ اتحادیهٔ فروشندگان
۱۳ــ اتحادیهٔ کارگران بافنده
۱۴ــ اتحادیهٔ باراندازان (انزلی)
۱۵ــ اتحادیهٔ تافتونی‌پزان
۱۶ــ اتحادیهٔ جوراب‌بافان

داد به نوعی کار کنند که مردم تصور نکنند که میان حزب و اتحادیه‌های کارگری ارتباط مستقیم برقرارست. هرچند حزب کمونیست به‌طور رسمی بر اتحادیه‌ها نظارت نداشت درواقع نظارت مستقیم بر آنها اعمال می‌کرد. اعضای حزب کمونیست در درون هر اتحادیه انجمن سری تشکیل داده بودند تا بر تصمیم‌ها و اقدام‌های آن نفوذ کنند[۵۵]. ممکن است کسی بگوید که همهٔ این نمایش را حزب کمونیست با همکاری سفارت شوروی در تهران اجرا می‌کرد.

بنابراین مشاهده این امر شگفت‌آور نیست که نمایندگان معتبر ایران در ۱۹۲۲ در چهارمین کنگرهٔ کمونیست بین‌ملل محرمانه گزارش می‌دهند که حزب در میان اتحادیه‌های کارگری نتایجی مطلوب به‌دست آورده است. «وظیفهٔ اصلی حزب کوشش برای ایجاد جبههٔ مشترك ضد امپریالیست بود یا تأسیس بلوك دموکراتیك که همهٔ گروههای ملی و دموکراتیك به‌طور احتمالی به‌آن متعلق باشند. اما در این جبههٔ مشترك نقش اصلی را می‌بایست حزب کمونیست ایفا کند[۵۶].»

گذشته از سیاسی‌کردن کارگران با تشویق ایشان به تشکیل دادن اتحادیه‌های کارگری، که بعدها سفارت روسیه (از طریق حزب کمونیست، اتحادیه‌های کارگری یا جز آنها) در این راه مبالغی هنگفت در تبلیغات برای نفوذ در مقام‌های جوان حکومت، روشنفکران مترقی و صنعتگران (متخصص) به‌مصرف رساند، پیام سخت صبغهٔ ضد انگلیسی داشت و از خاندانهای کهن فئودال و اشرافی سخت انتقاد می‌کرد. به مردم اندرز داده می‌شد که دوستدار آزادی و حامی مشروطیت باشند. افزون برآن تأکید می‌شد که استقرار حکومت مترقی متجدد و در صورت امکان، سوسیالیست نزدیك است. مواظب بودند که نامی از شوروی برده نشود مگر برای نشان دادن اینکه چگونه با مردمان آنجا (به‌ویژه کارگران) خوشرفتاری می‌شود[۵۷].

چند روزنامه واسطهٔ نشر این پیام بودند که از جملهٔ آنها روزنامهٔ معروف اتحادیهٔ کارگری حقیقت بود که در حقیقت یکی

از ارگان‌های حزب کمونیست بشمار می‌رفت[۵۸]. روزنامهٔ کار که جانشین حقیقت شد نیز همین‌مقام‌را داشت و نیز سایر روزنامه‌های مترقی مانند اقدام، ستارهٔ سرخ، توفان، سیاست، شاهین، شفق سرخ و چند روزنامهٔ دیگر[۵۹]. همهٔ این روزنامه‌ها ازسفارت شوروی کمك مالی دریافت می‌کردند[۶۰].

سفارت شوروی در سال ۱۹۲۲ نیز کوشید تا اتحادیهٔ کارگری کمونیستی را سازمان دهد[۶۱]، از شریمان‌خان (Shareman Khan) درزیگری که در سفارت شوروی کار می‌کرد خواسته شد که این اتحادیه را تشکیل دهد. در جلسهٔ تشکیل اتحادیه، دهقان از سوی اتحادیهٔ چاپچیان و علی میرزا که دکان چکمه‌فروشی داشت از سوی چکمه‌دوزان شرکت داشتند، تصمیم گرفته شد که دهقان رئیس اتحادیه و محمدخان[۶۲] خزانه‌دار آن باشد. برنامهٔ اتحادیه به‌قرار زیر بود:

۱ـ گردآوردن همهٔ کارگران با ملیت‌های گونه‌گون در اتحادیه به‌منظور حمایت متقابل.

۲ـ هر طبقه از کارگران مثل شوفران، نانوایان و جزآنان، کمیته‌های جداگانه داشته باشند و هر کمیته به نوبهٔ خود تابع کمیتهٔ مرکزی باشد.

۳ـ هر گروه از کارگران باید آماده باشد که با اعتصاب و جز آن دیگر گروههای کارگری را حمایت کند.

۴ـ روزنامهٔ حقیقت ارگان رسمی اتحادیهٔ کارگران باشد و هزینهٔ نشر آن را صندوق کمیتهٔ مرکزی پرداخت کند.

۵ـ کارمندان اداره‌های دولتی نیز می‌توانند عضو اتحادیه شوند.

۶ـ پنجاه‌درصد پولی که در صندوق گرد می‌آید باید به مصرف اعضای بیکار برسد.

۷ـ اتحادیه باید مدرسه، کتابخانه و بیمارستان رایگان برای استفادهٔ اعضای اتحادیه و خانواده‌های ایشان داشته باشد.

۸ـ اتحادیه باید تماس‌های نزدیکی با اتحادیه‌های همسان در شوروی داشته باشد.

۹ـ اتحادیه باید ترتیب ترجمهٔ همهٔ روزنامه‌ها و کتابهای مربوط به اتحادیه‌های کارگری را که از شوروی دریافت می‌کند، بدهد تا در دسترس اعضای خود قرار دهد.

۱۰ـ در سازمان دادن اتحادیه‌ها برای هر حرفهٔ خاص می‌توان از روسیه یاری گرفت. روسیهٔ شوروی می‌تواند متخصصان سازمان‌دهنده‌ای را برای یاری ارسال دارد.

۱۱ـ برای تأسیس شعبه‌هائی همسان از اتحادیه‌های کارگری در شهرهای دیگر ایران باید کوشش‌هائی انجام گیرد.

۱۲ـ تنها کسانی می‌توانند به‌عنوان عضو در اتحادیه ثبت نام کنند که خالصانه به‌حرفه‌ای مشغولند.

در سپتامبر ۱۹۲۲ سفارت شوروی بر آن شد که اتحادیهٔ کارگری کمونیستی ایران را منحل کند. زیرا که این اتحادیه نتوانسته بود به اندازهٔ کافی عضو به‌دست آورد[۶۴]. در ۱۰ سپتامبر اتحادیهٔ حرفه‌ای به‌جای آن تأسیس شد که ورود در آن برای همهٔ ملیت‌ها آزاد بود. هدف آشکار این اتحادیه این بود که‌مقام‌های خود را از اتباع روسیه برگزینند و آنها بکوشند تا ایرانیان را به‌پذیرش عضویت اتحادیه ترغیب کنند. رئیس اتحادیه رومانوسکی (Romanovski) بود واداره‌اش درساختمانهای ونشترگ (Vneshtorg) قرار داشت[۶۵]. در فوریه سال ۱۹۲۲ رانندهٔ سفارت شوروی کوشید که اتحادیه‌ای همسان تشکیل دهد[۶۶].

روشن نیست که این کوشش‌های روسیان تا چه حد موفقیت‌آمیز بوده است. چون هیچ مأخذ دیگر از آنهاذکری به‌میان‌نیاورده است می‌توان نتیجه گرفت که همهٔ این کوشش‌ها به‌ثمر نرسیده است. شوروی‌ها در سازمان دادن اتحادیه‌ای در میان ارمنیان در تهران توفیقی اندك داشته‌اند. برای اینکار کسی به نام نرسس نرسسیان (Nerces Nercessian) را بخصوص ازمسکو به‌تهران فرستاده بودند[۶۷].

در ۱۹۲۲ حزب کمونیست رضا روستا و پیشه‌وری را از باکو به‌تهران فرستاد تا ادارهٔ شورای مرکزی را به‌دست گیرند. این امر سخت خشم دهقان را برانگیخت و تصادماتی در میان آنان

رخ داد، و چون ناچار بودند که پنهانی کار کنند این کشمکش به دشمنی آشکار منجر نشد[۶۸].

حزب‌کمونیست به‌قصدایجاد جو سیاسی بهتر برای‌اتحادیه‌ها کوشید که با برقراری رابطه‌هائی با رهبر اقلیت در مجلس، سلیمان میرزا رهبر حزب سوسیالیست (اجتماعیون، عامیون) سکوی سیاسی برای آنان فراهم کند[۶۹]. این ارتباط ضرور بود، زیرا که حزب کمونیست‌نمایندگانی درمجلس نداشت واتحادیه‌ها هنوز ناگزیر بودند از برای به‌رسمیت شناخته‌شدن نبرد کنند. در ۲۲ ژانویه ۱۹۲۲ سید یعقوب نمایندهٔ مجلس اعلام کرد که در ایران طبقهٔ کارگر وجود ندارد و بنابراین در این کشور مشکل کارگری واقعیت ندارد[۷۰]. برخی دیگر از نمایندگان محافظه‌کار به رهبری نصرت‌الدوله، اتحادیهٔ کارگران کشاورزی را تشکیل دادند و کوشیدند تا جنبش کارگری را بی‌اعتبار سازند[۷۱]. چندی بعد محافظه‌کاران به تأسیس سندیکای کارفرمایان که به دست بازاریان بانفوذ تهران رهبری می‌شد کمك کردند[۷۲]. اکثریت مجلس آشکارا خواستار از میان بردن اتحادیه‌ها بودند[۷۳]. روزنامه‌هائی که با کمك مالی حزب کمونیست اداره می‌شدند به این نمایندگان محافظه‌کار تاختند و به‌کارگران اندرز دادند که از اتحادیه‌ها پشتیبانی کنند[۷۴].

اعلامیهٔ شورای مرکزی که در حقیقت درج شده بود بیان می‌داشت که «لازم است نشان داده شود که این کارگران بودندکه یك طبقهٔ مهم را در ایران تشکیل دادند... پیوستن به اتحادیهٔ کارگری نشانگر عشق شما به میهن و پشتیبانی از مجلس است و اعتراضی است علیه آنانکه کشور ما را می‌فروشند[۷۵].»

نبرد مقام‌های پستخانه علیه حکومت به منظور به رسمیت شناخته شدن اتحادیهٔ آنها و نقش مالیتر (Molitor) مشاور بلژیکی از اهمیت ویژه برخوردار بود. اتحادیهٔ کارکنان پست، مالیتر مشاور بلژیکی را به‌کارشکنی و کوشش در راه انحلال اتحادیه متهم ساخت و خواست که او از کار اخراج شود. اتحادیه به نبرد ادامه داد و با متهم کردن مالیتر به‌اختلاس از او مسأله‌ای ساخت.

این امر مباحثه‌ای سخت را در مجلس پدید کرد. سپس کابینهٔ قوام‌السلطنه با صدور حکمی کارکنان حکومت را از عضویت در اتحادیهٔ کارگری قدغن ساخت. این حکم در میان محافل مترقی اعتراض برانگیخت و اقلیت به رهبری سلیمان‌میرزا اعتراض را تأیید کرده به‌یاری آن محافل برای سقوط کابینهٔ قوام‌السلطنه به کوشش پرداختند[۷۶].

رهبری اتحادیهٔ کارگری بجز مستقر ساختن اعتبار سیاسی خود و درخواست میهن‌پرست‌بودن و نفرت از بیگانه داشتن وسیله‌های عملی دیگری نیز برای ایجاد اتحادیه‌ها در اختیار داشت. شکرالله مانی که خود کارگر بافنده بود نوشت: هنگامی که سید محمدخان دهقان با من و یارانم دربارهٔ ایجاد اتحادیه سخن گفت عقیده‌اش را پسندیدیم «پس از آن که توضیح داد که اتحادیهٔ کارگران چاپخانهٔ او چه کرده و به چه موفقیت‌هائی رسیده به‌ویژه هنگامی که تأکید کرد که با اتحاد می‌توانیم به‌افزایش دستمزد خود موفق شویم[۷۷].»

زمان خوب برگزیده شده بود زیرا که کارفرمایان در پی آن بودند که از دستمزدها بکاهند و از هریك هزاری یك عباسی کم کنند. در این زمان که به‌کارگران مبلغی ناچیز مساعده داده شده بود، کارگران به‌این عقیده که برای دریافت دستمزد بیشتر باید اعتصاب کرد علاقه داشتند، زیرا که می‌توانستند هزینهٔ خود در چند روز بیکاری را متحمل شوند. اعتصاب در آوریل ۱۹۲۲ به راه افتاد و یك روز طول کشید. هنگامی‌که بافندگان پیروز شدند. سخت روشن شد که اتحادیه بسیار سرشناس شده و همهٔ ۷۰۰ بافنده به‌آن پیوستند[۷۸].

در آن روزهای طلائی شورای مرکزی درواقع می‌توانست به‌وعدهٔ اعتصاب موفقیت‌آمیز عمل کند. در نیمهٔ دوم سال ۱۹۲۱ شمارهٔ اعتصاب‌های توفیق‌آمیز اتحادیهٔ نانوایان، اتحادیهٔ چاپچیان، اتحادیهٔ مقام‌های پستخانه، و اتحادیهٔ پارچه‌فروشان بسیار زیاد بود. افزون بر آن در انزلی نیز اعتصاب اتحادیهٔ کارگران بارانداز کامیاب بود[۷۹]. در ۲۴ دسامبر ۱۹۲۱ آموزگاران تهران

که شش‌ماه حقوق خود را دریافت نکرده بودند به اعتصاب پرداختند. این اعتصاب هدف دیگری هم داشت یعنی می‌خواست علیه حکم حکومت که عضویت کارکنان دولت را در اتحادیه‌های کارگری قدغن می‌کرد اعتراض کند. پس از سه هفته اعتصاب دولت استعفا داد، هرچند معلوم نیست که استعفای دولت به علت اعتصاب بوده یا دلیل‌های سیاسی دیگری داشته است. در ۲۴ژوئن ۱۹۲۲ حکومت تازه به رهبری قوام‌السلطنه بر آن شد که چندین روزنامهٔ وابسته به مخالفان را توقیف کند. وی دستور داد که ناشران آن روزنامه‌ها هم دستگیر شوند. در نتیجهٔ این فعالیت‌ها شورای مرکزی اتحادیه در جلسه‌ای بر آن شد که اگر حکومت چاپچیان دستگیر شده را آزاد نکرده دستور رفع توقیف روزنامه‌ها را صادر نکند اعتصاب عمومی ترتیب دهد. در ۹ سپتامبر ۱۹۲۲ قوام‌السلطنه که با این تهدید روبرو بود به‌خواسته‌های اتحادیه‌ها گردن نهاد. اعتصاب دیگر کارگران چاپخانهٔ مجلس در ۱۹۲۳ نیز توفیقی برای اتحادیهٔ کارگران به‌شمارآمد. حکومت به‌همهٔ درخواست‌های اعتصابگران ــ افزایش دستمزد، ده روز تعطیل سالانه، و لغو قانونی که بـه‌موجب آن کارگران چاپخانهٔ مجلس (که از پرسنل نظامی بودند) را می‌شد به‌کارهائی دیگر جز عمل چاپ واداشت ــ پاسخ مساعد داد[۸۰].

تنها موفقیت و کمك مالی به اعتصاب‌ها، کارگران را به اتحادیه‌ها جلب نکرد، بلکه اتحادیه‌های کارگری‌گونه‌گون‌انفرادی نیز که توسط شورای اتحادیهٔ مرکزی رهبری می‌شد رویدادهای بسیار زیادی را برای پیشبرد زندگانی اجتماعی‌کارگران سازمان دادند. به مثل یکی از اعضای اتحادیه به‌نام علی ژاله اتاق مطالعه‌ای برای کارگران (قرائتخانهٔ کارگران) در خیابان لاله‌زار تأسیس کرد. این کار از پی‌آمدهای آزاردهنده برکنار نماند و آسایش از خاطر علی ژاله رخت بربست. اما او به زودی‌توانست قرائتخانه‌اش را بار دیگر در همان خیابان در ماه مه ۱۹۲۲ باز-گشائی کند[۸۱].

اتحادیه بجز ادبیات[۸۲] نشریه‌های متعدد دیگری داشت که

توسط آنها اعتقادهای خود را در میان توده گسترش مـی‌داد. بلندآوازه‌ترین آنها نشریهٔ «حقیقت» به سردبیری دهقان بود که درواقع دست‌افزار حزب کمونیست بشمارمی‌رفت[۸۳]. بنابه‌روایت مانی روزنامهٔ حقیقت ۴۰۰۰ خواننده داشت و آنقـدر شهرت داشت کـه هر نسخهٔ آن دربار دوم به‌قیمتی بسیار گزاف‌تـر از قیمت آبونمان به‌فروش می‌رفت. به‌نظر می‌رسد که روزنامـهٔ حقیقت توجه محافل محافظه‌کار را ــ که مطالبش را با اشتیاق می‌خواندند ــ نیز به‌خود جلب کرده بوده است[۸۴]. اما حقیقت‌تنها روزنامه‌ای نبود که به مسأله‌های اتحادیهٔ کارگری می‌پرداخت. پس از تعطیل آن روزنامه‌هـای کـار، اقتصاد ایـران و البته کمونیست روزنامهٔ رسمی حزب کمونیست جای آنرا گرفتند[۸۵]. در ایالت‌ها روزنامهٔ تکامل* را می‌بینیم که‌روزنامهٔ حزب کارگران در تبریـز است[۸۶]. در ۱۹۲۳ روزنامهٔ تازه ارمنی‌زبان کـه به یاری سفارت شوروی پا گرفت به‌نام بانور (Banvor=کارگر) در ایران منتشر شد[۸۷]. حزب کمـونیست از طـریق تشکیل دادن کمسومول‌ها Komsomols = سازمان جوانـان) نیـز رابطه‌هایی بـا اتحادیه‌ها و اعضای جوان برقرار کرده کوشید تا با نشر دست‌نوشتهٔ روزنامهٔ بلشویك جوان در میان آنها، ایشان را زیر نفوذ خود درآورد[۸۸].

اتحادیـه همچنین گـروه تآتـر خاص خود را داشت کـه انواع نمایشنامه‌هائی را که اعضای گروه به فارسی برگردانده بودند نمایش می‌داد. رهبر ایـن گـروه رضاقلـی عبدالله‌زاده (صیفی) شغل مطبعه‌چی داشت و عضو کمیتهٔ مـرکـزی حـزب کمونیست بود[۸۹]. برخی از اتحادیه‌ها نیز حزب‌هائی را سازمـان دادند، و برخی از آنها حتی باشگاهی داشتند مانند حزب ارمنی سوسیال دموکرات Hanchak در تبریز[۹۰]. سفارت شـوروی نیز در تهران مدرسهٔ کارگـری و باشگاه کـارگری ایـرانی ــ روسی که در آنها انواع سخنرانی‌ها ایراد می‌شد افتتاح کرد[۹۱]. ازجمله

---

* در متن Takammol آمده است. م.

باشگاههای بسیار بلندآواز باشگاه فرهنگ رشت بود که کشاورز آنرا اداره می‌کرد و ماهیانه ۴۰ تومان از سفارت شوروی مقرری داشت[۹۲]. باشگاه فرهنگ در ۱۹۱۷ بنیان یافت و نمونه‌ای شد برای دو باشگاه مهم فرهنگی دیگر: باشگاه فرهنگ انزلی و باشگاه پرورش که در سال ۱۹۲۴ در قزوین گشوده شد. این هردو باشگاه تازه به پایمردی اعضای باشگاه فرهنگ که با همتایان جوانتر خود تماس‌های مرتب خود را حفظ می‌کرد بنیان یافت. همهٔ این باشگاهها نمایش‌هائی را به صحنه می‌آوردند، در زمینهٔ آموزش بزرگسالان فعالیت داشتند، و بر روی هم می‌کوشیدند که سطح دانش اعضای خود را ارتقا دهند[۹۳]. سوسیالیست‌ها نیز برای خود در تهران باشگاهی همانند باشگاه حزب ارمنی Hanchak در تبریز داشتند، و در عین حال فروشگاه تعاونی را در تهران اداره می‌کردند[۹۴].

البته مهمترین جشن اتحادیه‌های کارگری جشن روز کارگر بود. در ظاهر نخستین بار جشن روز کارگر در سال ۱۹۲۰ در ایران به‌دست حزب سوسیال دموکرات ارمنی Hanchak برپا گردید. این جشن تنها برای اعضای حزب برگزار شد[۹۵]. نخستین تظاهرات روز کارگر در ۱۹۲۲ در تهران انجام شد، انگلیس این تظاهرات را شکستی دانست و گزارش داد که سفارت شوروی‌آنرا سازمان داده است. «تنها کارگران چاپخانه‌ها از کار دست کشیدند. میتینگ‌های سیاسی در مسجدشاه و یکی دو محلهٔ شهر انجام شد، اما شرکت در این میتینگ‌ها بد بود و علاقه‌ای به‌آنها نشان داده نشد[۹۶].»

در تابستان ۱۹۲۳ در حین انتخابات مجلس رضاخان به اقدام‌های ناگهانی و نامنتظر علیه اتحادیه‌های کارگری دست زد. او می‌خواست که جای نخست‌وزیر را بگیرد واتحادیه‌های‌کارگری را در راه حصول خواسته‌اش مانع بزرگی می‌دانست. وی به‌دست فرماندهان نظامی خود همه اتحادیه‌های کارگری را در سراسر کشور توقیف کرد. این کار به‌زودی جنبش اتحادیه کارگری‌را در ایران پایمال ساخت[۹۷]. اما پس از آنکه رضاخان به مقام

نخست‌وزیری رسید سازماندهندگان اتحادیه دوباره جرأت‌یافتند و به بازسازی سازمان‌شان آغازیدند. آنان همچنین به‌فعالیت‌های سیاسی خود ادامه داده به برانگیختن هیجان ضد انگلیسی تمرکز بخشیدند. انگلیسیان خود با تبعید برخی از عالمان شیعه از عراق بهانهٔ این کار را فراهم ساخته بودند[۹۸]. این امر به تظاهرات عمومی ایرانیان در ژوئیه ۱۹۲۳ انجامید، و جنبش کوچك اتحادیهٔ کارگری هوشیارانه توانست از آن در جهت تبلیغ پیام خودش استفاده کند. در حین این تظاهرات اعضای مبارز اتحادیه پرچم‌ها و علامت‌هایی با خود حمل می‌کردند با نوشته‌هائی مانند: «درود بر اتحادیهٔ کارگران و مذهب اسلام[۹۹].» سیاست حزب کمونیست این بود که تصویری پذیرفتنی از اتحادیه‌های کارگری در ذهن‌ها پدید آورد و باورمذهبی کارگران را راضی سازد.

درنوامبر ۱۹۲۳ دیگر بار تظاهراتی مشابه دربیرون دروازهٔ شمالی تهران رخ داد، که در آن پنج تا شش هزار تن شرکت داشتند. اتحادیهٔ کارگری در آن‌روز اعتصابی به‌راه‌انداخت و همهٔ دکان‌ها پس از ساعت ۱۳ بسته شدند. شاگردان مدرسهٔ اسلامیه هم در میتینگ شرکت جسته سرود کارگری خواندند. میتینگ مشابه دیگری نیز در دسامبر ۱۹۲۳ رخ داد[۱۰۰].

در ۱۱ نوامبر ۱۹۲۳ که رضاخان به‌تهران باز می‌گشت همهٔ انواع گروههای اجتماع از او استقبال کردند، همگی در بازار علامت‌هائی به‌نمایش گذاشتند. بر علامت اتحادیهٔ چاپچیان نوشته بودند «اتحادیهٔ چاپچیان به سردارسپه مدافع اتحادیه‌های کارگری ایران خوشآمد می‌گوید[۱۰۱].»

این دگرگونی به‌زودی پس از توقیف اتحادیه‌های کارگری به‌فرمان رضاخان چگونه اتفاق افتاد؟ حزب کمونیست امید داشت که رضاخان و سپاهیانش در ایران اقدام به تأسیس جمهوری کنند. بنابراین حزب که از سوی کمینترن حمایت می‌شد بر آن شد که از هدف‌های جمهوریخواهی رضاخان پشتیبانی کند. زیرا که نقش او به‌عنوان واسطه در راه رسیدن به دولت سوسیالیست نگریسته می‌شد[۱۰۲]. بنابراین به اتحادیه‌ها دستور داده شد که از

رضاخان درست به‌گونهٔ یکی از ابزارهای حزب پشتیبانی کنند. قرار شد که مخالفان رضاخان سخت مورد مخالفت و حمله قرار گیرند و حداکثر پشتیبانی ممکن در این زمینه بسیج شود. حزب کمونیست و همهٔ حامیانش به «نهضت ملی» که مرکز توجه همهٔ جمهوریخواهان ایران بود پیوستند. پولهائی را سازمان امنیت شوروی OGPU (که امروز کا-گ-ب یا کی - جی - بی- K—G—B نامیده می‌شود) در اختیار سلیمان‌میرزا قرار داد تا نمایندگان مجلس را بخرد[۱۰۳]. بدین طریق حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری در راه به‌تخت‌رسیدن رضاخان کمك کردند.

در ۱۹۲۴ شمارهٔ اعضای اتحادیه‌ها تنها ۱۳۰۰ تن بود، و به رغم فعالیت‌های سیاسی‌شان دیگر نمی‌توانستند مانند سالهای پیش جلب توجه کنند. در ۱ مه ۱۹۲۴ چاپخانه‌چیان با یك روز اعتصاب روز کارگر را جشن گرفتند. این آخرین باری بود که توانستند آشکارا چنین کاری را انجام دهند[۱۰۴]. در آن‌زمان هنوز رضاخان مایل نبود نیروهائی را که یاریگر نیت او بودند از خود بیزار کند. در همان سال کارگران شهرداری به اعتصاب پرداختند، زیرا که مدتها بود حقوقی دریافت نکرده بودند. با اینکه تظاهرات آنها به زد و خورد با پلیس انجامید به‌خواسته‌های خود دست یافتند[۱۰۵]. در ۱۹۲۵ همهٔ این اوضاع عوض شد. رضاخان پس از فشار عالمان در قم[۱۰۶] ناچار شد که مماشات با جمهوریخواهی را کنار بگذارد این کار به کشمکش بین جمهوریخواهان و هواخواهان رضاخان انجامید. درزمان‌انتخابات مجلس که رضاخان ناچار بود راه خود را برای رسیدن به تاج و تخت هموار کند فرمان داد تا همهٔ اتحادیه‌ها و حزب کمونیست را یکباره توقیف کنند[۱۰۷]. سپاهیان او در انجام دادن هردو هدف، سخت پیروز بودند.

ب) وضع گیلان

در شهرهای دیگر ایران نیز اتحادیه‌گرائی زنده بود به‌ویژه در گیلان، تبریز و مشهد که بنا به‌نوشتهٔ آستروف (Ossetrov)

ناشی از «آگاهی بیشتر مردم از جنبش‌های کارگری در روسیه» بود[۱۰۸]. در گیلان اتحادیه‌گرائی در میان باراندازان، ماهیگیران و باربران قدرتمند بود. اتحادیهٔ ماهیگیران همچنین به شورای اتحادیهٔ مرکزی و رهبر آن آخوندزاده که در آنزمان به‌جای‌دهقان که به شوروی رفته بود کار می‌کرد، وابسته بود [۱۰۹].

در ۱۹۲۲ به‌خصوص گزارش شده که این اتحادیه‌ها سخت نیرومند بوده‌اند. هرچند آگاهی‌های موجود دربارهٔ شمارهٔ اعضای آنها متناقض است، بنا به‌نوشتهٔ آوانسیان هریك از اتحادیه‌های حمالان و قایقرانان ۷۰۰ تا ۸۰۰ عضوداشت واتحادیهٔ ماهیگیران بیش از ۱۰۰۰ عضو داشت هرچند شمارهٔ اعضایش کم و زیـاد می‌شد[۱۱۰]. اما منبع‌های دیگر می‌نویسندکه شمارهٔ ماهیگیران عضو اتحادیه ۳۰۰۰ تن بوده که ۳۰ درصدشان روسی بوده‌اند، و حال آن که تخمین زده می‌شد که شمارهٔ اعضای هر یك از اتحادیه‌های باربران و قایقرانان فقط ۱۵۰ تا ۲۰۰تا بوده است. افزون بر آن در درون این اتحادیه شمارهٔ بسیار زیادی از مردمان گونه‌گون گردآوری شده بودند که موجب کشمکش‌های داخلی گردید زیرا حتی مالکان بزرگ هم عضو اتحادیه بودند[۱۱۱].

روسیان با وسیله‌های گوناگون به‌تبلیغ اتحادیه‌ها پرداختند، آنها اتحادیه را به عنوان ابزاری برای تبلیغات مـارکسیستی و نیز وسیله‌ای مؤثر برای دفاع از حقوق کارگران می‌دانستند. در پایان‌سال۱۹۲۲ روسیان در بندر انزلی شرکتی به‌نام کاوکاسکایا۔ کرپراتسی (Kawkaskaya Corporatsie) تأسیس کـردند، ایـن نـوعی شرکت تعاونی بود بـه سود کارگران و مـردی روسی به نـام سگائف(Sagaef) آنرا اداره‌می‌کرد. شرکت‌همه‌گونه‌کالا واردمی‌کرد، و سودی که از این راه عایدش می‌شد به کارگران عضو شرکت اختصاص داشت[۱۱۲].

در رشت نیز اتحادیه‌ها با حدود ۳۰۰۰ کارگر عضو که از پیشه‌های گونه‌گون سازمـان یـافته بـودند مـانند چـاپچیان، کلاهدوزان، چرمسازان سخت نیرومند بودند[۱۱۳].

فعالیت‌های اتحادیه‌ها در نظر حکومت خوشآیند نبود و در

۱۹۲۳ فرماندار نظامی سران اتحادیه‌ها را دستگیر کرد، این‌کار به‌منزلهٔ ضربتی به اتحادیه‌ها و نیز حزب کمونیست بود[۱۱۴].

با وجود این بی‌گمان با یاری‌کنسول شوروی فعالیت‌های تازه از نو آغاز گشت. در اردیبهشت ۱۳۰۲/مه ۱۹۲۳ «اتحادیهٔ کارگران بیکار گیلان» در انزلی تشکیل شد، با این کار توجه مجلس را به سرنوشت خود جلب کرده خواستار انجام یافتن اقدام‌هائی در جهت ایجاد کار برای خودشان و سایر کارگران بیکار در سراسر ایران شدند. در اعلامیه‌ای که انتشار دادند به کارگران بیکار اندرز دادند که «از ما سرمشق گیرید زیرا تنها با ایجاد اتحادیه‌ها و اتحاد است که می‌توانید به وضع زندگانی خود بهبود بخشید[۱۱۵].» این اتحادیه در ظاهر به «کمیتهٔ اتحادیه» تعلق داشت که انگلیسیان وجود آنرا در مارس ۱۹۲۴ گزارش کرده بودند و در رشت شعبه‌ای داشت. بیشتر اعضای آن از میان قایقرانان، باربران و بیکاران بودند. رئیس کمیتهٔ انزلی مردی قایقران به‌نام صفر بود. و رئیس‌کمیتهٔ رشت مردی حلبی‌ساز به‌نام عباسقلی بود[۱۱۶]. به‌ظاهر اتحادیه‌های کارگری قدرت کافی برای از سر گرفتن فعالیت‌های گونه‌گون خود داشتند زیرا که در همان سال ۱۹۲۴ روز کارگر را در انزلی جشن گرفتند[۱۱۷].

شوروی‌ها نهایت‌کوشش‌خود را درجلب‌توجه‌مردم به‌عقیده‌های سوسیالیستی به‌کار بردند و کنسول روس در انزلی انجمن کارگری برای کارگران با ملیت‌های گونه‌گون، بنیاد نهاد. او خود در همهٔ میتینگ‌های کارگری که درپنجشنبه‌ها انجام می‌گرفت شرکت می‌جست[۱۱۸]. بعید می‌نماید که این باشگاه همانند انجمن فرهنگی «فرهنگ» در رشت بوده باشد. این باشگاه را کشاورز پسر وکیل تجار که ازصاحب‌نفوذان مردم‌رشت بود اداره می‌کرد. انجمن فرهنگ نیز ماهیانه ۲۰ تا ۳۰ تومان مقرری از روسیان دریافت می‌داشت[۱۱۹].

شوروی‌ها همچنین اتحادیه‌ای در رشت بنیاد نهادند که محمدعلی‌یف یکی از کارکنان پرسازنفت (Persaznaft) آن را اداره

می‌کرد. همهٔ کسانی که برای مؤسسه‌های روسی کار می‌کردند و همهٔ شهروندان روس ناچار می‌بایست به این اتحادیه بپیوندند. اما مقام‌های نظامی محل، همین اجبار عضویت را بهانه قرارداده فعالیت اتحادیه را قدغن کرده به زور آنرا منحل ساختند. آنگاه اتحادیه «اتحادیهٔ کارگران گیلان» را که تنها اعضای ایرانی را می‌پذیرفت تشکیل داد و «با ثبت نام شمار زیادی از کارگرانی‌که برای ارتش سنگر و جاده می‌ساختند پیروزی فوری خود را نوید داد[۱۲۰].»

با وجود این، اتحادیه‌های مستقل در رشت و انزلی به زندگی خود ادامه دادند، اینها پیوسته از شوروی کمك می‌گرفتند. روس‌ها گاه برای مستور داشتن کمك‌های خود شیوه‌هائی ماهرانه به‌کار می‌بردند. به مثل به‌سال ۱۹۲۵ اتحادیهٔ رشت از طریق کنسول شوروی در رشت یك پرچم سرخ برای کارگران شوروی ارسال داشت که در ازای این عمل دوستانه ۱۵۰۰ تومان دریافت کرد[۱۲۱].

ج) وضع تبریز

به‌نظر می‌رسد که بخصوص در تبریز جنبش کارگری نسبةً نیرومند بوده است. در این شهر حزب کارگر (حزب‌کارگران) تأسیس شد که فقط کسانی می‌توانستند عضو آن شوند که کارگران دیگر را استثمار نکنند[۱۲۲]. حزب کارگران به‌ظاهر نتوانست این معیار را به‌دلخواه همگان معمول دارد چون‌گزارش شده است که در داخل حزب دشواریها وجود داشته است. درپایان سال ۱۹۲۱ حزب کارگران ۳۰۰۰ عضو داشت[۱۲۳]. در همین حال انجمن دکانداران تأسیس گشت زیرا که وضع این دکانداران‌زیاد با مزدبگیران تفاوت نداشت. این کاسبان خرده‌پا درآمد چندانی نداشتند و به معدودی‌آدمهای پولدار ــ مالکان دکانهای خود ــ سخت وابسته بودند، این مالکان بیشتر مواد خام برای مستأجران دکانهای خود فراهم کرده در فروش تولیدات آنها وساطت می‌ــ نمودند. حزب کارگران صنعتگران را براساس پیشه‌های‌شان

سازمان داد، نمایندگان آنها شورای عمومی برگزیدند تا موضوع‌های مهم را با همکاری شورای اتحادیه رفع و رجوع‌کنند. نتیجهٔ بهم‌پیوستن کاسبان خرده‌پا، صنعتگران و کارگران مزدبگیر، گردآمدن ۱۲ هزار عضو بود. شورای عمومی با پشتیبانی این نیرو توانست اجاره‌بهای دکان‌ها را تا ۲۰ درصد کاهش‌دهد. حکومت‌کوشید تا برحزب‌کارگران بابهره‌گیری ازموضع‌سیاسی‌خود حزب سلطه یابد، اما نتوانست علاقهٔ کافی در این وابستگی پدید آورد. هنگامی‌که پیشنهاد همکاری حکومت رد شد، حکومت‌کوشید تا فشار به‌کاربرد، این امر به‌بروز کشمکش میان شهردار تبریز و حزب کارگر که خواستار عزل شهردار بود، انجامید. در آغاز مخبرالسلطنه حاکم آذربایجان از پذیرش خواستهٔ حزب‌کارگر تن‌زد، اما پس از اعتصاب عمومی بازاریان تسلیم شد[124].

پس از این نخستین پیروزی دیگر از حزب کارگر در تبریز خبری شنیده نمی‌شود، امکان دارد که پس از شورش خیابانی حزب توقیف شده باشد[125]. با وجود این، فعالیت‌های اتحادیه را در ۱۹۲۲ نیز می‌توان دید، در این سال اتحادیهٔ آموزگاران آذربایجان، که نخستین اتحادیه از نوع خود در آن ولایت بود، تأسیس گشت[126]. افزون بر آن از اعتصاب کارگران راه‌آهن در ژوئن ۱۹۲۲ خبر داریم، و در ۱۹۲۵ حزب رنجبر در جنبش جمهوریخواه ملی (نهضت ملی) سخت کوشا بود[127]. در همان‌سال سازمان اتحادیهٔ کارگری شوروی در آذربایجان نیز می‌کوشید که با ارزانتر فروختن کالا به‌تقریب به همهٔ کارگرانی که عضو نبودند کارگران صنعت‌های مختلف را به‌عضویت اتحادیه‌هائی که آنها تشکیل داده بودند راغب سازد[128].

د) وضع مشهد

در مشهد از حزبی به‌نام «حزب رنجبران» خبر داریم که به‌دست گروه «کمیتهٔ انقلابی» که با حزب کمونیست رابطه‌داشت تأسیس گشت. مشهد ازلحاظ اوضاع خاص محلی «شهری‌مقدس» است. پیام‌سوسیالیستی‌برنامهٔ حزب درچارچوب عبارت‌های اسلامی

عرضه می‌شد[۱۲۹]. این‌که آیا حزب کمونیست بر این حزب نفوذی داشته یا نه دانسته نیست، زیرا که آگاهی‌های بیشتر دربارهٔ آن در دست نیست. در ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ «اتحاد خراسان» که توسط میرزا احمد دهقان ناشر روزنامهٔ «فکر آزاد» رهبری می‌شد در مشهد به‌ویژه در زمینهٔ سیاسی بسیار کوشا بود. دهقان و هم‌پیمان او سید مهدی اصفهانی که اتحادیهٔ درزیگران را در۱۹۲۳ تأسیس کرده بود، سخت ضد انگلیسی بودند و مناسبات خوبی با کنسولگری روسیهٔ شوروی داشتند[۱۳۰]. اما دهقان دقت داشت که عالمان را جذب کند، در زمانی‌که انگلیسیان برخی‌از عالمان را در سال ۱۹۲۲ از عراق تبعید می‌کردند، او ازسوی اتحادیهٔ‌کارگران خطابیهٔ بلند تبریک‌آمیزی را خطاب به شیخ محمد صدر یکی از عالمان نفی‌بلد شده که به مشهد می‌آمد در روزنامهٔ خود چاپ کرد[۱۳۱]. در ۱۹۲۳ اتحادیهٔ کارگری خراسان اعتصابی را سازمان داد، اعتصابگران علیه حاکم مشهد اعتراض داشتند که دهقان را نه همین از نامزدی انتخابات مجلس بلکه از شرکت در هیأت ناظران انتخابات محروم ساخته بود، حتی شکایت‌های سرکنسول روسیه هم اثری نداشت[۱۳۲].

اما همهٔ این فعالیت‌ها بجائی نرسید، یا اینکه چنین می‌نمود، زیرا که در ژانویه ۱۹۲۵ گزارش شده است که «سازمان تازه‌ای به‌نام «کمیتهٔ کارگران» به‌تازگی تأسیس شده است» که می‌توان از این گزارش نتیجه گرفت که سازمانهای پیشین یا منحل شده یا مؤثر نبوده‌اند. تحرك کمیتهٔ‌کارگران مرهون دستیارسرکنسول شوروی به نام علی‌یف بود. سه تن از ناشران روزنامه‌های محلی و دو افسر پلیس از جمله اعضای آن بودند[۱۳۳].

ه) وضع جاهای دیگر

در ۱۹۲۵ از اتحادیهٔ کارگری کمونیستی ارمنی در قزوین و نیز اتحادیهٔ ایرانی به‌نام «حوزهٔ ترقی آزادی» که

پیش از آن «آزادی‌خواهان»* نـام داشت آگاه می‌شویم حـوزهٔ ترقی را میرزاعبدالصمدکامبخش رهبری مـی‌کرد[۱۲۴]. در سایر شهرهای ایران آگاه نیستیم که آیا اتحادیه‌هائی وجود داشته است یا نه. آسترف (Ossetrov) از وجود اتحادیه‌هائی در قم گزارش داده اما آگاهی بیشتری دربارهٔ آنها در دست نیست[۱۲۵]. بی‌گمان در طبقهٔ کارگر علاقه به‌پندارهای جدید وجود داشته است، چنانکه حضور نمایندگان کارگر، کلوابندان، آهنگران و طبقه کارگر در حین گشایش سرکنسولگری روسیه در اصفهان در ژوئن ۱۹۲۲ که به ستایش حکومت شوروی پرداختند نمایشگـر ایـن علاقه است[۱۳۶].

و) وضع‌درقلمرو اپك APOC (شرکت‌نفت ایران وانگلیس)**

صنعت نفت در خوزستان که کارهای خود را در ۱۹۰۸ آغاز کرد ناچار بود که از بریتانیا و هند مدیر و کارگر ماهر استخدام کند. هندیان و ارمنیان مقام‌های متوسط صنعت نفت را اشغـال کردند. کارگران ناماهـر را ایرانیان[۱۳۸] به‌ویژه مردمانی کـه در نواحی عشیره‌نشین آن حوالی بودند تأمین کردند. کارگران را از مردانی موسوم به (سرکار) استخدام می‌کردند، هر سرکار یك دسته کار را رهبری می‌کرد و مبلغ کمی از مـردانی که در دسته‌اش کار می‌کردند پول می‌گرفت[۱۳۹]. نه همین نگهداشتن‌این کارگران سخت دشوار بـود بلکه در آغـاز به‌دست آوردن آنهـا صعوبت بسیار داشت[۱۴۰].

فقط در سال ۱۹۱۴ است که بروز نخستین دردسر کارگری گزارش شده است. دو کارگـر در اثر رویـدادی صنعتی کشته شدند، همکاران‌شان از اپك APOC خواستند که از خانوادهٔ‌کشته‌ـ شدگان حمایت کنند و اقدام‌هـای احتیاطـی را در حفظ جـان کارگران معمول دارد. گفته‌اند که اپك از پذیرش خواسته‌های

* در متن Azad Khvahan آمده است. م.

** از این پس برای رعایت اختصار لفظ اپك بجای «شرکت نفت ایران و انگلیس» به‌کار برده می‌شود. م.

کارگران تن زده است و کارگران سنگ‌پرانی را به‌سکونتگاههای کارمندان انگلیسی صنعت نفت آغاز کرده‌اند. همهٔ کارها در آبادان تعطیل شده اپك از شیخ خزعل حاکم خوزستان یاری خواست. پس از آنکه شیخ‌خزعل با تظاهرکنندگان کنار آمد، اپك برآن شد که نیروی پلیس خاص برای خود تشکیل دهد. فرماندهی این نیروی پلیس را افسران انگلیسی به‌عهده داشتند و به‌آن دستور داده شده بود که از هر نوع فعالیت شورشی در زمین‌های اپك جلوگیری کند[۱۴۱].

دردسر تازه‌ای در سال ۱۹۲۰ رخ داد. شورش‌های سال ۱۹۱۹ امریتسار (Amritsar) به ناراحتی‌های سیاسی درمیان ۳۰۰۰ تن کارگر هندی در آبادان انجامید. شورشگران وضع‌بد زندگانی خود، دستمزد کم، شرایط بد کار را برای بارورساختن باورهای خود مناسب یافتند. در ۹ دسامبر ۱۹۲۰ کارگران هندی دست به اعتصاب زدند و فردای آنروز کارگران ایرانی به‌آنها پیوستند، خواسته‌های اعتصابگران به‌قرار زیر بود:

۱ـ افزایش دستمزد
۲ـ تقلیل ساعت‌های کار روزانه
۳ـ دریافت دستمزد اضافی برای اضافه‌کار
۴ـ بهبود وضع بهداشت و پایان دادن به بدگوئی و آزار کارمندان به کارگران.

اپك ناچار برای آرام‌کردن کارگران تسلیم شد و دستمزد آنها را ۸۰ درصد افزایش داد. مدیر بعدی اپك که تازه از راه رسیده بود کوشید سیستم طبقه‌بندی دستمزد و شرایط کار و زندگانی کارگران را بهبود بخشد. با اینکه پیشرفت‌هائی در دستیابی به‌این مقصود حاصل شد در شرایط زندگانی و کار کارگران تغییری بنیادی پدید نیامد[۱۴۲].

در سال ۱۹۲۲ شورش‌های کارگری در ناحیهٔ اپك درگرفت این بار نیز کارگران هندی شاید به‌سبب برخی ناراحتی‌های سیاسی و نیز شرایط زندگانی‌شان که هنوز بد بود، فعال بودند. بنا به مقاله‌هائی که در روزنامه‌های هندی نشر یافت، اوضاع

زندگانی کارگران هندی اپك بسیار بد بود[۱۴۳]. به‌خصوص اتهام‌هائی مفصل که یکی از کارمندان اپك به‌نام مودلیر (Mudliar) به‌این سازمان وارد آورد نه‌همین نمایندهٔ سیاسی انگلیسی در خلیج‌فارس‌را به‌تحقیق واداشت بلکه به‌اعتصاب انجامید. اتهام‌ها به‌قرار زیر بود:

۱ـ نبودن جای کافی برای مسافران طبقهٔ دوم کشتی‌های بخاری که میان محمره* و منتهاالیه رودخانه درآمدورفت هستند و بسنده نبودن وسیله‌های آسایش مسافران در ایستگاههای میان راه.

۲ـ نبودن جای کافی هنگام آمدن به میدانهای نفتی ازجمله نبودن آشپزخانه‌ها و آبریزگاهها. و بی‌اعتنابودن و گوش‌ندادن به‌همهٔ شکایت‌هائی که در این زمینه شده است.

۳ـ طولانی‌بودن ساعت‌های کار بطور نامعمول.

۴ـ به‌نمایش گذاشتن نفرت طبقاتی یعنی رفتار تبعیض‌آمیز اروپائیان با هندیان براساس تعصب‌های نژادی دسته اول.

۵ـ رفتار عاری از عاطفه با بیماران.

۶ـ ناکافی‌بودن اثاثهٔ منزل و خوراکی‌ها حتی در ازای پرداخت پول.

۷ـ دستمزد اندك که هزینهٔ خانوادهٔ کارگران را در هند تکافو نمی‌کند.

براساس تحقیقاتی که کنسول انگلیس انجام داد اتهام‌های مودلیر درست نبود. درواقع کنسول یادآور شد که به سبب رفتار آزادمنشانهٔ اپك با کارکنان هندی بسیار دشوارست که چنین کارمندانی استخدام شده ودرخدمت حکومت درخوزستان و خلیج‌فارس به‌کار گمارده شوند[۱۴۴]. اما اثر زیانبار احتمالی آن شرایطی که کنسول یاد کرده بود بر امکانات استخدام به‌تحقق نپیوست. تعداد هندیانی که در سال ۱۹۲۵ برای اپك کار می‌کردند با شمارهٔ آنها در ۱۹۲۲ برابر بود[۱۴۵]. از این امر

* مترجم برای حفظ امانت و نیز نام آن زمانی شهرها از برگرداندن آن نام‌ها به نام امروزی‌شان با تأسف خودداری کرده است.

می‌توان نتیجه گرفت که دست‌کم رفتاری که‌اپك با کارگران‌داشت به‌یقین از جاهای دیگر بهتر بود. افزون بر آن کنسول انگلیس سندی هم که مؤید اتهام‌های مودلیر باشد نیافت. درست است که گنجایش کشتی‌های بخار رودپیما محدود بود، اما کسانی که نمی‌توانستند در کابین‌ها (که ویژهٔ اروپائیان و ایرانیان طبقهٔ بالا بود) جا پیدا کنند پیوسته می‌توانستند ساباط‌های فراوانی که در دسترس مسافران عرشه کشتی‌ها بود برای خود دست‌وپا کنند. افزون برآن اپك مدعی بود که در بیشتر موارد کابین‌هائی آماده بوده است و نظر به اینکه انتظار می‌رفته که شمارهٔ مسافران افزایش یابد کابین‌های اضافی ساخته شده‌است. اپك همچنین توجه داشت که از هر نوع تراکمی در آینده تا حد امکان پرهیز شود، و نمایندگی‌های استخدام‌کننده به‌خواهندگان کار آگاهی دهند که در شرایط استثنائی شاید لازم شود که آنها مانند مسافران عرشهٔ کشتی‌ها سفرکنند. سازوبرگ ساحلی برای مسافران بسیار کافی بود، استراحتگاه و خوراك فراهم بود و نمایندهٔ اپك در ساحل حضور داشت. رویهمرفته معلوم شد محله‌های کارکنان و کوچه‌های عملگان در حوزهٔ نفتی خوب است، اما به سبب بدی برنامه‌ریزی و ریزش بارانها تراکم رخ داده بود، برای اینکه برخی از کارکنان، از جمله مودلیر، چند هفته پس از ورود، سخت ناراحت شده بودند. اپك عقیده داشت که محله‌ها پیش از ورود ایشان آماده بوده است، اما بارش بارانهای سخت حیاط‌های بیرونی و بسیاری از دیوارهای محله‌ها را ویران‌کرده و هنگامی می‌توان آنها را تعمیر کرد که هوا مساعد شود. کنسول تأکید کرد که این وضع استثنائی بوده است. و بنابراین او پیوسته اپك را ترغیب خواهد کرد که بیش از حد لازم جا آماده کند.

کنسول همچنین نتوانست مدرکی برای‌تأیید این‌ادعا بیابد که ساعت‌های کار به‌طور استثنائی زیاد است، ادعائی که هرگز یقینی وجود نداشت که عملی شده باشد. اضافه‌کار نیز معلوم‌شد که حداقل بوده است، و اروپائیان هم اضافه‌کار داشته‌اند.

کنسول، دربارهٔ اعمال تبعیض نسبت به هندیان‌نیز مدرکی به‌دست نیاورد و نمونه‌ای واقعی از آن تبعیض به‌او داده نشد.

کنسول دعوی مودلیر را دربارهٔ بیمارستان اپك «دروغ بدخواهانه» خواند، زیرا که آن بیمارستان از مدرن‌ترین نوع خود در خاورزمین بود، و در آن بیمارستان نسبت به بیماران بر اساس ملیت آنها هیچگونه تبعیضی معمول نمی‌شد[۱۴۶].

کنسول نتوانست اتهام مودلیر را دربارهٔ لوازم و اثاثه و خوراك نیز اثبات کند. اپك محله‌های کارکنان را به‌طور رایگان با اثاثه و لوازم آشپزخانه مجهز کرده بود. خوراك‌ها را می‌توانستی از دکانداران بی‌شمار هندی وایرانی و ازفروشگاههای اپك به‌دست آوری. کنسول فهرستی را از کالاهائی که مودلیر در ژانویه ۱۹۲۲ از این‌فروشگاهها خریده‌بود ضمیمه کرده بود[۱۴۷].
کنسول مدعی شد که مقالهٔ مودلیر برای زیرفشار قرار دادن اپك و تأمین افزایش حقوق نگاشته شده است. چند هفته پیش از آنکه مودلیر این مقاله را بنویسد او و چند تن دیگر از کارکنان‌مدرسی خواسته بودند که بطور مقدماتی ماهی ۲۰۰ ریال به‌آنها حقوق بدهند. همهٔ اینان به‌تازگی استخدام شده و علیه حقوق ماهانهٔ ۱۵۰ ریال مبارزه کرده بودند «که با افزایش سالانه ۱۰ ریال به ماهی ۱۷۰ ریال می‌رسید» آنها ادعای خود را بر این اساس استوار ساختند که کارکنان دیگر هندی با ماهیانه ۲۰۰ ریال استخدام شده‌اند. اما اپك به ایشان گفت: شما قرارداد ماهی ۱۵۰ ریال حقوق را امضاء کرده‌اید و قرارداد، قرارداد است. افزون بر آن برعهدهٔ کارفرما بود که براساس شایستگی و چگونگی کار مستخدم میزان حقوق را به‌بیش از آنچه در قرارداد آمده بود برساند. کارکنان همچنین افزون بر حقوق، ماهانه ۲۰ ریال فوق‌العاده می‌گرفتند، و کنسول تأئید کرد که در میان پر سروصداترین کارمندان که افزایش حقوق می‌خواهند توانائی فرستادن پول به‌هند ماهانه در حدود ۷۰ ریال است[۱۴۸]. با وجود این وضع در ۱۴ مارس ۱۹۲۲ شماری ازکارگران هندی، ایرانی و تازی در آبادان دست به اعتصاب زده خواستار افزایش حقوق

خود شدند. اپك تسلیم نشد و شیخ خزعل را از کویت فراخواند. شیخ خزعل با کارگران ایرانی و تازی کنار آمد و انگلیسیان خود با کارگران هندی کنار آمدند. نمایندهٔ سیاسی انگلیس بارهبران آنها به تفصیل گفتگو کرد و رهبران تسلیم نشدند. چون حقوق آنها در سال ۱۹۲۱ هشتاد درصد افزایش یافته بود خواسته‌های ایشان نامعقول دانسته شد. هنگامی که کارگران از بازگشت به سر کارهای خود تن زدند، آنها را به‌سبب نقض‌کردن قرارداد به هند باز گرداندند. رهبران کارگران از رفتن به‌هند خودداری نمودند مگر آنکه همهٔ اعتصابگران را با کشتی بازپس بفرستند. این کار امکان نداشت چون شمارهٔ آنها به۲۰۰۰ تن‌یا نزدیك ۵۰درصد از مجموع نیروی کار هندیان بالغ می‌گشت. سرانجام به‌یاری یك دسته که از کشتی سلطنتی Cyclamen در ۱۸ مارس پیاده شده بودند و چهار دسته از پیاده‌نظام هندی از بصره، اعتصابگران را بی‌آنکه مشکلی پیش آید در دو کشتی سوار کردند و شورش‌های کارگری پایان یافت[۱۴۹].

پس از این شورش‌ها سفارت انگلیس نسبت به هر فعالیت کمونیستی در حوزهٔ اپك توجه نشان داد در ژوئیه ۱۹۲۲ سفارت گزارش می‌دهد که هشت کمونیست ایرانی از باکو آمده‌اند و دستور دارند که به منظور رواج‌دادن پندارهای‌کمونیستی درمیان کارگران، در حوزه‌های نفتی اپك کاری به‌دست آرند[۱۵۰]. اما این ادعا درست نمی‌نماید، چون لاهوتی می‌نویسد که حزب کمونیست بدان‌سبب کـه اقدام‌های اپك برای اقتصاد ایران اهمیت داشت ترجیح می‌داد که با پرهیز از ایجاد شورش در منطقهٔ اپك از جلب توجه زیاد به‌خود پرهیز کند[۱۵۱]. با وجود این در ۱۹۲۴ سفارت انگلیس از حضور یك مکانیك هندی به‌نام محمدخان در خدمت اپك گزارش می‌دهد که در مسجدسلیمان سرگرم تشکیل اتحادیه‌های کارگری بوده است. شاید در نتیجهٔ فعالیت‌های او کارگران هندی در سال ۱۹۲۴ دست به اعتصاب زدند که مدیریت اپك توانست آن اعتصاب را خاموش کند. در نتیجهٔ این امر اپك بر آن شد که از شمارهٔ کارگران هندی کاسته به‌جای آنها کسان‌دیگری

را استخدام کنند. این جریان در ۱۹۲۷ درخور مشاهده است، اما براساس آگاهی‌های موجود نمی‌توان مانند فرایر (Ferrier) نتیجه گرفت که کارگران ایرانی جای کارگران هندی را گرفته باشند. هرچند درست است که افزایش کارگران ایرانی متناسب باکاهش شمارهٔ هندیان بوده است در عین حال افزایشی مشابه در شمارهٔ کارگران دیگر خارجی دیدنی است. نظر به سطح گسترش ایران باید پنداشت که این کارگران خارجی جای کارگران بیرون‌رفتهٔ هندی را پر کرده‌اند[۱۵۲]. سفارت انگلیس یادآور شد که نفوذ نمایندگان بلشویك درمنطقه‌های نفتی تا حد زیادی توسط حضور کنسول شوروی در اهواز تسهیل شده است. سفارت انگلیس در بارهٔ سفیر روس در ژانویه ۱۹۲۵ گزارش داد که به موجب آگاهی‌های موثق او می‌کوشیده تا در میان کارمندان اپك نفوذ کند[۱۵۳]. برای اجرای‌این‌منظور شاید سرکنسول روس دراصفهان دستور داشته تا «کمك‌های مالی به کمونیست‌های ایرانی یا سازمان‌های سوسیالیست را کاهش داده یا قطع کند تا آن پولها به انجام‌دادن کارهای پنهانی در فارس و خوزستان اختصاص یابد[۱۵۴].» شك نیست که این فعالیت‌ها به تأسیس نخستین‌اتحادیهٔ کارگران نفت در پایان ۱۹۲۵ منجر گردید.

ز) اتحادیه‌های صنفی

اتحادیه‌گرائی کارگران با گسترش فعالیت در میان اصناف شهرهای متعدد ایران مصادف گشت. هرچند این اصناف روابطی با حزب کمونیست ایران یا اتحادیهٔ کارگری کمونیست بین‌ملل (Profintern) نداشتند نوعی خویشاوندی با اتحادیه‌ها ــ چنانکه از تماس‌های موجود میان این دو نوع سازمان دیده‌می‌شود ــ احساس می‌کردند. در تهران در سال ۱۹۰۶ شورای مرکزی اصناف (انجمن مرکزی اصناف) تشکیل شده بود. درضمن «هیأت‌اصناف» در یزد، «مجمع اتفاق عمومی» در کرمان و «انجمن اصنافیه» در شیراز به‌وجود آمد[۱۵۵].

به مثل در اصفهان در حدود ۴۰ صنف در اتحادیهٔ صنفی

گرد آمده بودند و در همین حال در تبریز و کرمانشاه به ترتیب ۴۰ و ۲۰ صنف سازمانهایی متحد پدید آورده بودند. دراصفهان هر صنف دو نماینده در انجمن مرکزی اصناف داشت که به مدت ۴ سال برگزیده شده بودند. این انجمن مرکزی مسئول هماهنگ کردن گرایش‌های سیاسی و فعالیت‌های اصناف مربوط بود.

هدف‌های برنامهٔ انجمن مرکزی به‌قرار زیر بود:

۱ــ حفظ مشروطیت ایران و قانون‌های اساسی.

۲ــ جلوگیری از فریب و انحصارطلبی در انتخابات مجلس‌و انتخاب آدم‌های موثق از طبقهٔ متوسط.

۳ــ اجرای اقدام‌هائی در پیشبرد شیوه‌های تولید صنعتی و نگهداری آن در سطحی بالا و مبارزه علیه تقلیدهای کاذب.

۴ــ حفظ منافع صنعتگران[۱۵۶].

با اینکه این هدف‌ها به طرزی آشکار خرده بورژوائی بود و ارتباطی با هدف‌های اتحادیه‌های کارگری سازمان‌یافته توسط حزب کمونیست نداشت، اصناف در نبردی که برای دفاع از منافع اقتصادی خودشان آغازیده بودند از روی تصادف اتحادیه‌های کارگری را به عنوان متحدان خود به رسمیت شناختند. این خویشاوندی در تبریز در حزب کارگران رسمیت یافته بود. اما هنگامی که به عنوان مثال کشمکشی میان مالکان و مستأجران دکانهای‌شان در همدان دربارهٔ میزان اجاره‌بها درگرفت «اتحادیهٔ عمومی اصناف» در همدان تلگرامی دربارهٔ این رویداد به ناشر روزنامهٔ حقیقت مخابره کرد. پس از توافق مقدماتی در ۴ آوریل ۱۹۲۲ مالکان دکانها توافق خود را زیر پا گذاشتند آنگاه دکانداران از بازار بیرون شده نزدیك تلگرافخانه فروشگاههائی برپا داشتند[۱۵۷]. اما مماشات برخی از این اتحادیه‌های صنفی با اتحادیه‌های کارگری چندان به‌درازا نکشید. پس از ۱۹۲۵ رضاــ شاه باتشویق کارگران به‌پیوستن به‌اصناف زیر نظارت دولت، اصناف را به‌گونهٔ ابزارهای خنثی‌گر علیه‌فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری به‌کار گرفت[۱۵۸].

۴ـ حکومت رضاشاه (۱۹۴۱ـ۱۹۲۵)

الف) پیشگفتار

رضاشاه پس از جلوس بر تخت دیری نپائید که با دستگیری بیشتر کادرهای اتحادیه‌های کارگری و حزب کمونیست ضربت سختی به‌آنها فرود آورد[۱۵۹]. اما این کار به منزلهٔ نابودی اتحادیه‌ها و حزب کمونیست نبود. این سازمانها که به سختی آسیب دیده بودند پنهان شدند تا در انتظار ظهور شرایط بهتر بمانند. اما حزب به‌اعضای خود اجازه نداد که فضای تنفسی گسترده داشته باشند. در سال ۱۹۲۶ حزب به‌کادرهای خود دستور داد که فعالتر شده جبههٔ ملی متحد علیه رضاشاه تشکیل دهند. این کار سخت دشوار بود چون هیچ‌گونه اتحادیهٔ کارگری، روزنامهٔ کارگری یا فعالیت کارگری مجاز نبود. بیشتر با تماس‌های رو در رو بود که می‌توانستی اتحادیه‌ها را احیا کنی. بنابر این تصمیم گرفته شد که رهبران اصلی در پشت صحنه باقی بمانند. برای امور عمومی مانند میتینگ‌ها و تظاهرات از مقام‌های پائین‌رتبه‌تر همچون مهدی کمران (Kemaran) استفاده می‌کردند[۱۶۰]. چون هیچ روزنامهٔ کارگری اجازهٔ نشر نداشت، نشریه‌هائی که از حزب کمونیست کمك مالی دریافت می‌کردند به سیاست پیشین ضد انگلیسی خود ادامه دادند، تنها هنگامی از روسیه شوروی سخن می‌گفتند که حرفی مثبت برای گفتن داشتند[۱۶۱]. کمونیست‌ها برای فراهم کردن زمینهٔ قیام نیروهای «مترقی» از سفارت روسیه و سازمانهای متعدد دیگر آن مانند سازمان امنیت شوروی OGPU یاری می‌گرفتند. به مثل انگلیسیان نوشتند که: در نوامبر ۱۹۲۶ یکی از روزنامه‌های کمك‌بگیر از سفارت روس مقاله‌ای انتشار داده است: نویسنده کوشیده است تا ثابت کند اعتقادهای قرآنی همانندی‌یی نزدیك با اصول مارکسیستی دارد و بنابراین هر مسلمان مؤمن باید از راه مارکسیست‌ها چنانکه «توسط بلشویك‌ها روشن شده» پیروی کند[۱۶۲].

با وجود همین کوچکی گروه سازمان یافتهٔ کارگران (جدول ۱) که از توقیف پلیس جان بدر برده بودند، اتحادیه‌ها ماه مه را در سال ۱۹۲۷ جشن گرفتند. چاپچیان برطبق معمول در میان کارگران متحد شده گروه مهم را تشکیل می‌دادند درحالی که کارگران ساختمانی و پارچه‌بافی نیز می‌توانستند بر آتش دامن زنند. افزون بر آن کارگران نانوائی، کارگران چرمسازی، درزیگران و برخی دیگر از کارگران نوعی پیوستگی‌را حفظ‌کرده بودند[۱۶۳].

ب) وضع در تهران

حزب کمونیست در سال ۱۹۲۷ بولتن پنهانی در روز کارگر چاپ و در تهران پخش کرده بود. جشن روز مه نیز درسوم مه که روز جمعه بود در باغی بیرون تهران انجام گرفت. نزدیك به ۷۰۰ تا ۸۰۰ کارگر و اعضای حزب برای پرهیز از جلب‌توجه پلیس پنهانی در دسته‌های کوچك در آن باغ دیدار کردند، به سخنرانی‌ها گوش فرا دادند و سرودهای کارگری خواندند. پرچم سرخ که از آن گزیری نبود از جشن حذف نشده بود. بیشتر کارگران، بافنده، نانوا، کفاش، قالی‌باف، راننده و از میان پیشه‌های دیگر بودند. پس از آنکه بخش رسمی جشن پایان گرفت همهٔ شرکت‌کنندگان ناهار خوردند. سپس هستهٔ مرکزی شرکت‌کنندگان که در حدود ۱۵۰ مرد بودند دوباره در گروههای کوچك به باشگاه سوسیالیست‌ها (کلوب اجتماعیون) تهران بازگشتند تا درآنجا روز کارگر را جشن‌بگیرند. سلیمان‌ـ میرزا و میرزا شهاب کرمانی[۱۶۴]، که مدیران آن باشگاه بودند به‌ناچار حضور آنها را تحمل نمودند هرچند به آمدن‌کمونیست‌ها در کلوب خود مایل نبودند. با اینکه پلیس از جشن روز کارگر در باغ حومهٔ تهران و از ادامهٔ آن در کلوب اجتماعیون خبر نداشت بعدها از آن آگاه شد. دیری نپائید که وضع کمونیست‌ها و اعضای اتحادیه‌ها به وخامت گرائید و بیش از صد تن از اعضای اتحادیه‌ها دستگیر شدند. حکومت کلوب اجتماعیون را نیزتعطیل

کرد، هرچند روشن نبود که آیا این کار به‌سبب جشن روز کارگر انجام شده است یا نه[۱۶۵].

در ۱۰ مه ۱۹۲۸ ادیب‌السلطنه‌رئیس پلیس درهمهٔ‌چاپخانه‌ها حتی کمدها و میزهای چاپچیان برای یافتن جزوه‌های مربوط به روز کارگر به‌جستجو پرداخت. و پس از یافتن جزوه‌ها مالکان خاطی چاپخانه‌ها را دستگیر ساخت. همچنین آن چاپچیان که در روز کارگر دست از کار کشیده بودند نیز دستگیر شدند. کوشش برای دستگیری سرکردگان اتحادیه‌ها و حزب کمونیست به‌شکست انجامید. دستگیرشدگان پس از چهار تا ۵ ماه زندانی شدن، دوباره آزاد شدند[۱۶۶].

هرچند کادرهای حزب به‌ناچار پنهان شدند دوباره فعالیت‌های خود را با به‌کارگرفتن بسیاری از اعضای جدید اتحادیه‌ها تجدید و آغاز کردند، در این بار به‌ویژه کارگران پارچه‌بافی بسیار کوشا بودند: آنها هزاران تن از همکاران خود را به‌عنوان عضو نو پذیرفتند، یا این‌طور ادعا شده است. در این موج تازهٔ اتحادیه‌گرائی، رانندگان، کارگران نانوائی، قالی‌بافان، درودگران، ارسی‌دوزان، و البته مطبعه‌چیان بیشتر شرکت داشتند. میتینگ‌های این اتحادیه‌ها نامرتب و پنهانی بود. افزون بر آن فعالیت‌های آنان‌شاید تنها به‌قصد بهبودبخشیدن به‌وضع‌کارگران در مؤسسه‌های گونه‌گون صنعتی بود[۱۶۷]. این تمایل تازه به اتحادیه‌گرائی از تصمیم حزب کمونیست در تأسیس کمیتهٔ ویژهٔ اتحادیه در ۱۹۲۸ ناشی بود. وظیفهٔ این کمیته سازمان‌دادن اتحادیه‌های تازهٔ کارگری بود. اعضای آن‌عبارت بودند ازحجازی، استاد میرزاعلی بنا، عطاءالله عبدالله‌زاده، و آوانسیان. قلمرو اصلی اقدام‌های ایشان تهران بود، هرچند رابطه‌هائی ضعیف با ایالت‌ها وجود داشت[۱۶۸].

بی‌شك این تصمیم از سومین کنگرهٔ بین‌مللی سندیکای سرخ همان سال در مسکو، ناشی شده بود که در طی آن نمایندهٔ ایرانیان، رضاغلام عبدالله‌زاده (صیفی) گفته بودکه اتحادیه‌های ایرانی بی‌سیاست، بی‌خطوط رهبری و بی‌تجربه‌اند، و افزوده

بود که: اتحادیه‌های ایرانی به رهبری آزموده و یاری از خارج نیاز دارد. محل منطقی چنین یاری مورد انتظاری حزب کمونیست ایران بود، که بنا به گفتهٔ او وضع حزب هم به همین اندازه‌وخیم بود. صیفی به‌اجمال دربارهٔ وضع اتحادیه‌ها در ایـران گفت: اینها نه می‌دانند که چگونه از حقوق کارگران دفاع کنند و نـه می‌دانند که چگونه اتحادیه‌ها را سازمان دهند! اتحادیهٔ کارگری کمونیست بین‌ملل (Profintern) درضمن بحث دربارهٔ وضع اتحادیه در ایران «سیاست‌های غلط جنبش اتحادیهٔ کارگری ایران» را به سبب «تأکید زیاد آن بر سیاست و استحالهٔ اتحادیه‌ها به‌سازمانهای سیاسی صرف» محکوم ساخت. گامهای قاطعی می‌بایست برداشته شود و خطاهای گـذشته تصحیح گـردد. اتحادیـهٔ کـارگـری کمونیست بین‌ملل بـرای انجام ایـن مقصود لازم دانست کـه تصمیم‌های زیر گرفته شود:

۱ــ اختصاص دادن حداکثر توجه به بهبود وضع اقتصادی کارگران و فتح باب مبارزه برای دستیابی به‌هشت ساعت کار روزانه درصنعت‌های‌اصلی‌مانندکارخانه‌های‌کبریت‌سازی، پارچه‌ــ بافی، چرمسازی.

۲ــ بنیاد کـردن مبـارزهٔ آمـوزشی گستـرده در اهمیت اتحادیه‌های کارگری به عنوان سازمان‌های اقتصادی پرولتاریـا، همچنین مبارزه علیه سازمانهای صنفی که توسط نمایندگـان رضاشاه اداره می‌شود و حکومت شاه می‌خواهد کارگران ایرانی‌را به‌آنها جلب کند.

۳ــ به رغم همهٔ دشواریها، باید به‌سازمانی که از بیشترین افراد طبقهٔ کارگر تشکیل شده، و بیش از همه مورد استثمـار جابرانهٔ سرمایهٔ بیگانه قرار می‌گیرد یعنی کارگـران ایـرانی اجیرشده در پالایشگاههای شرکت نفت ایران ــ انگلیس دست یافت[۱۶۹].

در همان زمان یعنی مارس ۱۹۲۸ آقابیك‌اف رئیس سازمان امنیت شوروی (OGPU) در ایران[۱۷۰] نیز سرگرم سازمان‌دادن به اتحادیه‌های کارگری بود. اتحادیه‌ها که نام مناسب «شرکت‌جدید»

را برگزیده بودند نخست در میان آشپزان و نوکران محلی تشکیل شدند. همچنین گزارش شد که کوشش‌هائی باید بـرای تأسیس اتحادیه‌هائی در میان کشاورزان و کارگران کشاورزی و نیز در میان رانندگان تاکسی‌ها انجام گیرد[۱۷۱].

انگلیسیان همچنین از میتینگی که به دست رضاخان سقط‌ـ فروش تدارك دیده شد گزارش دادند که در آن غلامحسین‌خـان نظام‌الدوله نطق تند و مطول ضد انگلیسی ایـراد کرد. وی به حاضران گفت: سوسیالیست‌ها اینك کمونیسم را در عقیدهٔ رسمی خود پذیرفته‌اند و از این پس تنها یك حزب کمونیست واقعی در ایران خواهد بود. انگلیسیان گزارش دادند که این گـروه در سازمان انواع اتحادیه‌های کارگری نیز پیشرفت حاصل کـرده است[۱۷۲].

به‌ظاهر حکومت ایران هم از این فعالیت‌ها آگاهی‌هائی‌داشته است، زیرا که پلیس در مه ۱۹۲۸ به روزنامهٔ برق تاخت. همهٔ کارکنان آنرا دستگیر و روزنامه را توقیف کرد. پلیس همراه با این دستگیری‌ها ۲۵۰ تن دیگر را بـه اتهام پخش اعلامیه‌هـای کمونیستی در تهران دستگیر ساخت، شاید این دستگیریها را با پخش اعلامیه‌ها در روز کارگر مـربوط مـی‌ساخت[۱۷۳]. کمیتهٔ اتحادیهٔ کارگری عقیده داشت که روز کارگر سال ۱۹۲۹ را باید رویدادی ملی نامید کـه تولد دوبارهٔ اتحادیه‌ها را مؤکد می‌ـ گرداند. پیشه‌وری‌دستور یافت‌که‌دربارهٔ امکان‌شرکت روشنفکران مترقی، دانشجویان، کارگران و حتی شاگـردان در تظاهـرات برنامه‌ریزی شده تحقیق کند. در سخنرانی‌ها و سرودخوانی‌هـا می‌بایست شیوه‌ای احتیاط‌آمیز پیش گرفته شود تا حکومت ایـن کارها را به منزلهٔ مبارزه‌ای علیه قدرت خود تلقی نکند. موضوع همهٔ اعلامیه‌ها و بیانات خطاب به عموم می‌بایست از جنبه‌هائی از سیاست حکومت پشتیبانی کند مانند: «بـه‌بیداری مـلی علیه امپریالیسم یاری دهید»؛ «همهٔ بانك‌ها و مؤسسه‌های امپریالیسم را ببندید»؛ «باید قانـون حمایت از حقـوق کارگران تصویب شود[۱۷۴].»

محل برقراری جشن‌های روز کارگر تهران در سال ۱۹۲۹ باغ معینیه بود. بامدادان پگاه کارگران در گروههای کوچك در آن باغ گرد آمده به شادمانی پرداختند. سخنرانی سیاسی را جعفر اردوخانی ایراد کرد، و نمایندگان گونه‌گون اتحادیه‌ها سخنرانی‌هایی کوتاه کردند. پس از ناهار شعری ویژه که به مناسبت آن روز سروده شده بود خوانده شد، و کارگران همراه با ارکستر خودشان به‌خواندن سرود پرداختند. سازمان‌دهندگان جشن از نتیجهٔ کار خود سخت خشنود بودند، آنرا بزرگترین‌جشن کارگر می‌دانستند که تا آنروز در تهران تشکیل شده بود و بیش از ۲۰۰۰ تن درآن شرکت کرده بودند.

پس از بازگشت کارگران شاد به تهران رفت و آمد در شهر بیش از پیش متراکم گشت و پلیس پس از تحقیق دریافت که جشن‌های روز کارگر در باغ معینیه انجام شده است. فردای‌آنروز پلیس نزدیك ۵۰ تن از اعضای اتحادیه را دستگیر کرد ونزدیك همین تعداد از اعضا پنهان شده یا گریختند[۱۷۵]. هرچند پلیس کوشید از دستگیرشدگان نشانی از گریختگان بیابد موفق نشد. سرانجام همهٔ آنها پس از عفو عمومی که در زمان دیدار امان‌الله‌خان پادشاه افغانستان از ایران اعلام شد آزاد گشتند. یك استثناء وجود داشت: محمدحجازی که‌پس از شرکت درنشست‌های سومین کمینترن هنگام ورود به ایران بازداشت شده بود اندکی بعد در زندان درگذشت[۱۷۶].

با اینکه پلیس رهبران اتحادیه را آزاد کرده بود از آن پس هر نوع جلسه و اجتماعی را به دقت زیر نظر گرفت. مانی یادآور می‌شود که پلیس امنیتی هر قهوه‌خانه‌ای را که در آن بیش از سه تن گرد هم می‌آمدند، بازرسی می‌کرد. نظارت دقیق پلیس فعالیت‌های بیشتر را ناممکن ساخت و در یکم مه ۱۹۲۹ بازپسین جشن روز کارگر در تهران انجام گرفت[۱۷۷].

ج) وضع در گیلان

فعالیت‌های اتحادیهٔ کارگری در جاهای دیگر ایران نیز به

دست اعضای حزب کمونیست و نیز نمایندگان سیاسی روسیه حیاتی تازه یافته بود. در ۱۹۲۷ اتحادیه‌هائی نو در گیلان بنیاد شد مانند اتحادیه‌های حلبی‌سازان، کارگران انبار نفت، و کلاهدوزان در رشت؛ در انزلی اتحادیه‌های زیر بنیان یافت: اتحادیهٔ حمالان، اتحادیهٔ کارگران شیلات، و اتحادیه کرجی‌بانان. حزب در این دو شهر نیز کمسومول یا سازمان جوانان تشکیل داد که در سازمان اتحادیه‌ها نیز فعال بود[۱۷۸]. توافق نهائی که میان ایران و روس دراکتبر ۱۹۲۷ دربارهٔ حقوق ماهیگیری در دریای خزر به‌دست آمد پیشرفت مهم محسوب گشت. در اعلامیه‌ای که پس از توافق نشر یافت ایران یادآور شد که «کلیهٔ تبلیغات سیاسی، همهٔ هیجان‌ها و حتی سازمانهای اتحادیه‌های کارگری در میان جمعیت کارگر نواحی دریای مازندران برای منافع ایران زیانبارست و اینگونه فعالیت‌ها غیر قانونی تلقی می‌شود... خطاکارانی که تبعهٔ شوروی باشند از هر حیث و به‌تمامی برطبق قانون‌های ایران مجازات خواهند شد.» این نکته برای روسیان آزارنده بود، زیرا که آنها زمانی دراز کوشیده بودند تا ازطریق اتحادیه‌های کارگری نفوذ و هواخواهی خود را در میان کارگران ناحیه‌های‌خزر مستقر سازند. کاراکاهان (Karakahan) نایب‌کمیسر خارجی روس در یادداشتی رسمی یادآور شد که: «دربارهٔ سازمان اتحادیه‌های کارگری کارگران ایران و پذیرش آنها در چنان اتحادیه‌هائی با افتخار به‌عرض می‌رساند که حکومت شوروی تذکر شما را مورد ملاحظه قرار می‌دهد زیرا این مسأله در صلاحیت حکومت ایران است و موضوعی داخلی به‌شمار می‌رود.» البته شورویان پاسخ دیگری نمی‌توانستند بدهند. به‌خصوص که سازمان اتحادیه‌های کارگری پیوسته به‌دست آدمهای معمولی اداره می‌شد و روسیان پیوسته پیوستگی خود را با آنها انکار می‌کردند. اما به هر حال علاقه‌ای به‌دست برداشتن از سازماندهی کارگران ایران نداشتند و به‌این کار ادامه دادند[۱۷۹].

در اوت ۱۹۲۸ افولی پدید آمد، در این هنگام حمالان انزلی از حاکم شهر اجازه‌خواستند تا اتحادیه‌ای برکنار ازنفوذ روسیان

تأسیس کنند. آنها نوشتند: «کنسول روس سهمی از دستمزدهای ما را برای کارهای سیاسی روسی دریافت داشته است. حاکم شهر در ۲۷ اوت یکی از گماشتگان کنسول روس را دستگیر ساخت. آن گماشته بعد آزاد ولی از ایران تبعید شد. اتحادیهٔ حمالان همچنین به فرماندار نظامی دربارهٔ فعالیت سیاسی کنسول خبر داد ورئیس اتحادیهٔ کرجیوای سرخی (Keredjivai Sorkhi) رئیس عاملان روس در رشت شیرین‌اف و روستو (Rusto) عامل دیگر روس را مسئول‌اصلی آبروریزی اتحادیهٔ خود دانستند.

گویا سبب این شکایت این بوده است که اتحادیهٔ حمالان که به‌دست روسیان به‌ریاست محمدجعفر سازمان یافته بود حمالان ایرانی غیر عضو را از کارکردن در مؤسسه‌های روسی محروم ساخته بود، این سیاست به‌دست روسیان در تبریز نیز اعمال می‌شد. در انزلی تنها کارگران عضو اتحادیه حق داشتند کشتی‌ـ های شرکت روسی مراگنت (Moragent) را تخلیه یا بارگیری کنند و اجازه نمی‌دادند که حمالان مستخدم ادارهٔ گمرکات در این کشتی‌ها به‌کار پردازند.

به‌سبب این دشمنی آشکار که در میان این دو گروه ازحمالان درگرفته بود روسیان بر آن شدند که سیاست خود را تغییر داده شعبه‌هائی در همهٔ بندرهای ایران افتتاح کنند و نیز سهمی از کار در کشتی‌های روسی را به حمالان غیر عضو یعنی حمالان ادارهٔ گمرکات تخصیص دهند[۱۸۰].

در ژانویه ۱۹۲۹ اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن در مازندران به اعتصاب پرداختند[۱۸۱]. شاید همین اعتصاب یکی از علت‌هائی بوده است که پس از جشن‌های روز کارگر سال ۱۹۲۹ فرماندار تازه اتحادیه‌های حزب کمونیست را در گیلان در یك سلسله اقدام‌های بزرگ پاکسازی، سرکوب کرده است. شاید هم این سرکوبی به دستور تهران انجام گرفته باشد، چون در تهران هم همانند این سرکوبی انجام شده است. فرماندار گیلان همچنین رئیس سوسیالیست تلگرافخانه را از کار عزل کرده اتحادیهٔ حمالان را منحل ساخت[۱۸۲].

فعالیت‌های اتحادیه‌ای در میان کارکنان شیلات که به دست روسیان اداره می‌شد نیز انجام می‌گرفت. بنا به گفتهٔ فرماندار پانزده درصد از دستمزد آنها کاسته شده، در صندوقی گذاشته می‌شد. روس‌ها در حسن‌کیاده به‌ساختن مدرسه‌ای پرداختند، اما حکومت ایران در پایان دادن به این کار پافشاری نمود. روسیان به تبلیغات خود از راه رادیو و کلوب‌های سوسیالیستی ادامه دادند. بنابراین پلیس ایران دستور یافت که مردم تبعهٔ ایران‌را از حضور در این کلوب‌ها باز دارد[۱۸۳]. اما اتحادیه‌های دیگری که پنهانی بنیان یافته بودند از حیطهٔ مراقبت حکومت آنزمان گریختند. اتحادیهٔ ملی کارگران راه‌آهن نیز که در سال ۱۹۲۸ در مازندران به‌کار آغازیده در نهان کار می‌کرد از مراقبت حکومت در امان ماند[۱۸۴]. با وجود این اتحادیه‌های گیلان در سال ۱۹۳۱ سخت ضربت خوردند، و به‌سبب دستگیریهای انبوهی از اعضا به‌تمامی نابود شدند[۱۸۵]. اما نه‌چنانکه روحیهٔ کارگران یکباره از میان برود، چنانکه در رویداد ۱۹۳۲ دیده می‌شود، در این سال هشتصد تن از کارگران بندر بوشهر که اتحادیهٔ آنها غیر قانونی قلمداد شده بود دست به اعتصاب زدند زیرا که چهارماه تمام دستمزدی دریافت نکرده بودند. پس از هشت روز اعتصاب توانستند حقوق خود را افزایش دهند[۱۸۶].

د) وضع در مشهد

در حوالی پایان ۱۹۲۸ حزب کمونیست کوشش‌های خودرا در مشهد متمرکز ساخت، هرچند این شهر به‌سختی می‌توانست از صنعت یا طبقهٔ کارگر صنعتی بر خود ببالد. بیشترین توفیق در میان قالی‌بافان که بزرگترین گروه کارگران شهر بودند به‌دست آمد. صدها تن از قالی‌بافان که با ساعت‌های متمادی کار روزانه، مزدی اندك و روزگاری فلاکت‌بار داشتند به اتحادیه پیوستند و اتحادیه حتی توانست در آغاز تا حدی آشکارا کارکند. برای جذب کارگران که به ظاهر به‌دست کارخانه سازمان یافته بودند صندوق کمك متقابل تأسیس شد. کارگران می‌توانستند

از این صندوق وام یا کمک‌مالی بگیرند. حزب همچنین کلاسهائی برای آموزش بزرگسالان عضو اتحادیه تشکیل داد و درواقع ۳۰ تا ۴۰ تن در این کلاس‌ها حضور یافتند. برای جذب جوانان به اتحادیه و حزب کمونیست سازمان جوانان تأسیس شد که با اتحادیه همکاری نزدیك داشت. دارائی اصلی آن سازمان یك تیم فوتبال بود و روزنامه‌ای بنام بلشویك جوان که با دست نوشته و نسخه‌برداری می‌شد.

روز کارگر در ۱۹۲۹ موضوعی مهم نبود، اما این وضع در سال ۱۹۳۰ تغییر یافت. در این سال شماری زیاد از کارگران به جلسه‌ای پنهان درکوههای بیرون‌مشهد پیوستند[۱۸۷]. رویدادی دیگر که توجه کارگران را به‌اهمیت داشتن اتحادیه جلب کرد کشته‌شدن یك شاگرد قالی‌باف به‌دست کارفرمایش در ۲۲ ژوئن ۱۹۳۰ بود. قاتل برطبق قانون شرع اسلام به خانوادهٔ مقتول مبلغ تأسف‌انگیزی پول یعنی ۲۵ تومان خونبها داد. اتحادیه این فرصت را برای پخش اعلامیه‌ای دربارهٔ این رویداد در میان کارگران غنیمت شمرد. در اعلامیه با اشاره به‌وضع فلاکت‌بار کارگران گفته شده بود که: قدرت شما تنها در اتحاد شماست. فقط با اتحاد می‌توانید این کشتار را تلافی کنید، و می‌توانید بخواهید که از کار کردن کودکان تا پانزده‌سالگی جلوگیری شود، مزدها مناسب و ساعت‌های کار روزانه به هشت ساعت کاهش یابد[۱۸۸]. دیری نپائید که پلیس شماری زیاد از اعضای حزب کمونیست و نیز اتحادیه و کمیتهٔ اجرائی اتحادیه را دستگیر ساخت[۱۸۹].

ه) وضع در تبریز

در تبریز فعالیت‌های اتحادیه تجدید شد. در سال ۱۹۳۰ کارگران کارخانهٔ کبریت‌سازی با درخواست دریافت بی‌درنگ دستمزدهای پس‌افتادهٔ خود دست به‌اعتصاب زدند. پلیس ۱۵ تن از رهبران اعتصاب را دستگیر و آنرا سرکوب کرد[۱۹۰]. در سال ۱۹۳۱ اتحادیه‌هائی در میان صابون‌سازان، بافندگان و کارگران

صنعت‌های دیگر تأسیس شد. اعضای اتحادیه‌ها در جشن‌های روز کارگر که در کوههای حومهٔ تبریز برگزار شد شرکت کردند. اندك اندك حزب کمونیست توانست اتحادیه‌هائی در سایر شهرهای آذربایجان بنیان نهد، در این حال کمیتهٔ ایالتی نوبنیاد بیانیه‌ای دربارهٔ مقاصد خود نشر داد[۱۹۱].

و) وضع در منطقهٔ اپك

در ۱۹۲۵ از کادرهای حزب کمونیست به‌گونهٔ ابزاری در تأسیس اتحادیهٔ کارگری در میان کارگران منطقهٔ اپك استفاده شد[۱۹۲]. اما این اتحادیه به‌تمامی غیر فعال باقی ماند. در نتیجه حزب کمونیست ناچار شد که در سال ۱۹۲۷ که شبکه‌های متعدد تازه‌ای در میان کارگران نفت پدید آورده بود دوباره از اول شروع کند. به‌نظر می‌رسید که سازمان آن‌مطلوب وشمارهٔ اعضای آن بسیار زیاد بوده است. یکی از نخستین اقدام‌های آن سازماندهی نخستین کنگرهٔ کارگران نفت بود که در نهان در نوامبر ۱۹۲۷ با حضور نزدیك به ۲۰۰ نماینده تشکیل شد. کنگره بر آن شد که سازمان خود را گسترش داده، کلوب‌های کارگری و تعاونی‌ها تشکیل دهد تا علیه جریمه‌ها، کتك‌زدن‌ها، دشنام‌دادن‌ها و اعمال سیاست تبعیض اپك در میان ملیت‌ها اقدام کنند[۱۹۳].

به‌رغم این تصمیم‌ها کار زیادی صورت نگرفت. رهبران کارگر به‌سبب اهمیتی که اپك در اقتصاد ایران داشت بسیار محتاطانه رفتار می‌کردند. کارگران از آن بیم داشتند که اقدام‌های نیم‌بند اتحادیه را ممکن است حکومت به‌سختی سرکوب کند[۱۹۴]. افزون بر آن اپك پلیس ویژه و شعبهٔ امنیتی در اختیار داشت. هر مبارزه‌ای که به همت کارگران اتحادیه‌صورت می‌گرفت به‌کتك‌خوردن، سرکوبی یا حتی اخراج از کار و تبعید از منطقهٔ اپك می‌انجامید[۱۹۵]. در پایان ژانویه ۱۹۲۹ به ابتکار کمیتهٔ ایالتی حزب کمونیست دومین کنگرهٔ اتحادیهٔ کارگران‌نفت تشکیل شد. بنا به‌نوشتهٔ ستارهٔ سرخ ۲۰۰۰ کارگر در این دیدار

شرکت جستند، که این‌شماره نامحتمل‌است زیراکه اپك‌ازاین دیدار آگاهی یافته و آنرا بر هم زده است. در آن کنگره در موضوع‌های سازمانی و سیاسی بحث شد، برنامهٔ کار آن به‌قرار زیر بود:

۱ــ مبارزه برای ایجاد تغییر در امتیاز نفت.

۲ــ مطالبهٔ حق برگــزاری روز کارگــر در یکم مــه و حق اعتصاب[۱۹۶].

جدول ۳
کارمندان و کارگران اپك در ایران ۳۲ــ۱۹۰۱[۱۹۷]

سال	ایرانیان	هندیان	دیگران	اروپائیان	مجموع‌ایشان
۱۹۱۰	۲۷۲۴	۳۱۶	۲۹۲	۸۰	۳۴۱۲
۱۹۱۱	۳۶۰۲	۷۵۸	۲۵۴	۱۱۲	۴۷۲۶
۱۹۱۲	۴۸۹۸	۱۱۰۶	۱۹۴	۸۷	۶۲۸۴
۱۹۱۳	۵۷۹۸	۱۸۳۴	۳۵۰	۸۸	۸۰۷۰
۱۹۱۴	۵۴۸۸	۲۱۴۸	۷۵۰	۱۲۸	۸۵۵۴
۱۹۱۵	۴۴۰۶	۱۹۵۸	۳۷۴	۱۶۰	۶۸۹۸
۱۹۱۶	۴۶۷۰	۲۷۳۲	۲۰۸	۲۴۰	۷۸۵۰
۱۹۱۹	۳۹۷۳	۲۶۴۱	۴۷	۱۱۷	۶۷۸۴
۱۹۲۰	۸۴۴۷	۳۶۱۶	۳۵	۲۴۴	۱۲۳۴۲
۱۹۲۱	۹۰۰۹	۴۷۰۹	۵۱	۲۷۱	۱۴۰۴۰
۱۹۲۲	۱۸۴۴۱	۴۲۸۵	۲۹۴۰	۴۹۰	۲۶۱۵۶
۱۹۲۳	۲۰۷۶۲	۴۷۱۵	۸۴۹	۶۴۴	۲۶۹۷۰
۱۹۲۴	۱۸۳۸۴	۴۷۳۱	۶۴۸	۷۳۸	۲۴۵۰۱
۱۹۲۵	۱۵۸۲۰	۴۸۹۰	۷۲۰۱	۹۹۴	۲۸۹۰۵
۱۹۲۶	۱۵۸۴۳	۳۵۸۸	۶۰۴۲	۱۰۲۰	۲۶۴۹۳
۱۹۲۷	۱۷۸۸۷	۳۲۷۲	۷۰۰۹	۱۰۵۵	۲۹۲۲۳
۱۹۲۸	۱۶۳۸۲	۳۰۵۰	۵۳۶۵	۱۰۰۰	۲۵۷۹۷
۱۹۲۹	۱۵۲۴۵	۲۵۱۸	۵۲۷۳	۹۸۰	۲۴۰۱۶
۱۹۳۰	۲۰۰۹۵	۲۴۱۱	۷۵۴۹	۱۱۹۱	۳۱۲۴۶
۱۹۳۱	۱۴۷۹۷	۱۶۷۵	۳۱۷۸	۹۸۹	۲۰۶۳۹
۱۹۳۲	۱۰۳۴۳	۱۴۲۰	۲۳۴۶	۷۴۴	۱۴۸۵۳

دربارهٔ اعتصاب ماه مه در منطقهٔ اپك آبـادان، تحقیق‌های فراوان شده اما تاکنون بحثی کامل از این‌رویدادها یا آگاهی‌هایی از آنها در دسترس نیست[۱۹۸]. داستان چنانکه چپ‌گرایان روایت کرده‌اند از این قرار است که کارگران پالایشگاه اعتصابی را به راه انداختند تا علیه شرایط بد زندگانی کارگران و دستمزدکم اعتراض کرده و نیز دق‌دل خـود را در راه کسب آزادی بـرای تشکیل کلوب‌ها خالی کنند[۱۹۹]. مطالعهٔ اسناد انـگلیس دربـارهٔ رویدادهای سال ۱۹۲۹ چنین چیزی را تأئید نمی‌کند، هـرچند اشارت‌های گذرائی دربارهٔ مسألهٔ کلوب‌های کارگری دیده می‌شود. مشغولیت اصلی ذهن انگلیسیان چه در اپك چه کارمندان سفارت مربوط به‌هیجان‌روسیان و حمایت‌حکومت از این رویدادهاست، تا حقیقت موضوع چه باشد. روشن است کـه اعتصاب ۱۹۲۹ به منزلهٔ طوفانی بـود در فنجانـی چـای که هیچ نفوذ پایداری بر مناسبات کارگری نداشت.

در ۱۹۲۸ کارگران آبادان، اهواز و محمره* کلوب‌های نیمه عمومی با نامهائی مانند نادری و شاپور تأسیس کردند. درمارس ۱۹۲۹ کارگران کلوبی تأسیس کردند که اعضای آن منحصر بـه کارگران بودند. هدف این کلوب‌ها پیشبرد فعالیت‌های ورزشی‌و تهیهٔ کانون‌های اجتماعی برای مردان بود، این کلوب‌ها از آوازهٔ بسیار برخوردار بودند. ادارهٔ امنیت اپك این کلوب‌ها رابه‌گونهٔ ابزارهائی برای سازمانـدهی کارگـران دانست، بنابـراین به زندگانی کلوب‌های کارگری پایان داد، و کلوبی به‌نام کلوب خیام تأسیس کرد. عضویت آن برای کـارمندان اداری آزاد بـود، و رئیس و معاون کلوب ارفع‌السلطنه و مردی انگلیسی به‌ترتیب به‌خواست ادارهٔ امنیت برگزیده شدند. هنگامـی که کارگـران کوشیدند تا نظارت بـر کلـوب را در دست گیـرند ادارهٔ امنیت آنانرا از کار اخراج کرد.

سپس کارگران ناراضی خود کلوبی تأسیس کردند. گفتـه

---

* نامی تازی و ناخوشایند که در آن روزگار بر سر «خـرمشهر» امـروزی سنگینی می‌کرده است. مترجم

شد که در مراسم گشایش آن ۷۰۰ مرد شرکت داشتند. مأموران ادارهٔ امنیت که در این مراسم شرکت کرده بودند به رهبران آن دستور دادند که کلوب را ببندند چون اجازهٔ گشایش ندارند. رهبران کلوب اجازهٔ کتبی ادارهٔ فرهنگ را نشان دادند، اما این اجازه‌نامه کافی دانسته نشد، زیرا که می‌بایست از تهران گرفته شده باشد نه ازنمایندگان محلی‌آن وزارتخانه[۲۰۰]. مأخذهای ایرانی و انگلیسی هردو همداستانند که سبب اصلی اعتصاب ۱۹۲۹ مسألهٔ همین کلوب بوده است. بنا به روایت اپك «کسانی که مسئول سازماندهی کارگران در آبادان بودند» یا بنا به‌روایت سلطانزاده خود کارگران که در کوشش‌های خود برای تأسیس کلوب‌های کارگری نومید شده بودند بر آن شدند که به راهها و وسیله‌های دیگر برای رسیدن به مقصدهای خود متوسل شوند[۲۰۱].

از اسناد انگلیس آشکار می‌شود که کوشش‌هائی برای تأسیس اتحادیه‌های کارگری، رویدادی که مورد تنفر اپك بود، جریان داشته است. در ژانویه ۱۹۲۹ اپك و مقام‌های ایرانی از ایجاد سیستم شبکه در میان کارگران پالایشگاه آگاهی یافتند. انگلیسیان تخمین زدند که تا ماه مه ۱۹۲۹ تعداد ۳۰ شبکه در آبادان وجود داشته که در هر شبکه نزدیك ۲۰ تن عضو بوده‌اند و با رعایت سلسله مراتب به‌دست مباشران و سرعملگان که «دراین سازمان به‌گونهٔ افسران و گروهبانان بودند» اداره می‌شده‌است. همچنین شواهدی در دست است که دوتا از این شبکه‌ها در مسجد سلیمان، دوتا در اهواز و هفت‌تا در محمره وجود داشته است. اپك نمی‌توانسته است دریابد که این شبکه‌ها را چه کسانی اداره می‌کنند، اما معتقد بوده‌است که سازمان اصلی شامل هفت‌روسی، چهار ترك تبریزی و چهار اصفهانی بوده است[۲۰۲]. الکینگتون (Elkington) رئیس اپك آگاهی یافته بود که اعتصابگران محل پالایشگاه را تصرف کرده و خواسته‌های‌شان رابه‌قرار زیر اعلام خواهند کرد:

۱ــ داشتن نمایندگی در ادارهٔ کار و در معاینه‌های پزشکی با اشارهٔ ویژه به‌کار و بیکاری کارکنان.

۲ــ افزایش دستمزد کارگران برابر ۴۵ ریال در هر ماه که بیشتر در ۱۹۲۳ دستمزد داده می‌شد.
۳ــ مرخصی باحقوق.
۴ــ شش ساعت کار در روز.
۵ــ دریافت خانه‌های شرکتی یا اجاره‌بها.
۶ــ جلوگیری از فسخ‌های بیشتر در آبادان یا جاهای دیگر.
۷ــ استخدام‌کردن صنعتگران ایران با قرارداد همانند کارگران قراردادی هندی.
۸ــ رسیدگی به همهٔ شکایت‌ها توسط مقام‌های پلیس ایران.
۹ــ قرار گرفتن کارکنان ایرانی در وضع کارگران هندی.
۱۰ــ حل منازعه‌های موجود میان اروپائیان و ایرانیان یا میان شرکت اپك و ایرانیان به داوری دادگاههای ایرانی.
۱۱ــ برقراری وظیفه در ازای خدمت طولانی یا بیکارشدن به‌سبب بیش از حد نیاز بودن به‌جای انعام‌دادن. وظیفه ومستمری باید پس از مرگ کارکنان به‌فرزندان آنها داده شود.
اپك مقام‌های ایرانی را در ۲۹ آوریل ۱۹۲۹ واداشت تا ۹۳ عضو سخت‌کوش اتحادیه را برای خنثی‌ساختن اعتصاب مورد انتظار دستگیر کنند[۲۰۳].

ز) اعتصاب ۱۹۲۹ در آبادان

هرچند رئیس اپك کارگران سازمان یافته‌ای را که بیشتر صنعتگر بودند به‌اندازهٔ کافی متشکل نمی‌دید که بتوانند اعتصاب خود را عملی کنند با وجود این به مقام‌های ایرانی و کنسول‌یار انگلیس هشدار داد. آنچه اپك را نگران می‌ساخت این بود که چهار تبعهٔ روس به نامهای: فیروز محمداف، خلیل اسماعیل‌اف، عبدالرحیم روشبیلکف (Roshbilkov) و علی‌قربان‌ــ نیازوچلی (Niazochli) پیوسته از آبادان دیدار کرده با رهبران شبکه درتماس بودند. گزارش شده بود که این‌چهارتن بی‌صبرانه منتظر ورود کشتی بخار روسی میخائیل فرونز (Michael Frunze) هستند، بیم آن می‌رفت که با کمك بازرس گمرك بنام میرزاــ

مهدیخان میرزابان که طرفدار شوروی بود با این کشتی اسلحه وارد ایران شود. در شبانگاه ۲ مه ۱۹۲۹ حتی الکینگتن از کنسول‌یار با تلفن پرسید که کشتی سلطنتی HMS Cyclamen چه‌وقت به‌بصره می‌رسد[۲۰۴].

حاکم آبادان که پس از گرفتن اختیار تام از استاندار از محمره به آبادان آمده بود بی‌درنگ ۲۵ تن را دستگیر کرد امااین کار خاطرش را آسوده نساخت. در حین این دستگیریها سندهائی به‌دست آمد که بنا به‌گفتهٔ الکینگتن شکی باقی نگذاشت که مسکو از طریق آن چهار روسی نامبرده در بالا در پشت این کارها ایستاده است یعنی پشتیبان اقدام‌هائی است که «نه همین موجب اعتصاب‌ها و خرابکاری در پالایشگاه است بلکه همچنین مؤید ایجاد آشوب در ایالت است[۲۰۵].»

الکینگتن به‌حاکم آبادان نیز دربارهٔ آشوب قریب‌وقوع هشدار داد. وی رونوشت‌هائی از همهٔ گزارش‌هائی که در اختیار داشت از جمله نام همهٔ رهبران شبکه‌ها و آشوبگران را به حاکم داد. حاکم آبادان بی‌درنگ آهنگ اهواز کرد تا این مسأله را با استاندار درمیان گذارد. استاندار پس از اندکی تردید به‌حاکم آبادان و رئیس پلیس سرهنگ رکن‌الدین‌خان دستور داد که به آبادان باز گردند. حاکم در بامداد روز ۳ مه به آبادان بازگشته بی‌درنگ به‌دیدار الکینگتن رفت. پس از اندك تأمل تصمیم‌گرفته شد که تا آنجا که ممکن باشد هرچه بیشتر رهبران فتنه‌جویان را دستگیر سازند. دستگیریها به‌کندی پیش می‌رفت زیرا که نامهای رهبران فتنه‌انگیزان در دفترهای کمپانی با نامهائی که در سازمان کارگری به‌کار می‌رفت مطابقت نداشت. الکینگتن این‌امر را «حقیقت مهم» خواند. تنها پس از دستگیری یك رهبر شبکه به‌نام سید خلیل در ساعت ۳/۵ صبح فهرستی کامل از نام رهبران به‌دست آمد. با اینکه تا آن هنگام بیش از ۹ مرد دستگیر نشده بودند در سراسر آبادان خبر دستگیریها شایع شده بود. تا ساعت ۲۲ نزدیك ۳۰ تا ۴۰ تن دستگیر شده بودند و رساله‌ها، دستورعمل‌ها، فهرستی از نامها و یك ماشین چاپ که بخشنامه‌ای

در آن بود نیز یافته شد.

بنا به گفتهٔ الکینگتن، حاکم آبادان با ارائهٔ این سندها اقدام‌های خودرا بجا شمرد، هرچند الکینگتن بی‌درنگ می‌افزاید: «فرصتی نبوده است که این اسناد بررسی شده یا تحقیق‌های بیشتری انجام گیرد.» در ۴ مه گروهی دیگر دستگیر شدند وشمار مجموع دستگیرشدگان به ۴۵ تن رسید.

در همین روز حاکم سندها را بررسی کرده تهران را از وضعیت‌آگاه‌کرد. الکینگتن سخت کنجکاو بود که ازمطلب‌های آن سندها آگاه شود اما از پرسش خودداری نمود چون «میلی به‌آزردن آنها نداشتم و نمی‌خواستم برای کمپانی موقعی را که استحقاق آنرا نداشت ادعا کنم» اما در پسین‌گاه حاکم با رئیس پلیس به دیدار الکینگتن آمدند. این هردو مقام به الکینگتن اطمینان دادند که «حالا دیگر نباید منتظر آشوب و دردسر تازه‌ای بود» زیرا که کارگران از حقیقت امور بتمامی بی‌خبر بوده‌اند و تحت تأثیر رهبران به این ماجرا پیوسته‌اند؛ رهبران به‌آنها گفته‌اند که «خود حکومت از این اقدام استقبال خواهد کرد زیرا ممکن است بدینوسیله فرصت یابد که ارادهٔ خود را بر کمپانی و بر عموم انگلیسیان تحمیل کند[۲۰۶].»

هرچند هنوزحاکم‌بررسی‌سندها را تکمیل‌نکرده بود مدرك‌های کافی در دست داشت دایر بر اینکه سازمان کارگران زیر نظر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ایران کار می‌کرده و کمیته‌ای فرعی در خوزستان تأسیس شده بوده است. دستورهای کمیتهٔ فرعی به‌چهار رهبر عمده که سه تن ایشان دستگیر شده بودند نشان می‌داد که جنبش نه همین به منطقهٔ اپك علاقه‌مند است بلکه می‌خواهد همهٔ کارگران جنوب ایران را دربر گیرد. حاکم عقیده داشت که کمیتهٔ فرعی تماس‌هائی با میدان‌های اصلی اهواز، و هفت‌گل داشته و نیروهای تقویتی که به این نواحی فرستاده است به‌سبب بی‌راهی اقدام‌ها دچار تردید رأی شده است. الکینگتن بار دیگر دربارهٔ جاهای تقریبی و تاریخ‌های سفرهای دریائی نزدیکترین کرجی که در بصره بود به تحقیق پرداخت[۲۰۷]. در

شب‌هنگام یکشنبه ۵ مه الکینگتن خبر یافت که تظاهراتی در بامداد ۶ مه رخ خواهد داد. کارگران ایرانی که در بامدادان کار می‌کردند تا ساعت ۳ بعد از ظهر سر کار نیامده بودند اما کارگران شب‌کار ایرانی مایل به ادامهٔ کار بودند. نزدیك ساعت ۵/۵ بعد از ظهر نزدیك ۴۰ مرد که بیشتر از کارکنان پیشین بودند در زیر نفوذ نشئهٔ عرق و تریاك و مسلح با چماق وچاقوکوشیدند تا از ورود کارگران بـه محوطهٔ پـالایشگاه جلوگیـری کنند. گروهی از مردمان شهر که بسیاری‌شان زن بودند و پرچم‌هـا و علامت‌های ماه محرم را با خود حمل می‌کردند اندکی بعد به‌آنجا رسیده به گروه کارگران پیوستند. بدین ترتیب از ورود مردان به‌محوطهٔ پالایشگاه جلوگیری کردند و با تحریك هیجان عمومی مردم را به‌پیوستن به‌اعتراض خود تشویق می‌کـردند. از پیش فراهم‌شدن وسیله‌ها و سازماندهی به این اعتراض از آنجا آشکار می‌شود که شماری از مردان را نیز به‌سایر درهای اصلی ورودی پالایشگاه گسیل داشته بودند تا کشیك بدهند و از ورودکارگران مانع شوند، اینان در این نقطه‌ها آشوب‌هائی پدید کردند.

گروه اعتراض‌گر به ادارهٔ متصدی اوقات کار حمله کردند، اما با آمدن حاکم و رئیس پلیس و چند تن دیگر از هجوم بـه پالایشگاه منصرف شدند، حاکم و اعوان او که جمعیت آنها را دیده بودند به سنگرهای ایستگاه آتش‌نشانی پناه بردند. مردم در این هنگام به‌راستی به‌هیجان آمده به پرت‌کردن آجر پرداختند. پلیس که با تلفن خبر یافته بود با کـامیون‌های اپك در ظـرف نیمساعت به منطقه رسید، در این هنگام مردم پراگنده شدند و تنی چند که به درون پالایشگاه رخنه کرده بودند دستگیر شدند. افراد پلیس حفاظت از بیرون و درون پالایشگاه را بـه عهده گرفتند.

با اینکه کارگران ایرانی می‌خواستند به‌کار باز گـردند، کمپانی ترجیح می‌داد که تا دستگیری همهٔ آشوبگران صبر کند، تا از ورود سران فتنه‌انگیزان به محوطهٔ پالایشگاه جلوگیری‌شود. در ساعت ۳ بعد از ظهر سه‌شنبه ۷ مه کارگران شب‌کار ۵ مـه

سرانجام پس از ۳۲ ساعت کار، مرخص شدند و پاداشی خوب هم دریافت داشتند[۲۰۸].

الکینگتن گزارش داد که «با اینکه به‌من خبر رسیده بود که جمعیت قصد دارند درخواست‌های یاد شده در بالا را مطرح کنند هیچ درخواستی را مطرح نساختند. به‌نظر من آن به‌اصطلاح درخواست‌ها فقط برای ایزگم‌کردن فعالیت‌های کمونیستی بوده است.» الکینگتن نمی‌گوید که این فعالیت‌ها از چه قماش بوده‌ولی می‌گوید که اکثریت کارگران نمی‌دانستند این اعتصاب و شورش برای چیست.

چون حکومت آبادان فقط ۲۰۰ مرد در هنگام شب دردسترس داشت و نمی‌دانست چه پیش خواهد آمد از کنسول‌یارخواست تا کشتی سلطنتی HMS Cyclamenرا به‌آبادان نزدیکتر کند امابه‌گونه‌ای که کشتی دیده نشود، زیرا این کار به‌مقام‌های حکومت ایران گزارش نشده بود.

روز ۷ مه بی‌آنکه اتفاقی رخ دهد سپری شد اما بنا به درخواست اپك سربازانی که از اهواز آمده بودند در آبادان ماندند. بیشتر دستگیرشدگان را روز پیش به اهواز برده بودند تا از آنجا به‌نقاط دیگر بیرون از ایالت خوزستان تبعید شوند. در روزهای دوم و ششم مه روی‌هم‌رفته ۲۰۰ مرد دستگیر شده بودند که همگی از سران شبکه بودند. دفتر اطلاعات اپك گزارش داد که کمیتهٔ فرعی حزب کمونیست بر آن شده که از نقشهٔ پیشین خود دست برداشته و نقشه‌ای تازه فراهم کند که پس از چند ماه اجرا شود[۲۰۹].

اما هنوز دردسر اپك پایان نیافته بود، زیرا الکینگتن‌گزارش داد که در مسجدسلیمان هم آشوبهائی در شرف وقوع است. استاندار به درخواست او پادگان مسجد سلیمان را با ۵۰ سوار تقویت کرد. اگر اقدام‌های کارگران در مسجد سلیمان به‌نتیجه می‌رسید برآبادان اثر می‌گذاشت چون وضع آبادان هنوز تثبیت نشده بود. خویشاوندان ۲۰۰ مرد تبعید شده که شماری به‌نسبت زیاد را تشکیل می‌دادند مورد همدردی اهالی‌آبادان قرار گرفتند.

بنا به گفتهٔ الکینگتن گماشتگان بیرون از سفارت یادآور شدند که مردم تبعیدیان را به‌گونهٔ شهیدان می‌نگریستند. فهرستی برای کمك‌دادن به‌بستگان تبعیدیان فراهم شد و سخت مورد حمایت قرار گرفت. توجهی که مردم به این مسأله نشان دادند، انتظار ورود یك کشتی روسی دیگر در ۱۶ مه و رسیدن ماه محرم (۱۷ ژوئن روز عاشورا بود) دست‌بهم داد و تظاهراتی تازه را پدید آورد[۲۱۰]. در ۲ ژوئن گزارش شد که قرارست زنان در ۷ و ۱۵ ژوئن برای جلب کمك به خانواده‌های تبعیدشدگان دست به تظاهرات زنند. هنوز قریب ۲۰ خانوادهٔ تبعیدیان در آبادان بودند که کانون به‌درازاکشیدن آشوب باقی ماندند. فلچر (Fletcher) باور نداشت که کمونیست‌ها تظاهراتی را در ماه محرم با دقت سازمان دهند، بلکه بیشتر احتمال می‌داد که اگر درواقع قرار باشد شورش‌هائی رخ دهد عناصر بوشهری که در زیر فرمان مردی به‌نام سید اسدالله اصفهانی‌اند ترتیب آنرا خواهند داد، این مرد به نوبهٔ خود در زیر فرمان کمونیست‌ها بود. اما بعد روشن شد که این نظریه درست نیست زیرا که نمایندهٔ مجلس میرزاحسین موقر بوشهری رابط میان بوشهریان بود[۲۱۱].

موقر[۲۱۲] نمایندهٔ خوزستان مردی ثروتمند بود که در سال ۱۹۲۸ به‌اتفاق پسر و سه دامادش کلوب‌های کارگری آبادان را تأسیس کرده بود. اپك آقای گاس (Gass) را به تهران فرستاد تا دشواری‌های خوزستان‌را باتیمورتاش وزیر دربار موردبحث قرار دهد. تیمورتاش نخست چنین وانمود کرد که می‌داند کمونیست‌ها موجب این دشواریها هستند اما در ضمن لزوم بررسی اوضاع کارگران را تأکید کرد، هرچند اپك با هیچگونه افزایش حقوق کارکنان ایرانی همداستان نبود. تیمورتاش قول داد که جوخه خاصی از پلیس، دربارهٔ همدستی مقام‌های گمرك با شورشگران تحقیق خواهد کرد و دو تن از آن مقام‌ها از کار خلع خواهند شد. و افزود: «چرا اپك به‌برخی از کسان برجسته ظنین است من از گزارش‌هائی که در مطبوعات انگلیس دربارهٔ حضور کشتی‌های جنگی در خلیج‌فارس آمده است آزرده‌خاطرم و اگر

کشتی‌های انگلیسی ایران را تهدید کنند ایرانیان حمایت و حفاظت خود را از اقدام‌های اپك در خوزستان دریغ خواهند داشت[۲۱۳].» گاس فردای آنروز یعنی ۳۰ مه مصاحبه‌ای دیگر با تیمورتاش بعمل آورد، این بار تیمورتاش روشی سخت دیگرگونه در پیش گرفت. وی هرگونه نفوذ کمونیست‌ها و نیز رابطهٔ موقر با آنها را انکار کرد. موقر از اپك و حاکم آبادان شکایت کرده بود که نگذاشته‌اند امتیازهای تأسیس کارخانه برق و تراموا را در آبادان به‌دست آرد. تیمورتاش افزود: حاکم آبادان مردی دسیسه‌گر است و باید از کار خلع شود. اما به گاس اطمینان داد که سپاهیان در آبادان باقی خواهند ماند و نیروی پلیس امنیت که قرارست تشکیل شود با اپك تماس نزدیك خود را حفظ خواهد کرد[۲۱۴]. کلایو (Clive) کاردار سفارت انگلیس این تغییر نظریه را از آنرو دانست که از موقر به‌ظاهر سخت‌حمایت می‌شده است. بنابراین‌جز با در دست داشتن مدرك‌های‌موثق امکان نداشت کاری علیه او انجام گیرد، زیرا هرگونه شکایت بی‌مدرك علیه او از سوی بیگانگان به هیچ‌روی باور نمی‌شد[۲۱۵].

در این میان حاکم آبادان با استاندار به کشمکش پرداخت و بی‌توجه به‌نظر تهران خواست‌که استعفا دهد. با اینکه تیمورتاش از دخالت کمونیست‌ها در شورش اظهار تردید کرد، مقام‌های آبادان‌درپسین‌گاه ۷ژوئن مدرك‌های‌کمونیست‌هارا به‌دست‌آوردند، در نتیجه چهار تن از کارکنان غیر اپك دستگیر شدند. مدرك‌ها شامل دستورعمل‌هائی از کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست برای خوزستان در اهواز بود، رفیق رضا را به عنوان «رهبر محمره و آبادان» منصوب ساخته به‌همهٔ اعضای حزب اندرز داده شده بودکه «از دستورهائی که در روز مقرر صادر می‌شود اطاعت کنید.» استاندار با اینکه به الکینگتن قول یاری داده بود از دستگیر ساختن رفیق رضا تن زد چون آغاز ماه محرم بود، ماهی که در آن به‌هر حال احساسات سخت غلیان می‌یابند.

عنصرهای نامطلوب که تا آنزمان در آبادان شماره شده بودند فقط ۲۰۰ مرد بودند بیشترشان‌بوشهری کارکنان اپك و جز آنان

که انتظار می‌رفت در ماه محرم عموم مردم آبادان را علیه اپك و عموم انگلیسیان برانگیزند.

عامل جدید، اشاعهٔ تبلیغات ملت‌گرایانه و مذهبی علیه انگلیسیان بود که به مردم باورانید که حکومت ایران پشتیبان این کارهاست. میرزا جلال و میرزا اسمٰعیل دو داماد آقای موقر در خانه‌های‌شان انجمن‌ها تشکیل داده به مردم اطمینان دادند که موقر تبعیدیان را نجات خواهد داد. مقام‌های ایرانی به این دو تن اخطار کردند که زیاد خودنمائی نکنند.

با وجود این دفتر اطلاعات اپك خبر یافته بود که در یکمین روز ماه محرم (شب ۸ ژوئن) دامادان موقر قصد دارند با ۱۵۰ ایرانی مسلح که بیشترشان بوشهری‌اند به پالایشگاه حمله کنند. اینان می‌خواهند با شعارهائی مانند «مرگ بر بیگانگان و کافران»؛ «خوزستان برای ایرانیان است»؛ «بگذارید فرزندان داریوش از سرزمین خود بهره گیرند» احساسات مردم را برانگیزند. فلچر بی‌درنگ با مقام‌های ایرانی آبادان و محمره تماس برقرار کرده از ایشان خواست که با فرستادن نیرو به‌قول خود وفا کنند. فلچر به‌یاری مأخذهای اطلاعاتی خود به درستی اطلاعات اپك سخت یقین داشت.

استاندار که نام‌های سران فتنه‌جویان را از انگلیسیان دریافت کرده بود از دستگیری آنها تن زد، زیرا که انجام‌دادن این کار را در ماه محرم مرگبار می‌دانست. با وجود این امنیت پالایشگاه را تضمین کرد. الکینگتن سپاهیان بیشتر می‌خواست، اما استاندار مخالفت نموده گفت: من آماده‌ام با شورش‌هائی که شما پیش‌بینی می‌کنید مقابله کنم. روشن بود که مقام‌های‌ایرانی گزارش‌های انگلیسیان را دربارهٔ شورش قریب‌وقوع سخت به‌دیدهٔ تردید می‌نگریستند. نیز معتقد بودند که اگر سپاهیانی به آبادان گسیل شود اهالی آنجا ناراحت خواهند شد. همچنین مقام‌های ایرانی می‌گفتند که موقر با شورش بوشهریان‌هیچ ارتباطی نداشته و به هر تقدیر آنها سپاهیان کافی در اختیار دارند، که فلچر شمارهٔ این سپاهیان را فقط ۲۵۰ تن می‌دانست. الکینگتن

همچنین به‌تهران اصرار داشت که حکومت مرکزی‌باید شمارکافی نیرو به‌آبادان گسیل دارد، پس از ماه محرم همهٔ سران فتنه‌جویان دستگیر شوند، اقدام‌هائی علیه موقر و خویشاوندانش صورت گیرد و همهٔ اعضای ادارهٔ گمرك عوض شوند.

در پایان کار ثابت شد که حق با مقام‌های ایرانی است و در ماه محرم به هیچ روی آشوبی رخ نداد. دوباره وضع بـه‌حالت عادی بازگشت، هنوز گزارش می‌شد که آشوبگران روسی درمیان کارگران اپك فعالیت دارند. هنوز جلسه‌هائی را دامادان موقـر تشکیل می‌دادند که در آنها از نقش خیرخواهانـهٔ شورویان در برابر انگلیسیان بحث می‌شد. با اینکه معاون رئیس پلیس محمره هم در این جلسه‌ها حضور می‌یافت مقام‌های ایـرانی هیچ‌کاری نکردند.

پس از مدتها انتظار سرانجام تظاهرات زنان تبعیدیان در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۹ انجام شد. زنان از آبادان به محمره آمده بـه تلگرافخانه رفتند و تلگرافی خطاب به رضاشاه مخابره کـردند، آنگاه نزدیك تندیس شاه به‌نماز و گریه پرداختند. هرچندانتظار می‌رفت که آشوب‌های بیشتر در روز چهلم محرم رخ دهد هیچ‌چیز اتفاق نیفتاد و دوباره وضع کمابیش به‌حال عادی بازگشت، زیرا که جوخه‌ای از پلیس ویژه که از تهران برای تحقیق در سبب همهٔ آشوب‌ها به‌آبادان گسیل شد به فـلچر اشاره مـی‌کند کـه سبب آشوب‌ها اپك و خود فلچر بوده‌اند که دنبال دستآویزی می‌گشته‌اند تا سپاهیان انگلیس در آبادان پیاده شوند. او همچنین گـزارش می‌دهد که افراد پلیس کوشیدند فراشان ایرانی را ترغیب کنند تا نامه‌هائی دایر بر این اتهام پیدا کنند. فلچر گزارش می‌دهدکه چنین تمایلی با نظریهٔ عمومی مقام‌های ایرانی سازگاری داشت، اینان در جنوب به‌ظاهر هواخواه روسیان بودند و از هر اقدامی علیه گماشتگان روس و سران فتنه‌جویان آشوب‌انگیز خـودداری می‌کردند[۲۱۶].

در بررسی رویدادهای ماه مه انسان به این نتیجه می‌رسد که این رویدادهاکوشش بسیار برای هیچ‌بوده است. بجز یك‌کشمکش

که با چند مرد مست در ۶ مه[۲۱۷] و چند تظاهر که در دوم مه‌انجام شد درواقع هیچی رخ نداد. مدیر اپك بیش از حد مراقب و آماده بود که هرچه به‌او می‌گویند باور کند. هرچند فلچر که نظر ملایم‌تری نسبت به رویدادها داشت، نظر مدیر اپك را دربارهٔ فعالیت‌های‌عنصرهای‌گونه‌گون ضد اپك و ضدانگلیس‌تصدیق‌کرد، با وجود این سیاست اپك را در سراسر آن آشوب‌ها نوسان مداوم میان «فروتنی چاپلوسانه و جیغ‌زدن» نامید. و استاندارخوزستان به فلچر گفت: «من و همکارانم به‌راستی از فریاد پایان‌ناپذیر «آی‌گرگ‌!» آقای الکینگتن خسته شدیم[۲۱۸].»

نظریهٔ مشابه دیگری نیز در نیروی دریائی سلطنتی انگلیس نسبت به‌اپك رواج داشت به‌این معنی که اپك تنها آگاهی‌های دست‌چین شده و از صافی گذشته‌ای داده و از نیروی دریایی انگلیس خواسته است که به‌دستورهایش عمل کند[۲۱۹].

اعتصاب آبادان را مفسران معاصر و نیز نویسندگان امروزی به‌عنوان رویدادی مهم در مبارزه برای کسب حقوق کارگران مورد ستایش قرار داده‌اند. لاهوتی از معدود کسانی است که نظری مخالف ابراز داشته و گفته است که «اعتصاب آبادان نشان داد که آن گروه از اعضای حزب کمونیست که دراین اعتصاب شرکت داشتند. تا چه پایه بی‌تجربه و خام بوده‌اند.» لاهوتی شیوهٔ درگیری حزب کمونیست‌را نیز تحقیر کرده می‌گوید حزب فقط تعدادی اندك را به خوزستان فرستاده بود تا به مردم بگویند در چه وضعیت بدی بسر می‌برند. نتیجه نمی‌تواند جز این باشد که اعتصاب آبادان کوشش بسیار برای هیچ بود که با وجود این ارزش تبلیغاتی بزرگی داشت. اما سفیر بریتانیا در تهران در گزارش سالانهٔ خود حتی اشاره‌ای هم به این اعتصاب نکرده است[۲۲۰].

ج) اعتصاب کارخانهٔ وطن در اصفهان

در اصفهان نخستین اعتصاب سازمان یافته در مه ۱۹۳۱رخ داد. این اعتصاب را کمیتهٔ منتسب به حزب کمونیست تدارك

دید. کمیته بر آن شده بود که در یکم مه کارگران برای اعتراض به‌شرایط ظالمانهٔ کار اعتصاب کنند، و برای ترغیب کارگران به اعتصاب به تبلیغ گسترده و جمع‌آوری آراء در میان آنها پرداخت. کوشش کمیته را مدیر کارخانه از روی سهو تأئید کرده بود او چندی پیش از تاریخ یکم مه نوعی قرارداد کارگـــری را انتشار داد که از جمله در آن آمده بود: «اگر کارگری یکماه پیش از ترك کار به کارفرما خبر ندهد یکماه حقوق پای او حساب شده به‌نفع صندوق کارخانه ضبط خواهد شد.» این مطلب بیش از تبلیغات حزب کمونیست کارگران را به‌اعتصاب واداشت. مقصود مـــدیر سست‌کردن عزم کارگران در برپا ساختن اعتصاب و جلوگیری از وقوع آن بود. در یکم مه در حدود ۶۰ تا ۷۰ کارگر بنا به‌دعوت قبلی به باغی در نزدیکی شهر آمدند. پرچم سرخی که بر روی آن نوشته شده بود «کارگران جهان متحد شوید» بر دیوار نصب شده بود. پس از سخنرانیهای مفصل رهبران حزب و مباحثه‌ها تصمیم گرفته شد که اعتصاب در ۷ مه (۱۶ اردیبهشت) بـــرپا شود.

مدیریت کارخانه پیشتر از وقوع اعتصاب آگـــاهی داشت. زیرا ۷ مه روز عید غدیر و پنجشنبه بود. و بنا بر این مدیریت پنجشنبه را تعطیل فوق‌عادی اعلام کرد و خواست که کارگران در عوض روز جمعه که تعطیل معمولی آنها بود سر کار حاضر شوند. این امر البته بیش از پیش کارگران را خشمناك ساخت. در ۱۵ مه مدیریت به کارگران فشار آورد که قرارداد جدید را امضاء کنند. آنها یکی از کارگران را فرا خواندند و به‌اوگفتند: یا باید همین الآن قرارداد را امضاء کنی یا از کار اخراج می‌شوی. کارگر از امضای قرارداد تن زد و سایر کارگران به نشانهٔ همبستگی با او از کار دست کشیدند. گروهی از کارگران سالن کارخانهٔ دیگر که می‌خواستند بدانند چه اتفاقـــی رخ داده است با درهای بستهٔ سالن روبرو شده به زور به سر کار باز گشتند. اعتصاب کمابیش همه‌گیر و کامل بود و حتی کودکان ۸ ساله در آن شرکت داشتند. چند تن از کارگران بخش بافندگی که می‌—

خواستند به‌کار ادامه دهند نیز به‌شرکت در اعتصاب ترغیب شدند. در ۱۵ مه و شب ۱۶ـ۱۵ مه کارخانه کار نمی‌کرد، مدیر کارخانه حتي خواست که کارگران دستباف را برای ادامهٔ تولید به کارخانه آورد. اما کوشش او به‌جائی نرسید. کارگران پس‌از ترك کارخانه به‌جائی در همان نزدیکی‌ها آمدند. برخی از مقام‌های کارخانه نزد آنها رفته کوشیدند تا کارگران را به بازگشت به‌کار ترغیب کنند. آنها نپذیرفتند و با نظم و ترتیب در صف‌های چهار نفره به‌سوی مدرسهٔ چهارباغ حرکت کردند. در این‌مدرسه خواسته‌های خود را از مالکان کارخانه به‌قرار زیر اعلام کردند:

۱ـ آزادی سازمان دادن اتحادیهٔ کارگری.

۲ـ تغییر مقاطعه‌کاری به حقوق ماهانه برای جلوگیری از ناتوانی زودرس کارگران.

۳ـ ۸ ساعت کار در روز با حقوق مکفی چنانکه کمتر از ۵ قران نباشد.

۴ـ نیم روز تعطیل با حقوق چنانکه کارگران بتوانند ازروز تعطیل به‌خوبی بهره برده خود را تقویت کنند و در هفتهٔ بعد وظیفه‌های خود را در کارخانه به‌خوبی انجام دهند.

۵ـ الغای سیستم کنترل بر در ورودی کارخانه.

۶ـ الغای نظام مجازات با شلاق، چوب و فلك، و آهن داغ (چنانکه با ابوالقاسم رنگرز کردند) و ناسزاگوئی، جریمهٔ پولی، اخراج نابجای کارگران توسط رئیسان، مباشران و مربیان کارخانه.

۷ـ تأسیس صندوق برای کمك به کارگرانی که درحین کار در کارخانه بیمار یا مصدوم می‌شوند.

۸ـ پرداخت همهٔ‌هزینه‌های درمان‌کارگران ازسوی کارخانه.

۹ـ پرداخت اعانهٔ خاص دولتی به‌شیوهٔ دو برابر حقوق در صورت اضافه‌کاری (همچنانکه جریمه‌های پولی به‌اندازهٔ دوبرابر سطح دستمزدهاست).

۱۰ـ تعطیل کامل در آدینه‌ها و روزهای تعطیل عمومی برای تمام بخش‌های کارخانه مطابق تقویم دولتی.

۱۱ــ تجاوز نکردن حداکثر ساعت‌های کار روزانه از ۱۰ ساعت در روز یعنی ساعت‌های اضافه‌کاری از دو ساعت زیادتر نشود.

۱۲ــ بذل توجه تمام کارخانه به حفظ بهداشت کارگران چنانکه از کار کثیف و فداکردن سلامت خود برای کارفرمایان در امان مانند. مانند تأسیس غذاخوری با اثاثه، تهیهٔ ظرف‌های آبخوری در تمام بخش‌های کارخانه. برای آنکه چهارصد کارگر کارخانه ناچار نباشند از یك ظرف چنانکه اینك هست آب بخورند، تدارك چای گرم در سماور بزرگ چنانکه هر کارگر بتواند چای گرم و شیرین بنوشد. ساختن کانال تهویهٔ هوا در بخش نظافت کارخانه چنان که گردوخاك و فضولات از آن مسیر خارج شود.

۱۳ــ ترتیب پرداخت دستمزدها چنانکه کارگران مشمول آزارها و ناسزاگوئی‌های سید محمدتقی مأمور پرداخت حقوق نشوند.

پس از آنکه خواسته‌های مکتوب کارگران به مدیر کارخانه داده شد کارگران انتظار داشتند که مدیر نمایندگان آنها را به مباحثه دعوت کند. در هنگام اجتماع کارگران در چهارباغ پلیس رسید و برخی از رهبران‌شان را دستگیر کرد، رئیس پلیس سایر کارگران را تهدید کرده از آنها خواست که به‌سر کار باز گردند. سپس گروهی از کارگران نزد مدعی‌عموم رفتند و او به ایشان گفت: اتهام‌های شما بی‌بنیاد است.

در دومین روز اعتصاب، کمیتهٔ اعتصاب در طی جلسه‌ای خواسته‌های مکتوب کارگران را تکمیل و برای جلسهٔ عمومی آماده کرد. به‌رغم کوشش پلیس و مدیر کارخانه در راه جلوگیری از تشکیل جلسهٔ عمومی، فردای آنروز اعتصابگران در خیابان گرد آمدند. در جلسهٔ عمومی خواسته‌ها تصویب شد و هشت نماینده برگزیده شدند (یك عضو حزب، سه عضو اتحادیه، و چهار عضو بی‌طرف)* این هشت نماینده به خانهٔ مدیر رفتند، مدیر ایشان را

* در متن «سه عضو بی‌طرف» آمده است. م.

دوستانه پذیرفت. و پس از گوش دادن به خواسته‌های آنها گفت: من قول شرف می‌دهم که با همهٔ این خواسته‌ها موافقت شود بجز هشت ساعت کار که باید دست‌کم نه‌ساعت‌باشد. درمیان‌نمایندگان اعتصابگران نمایندهٔ حزب به هیچ‌روی به‌گفته‌های مدیر اعتماد نکرده از او خواست که قول خود را بنویسد. در این هنگام مدیر کارخانه نمایندهٔ حزب را از خانهٔ خود بیرون کرد، سپس بقیهٔ نمایندگان هم از خانه‌اش بیرون آمدند. او دوباره ایشان را به خانه فرا خواند و گفت من در آنچه گفتم جدی هستم. آنگاه دست یکی از نمایندگان کارگران را گرفته به‌کناری برد و کوشید با ریشخند و تهدید اورا قانع سازد و چون کاری از پیش نبرد به‌او گفت: من نظریه‌های‌خود را به کارگران‌ابلاغ خواهم‌کرد. درضمن معلوم شد که چهار کارگر بی‌طرف تزلزل و تردید پیدا کرده‌اند. بنابراین تصمیم گرفته شد که روز بعد ۱۷ مه جلسهٔ عمومی تشکیل شود. کارگران قول‌های مدیر را باور کرده به سر کار باز گشتند.

در پسین‌گاه ۱۷ مه کارگران پس از هشت ساعت کار، کار را تعطیل کرده به‌خانه‌های خود باز گشتند. فردای آنروز با پلیس‌های مسلح در کارخانه روبرو شدند، پلیس پسین‌گاه پس از آرام شدن کارگران شماری از رهبران ایشان را دستگیر کرد. بدینسان ۲۵ تا ۳۹ کارگر را پلیس از کارخانه بیرون برد. سرانجام تنها شش‌تن در توقیف ماندند که همه از اعضای کمیتهٔ عمل بودند. پنج‌تن از ایشان پس از ۵۰ روز آزاد شدند و یکی از آنان به‌مدت دو ماه به آباده تبعید شد. به‌ظاهر هنگامی که تصویر این مرد به‌تهران رسید او را یکی از اعضای حزب کمونیست دانستند. سپس او را به تهران بردند اما توانست که از زندان بگریزد.

نتیجه‌های اصلی اعتصاب به‌قرار زیر بود:

۱ــ کاهش ساعت‌های کار روزانه از ۱۱ ساعت به ۹ ساعت.

۲ــ قدغن‌شدن بازرسی بدنی کارگران در مدخل کارخانه.

۳ــ ایجاد محلی جداگانه برای نوشیدن چای و خوردن‌چاشت.

۴ــ گرفتن قول ۲۰ درصد افزایش دستمزد.
۵ــ تخفیف یافتن ناسزاگوئی و گرفتن جریمه‌های پولی از کارگران.
۶ــ گذاشته‌شدن ظرف‌های آب یخ در همهٔ بخش‌های‌کارخانه.
۷ــ افزایش زمان ناهار خوردن از نیم‌ساعت به یکساعت.
۸ــ اما نتیجهٔ اصلی لغو مقاطعه‌کاری بود.

هرچند حزب کمونیست از نتیجهٔ اعتصاب بسیار خشنود بود، برخی از عیب‌های سازماندهی و ادارهٔ اعتصاب را به تجزیه و تحلیل کشاند. کمیتهٔ اعتصاب نه‌همین از ایجاد تماس با سایر کارخانه‌های اصفهان غفلت کرده بود بلکه به زنان و کودکان کارگر کارخانهٔ وطن نیز اجازهٔ شرکت در اعتصاب داده نشده بود. رهبران اعتصاب نیز برای‌آنکه فقط به‌مسأله‌های‌نان و قاتق* توجه کرده و از نشان دادن رابطه‌های موجود میان خودشان و پیوند موجود میان حکومت ایران و کاپیتالیسم بین‌مللی به مردم اصفهان یکباره غفلت ورزیده بودند مورد انتقاد قرار گرفتند. حزب کمونیست این عیب‌ها را به بی‌تجربگی رهبران اعتصاب نسبت داد که موجب شده بود اعتصاب را پس از عید غدیر به‌راه نیندازند. به‌عقیدهٔ حزب اگر اعتصاب پس از عید غدیر صورت گرفته بود بسیار مؤثرتر بود[۲۲۱].

ی) توقیف اتحادیه‌ها

پس از اعتصاب کارخانهٔ وطن در مه ۱۹۳۱ اتحادیه‌ها به سختی فعالیت دیگری کردند. اعتصاب کردن هم بسیار دشوار شده بود، زیرا در ژوئن ۱۹۳۱ مجلس لایحهٔ ضد کمونیستی را که یکی از مواد آن قدغن شدن تشکیل اتحادیه‌ها بود تصویب کرد.

در نتیجهٔ این قانون بیش از ۲۰۰۰ عضو حزب یا کسانی که مظنون به عضویت حزب بودند دستگیر شدند. این دستگیریها پی‌آمدهای دشواری برای‌فعالیت‌های‌اتحادیه‌ها ــ که چنانکه‌دیده‌ایم

* در متن «نان و کره» آمده است. م.

درواقع آفریدگان حزب کمونیست بودند ــ دربر داشت. علت‌دیگر از میان رفتن اتحادیه‌ها این بود که اتحاد جماهیر شوروی ترجیح می‌داد مناسبات خوبی با ایران و حاکم آن رضاشاه داشته باشد. از اینرو در سال ۱۹۲۹ سفارت شوروی دستور یافته بود که همهٔ تماس‌های خود را با حزب کمونیست ایران قطع کند. رابطه‌های حزب با روسیه بیشتر از طریق کمینترن صورت می‌گرفت[۲۲۲]. آخرین علت فقدان علاقه نسبت به اتحادیه‌های کارگری شاید به امکان‌های بیشتر استخدام مربوط شودکه پس‌از سال ۱۹۳۱ دراثر موج صنعتی‌شدن در ایران پدید آمد. گروه کوچك کارگران‌ماهر که مطلوب اصلی اتحادیه‌های کارگری و مورد حمایت آنها بودند خواستاران بسیار یافتند[۲۲۳]. در اثر شرایط سیاسی آنها شاید تصمیم گرفته بودند که در آنوقت کارها را بـه‌حال خود بـاز گذارند.

اما عقیدهٔ همهٔ کارگران چنین نبود. گزارش شده است کـه کارگران بخش شمالی راه‌آهن در سال ۱۹۳۸ در نهان اتحادیه‌ای تشکیل دادند[۲۲۴]. اما حتی اگر این مطلب هم راست باشد، در این حقیقت که اتحادیه‌گرائی به‌عنوان نیرویی سیاسی و اجتماعـی دیگر هیچ نقشی در دههٔ ۱۹۳۰ ایفا نکـرده است تغییری پدید نمی‌آورد. چند اعتصاب معدود که در این دهه به‌راه افتاد به‌اغلب احتمال اعتصاب‌هائی غیر مجاز بود، مـانند اعتصاب کـارخانهٔ برادران دهقان* در شیراز در سال ۱۹۳۶. کـارگران خواستار رفتار بهتر بودند و کارفرمایان پذیرفتند[۲۲۵]. اعتصاب کارگران راه‌آهن شمال در ۱۹۳۲ برای افزایش دستمزد و دریافت مزد در حین اعتصاب نیز موفقیت‌آمیز بود[۲۲۶]. اما این‌ها تنها اعتصاب‌ـ هائی بوده است که در این مدت گزارش شده است. مدتی که در طی آن شمارهٔ نیروی کارگر صنعتی تا ۲۵۰ درصد افزایش‌یافت. در سال ۱۹۳۹ برخی از کارگران مبارز اپك مقدمات اعتصابی‌را فراهم‌کردند اماپیش‌از وقوع آن رهبران‌اعتصاب دستگیرشدند و

* Dehkan Brothers

خطر آن مرتفع‌گشت[۲۲۷]. بنابراین نه شگفت که انگلیس می‌تواند در سال ۱۹۳۶ یادآور شود که: در ایـران اتحادیه‌هـای کارگری وجود ندارد[۲۲۸].

۵ـ علت‌های شکست اتحادیه‌های کارگری در ایران

اشتباه است اگر نتیجه گرفته شود که ترقی نیروی کار در صنعت جـدید در ناحیه‌های شهـری به‌پیشرفت چیزی همانند پرولتاریای صنعتی انجـامیده است. هنگامـی کـه ما بـر رشد کارخانه‌های بزرگ که نیروی کار بزرگـی دارند مـی‌نگریم، تأثیر احتمالی کار صنعتی برای چنان پیشرفتی حتی مساعدتر به نظر می‌رسد (جدول ۴) چنانکه می‌توان دید شماره‌ای به‌نسبت کم از کارخانه‌ها بـا نیروی کـاری بیش از ۵۰۰ کارگـر شماری نامتناسب از کارگـران را استخدام کـرده‌اند. وقتی بیشتر در می‌یابیم که اکثر این کارخانه‌های بزرگ فقط در چهار ناحیهٔ شهری متمرکز شده‌اند چنان‌فرضیه‌ای دربارهٔ رشد پرولتاریای مبارز صنعتی محتمل به‌نظر می‌رسد.

جدول ۴
رشد کارخانه‌های بزرگ و نیروی کار آنها ۴۰ـ۱۹۳۰[۲۲۹]

شمارهٔ کارمندان	۱۹۳۰ کارخانه‌ها	۱۹۳۰ کارگران	۱۹۴۰ کارخانه‌ها	۱۹۴۰ کارگران
۳ـ۵۰	۲۵۵	۴۶۰۰	۲۸۳	۳۹۸۵
۵۱ـ۵۰۰	۱۷	۶۴۰۰	۶۷	۱۱۰۳۰
۵۰۱ـ۱۰۰۰	ـ	ـ	۱۷	۱۴۸۶۲
۱۰۰۱ـ۲۰۰۰	ـ	ـ	۱۱	۱۵۰۶۸

اما تا آنجا که دانسته شده تنها اعتصابی که در این چهـار ناحیهٔ شهری که فعالیت‌های صنعتی در آنها متمرکز شده (تهران، تبریز، مازندران، اصفهان) رخ داده، اعتصاب اصفهان است در

سال ۱۹۳۱، یعنی پیش از آنکه همهٔ این کـارخانه‌های بـزرگ تأسیس شوند.

افزون برعامل بازدارنده زمینهٔسیاسی جامعهٔایران، دلیل‌های متعدد در دست است که چرا طبقهٔ (مبارز) کارگر صنعتی در دههٔ ۱۹۳۰ پدید نیامده است[۲۳۰].

مهمترین دلیل به‌نظر من این حقیقت است که سهم بزرگی از نیروی کار صنعتی از پیشه‌های سنتی کشاورزی و روستائی خود جدا نشده بودند، به‌ویژه در صنایع کشاورزی ـ صنعتی مـانند هشت کارخانهٔ قند، صنعت شیلات و کمپوت‌سازی، پشم‌شوئی و شانه‌زنی پشم و صنعت پنبه‌پاک‌کنی، اکثریت بزرگی از نیروی کار کارگران فصلی بودند. درفصل‌هایی که‌کار نبود این‌کارگران به‌آسانی به‌بخش کشاورزی جذب می‌شدند. وضعی همـانند نیز برای بخش مهم صنعت ساختمان وجود داشت که در زمستانگاه‌ها به‌ناچار بخشی بزرگ از نیروی کار آن بیکار می‌شدند[۲۳۱]. این امر حتی دربارهٔ صنعت نفت هم صدق می‌کند که میزان تغییر و تبدیل کارگران مزدبگیر در آن بسیار بالا بود، به مثل حتی در پایان سال ۱۹۴۸ پنجاه و نه درصد از کارگران روزمزد که از استخدام اپك بیرون می‌آمدند کمتر ازیکسال سابقهٔخدمت داشتند و ۲۸درصد آنها کمتر از دو سال. این تغییر و تبدیل زیاد ازاین حقیقت ناشی می‌شد که ایل‌مـردان می‌خواستند در فصل تعطیل مبلغی پول اضافی از بخش شبانی به‌دست آورند. دلیل دیگر این بود که کارگران غیر ماهر با بازگشت به روستاهای خود که در آنجاها نظارت کمتر از نواحی شهری وجـود داشت شمارنـامهٔ کارگران را نامنظم می‌ساختند[۲۳۲].

دشواری دیگری که بر سر راه تشکیل طبقهٔ صنعتی ویـژه وجود داشت ورود فراوان کارگران زن و کودك به‌ویژه درصنعت پارچه‌بافی بود. در کرمان نزدیك ۷۰۰۰ کارگر در صنعت قالی‌ـ بافی استخدام شده بودند که ۷۵درصد آنرا کودکان میان ۶ تا۱۲ ساله و زنان تشکیل می‌دادند. ۲۵درصد باقیمانده کمابیش تنها از جوانان ۱۵ ساله تا ۱۸ ساله بودند. کارگران کهنسال‌تر که

در شمار استادان و بیشتر مرد بودند تنها بر چند صد تن بالغ می‌شدند[۲۲۳]. این نمونه فقط در صنعتی انتظار می‌رفت که در اساس هنوز در مرحلهٔ صنعت روستائی بود. همین نمونه در صنعت جدید نیز پدید آمد، این بار تنها در صنعت پارچه‌بافی. در جدول ۵ نیروی کار در ۱۲ کارخانهٔ ریسندگی نشان داده شده است، از این جدول روشن می‌شود که کارفرمایان به استخدام نیروی کار کودکان علاقه‌ای روزافزون نشان داده‌اند، زنان و کودکان دستمزدی کمتر می‌گرفته و نسبت به‌خواسته‌های کارفرمایان رام‌تر بوده‌اند. هرچند فقط برای به‌دست آوردن پول اضافی ناچیزی برای خانواده‌های‌شان به‌کار می‌پرداخته‌اند.

جدول ۵
کارگران صنعت پنبه از لحاظ جنسیت[۲۲۴]

کارخانه‌ها	مارس ۱۹۲۵			مارس ۱۹۲۶			مارس ۱۹۲۷		
	مرد	زن	کودک	مرد	زن	کودک	مرد	زن	کودک
۱	—	—	—	—	—	—	۴۴۳	۵۸	۲۱۲
۲	—	—	—	—	—	—	۱۲۷	—	۷۹
۳	۲۷۰	۶۰	۱۲۰	۳۵۰	۱۵۰	۱۸۰	۳۵۵	۱۴۲	۱۹۰
۴	۲۰۰	۵۰	۱۵۰	۵۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۶۰۰	۲۰۰	۳۰۰
۵	—	—	—	—	—	—	۶۹۵	۳۴۲	۲۶۲
۶	۷۰	—	۵۰	۱۲۰	—	۸۰	۲۸۰	۲۰	۱۵۰
۷	—	—	—	—	—	—	۳۷۸	۴۲	۱۴۰
۸	—	—	—	—	—	—	۳۰۰	—	۵۰۰
۹	—	—	—	۱۶۰	—	۱۸۰	۱۷۰	۱۵	۳۱۵
۱۰	—	—	—	۷۰	—	۵۰	۱۳۰	—	۱۲۰
۱۱	۴۴۰	۵۲	—	۵۴۴	۱۵	—	۶۲۵	۱۲۲	—
۱۲	۱۸۰	۲۰	۱۰۰	۱۸۰	۲۰	۱۰۰	۲۱۰	۲۰	۱۱۰
جمع	۱۱۶۰	۱۸۲	۴۰۰	۱۹۲۴	۲۸۵	۷۹۰	۴۳۱۳	۹۶۱	۲۳۷۸

عامل دیگری که از تشکیل دورنمای طبقهٔ مبارز کارگر

در میان نیروی کار جلوگیری می‌کرد درجهٔ عظیم بی‌سوادی در میان آنها بود. از کسانی که در سال ۱۹۳۵ در اپـك استخدام شدند فقط هشت درصدشان باسواد بـودند. درصد بـاسوادان صنعت‌های دیگری که زنان وکودکانی بیشتررا در استخدام داشتند بی‌گمان حتی از این‌هم‌کمتر بود[۲۲۵]. هرچندبی‌سوادی به‌خودی‌خود برحسب احساس تعلق داشتن بـه پرولتاریای صنعتی، مشکلی برای کسب آگاهی طبقاتی محسوب نمی‌شود، چنانکه رویدادها از سال ۱۹۴۵ به‌بعد نشان داده‌اند، این امر با وجود ایـن به‌سبب ترکیب با امور دیگر یك عامل بازدارنده بود.

به‌هرحال آغاز پرولتاریای کارگری در حوالی پایان دهـهٔ ۱۹۳۰ پدیدار گشت. با اینکه دومین نسل کارگران صنعتی کار خودشان را در کارخانه‌های گونه‌گون فقط در حوالی پایان دهٔ ۱۹۴۰ آغاز کردند، در رابطه‌های میان کارفرما ــ کـارگر چیزی تغییریافته بود. موج کارخانه‌های جـدید دولتی و خصوصی که اغلب دستمزدهائی بیشتر از کارگاههای کوچك سنتی می‌دادند بسیاری از کارگران را بـه‌خود جلب کـرد. نتیجه این بود کـه «کارگر کارخانه برای یك ریال یا دو ریـال اضافـه در روز همکاری خود را با کارفرما از دست داد. هنوز هم مقررات کافی برای تأمین زندگانی کارگر در هنگام جراحت‌برداشتن یا بیکاری، آن‌چنان که جانشین مسئولیت اخلاقی کارفرمایان کهن گردد وجود ندارد[۲۲۶].»

ایـن وضع بدینگونه متعادل شد کـه در ایران همچنانکه جمعیت صنعتی واقعی‌وجود نداشت، خانواده‌های صنعتکارقدیمی هم «که دارای تجربـه‌هـای ریشه‌داری از شیوه‌هـای صنعتـی، تشکیلات و مالیه باشند نیز وجود نداشت[۲۲۷].» بیشترکارفرمایان جدید صنعتی تا سال ۱۹۴۱ فقط ۵ یا ۶ سال تجربه بـه عنوان مدیـر صنعتی داشتند. افـزون بر آن بیشترشان از سنت قدیمی صنعت‌های‌دستی و صنعت‌های‌کوچك نشأت‌نیافته بلکه‌ازخانواده‌های پیشه‌ور و غیر بازرگان پدید آمده بودند، یا چنانکه در کارخانه‌ـ های دولتی دیده می‌شد مدیران از ایرانیان متجدد (نظامـی و

غیر نظامی)ی تشکیل شده بودند که طرز نگرش آنها برزندگانی و آیندهٔ ایران با کارگران تفاوتی همه‌جانبه داشت. هرچند طبقهٔ جدید مدیران با کارگران زیردست خود رفتاری پدرانه که مورد پذیرش و حتی انتظار کارگران بود، داشتند، این گرایش جای خالی احساس مسئولیت اخلاقی کارفرمایان سنتی را پر نمی‌کرد. مدیران جدید، با استثناءهای انگشت‌شمار نسبت به ایمنی و سلامت کارگران خود سخت بی‌تفاوت بودند: «کارفرمایان که خود را اشخاصی مهم می‌پندارند، از اینکه کارگران صرف، با آنها بدین شیوه نامحترمانه رفتار کنند نوعی هتك حرمت احساس می‌کنند. تنها فکر آنها پول و پول بیشتر است... و از گوش‌دادن معقولانه به‌شکایت‌های کارگران‌شان خودداری کرده هنگامی که کارگران بخواهند شکایت‌های‌شان را که در بسیاری موارد بجاست به‌آنها بدهند، دشمنانه رفتار می‌کنند. مالکان کارخانه به‌هیچ‌ـ روی نمی‌دانند چگونه با کارگران‌شان رفتار کنند و در اندیشهٔ آن نیستند که رابطه‌های خوب با آنها برقرار کنند[۲۳۸].» این گرایش به بی‌تفاوتی کامل و دوری جستن از کارگران، بیش از هر چیز انگیزه خشم و آزردگی کارگران ایرانی را فراهم ساخت. رفتار متفاوت دیگری که نسبت به کارگران انگلیسی و ایرانی اپك معمول می‌شد، یعنی تبعیض نیز بیش از کمی مزد و بدی شرایط کار زمینه را برای‌پذیرش پندارهای‌اتحادیه‌گرائی در دهۀ ۱۹۴۰ فراهم ساخت. فقدان تجربه و انزوای طبقهٔ کارگرکه هنوز غرق در سنت بود و ارزش‌های اخلاقی این طبقه، موجب شد که جنبش اتحادیهٔ کارگری ایران در دهۀ ۱۹۲۰ با شکست‌مواجه شود.

یادداشت‌ها

۱ــ برای خواندن ترجمهٔ انگلیسی مشروطیت ۱۹۰۶ رك براون، ۱۹۰۹، ۳۶۲، برای خواندن تجزیه و تحلیلی از جنبش مشروطیت ۱۹۰۹ــ۱۹۰۶ نمونه را

رك ابراهیمیان، ۱۹۸۲

۲ــ آگاهی‌های مربوط به تأسیس نخستین اتحادیهٔ کارگری ایران متناقض است. برخی از مأخذها سال ۱۹۰۶ و دیگران ۱۹۰۷ را به‌دست می‌دهند، و حال‌آن‌که هردو تاریخ سخت محتمل است. برای مثال رك شاکری ۱۹۷۸، ۷، ۱۰، ۷۸، ۹۲، ۹۷؛ بشیراف (Bashkirov)، ۱۹۴۸، ۲۴.

۳ــ به‌مثل رك ابراهیمیان، ۱۹۸۲؛ حایـری، ۱۹۷۷، فصل یکـم؛ رواسانی (Ravasani)، بی تاریخ چاپ، فصل دوم.

۴ــ همان.

۵ــ عبدالله‌اف، ۱۹۶۳، ۴۰، برای خواندن تـرجمـه رك عیسوی Issawi، ۱۹۷۲، ۵۰.

۶ــ رواسانی، بی‌تاریخ چاپ، ص ۱۲۸ به‌بعد.

۷ــ همانجا.

۸ــ رك یادداشت ۳ بالا.

۹ــ ملك ۱۳۵۷/۱۹۷۸، ۶۳ به‌نقل از رابینو Rabino، ۱۳۵۲/۱۹۷۳، ۱۸۳.

۱۰ــ حزب توده، ۱۳۴۹/۱۹۷۰، ۱۸۳، در یکم ژانویه ۱۹۰۷ هنـوز ماهیگیران از توافق با لیازانف یا تحویل‌دادن ماهی معروف به «صوف» خودداری می‌کردند. ادارهٔ اسناد عمومی بریتانیای کبیـر، اسناد وزارت امـور خـارجـه ۲۴۹/۹۰۶ (روزنامهٔ محلی رشت) برگ ۳۳، تاریخ پایان گرفتن این کشمکش گزارش نشده است. (رونوشت‌هائی از یادداشت‌های سلطنتی با حق چاپ محفوظ در ادارهٔ آرشیو عمومی انگلیس PRO با اجازهٔ اداره شخصی اعلیحضرت برداشته شده است).

۱۱ــ حزب توده، ۱۳۴۹/۱۹۷۰، ۱۷۳.

۱۲ــ همانجا، شمارهٔ اعتصابگران تلگرافچی (۱۶۰۰) چنان‌که در این مأخذها به‌دست داده شده بسیار زیاد است.

۱۳ــ ملـك ۱۳۵۷/۱۹۷۸، ۶۳؛ رابینو، در روشن ۱۳۵۲/۱۹۷۳، ۱۳ اعتصاب که حاضران در آن بیشتر از کشتیرانان شوروی بودند شاید در پایان آوریل پایان گرفته، چون بعد دیگر از آن یادی نشده است. بنا به گفتهٔ رابینو، همچنان که برخی امتیازهای معقول را خواستار بودند امتیازهای ناممکنی را هم می‌خواستند زیرا «می‌خواستند به‌جای ۹ ماه کار کنونی ۱۲ ماه سال را کار کنند و این در حالی است که بندر حاجی طرخان در زمستان یخ بسته است و همهٔ رفت‌ـ و آمد کشتی‌ها در دریای خزر متوقف است. آنها برای کارکنان کشتی نیز جـاـ هائی در کشتـی، دو برابر شدن حقوق، مبلغی معین برای خـوراك، خـواستند، همچنین خواستار آن بودند که آئین یك‌شنبه‌ها و روزهای جشن‌ها و عیدها باید چه در دریا چه در بندر پیوسته مراعات شود.» در نیمهٔ آوریل این اعتصاب هنوز پایان نیافته بود که اعتصابی در میان ایرانیان درگرفت «کشتیرانان یا کرجی‌رانانی که کارشان تخلیهٔ بارهای آن‌گونه کشتی‌های تجارتی است که نمی‌توانند به بندر انزلی وارد شوند می‌خواستند کرایهٔ دریافتی آنها افزایش یابد. اعتصاب آنـهـا تاکنون بی‌نتیجه مانده زیرا در این روزها در اثر اعتصاب باکو به‌ندرت کشتیرانی‌ای اتفاق افتاده است». اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس، ۲۴۸/۹۰۶ «روزنامهٔ محلی

رشت»، برگ ۱۳۳ـ۱۲۹
۱۴ـ حزب توده، ۱۳۴۹/۱۹۷۰، ۱۷۴.
۱۵ـ ملك ۱۳۵۷/۱۹۷۸، ۶۴ (به‌نقل از حبل‌المتین ۱، ۸۴، ۲۷ جمادی‌آخر ۱۳۲۵ ق).
۱۶ـ همان، ۶ (به نقل از حبل‌المتین، ۱، ۸۸، ۲ رجب ۱۳۲۵ ق).
۱۷ـ همان، (به نقل از حبل‌المتین ۱، ۱۲۹، ۲۲ شعبان ۱۳۲۵ ق).
۱۸ـ Revue du Monde Musulman (RMM)، ۱۹۲۲، ۵۲، ۱۴۸.
۱۹ـ همان، ۱۹۰۸، ۵، ۱۶۷.
۲۰ـ حزب توده، ۱۳۴۹/۱۹۷۰، ۱۷۴؛ شیدفر ۱۳۳۹/۱۹۶۰، ج۱، ۱۶۵؛ ایوانف، بی‌تاریخ، اما در پرونده‌های اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس به‌هیچ‌روی مدرکی از وجود اتحادیهٔ قالی‌بافان وجود ندارد، ولی مدارکی در رد آن هست. نمونه را رك اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس، ۲۴۸/۱۰۳۰، یادداشت روزانهٔ کرمان، (ژوئیه ۱۹۱۱)، برگ ۱۵۷ اما در آنجا اتحـادیـهٔ کشتکاران حنا وجود داشت تا برای محصول‌های خودشان قیمت‌های ثابت به‌دست آورند. و اتحادیهٔ خریداران حنا هـم بود، اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس، ۲۴۸/۹۰۶، یادداشت کرمان (سپتامبر ۱۹۰۷)، برگ ۳۸۶؛ در رشت نوکران نوعی اتحادیهٔ نوکران تأسیس کردند تا خود را از دست ستم کارفرمایان‌شان محفوظ دارند. اما از محتوای آن آشکارست که هدف‌های سیاسی داشته‌اند، زیرا پس از نخستین شکست می‌خواستند به‌مجلس محلـی بپیوندند و با آغاز کردن مذاکره به‌نوعی سازش دست یابند. اسناد وزارت‌خارجهٔ انگلیس (وخا)، ۲۴۸/۹۰۶، «روزنامهٔ محلی رشت»، برگ ۱۶۱.
۲۱ـ حزب توده، ۱۳۴۹/۱۹۷۰، ۱۸۵.
۲۲ـ همان، ۱۸۴.
۲۳ـ رواسانی، بی‌تاریخ، ۸۹ـ۳۸۸.
۲۴ـ ابراهیمیان، ۱۹۸۲، ۱۰۲ به‌بعد؛ ملکزاده ۱۳۲۵/۱۹۴۶ ج ۴، ۲۱۲، برای خواندن برنامه‌های احزاب مترقی در دورهٔ دوم مجلس ر ك منصوره اتحادیه، ۱۳۶۱/۱۹۸۲.
۲۵ـ شیدفر، ۱۳۳۹/۱۹۶۰ ج۱، ۱۶۵؛ شجیعی، ۱۳۴۴/۱۹۶۵، ۱۸۴/۱۸۹.
۲۶ـ ابراهیمیان، ۱۹۸۲، ۱۳۰، اسناد وزارت‌خارجهٔ انگلیس، ۳۷۱/۲۰۸۳۰ برگ ۱۸۴، «یادداشتی بر امور اقتصادی آذربایجان» (۳۱ دسامبر ۱۹۳۶)؛ بهار ۱۳۵۸/۱۹۷۹ (تجدید چاپ)، ۱۳۹ می‌نـویسد «پندارهای سوسیالیستی در محیطـی مانند ایران که در آن نه کاپیتالیست‌های صنعتی هست، نه شرکت‌های بـزرگ صنعتی و بنابراین کارگر صنعتی وجود ندارد مانند دانه‌هائی است که در زمین بایر افشانده شود.»
۲۸ـ اسناد وزارت خارجهٔ‌انگلیس، ۳۷۱/۹۵۰، «خلاصهٔ ماهانه»، برگ۳۷۳.
کار می‌کردند، نمونه‌ای از نفوذ مناسبات کارگری روس بر وضـع ایرانیان در یادداشت شمارهٔ ۱۳ بالا به‌دست داده شده است.
۲۸ـ اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس، ۳۷۱/۹۵۰، «خلاصهٔ ماهانه»، برگ ۳۷۳.
۲۹ـ حزب توده، ۱۳۴۹/۱۹۷۰، ۱۸۵؛ هوشیار ۱۳۳۰/۱۹۵۱، ۵۱، بنا به نوشتهٔ تایمز (۱۹ ژوئیه ۱۹۱۰، ۷) اعتصاب عمومی کارگران چاپخانه‌ها در تهران

در ۲۶ ژوئن برپا گشت. روزنامه‌نگاران گزارش دادندکه «به‌ظاهر پچپچه‌هائی به بیرون درز کرده است که برخی از مقام‌های حکومت که به ازمیان بردن روزنامه‌های مرتب مایل‌اند به‌کارگران چاپخانه پول داده‌اند تا این اعتصاب را به راه اندازند.» نویسندگان اعتراض جدید (یعنی **اتفاق کارگران**) که خواستند اقدام آنها را به زمینه‌های اقتصادی مربوط سازند فهرستی از خواسته‌های ایشان را به‌چاپ رساندند که پرتو روشنگری بر مناسبات میان کارفرمایان و کارگران افکند و شاید اغراق نباشد اگر گفته شود که چنان سندی در این کشور بی‌همتاست.

۳۰ــ همانجا، (متن انگلیسی) بـرای خواندن متن فـارسی رك. شاکـری، ۱۹۸۰/۱۳۵۹، ۱۱۷، با گراوری ازنخستین صفحهٔ شمارهٔنخستین **اتفاق کارگران.**

۳۱ــ رك یادداشت‌های شمارهٔ ۲۹ و ۳۰ بالا.

۳۲ــ بشیراف Bashkirov، ۱۹۴۸، ۲۴.

۳۳ــ دربارهٔ این دوران رك ابراهامیان، ۱۹۸۲، ۱۱۱ــ۱۰۲.

۳۴ــ اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس ۲۴۸/۱۰۷۲، یادداشت روزانهٔ کرمان، برگ ۶۲، ۶۸.

۳۵ــ همان، برگ ۲۵۶، ۲۲۲.

۳۶ــ Lenczowski، ۱۹۶۸، ۱۰.

۳۷ــ رواسانی، بی‌تاریخ، ۲۴۸ به‌بعد «حزب عدالت» تنها حزب مترقی نبود که در ایران جدا از گروه یادشدهٔ دیگر دست به‌کار شد؛ همان ۲۴۶ (یادداشت ۱) در قزوین نیز «فرقهٔ سوسیالیست ایران» وجود داشت. برای خواندن نسخه‌ای از برنامهٔ آن رك اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس ۲۴۸/۱۲۵۹ «مرامنامه»، مه ۱۹۱۹.

۳۸ــ شاکری، ۱۹۷۸، ۷، ۲۰.

۳۹ــ استروف Ossetrov، ۱۹۲۲، ۵۷۴.

۴۰ــ همان،

۴۱ــ شاکری، ۱۹۷۸، ۷، ۲۰، ۶۸.

۴۲ــ استروف، ۱۹۲۲، ۵۷۵ (بخشی از آن را رواسانی تـرجمه کـرده، بی‌تاریخ، ۲۲۸).

۴۳ــ استروف، ۱۹۲۲، ۵۷۵۵، (۲۲ عضو اتحادیه در تهران؛ اما می‌گفتند که ۲۰۰۰ عضو هستند رواسانی بی‌تاریخ، ۲۲۷).

۴۴ــ شاکری ۱۹۷۸، ۸۶ این گروههای دیگر را کارگران ساختمان، تراموا، شیرینی‌پزی و دیگران تشکیل داده بودند.

۴۵ــ درباره زندگانی او رك ابراهامیان، ۱۹۸۲، ۲۸ــ۱۲۷ نیز رك اسناد وزارت خارجه انگلیس ۴۱۶/۷۹ برگ ۹۴ یادداشت کوتاهی درباره زندگینامه اوست.

۴۶ــ همچنانکه Lenczowski یادآور می‌شود «معاهدهٔ ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را همهٔ ایرانیان محکوم کرده بودند و جو غالب سیاسی یکسره بـرضد انگلیس بود.»، ۱۰۰.

۴۸ــ همان، ۷، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۷۶، ۸۸، ۹۷، اما نیروی کارگر در آن زمان بسیار زیادتر بود رك Bharier، ۱۹۷۱، ۳۴.

۴۹ــ جدول یکم براساس نوشتهٔ شاکری ۱۹۷۸، ۸۳ است. اما رك ۹۳، برای

خواندن سال ۱۹۲۶ رك همان ۹۴؛ نیز رك آستروف ۱۹۲۲، ۵۷ و اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس ۳۷۱/۹۰۲۷، «حزب اجتماعیون»، برگ ۱۷۶ که می‌نویسد ۱۳۵۰ تن از صنعتگران و کارگران اعضای حزب سوسیالیست بودند و در چندین اتحادیه سازمان یافته بودند: اتحادیهٔ کارگران چاپخانه‌ها با ۳۰۰ تن‌عضو، رئیس: جهانگیر/ اتحادیهٔ ناشران با ۴۰ عضو، رئیس: ناصرسیف / اتحادیهٔ بنایان با دویست عضو، رئیس: حسین‌معمار Mehmar / اتحادیهٔ‌حمامی‌ها با ۱۰۰ عضو، رئیس: استادحسین/ اتحادیهٔ چکمه‌دوزان با ۲۰۰ عضو، رئیس: عبدالکریم / اتحادیهٔ کرایه‌نشینان با ۵۱۰ عضو، رئیس: فرخی (ناشر روزنامهٔ افراطی توفان) آگاهی‌ها نشان می‌دهد که تا چه پایه این ارقام ناموفق هستند، زیرا در بسیاری موارد با یکدیگر توافق ندارند.

۵۰ــ مانی، ۱۳۲۵/۱۹۴۶، ۹، بخشی از آن در تابان تجدید چاپ شده، ۱۹۷۴، ج ۱، برگ ۱۵۹.

۵۱ــ همان، برگ ۹ او همچنین نام‌های نمایندگان اتحادیه‌های گونه‌گون را یاد می‌کند. بنا به نوشتهٔ شاکری ۱۹۷۸، ۷۵ گروه مهم نانوایان به شورای مرکزی بستگی نداشت زیرا که اتحادیهٔ خاص نبود، نوعی سازمان مذهبی بود. لمبتن، ۱۹۵۴، ۲۳ نیز می‌نویسد شاطران نانوا (بخشی از صنف نانوایان) که گویا صبغهٔ مذهبی خود را حفظ کرده‌اند می‌تواند آخرین نشانهٔ انجمن فتوت تلقی شود؟ در این‌باره رك فلور، ۱۹۸۴ الف، ۱۱۴ــ۱۰۶.

۵۲ــ مانی، ۱۳۲۵/۱۹۴۶، ۱۱؛ اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس ۴۱۶/۷۳ خلاصهٔ آگاهی، شمارهٔ ۲۹، ۲۱ ژوئیه ۱۹۲۳، برگ. «اتحادیهٔ کارگران تهران در شهر اداره‌ای باز کرده است. بر روی در آن نوشته شده: کارگران ملل با داس و چکش سرفراز شوروی متحد شوید و جز آن. از این گذشته در پسین‌گاه هر روز جلسه‌ای تشکیل می‌دهند که چگونه به‌بهترین وجه کالاهای انگلیسی را تحریم‌کنند.»

۵۳ــ دربارهٔ جزئیات مربوط به دهقان رك مانی، ۱۳۲۵/۱۹۴۶، ۱۸ و ابراهامیان، ۱۳، ۱۹۸۲.

۵۴ــ ذبیح، ۱۹۷۷، ۵۰.

۵۵ــ شاکری، ج۱؛ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۴۰ــ۱۱۹، به‌ویژه ۱۱۴، لاهوتی بررسی مشابهی لاهوتی بی‌تاریخ، ۲۱، انجام داده است. سخن ابراهامیان. ۱۹۸۲ (۱۱۹ شمارهٔ ۳۹) «هرچند این‌کتاب ــ شاید توسط پلیس ــ جعل شده است، با یك ذره مدرك تأیید نشده است. از بیشتر نکته‌های کتاب لاهوتی سایر نویسندگان کمونیست استفاده کردند، مانند آنچه آوانسیان در این یادداشت ذکر کرده است. بنابراین نه شگفت اگر آبراهامیان یادداشت خود را باسخن (متناقض) «آن‌آگاهی‌هائی جالب دربارهٔ شورش و جنبش کمونیست در تبعید فراهم می‌کند» پایان می‌دهد.

۵۶ــ ذبیح، ۱۹۷۷، ۵۰.

۵۷ــ لاهوتی، بی‌تاریخ، ۲۲، این نظریه به مثل با تجزیه‌وتحلیلی از مطلب‌های این روزنامه‌ها تصدیق شده است. فاطمی ۱۹۵۲، ۹۲ــ۲۸۰؛ نیز رك Lenczowski، ۱۹۶۸، ۹۸.

۵۸ــ لاهوتی، بی‌تاریخ، ۲۲، آوانسیان (یادداشت ۵۶) ۱۳۴: حقیقت در ۳۰ دسامبر ۱۹۲۱ بنیان گرفت. این روزنامه خود را به عنوان روزنامهٔ سوسیالیست

(اجتماعی) و حامی رنجبران و اتحادیه‌های کارگری وشورای مرکزی‌آنها درنوامبر ۱۹۲۱ پدید آمده بود قلمداد کرد. این روزنامه همچنین در سمت راست بالای صفحه هرشماره جملهٔ «کارگران جهان متحد شوید» را چاپ می‌کرد. دربارهٔ این روزنامه رك شاکری، ۱۹۷۴ـ۱۹۷۸ ج ۷، ۴۹، تجدید چاپ شماره‌های روزنامه **حقیقت**.

۵۹ـ حزب کمونیست نیز روزنامه‌های **پیکار** را در رشت، **نصیحت** را در قزوین، **صدای شرق** را در مشهد، **فریاد کارگران** را در تبریز و **انقلاب سرخ** را در تهران انتشار می‌داد.

۶۰ـ روزنامه‌های زیر از سلیمان‌میرزا رهبر حزب سوسیالیست پشتیبانی می‌کردند و بنا براین از سفارت روسیه در تهران کمك مالی می‌گرفتند: **پیکار** ناشر محمد وثوق همایون [دریافت کمك مالی] ماهانه ۱۲۵ تومان. **کار** ناشر ابوالفضل لسانی، ماهانه ۱۵۰ تومان. **کوشش** ناشر شکرالله سفری* ماهانه ۱۰۰ تومان. **بهارستان نوبخت** ماهانه ۱۰۰ تومان. **شفق سرخ** ناشر علی دشتی ماهانه ۲۰۰ تومان. رك اسناد سفارت خارجهٔ انگلیس، ۳۷۱/۹۰۲۷ برگ ۷۷ـ۱۷۶. بدیهی است که انگلیس به روزنامه‌ها و آدمهایش کمك مالی می‌کرد روشی که هنوز هم در نبرد ایدئولوژیکی امروز ارزش خود را از دست نداده است. دربارهٔ فعالیت‌های انگلیسیان رك واترفیلد Waterfield، ۱۹۷۳، ۷۱.

۶۱ـ اسناد وزارت‌خارجهٔ‌انگلیس، ۷۰/۴۶۱، خلاصهٔ آگاهی Intelligence Summary شمارهٔ ۴، ۱۸ ژانویه، ۱۹۲۲، «وابستهٔ نظامی کلنل راگچف Rogachef عقیده دارد که وقت این کار فرا نرسیده اما بقیهٔ اعضای کمیتهٔ یارچیکا Yarcheika (شبکه) آنرا عملی دانستند و آغاز کردن آنرا توصیه نمودند.»

۶۲ـ محمدخان که جزو کارکنان روزنامهٔ حقیقت استخدام شده بود. در سابق سرگرد ژاندارمری بوده با آلمان‌ها در جنوب ایران خدمت کرده است. از دوستان نزدیك سهراب‌زاده مدبرالملك است که آشوبگری حرفه‌ای است و آماده است که با دریافت پاداش به‌هر حزبی بپیوندد. جلسه‌های کمیتهٔ مرکزی (اتحادیه) هفته‌ای یکبار در ادارهٔ روزنامهٔ ایران تشکیل می‌شود، هر عضو ماهانه سه تومان حق عضویت می‌پردازد.اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس، ۳۷۱/۷۸۰۹ گزارش ساندرز Saunders به وزیر ۲۸ فوریه ۱۹۲۲ (محرمانه).

۶۳ـ همان.

۶۴ـ اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس، ۳۷۱/۷۸۲۸، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۳۶، ۹ سپتامبر ۱۹۲۲ «برطبق تصمیم شومیاتسکی Shumyatski و اپین Apin».

۶۵ـ همان.

۶۶ـ اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس ۷۰/۴۱۶، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۷، ۱۸ فوریه ۱۹۲۲ «به‌عنوان بخشی از طرح گسترش پندار کمونیستی».

۶۷ـ اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس ۷۲/۴۱۶، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۳۳، ۱۹ اوت ۱۹۲۲، برگ ۱۴۵ «او مبلغ تربیت‌یافته بلشویك است»؛ نیز رك **همان**، خلاصهٔ آگاهی ۱۵، تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۲۳ که از آغاز کار باشگاه کارگری از کمیتهٔ ارمنیان کمونیست به دستور سفارت شوروی یاد می‌کند.

* Sofri گویا صفوی درست است. م.

۶۸ـ لاهوتی، بی‌تاریخ، ۲۱.
۶۹ـ همان؛ نیزرك ابراهامیان ۱۹۸۲، ۳۲ـ۱۳۱ برای خواندن وضع سیاسی آن‌زمان.
۷۰ـ «ماهنوز کارگرانی در ایران نداریم هرکسی کارفرماست اگر خدا بخواهد و کشور ما اهمیت یابد و بازرگانی و کشاورزی آغاز شود و کارخانه‌ها بنیان یابند، در آن هنگام قانون کارگر ـ کارفرما تهیه خواهد شد اما حالا نه کارگر داریم نه کارخانه نه راه‌آهن که برای آن کارگر داشته باشیم.»، مجلس ۱۹۲۴، ۴۲۴، نیز رك پانویس ۲۶ و La Politique du gauvernment des Soviets en Perse در Revue de Monde Musulman، ۱۹۲۲، ۱۵۰ و فلور ۱۹۸۴ ب، برای خواندن جواب روزنامهٔ **حقیقت** رك پائین، پانویس ۷۶.
۷۱ـ استروف، ۱۹۲۲، ۵۷۸، مانی ۱۹۴۶/۱۳۲۵، ۱۸، می‌نویسد که رضاخان اتحادیه‌ها را از پنج محله (طبقهٔ پائین) تشکیل داده بود تا به روزنامهٔ حقیقت و اتحادیه‌های کارگری حمله کنند. این اتحادیه‌های دیگر از اوباش تشکیل شده بودند. اما مانی در ص ۱۸ می‌نویسد که «مدرس این اتحادیه‌های اوباش را تشکیل داده است.» که با پیوندی خوب که او با رضاخان و نصرت‌الدوله و نیز اوباش شهر داشته نا محتمل نیست. دربارهٔ استفاده از اوباش به‌عنوان حربهٔ سیاسی رك فلور ۱۹۸۱، ۹۵ـ۸۳، برای خواندن نمونهٔ دیگر رك پانویس ۱۲۴.
۷۲ـ استروف، ۱۹۲۲، ۵۷۸.
۷۳ـ بنا به نوشتهٔ مانی، ۱۹۴۶/۱۳۲۵، ۱۸، مدرس اوباش تهران را به حمله به ادارهٔ روزنامهٔ **حقیقت** در خیابان لاله‌زار ترغیب کرد.
۷۴ـ Revue du Monde Musulman، ۱۹۲۲، ۱۵۰، **حقیقت** شمارهٔ ۵۹.
۷۵ـ پاسخ روزنامهٔ حقیقت (شمارهٔ ۲ یکم ژانویه ۱۹۲۲) به سید یعقوب‌ـ انور اردکانی (رك پانویس ۷۱).
۷۶ـ در این‌باره رك **حقیقت** شماره‌های ۵۱، ۶۹ و ۸۳، همچنین شاکری، ۱۹۷۸، ۲۳، چاپ دوبارهٔ مقالهٔ سلطانزاده که شاید منشاء اشتباه لاجوردی است. لاجوردی می‌نویسد که مولیتر Molitor سوئدی بود، رك لاجوردی، ۱۹۸۱، ۷۵، **حقیقت** شمارهٔ ۲ (یکم ژانویه ۱۹۲۲) می‌نویسد که «کارکنان خارجی حکومت را مجبور کردند تا اتحادیهٔ کارگران پستخانه و مجلس را منحل کند. مجلسی که برای استقرار آن همین کارگران هزاران قربانی دادند علیه این تخلف از یکی از اصل‌های مشروطیت صدایش در نیامد.» در تهران اتحادیه‌ای از مقام‌های معزول دارائی در حدود یکم ژوئن ۱۹۲۳ تشکیل شد اینان به تازگی توسط میلسپو Millspaugh برای کاهش کارکنان از کار عزل شده و نزدیك صد تن بودند. اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس، ۴۱۶/۷۳، خلاصهٔ آگاهی، شمارهٔ ۲۲.
۷۷ـ مانی، ۱۹۴۶/۱۳۲۵، ۸ برای خواندن اعلامیه تشکیل این اتحادیه رك **حقیقت**، شمارهٔ ۷۸ (۱۲ مه ۱۹۲۲).
۷۸ـ مانی، ۱۹۴۶/۱۳۲۵، ۸؛ **حقیقت** شمارهٔ ۶۹ (۳۰ آوریل ۱۹۲۲).
۷۹ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۹ـ۷.
۸۰ـ همان، ۲۲، ۹۴؛ اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس ۴۱۶/۷۰، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۳۴، ۲۴ دسامبر ۱۹۲۳، Hadow، ۱۹۲۵ «پرداخت حقوق تا همین

چندی پیش اغلب به‌طوری جدی عقب می‌افتاد»، Lenczowski، ۱۹۶۸، ۶۶.

۸۱ـ روزنامهٔ **حقیقت**، شماره‌های ۶۳ (۲۲ آوریل ۱۹۲۲) و ۷۸ (۱۵ مه ۱۹۲۲).

۸۲ـ نمونه را دهقان مارکس و انگلس را به پارسی ترجمه کرده است، مانی، ۱۹۴۶/۱۳۲۵، ۱۸.

۸۳ـ رك بالا، پانویس ۲۱.

۸۴ـ مانی، ۱۹۴۶/۱۳۲۵، ۱۶.

۸۵ـ **همان**. نیزرك پانویس ۲۲ بالا.

۸۶ـ آستروف، ۱۹۲۲، ۵۷۶.

۸۷ـ اسناد (وخا) ۴۱۶/۷۳، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۳۹، ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۳، برگ ۲۲۹.

۸۸ـ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۷، آنها تیم‌های فوتبال هم تشکیل دادند.

۸۹ـ **حقیقت** شمارهٔ ۵۵ (۵ آوریل ۱۹۲۲) و اعلان نمایش «کاوه آهنگر»، **حقیقت** شمارهٔ ۶۳ (۲۰ آوریل ۱۹۲۲) «نادرشاه افشار»؛ و **حقیقت** شمارهٔ ۶۹ (۳۰ آوریل ۱۹۲۲) یك کمدی.

۹۰ـ شاکری، ۱۹۸۰/۱۳۵۹، ۱۲۰.

۹۱ـ اسناد (وخا) = (وزارت خارجهٔ انگلیس)، ۴۱۶/۷۲، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۲۴، ۱۷ ژوئن ۱۹۲۲، برگ ۷۲.

۹۲ـ اسناد (وخا)، ۳۷۱/۱۳۷۸۳، برگ ۸۵ «گفته می‌شود که ۲۰ درصد از تبعهٔ شوروی‌اند روح رهبری، کشاورز منشی‌باشی سفارت شوروی است.» نیز رك اسناد (وخا)، ۴۶۱/۷۲، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۱۰، ۱۰ مارس ۱۹۲۳.

۹۳ـ کامبخش، ۱۹۷۲، ۳۰.

۹۴ـ رك پانویس ۹۱؛ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۱.

۹۵ـ رك پانویس ۹۱ که شامل متن کامل دعوتنامهٔ جشن یکم مه است، حزب Hanchak حزب کمونیست ارمنی بود که در سال ۱۸۸۷ در ژنو تأسیس شد. گروههای ناسیونالیست محافظه‌کار در برابر آن حزب Dashnak را در ۱۸۹۰ تأسیس کردند.

۹۶ـ اسناد (وخا)، ۴۱۶/۷۲، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۱۸، ۵ مه ۱۹۲۲، برگ ۱۵.

۹۷ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۸۳، ۹۳؛ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۵.

۹۸ـ در این‌باره به‌عنوان مثال رك اسناد (وخا)، ۳۷۱/۹۰۲۰.

۹۹ـ اسناد (وخا)، ۴۱۶/۷۳، «خلاصهٔآگاهی» شمارهٔ ۲۸، ۱۴ ژوئیه ۱۹۲۳، برگ ۸۴. برای مثالهای مشابه دیگر رك پانویس ۹۳ و فصل ۴ پانویس ۴.

۱۰۰ـ **همان**، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۴۴، ۳ نوامبر ۱۹۲۳، برگ ۴؛ «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۴۸، یکم دسامبر ۱۹۲۳، برگ ۲۰، «اتحادیهٔ کارگران شعاری را بر سراسر خیابان آویزان کرده با این کلمه‌ها «اتحادیه ما را برای مخالفت با استبداد انگلیس توانا خواهد ساخت» حزب کمونیست بنا به اندرز کمینترن ناچار بود که «تا حدی که می‌توانست برای تحریم کالاهای انگلیسی در ایران، عربستان ومیان رودان بکوشد. همچنین تصمیم گرفته شد که کمیتهٔ

اقدام با کمك غیرمستقیم نمایندگان روس درتهران تأسیس شود.» رك اسناد (وخا)، ۹۰۲۶/۳۷۱، برگ ۱۱۰.

۱۰۱ـ اسناد (وخا)، ۴۶۱/۷۳، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۴۶، ۱۷ نوامبر ۱۹۲۳، برگ ۸.

۱۰۲ـ لاهوتی، بی‌تاریخ، ۲۳ Rezun، ۱۹۸۱، ۴۴؛ **حقیقت**، شمارهٔ ۷۸، ۱۲ مه ۱۹۲۲ از دلیل‌های زیر برای تأیید رضاخان سود برد «زیرا که او ازطبقهٔ آنها نیست و رعیت یا املاك یا عنوان‌هایی ندارد، برای او تفاوتی ندارد اگر طبقه‌های‌بالا سود برند یا زیان برند. طبقه‌های‌بالا نمی‌توانند بپذیرند یاتحمل‌کنند که یك آدم غیر اشرافی در مقام وزارت نفوذ کند.» حزب کمونیست هنوز امید داشت که این ارزیابی سابق درست باشد و صمیمانه از مماشات او با عقیدهٔ جمهوری‌خواهی پشتیبانی کرد.

۱۰۳ـ لاهوتی، بی‌تاریخ، ۴۰، برای خواندن تجزیه‌وتحلیل حزب کمونیست شوروی از این سیاست رك Rezun، ۱۹۸۱، ۴۴ برگ ۶۹ـ۲۶۸؛ ذبیح، ۱۹۷۷، ۵۴ـ۵۱.

۱۰۴ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۹۴.

۱۰۵ـ همان.

۱۰۶ـ حائری، ۱۹۷۷، برگ ۱۴۲.

۱۰۷ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۸۳، ۹۳؛ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۰.

۱۰۸ـ آستروف، ۱۹۲۲، ۵۷۶، نیزرك آبراهامیان، ۱۹۸۲، ۱۳۰.

۱۰۹ـ مانی، ۱۳۲۵/۱۹۴۶، ۱۵.

۱۱۰ـ آوانسیان، ۱۹۱۴، ۱۳۵.

۱۱۱ـ Revue du Monde Musulman، ۱۹۲۲، آستروف، ۱۹۲۲، ۵۸۶.

۱۱۲ـ اسناد (وخا)، ۴۱۶/۷۲، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۴۶، ۱۸ نوامبر ۱۹۲۲.

۱۱۳ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۱۰.

۱۱۴ـ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۵

۱۱۵ـ برای خواندن متن‌کامل رك شاکری، ۱۳۵۹/۱۹۸۰، ۶، ۱۲۶، سازمان یا دست‌کم کوشش کارگران بیکار نشانهٔ دیگری است از اینکه کارگران سازماندهنده حداکثر کوشش خود را برای به‌دست‌آوردن هرگونه‌کمك ممکن در راه‌هدف (سیاسی) خود بکار بردند.

۱۱۶ـ اسناد (وخا)، ۴۱۶/۷۴، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۹، یکم‌مارس ۱۹۲۴، برگ ۱۲۵، انگلیسیان گفتند که «هدف کمیتهٔ تبلیغات سوسیالیستی است».

۱۱۷ـ **همان**، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۱۹، ۱۰ مه ۱۹۲۴، برگ ۸.

۱۱۸ـ **همان**، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۵۰، ۱۳ دسامبر ۱۹۲۴، برگ ۲۴

۱۱۹ـ رك پانویس ۵۷ بالا. اسناد (وخا)، ۳۷۱/۱۳۷۸۳، برای متن چاپ شده رك خسرو شاکری، ۱۹۷۹ الف (مزدك* ۵۳)، ۲۸۳.

۱۲۰ـ اسناد (وخا)، ۴۱۶/۷۶، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۷، ۱۴ فوریه ۱۹۲۵، برگ ۶۷.

---

* نام ناشر است. م.

۱۲۱ـ اسناد (وخا)، ۴۱۶/۷۸، «خلاصه آگاهی»، ۱۲ دسامبر ۱۹۲۵، برگ ۱۲.

۱۲۲ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۷، ۸.

۱۲۳ـ **همان**، بنا به نوشتهٔ آستروف ۱۹۲۲، ۵۷۶ عضویت آن فقط به ۸۰۰ می‌رسید. بنا به نوشتهٔ **حقیقت**، شمارهٔ ۱۵، ژانویه ۱۹۲۲ آن اتحادیهٔ شایسته‌ای نبود و توسط مخبرالسلطنه تأسیس یافته بود تا برفعالیت‌های نیروهای مترقی پیشدستی کند.

۱۲۴ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۷۸.

۱۲۵ـ در گزارش انگلیسی دربارهٔ احزاب سیاسی در تبریز در زمان پیش از شورش از «حزب کارگران» سخنی به‌میان نیامده است، رك اسناد (وخا)، ۲۴۸/۱۲۷۸.

۱۲۶ـ **حقیقت**، شمارهٔ ۴۹، ۲۹ مارس ۱۹۲۲.

۱۲۷ـ اسناد (وخا)، ۳۷۱/۷۸۲۳، نامهٔ بریستو Bristow به لارین Lorraine، تبریز، ۲۰ ژوئن ۱۹۲۲.

۱۲۸ـ اسناد (وخا)، ۴۱۶/۷۷، «خلاصه آگاهی» ۲۲ اکتبر ۱۹۲۵، برگ ۱۷۴؛ **همان**، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۵، ۱۳ ژوئن ۱۹۲۵، برگ ۶.

۱۲۹ـ اسناد (وخا)، ۳۷۱/۷۸۲۱، یادداشت روزانهٔ مشهد، شمارهٔ ۱۰، ۱۱ مارس ۱۹۲۲، برگ ۵۸ «سخن برسر سبب شکست کنونی جنبش انقلابی در خراسان بود. گفته شد که نام و هدف‌های حزب اینك بیش از حد «مترقی» است... و تصمیم گرفته شد که نام حزب به رنجبران (کارگران) تغییر یابد و برنامهٔ آن‌ها متعادل گردد. گفته می‌شود که سرکنسول روسیه این تغییر را تصویب کرده است.» برای خواندن ترجمهٔ بیانیهٔ حزب رنجبران رك **همان**.

۱۳۰ـ اسناد (وخا)، ۳۷۱/۹۰۳۴، یادداشت روزانهٔ مشهد، برگ ۱۷۳ در آن‌زمان یك اتحادیهٔ کارگری هم در مشهد بود، **همان**، برگ ۱۹۵.

۱۳۱ـ اسناد (وخا)، ۳۷۱/۹۰۳۵، یادداشت روزانهٔ مشهد، برگ ۴۶، ۱۱۷ خطابیه با این کلمه‌ها پایان یافته بود «زنده‌باد اسلام و مبلغانش،» مرگ ونابودی بر دشمنان اسلام، زنده‌باد طبقهٔ کارگر اسلام».

۱۳۲ـ اسناد (وخا)، ۳۷۱/۹۰۲۶، نامهٔ پریدوکس Prideaux بــه لارین Lorraine، مشهد، ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۳ و اسناد (وخا)، ۳۷۱/۹۰۳۵، برگ ۱۸۱، نیز رك برگ ۱۱۰ و اسنادوخا، ۳۷۱/۹۰۳۵، برگ ۱۲۰.

۱۳۳ـ اسناد وخا، ۴۱۶/۷۶، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۲، ۱۰ ژانویه ۱۹۲۵، برگ ۳۳. این نشانهٔ دیگری است از این‌که عنصرهای‌طبقهٔ متوسط جنبش‌کارگری را رهبری می‌کرده‌اند.

۱۳۴ـ **همان**، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۵، ۳۱ ژانویه ۱۹۲۵، برگ ۵۵.

۱۳۵ـ آستروف، ۱۹۲۲، ۵۷۶.

۱۳۶ـ اسنادوخا، ۳۷۱/۷۸۳۶، خلاصهٔ محرمانه خلیج فارس، ژوئیه ۱۹۲۲، برگ ( )، نیزرك به سخنرانی C. G. Tombakov در شیراز در یکم مه ۱۹۲۳ که در آن وی به‌نیروی کارگر اشاره کرد. اسناد وخا، ۳۷۱/۹۰۲۶، برگ ۸۷ـ۸۱.

۱۳۷ـ Bharier، ۱۹۷۱، ص ۱۵۰ به بعد؛ فراير Ferrier، ۱۹۸۲.

۱۳۸ــ همان، الول ــ ساتن Ellwell ـ Sutton، ۱۹۵۵.

۱۳۹ــ ویلسن، ۱۹۴۲، ۵۳، نظام استخدام کردن گروههای کارگر توسط یك سرکار پیش از اقدام‌های اپك در خوزستان وجود داشت. نمونه را رك مورگان Morgan، ۱۹۰۵، ۴۰، که به آن وضع در پایان سدهٔ نوزدهم اشاره می‌کند. کارگران قراردادی که اپك در دههٔ ۱۹۳۰ استخدام می‌کرد استخدامشان هنوز بر همان اساس بود. الول‌ــساتن، ۱۹۵۵.

۱۴۰ــ ویلسن، ۱۹۴۲، ۱۴۰ «خوراك آنقدر ارزان است که شرکت نفت به طرزی متناقض باید مزد زیادتر بدهد تا مردم را به‌کار راغب سازد. نیازمندیهای مردم اندك است و مردم«تنبل»اند. به‌سخن دیگر معیار زندگانی ایشان شامل عنصر بزرگی از بیکاری و فراغت است و چه‌کسی آنها را سرزنش خواهد کرد؟» (۱۹۱۰ ــ ناحیهٔ شوش).

۱۴۱ــ شاکری، ۱۹۷۸، ۲۷ ــ ۲۶ (به نقل از **ستارهٔ سرخ**).

۱۴۲ــ **همان**، ۴۱ (به نقل از **پیکار**)؛ فرایر، ۱۹۸۲، ۴۳۲.

۱۴۳ــ اسناد وخا، ۳۷۱/۷۸۱۹ اینها در شاکری چاپ شده‌اند، ۱۹۷۸، ۹۸ــ۱۹۶، در صفحه‌های ۲۰۰ــ۱۹۹ تقسیم‌بندی در ترکیب و پیوند نیروی کارگری که در آن زمان توسط اپك استخدام شده بود دیده می‌شود.

۱۴۴ــ اسناد وخا، ۳۷۱/۷۸۱۹، نامهٔ E. G. B Peel به Trevor، اهواز، برگ ۲۲۰ به بعد.

۱۴۵ــ رك آمار در فرایر، ۱۹۸۲ جدول ۱ و ۱۰.

۱۴۶ــ برای خواندن دربارهٔ وضع بیمارستان وبهداشت درناحیهٔ آبادان رك ویلیامسن Williamson، ۱۹۲۷، ص ۱۲۸ به بعد.

۱۴۷ــ رك یادداشت ۱۰۷ بالا، برگ ۲۲۱.

۱۴۸ــ **همان**، برگ ۲۲۰:

۱۴۹ــ اسناد وخا، ۳۷۱/۷۸۳۶، خلاصه آگاهی خلیج فارس، ۲۳ مارس ۱۹۲۲، کشتی‌های SS Barjara و SS Varela بودند.

۱۵۰ــ اسناد وخا، ۴۱۶/۷۲، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۲۰، ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۲، برگ ۱۳۲، که شاید به‌آمدن‌پیشه‌وری و رضا روستا اشاره دارد، رك لاهوتی، ۲۱.

۱۵۱ــ **همان**، ۴۵.

۱۵۲ــ اسنادوخا، ۴۱۶/۷۵، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۱۶، ۱۹ آوریل۱۹۲۴، برگ ۵؛ فرایر، ۱۹۸۲، ۴۳۳ و جدول ۱/۱۰.

۱۵۳ــ اسنادوخا، ۴۱۶/۷۶، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۳، ۱۷ ژانویه ۱۹۲۵، برگ ۴۳.

۱۵۴ــ **همان**، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۸، ۸ فوریه ۱۹۲۵، برگ ۷۷. این آگاهی‌ها براساس «یك مأخذ تأئید نشده اما به‌نسبت موثق» بود.

۱۵۵ــ دولت‌آبادی، ۱۳۲۵/۱۹۴۶ ج۲، ۱۱۶ Revue du Monde Musulman، ۱۹۰۷، ۵۵۴؛ لمبتن، ۱۹۵۴، ۲۹، سرکنسول روس تاردف Tardov گفته بود که در جنبش اتحادیهٔ کارگری ایران ایدئولوژی خرده بورژوازی توسط گروه‌محدود صنف نفوذ یافته بود و معلوم شد که این شکل سازمان به‌تمامی کهنه است و با دوران تجزیه روبرو شد. او معتقد بود که طبقه‌بندی در میان صنعتگران هر چه

بیشتر آشکار خواهد شد. Lenczowski، ۱۹۶۸، ۱۰۲ نیز در گزارشی به‌کمینترن یادآور شد که «اتحادیه‌های کارگری در مفهوم واقعی کلمه به‌سختی وجود دارند؛ اکثریت اتحادیه‌های کارگری بیشتر در صف‌های صنف هستند.».
شاکری، ۱۹۷۹ ب، ۱۱۱۳ (گزارش به‌کنگرهٔ ششم کمینترن، ۱۹۲۸).
۱۵۶ــ آستروف، ۱۹۲۲، ۵۷۱؛ برخی از آن را رواسانی بی‌تاریخ۲۸ــ۲۲۷ ترجمه کرده است.
۱۵۷ــ **حقیقت** شماره ۶۶، ۲۴ آوریل ۱۹۲۲ و شماره ۸۳، ۲۵ مه ۱۹۲۲.
۱۵۸ــ شاکری، ۱۹۷۸، ۹۵، ۹۹، ۵ــ۱۰۴ (تصمیم‌کنگرهٔچهارم Profintern).
۱۵۹ــ آبراهامیان، ۱۹۸۲، ۳۹ ــ ۱۳۸ دربارهٔ سیاست او شاکری ۱۹۷۹ ب، ۱۱۱۴.
۱۶۰ــ لاهوتی، بی‌تاریخ، ۴۴؛ آوانسیان ۱۹۷۴، ۱۳۰.
۱۶۱ــ لاهوتی، بی‌تاریخ، ۲۲.
۱۶۲ــ اسنادوخا، ۴۱۶/۷۹، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۲۳، ۱۳ نوامبر۱۹۲۶، برگ ۲۰۰.
۱۶۳ــ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۰.
۱۶۴ــ مانی، ۱۳۲۵/۱۹۴۶، ۲۳ــ۲۱؛ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۰.
۱۶۵ــ **همان.**
۱۶۶ــ مانی، ۱۳۲۵/۱۹۴۶، ۲۱.
۱۶۷ــ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۰؛ ذبیح، ۱۹۷۷، ۵۳.
۱۶۸ــ لاهوتی، بی‌تاریخ ۴۴؛ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۰.
۱۶۹ــ شاکری، ۱۹۷۸، ۱۰۴ــ۱۰۲.
۱۷۰ــ دربارهٔ آقابك‌اف Agabekov رك Rezun، ۱۹۸۱، ۱۱۳ــ۹۴ و ۸۲ــ۱۷۱.
۱۷۱ــ اسنادوخا، ۴۱۶/۸۲، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۶، ۱۷ مارس ۱۹۲۸، برگ ۱۹۳.
۱۷۲ــ **همان**، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۷، ۳۱ مارس ۱۹۲۸، برگ ۲۰۳.
۱۷۳ــ **همان**، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۱۱، ۱۶ مه ۱۹۲۸، برگ ۳۴۱.
بنا به‌گفتهٔ حزب کمونیست این تنها دستاویزی بود برای خاموش ساختن نیروــ های مخالف‌برای انتخابات‌آیندهٔ مجلس. شاکری، ۱۹۷۸، ۱۰۴ (به‌نقل از Inprekorr شمارهٔ ۵۷، ۱۵ ژوئن ۱۹۲۸، ۱۹۳۷) دربارهٔ این موضوع همچنین رك ذبیح، ۱۹۷۷، ۶۱.
۱۷۴ــ لاهوتی، بی‌تاریخ، ۵۵ــ۵۴؛ برای خواندن دلیل‌های این روش‌سیاسی و اختلاف‌های میان حزب کمونیست و اتحاد شوروی رك Rezun، ۱۹۸۱، برگ۲۶۸.
۱۷۵ــ مانی، ۱۳۲۴/۱۹۴۶، برگ ۲۲؛ لاهوتی، بی‌تاریخ، ۵۵ می‌نویسد که رهبران اتحادیهٔ رفتگران، اتحادیهٔ کارگران تنباکو، اتحادیهٔ بافندگان واتحادیهٔ بزازان نیز مانند پیشه‌وری دستگیر شدند؛ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۶.
۱۷۶ــ مانی، ۱۳۲۴/۱۹۴۶، برگ ۲۴، برای خواندن اظهارنظر کمینترن در این‌باره رك شاکری، ۱۹۷۸، ۲۵ــ۲۴ (**ستارهٔ سرخ**).
۱۷۷ــ مانی، ۱۳۲۵/۱۹۴۶، ۲۴.

۱۷۸ـ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۸.
۱۷۹ـ Rezun، ۱۹۸۱، ۱۲۲.
۱۸۰ـ اسنادوخا، ۴۱۶/۸۳، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۱۸، یکم سپتامبر۱۹۲۸، برگ ۱۱۵؛ همان، شمارهٔ ۱۹، ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۸؛ **همان**، شمارهٔ ۲۲، ۳نوامبر ۱۹۲۸، برگ ۱۹۶؛ اسنادوخا، ۳۷۱/۱۳۷۸۳ (۱۹۲۹)، نامهٔ Finch کنسول‌یار در رشت به‌کلایو Clive، ۵ فوریه ۱۹۲۹، برگ ۸۳ «اتحادیهٔ حمالان وسیله‌ای برای انتشار نفوذ کمونیست بوده است.».
۱۸۱ـ حزب توده، ۱۳۴۹/۱۹۷۰، ۱۸۸.
۱۸۲ـ اسنادوخا، ۴۱۶/۸۴، «خلاصهٔ آگاهی» شمارهٔ ۹، ۴مه ۱۹۲۹، برگ ۲۵۶.
۱۸۳ـ اسنادوخا، ۴۱۶/۸۵، گزارشی دربارهٔ وضعیت عمومی ولایت‌های‌دریای خزر، ژوئیه ۱۹۳۹، برگ ۶۱ـ۶۰؛ مدرسه‌ای که به‌آن اشاره شده شاید همان مدرسه‌ای است که شش‌ماه پیش از آن یاد شده یعنی هنگامی که کنسول انگلیس از گشایش مدرسه‌ای به‌دست روسیان در شیلات انزلی برای آموزش رایگان فرزندان کارکنان ایرانی یاد می‌کند از کارکنان ایرانی شیلات خواسته شده بود که پنج‌درصد دستمزد خود را برای پرداخت هزینهٔ نگهداری مدرسه بدهند. اسنادوخا، ۴۱۶/۸۰، «خلاصه آگاهی» شمارهٔ ۱، ۸ ژانویه ۱۹۲۷، برگ ۳۴.
۱۸۴ـ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۸.
۱۸۵ـ حزب توده، ۱۳۴۹/۱۹۷۰، ۱۸۹.
۱۸۶ـ بشیراف Bashkirov، ۱۹۴۸، ۲۸؛ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۹.
۱۸۷ـ **همان**، ۱۲۰ـ۱۱۵، ۱۳۷.
۱۸۸ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۱۵ (متن از ستارهٔ سرخ).
۱۸۹ـ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۵۵.
۱۹۰ـ ایوانف، ۱۳۵۶/۱۹۷۷، ۸۱.
۱۹۱ـ آوانسیان، ۱۹۷۴، ۱۳۸.
۱۹۲ـ آنن Anon، ۱۹۷۳، ۱۲۰؛ شاکری، ۱۹۷۸، ۸۲ گزارش اتحادیهٔ کارگری بین‌مللی کمونیست را که می‌گوید این اتحادیه از کارگران اپك گزارشی دربارهٔ اوضاع کارگران خود در ۱۹۲۶ به‌مجلس تقدیم کرده بود دوباره چاپ می‌کند، گزارش دیگر اتحادیهٔ کارگری بین‌مللی کمونیست **همان**، ۹۸ـ۹۷ می‌گوید که این امر در ۱۹۲۷ تکرار شد، اما گزارش کمینترن از ۱۹۲۸ حاکی‌است‌که کارگران نفت اتحادیه‌ای نداشته‌اند. رك شاکری، ۱۹۷۹، ۱۱۱۶.
۱۹۳ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۹۰ـ۹۷، بی‌امضا، ۱۹۷۳، ۱۲۰.
۱۹۴ـ لاهوتی، بی‌تاریخ، ۴۵.
۱۹۵ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۲۷ـ۲۶، ۴۱.
۱۹۶ـ حزب توده، ۱۳۴۹/۱۹۷۰، ۱۸۸، بی‌امضا، ۱۹۷۳، ۱۲۰.
۱۹۷ـ فرایر، ۱۹۸۲، جدول ۱۹،۱ و جدول ۷،۲ در ص ۱۵۴، در کتاب فرایر، جدول ۴،۱ در کتاب فرایر ارقام گونه‌گونی را برای سال ۱۱/۱۹۱۰ معرفی می‌کند.
۱۹۸ـ Rezun، ۱۹۸۱، ۵۹ـ۱۵۸، ۸۸ـ۲۸۷ در باب رویدادهای ۱۹۲۹ به تمامی غیر انتقادی و بی‌دلیل است. اعتصاب سال ۱۹۲۹ حتی آنقدر شایستهٔ اهمیت

نبود که در گزارش سالانهٔ سفارت انگلیس در تهران ذکر شود.

۱۹۹ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۵۳ـ۵۲.

۲۰۰ـ **همان.**

۲۰۱ـ **همان.**

۲۰۲ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۱۳۷۸۳، نامهٔ محرمانه و بی‌امضاء، ۲ مه ۱۹۲۹، برگ ۳۴ـ۱۳۰ خطاب به‌لای م در آبادان این نامه در شاکری، ۱۹۷۸، ۱۷ـ۲۱۵ دوباره چاپ شده است. انگلیسیان نیز گزارش دادند که «تاکنون هیچیك از کارگران به‌سازمان پذیرفته نشده‌اند این سازمان اکنون تنهـا و به‌یکباره بـه‌کـارکنان، سرکارگران و صنعتگرانی که همگی ملیت‌ایرانی دارنداختصاص دارد. آنها خواستند که شمارهٔ اعضا و سرمایهٔ سازمان را با اعانه افزایش دهند تا جائی که چنان قدرتمند شوند که بتوانند با اپك و حکومت مبارزه کنند.».

۲۰۳ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۲۱۶؛ بی‌نام، ۱۹۷۳، ۱۲۰ در پرونده‌های وزارت خارجهٔ انگلیس دربارهٔ این دستگیریها آگاهی‌هایی یافته نمی‌شود، بدبختانه بایگانی پترولیوم انگلیس هنوز برروی پژوهندگان بسته است. این بایگانی میل دارد کـه درهای خود را برروی استادانی که حسن‌نیت دارند (به‌نظر می‌رسد که این کار محدود باشد) پس از آنکه فرایر نوشته‌های خود را دربارهٔ تاریخ این بایگانی به پایان رساند باز کند. فرایر در جلد دوم تاریخ بایگانی پترولیوم انگلیس خود به‌این موضوع‌های کارگری خواهد پرداخت و امید می‌رود که این مسأله‌ها را روشن کند. فرایر، ۱۹۸۲، ۲۱، ۴۳۲، علت دستگیریهای پیشاپیش ممکن است تجربهٔ اعتصابی باشد که بنا به‌گزارش در ۱۹۲۸ در ناصری رخ داد که در نتیجهٔ آن ۶۶ کارگر از کار اخراج شدند، شاکری ۱۹۷۸، ۲۶، ۲۸. بنا به گزارش دیگر اعتصابی همانند در ۱۹۲۷ در منطقه‌های نفتی رخ داد، شاکری، ۱۹۷۹ ب، ۱۱۱۴، برای خواندن فهرست خواسته‌هـا رك شاکـری. ۱۹۷۸، ۲۱۶ تجدیـد شده در اسنـاد وخـا، ۳۷۱/۱۳۷۸۳، برگ ۱۳۳.

۲۰۴ـ هنگامی که معلوم شد دو کشتی دیگر روسی «SS«Loos و SS Kommunist نیز به‌زودی به‌آبادان خواهند رسید نگرانی افزایش یافت. مقام‌های ایرانی بـه دستور حکومت انگلیس و از برای فرونشانی شورش و هیجان در منطقه به‌کشتی‌های روسی دستور دادند که آبهای ایران را ترك کنند.

۲۰۵ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۱۳۷۸۳، بـرگ ۳۴ـ۱۳۰؛ همـان، «فعالیت‌های بلشویست در آبادان»، ۴ مه ۱۹۲۹، برگ ۲۷ـ۱۷۱.

۲۰۶ـ **همان،** برگ ۱۸۱ـ۱۷۹ (۸ مه ۱۹۲۹).

۲۰۷ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۱۳۷۸۴، نامهٔ فلچر Fletcher به‌بارت Barrett، محمره، ۱ ژوئن ۱۹۲۹، برگ ۳۷. در ۲۶ و ۲۸ مه آشوبهائی در شرکت uhlan نزدیك اهواز رخ داد. دو کارگر از دریافت دستمزد خود به‌این دلیل که کافی نیست تن زدند. مدیر پس از تماس با استاندار از افزودن دستمزد آندو خودداری نمود. در ۲۸ مه «گروهی در حدود ۲۰ ایرانی از رفتن سایر کارگران به‌سر کار جلوگیری کردند. پلیس دخالت نمود و ۲۰ تا ۳۰ مرد دستگیر شدند. چون شرکت اوهـلان Uhlan در یك طرح حکومت مشغول کارست این تظاهرات به‌فعل هـدفش بـرضد حکومت است.» فلچر نوشت چون تاکتیك‌هائی که در ۶ و ۲۸ مه به‌کار گرفته‌شد همسان بود نشان می‌دهد که از یك منبع‌سرچشمه‌گرفته‌اند، اسناد وخا، ۴۱۶/۸۲۱،

نامهٔ فلچر به‌بارت، محمره، ۱ ژوئن ۱۹۲۹، برگ **۱۷۱.**

۲۰۸ــ رك پانویس ۲۰۸، برگ ۸۵ــ۱۸۱. بنا به روایت حزب کمونیست ده تا بیست هزار تن در اعتصاب و مقابله با پلیس و سپاهیان شرکت کردند، در نتیجه تولید نفت هم (بطور موقت) کاهش یافت. اما این موضوع به‌هیچ روی در سندهای انگلیسی نیامده است. کامبخش، ۱۹۷۲، ۳۶؛ شاکری، ۱۹۷۸، ۵۴؛ آبراهامیان ۱۹۸۲، ۱۶۲.

۲۰۹ــ **همان**، نامهٔ افسر ارشد دریائی به‌ادارهٔ نیروی دریائی، ۲۶ مه ۱۹۲۹، برگ ۲۰۰؛ برای خواندن فهرست رهبران شبکه‌ها رك شاکری، ۱۹۷۸، ۲۱۸. نیز رك ص ۱۰۶ (Rundschau Basel) جائی که نامهای «یوسف افتخاری،رحیم، علی، عطا عبدالله‌اف، اردشیر (آوانسیان؟) و پیشه‌وری» به‌عنوان رهبران اعتصاب آبادان به‌دست داده‌شده است. تیمورتاش وزیر دربار در ۵ مه با تلگراف دستورداد اقدام‌های سخت انجام شود و رهبران فتنه‌جویان اعتصابی تبعید گردند. اسناد وخا، ۳۷۱/۱۳۷۸۳، تلگرام به‌کلایو، ۵ مه ۱۹۲۹، برگ ۱۰۷. این یکی از تلگرام‌هائی است که در شاکری چاپ نشده، ۱۹۷۸، ۱۰۹. نیز گفتنی است که «تاکنون هندیان تحت تأثیر واقع نشده‌اند، تازیان نیز به‌ظاهر دست نخورده ماندند.» اسناد وخا، ۳۷۱/۱۳۷۸۳، برگ ۳۷.

۲۱۰ــ اسناد وخا، ۳۷۱/۱۳۷۸۳، تلگرام ۱۰ مه ۱۹۲۹، برگ ۱۲۷.

۲۱۱ــ اسناد وخا، ۳۷۱/۱۳۷۸۴، نامهٔ فلچر به‌بارت، محمره، ۱ ژوئن۱۹۲۹، برگ ۳۶.

۲۱۲ــ برای خواندن اطلاعات بیشتر دربارهٔ میرزاحسین جرمانی (به‌سبب طرفداری‌هایش از آلمان در جنگ جهانی اول) موقر، رك شجیعی، ۱۹۶۵/۱۳۴۴.

۲۱۳ــ این ادعا که کشتی‌های جنگی انگلیس اعتصاب آبادان را آرام کرده‌اند به‌تمامی بی‌اساس است زیرا که بی‌معنی است. کشتی‌ها دور از نگاه مردم متوقف شده بودند و در طول مدت مورد بحث هیچکس از اهالی شهر کشتی‌ها را به‌چشم ندید، حکومت ایران و حزب کمونیست تنها پس از خواندن روزنامه‌های انگلیس ازحضور کشتی‌ها در آن نزدیکی آگاهی یافتند.

۲۱۴ــ رك پانویس ۵۳، برگ ۳۷.

۲۱۵ــ **همان**، و نامهٔ کلایو به‌چمبرلین، تهران،ژوئن ۱۹۲۹، برگ ۱۷ــ۱۶.

۲۱۶ــ اسناد وخا، ۴۱۶/۸۵، نامهٔ فلچر به‌کلایو، ۱۰ ژوئن ۱۹۲۹، برگ ۲۲؛ **همان**، نامهٔ فلچر به هندرسن، ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹، برگ ۵۰؛ اسناد وخا، ۳۷۱/۱۳۷۸۴، تلگرامهای ۸ و ۹ ژوئن ۱۹۲۹، برگ ۹.

۲۱۷ــ گفتنی است که شاکری ۱۹۷۸، برگ ۲۱۸ مطلب‌ها را انتخاب کرده مطلبی را که بر رویدادهای بی‌اهمیت مه ۱۹۲۹ روشنی می‌افکنده نقل‌نکرده‌است. او حتی اشاره نکرده است که تنها بخشی از مطلب‌ها را ذکر کرده، و تلگرامهای ۵، ۶ و ۷ مه ۱۹۲۹ را نادیده انگاشته است. رك اسناد وخا، ۳۷۱/۱۳۷۸۳، برگ ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷.

۲۱۸ــ اسناد وخا، ۳۷۱/۱۳۷۸۴، نامهٔ افسر ارشد دریائی به Cic Fast پایگاه هند، یکم ژوئیه ۱۹۲۹، برگ ۱۲۹.

۲۱۹ــ **همان**، ۳۰ ژوئن ۱۹۲۹، برگ ۱۲۶.

۲۲۰ــ **لاهوتی**، بی‌تاریخ، ۵۶؛ نیز ممکن است تظاهرات‌را به‌راستی اعیان

محلی مانند موقر با رضایت ضمنی تهران برپا کرده باشد. بارت Barrett و SND هردو در خلیج فارس این امر را سخت محتمل دانستند زیرا که «وقوع اعتصاب‌های مسالمت‌آمیز به‌قصد افزایش دستمزدها، کاهش دادن شمارهٔ مستخدمان بیگانه و افزایش نفوذ ایرانیان در شرکت، مورد انتظار بود و امکان داشت که چنین اعتصاب‌هائی از یاری پنهانی حکومت مرکزی برخوردار شود». اسناد وخا، ۱۳۷۸۴/۳۷۱، برگ ۱۲۶؛ نیز رك **همان**، نامهٔ کلایو به چمبرلین، ۱ ژوئن۱۹۲۹، برگ ۱۶. «من براین باور بودم که موقر از حمایت بالاترین محله‌هابرخورداری داشته و شکی در این‌باره وجود ندارد.» برای خواندن گزارش سالانه رك اسناد وخا، ۴۱۶/۱۱۲ (۱۹۲۹).

۲۲۱ــ ماجرای اعتصاب کارخانهٔ وطن براساس نامه‌هائی‌است به‌زبان فارسی در روزنامهٔ **ستارهٔ سرخ** (چاپ شده به‌زبان آلمانی) که دوباره (ترجمه‌اش) درشاکری چاپ شده است، ۱۹۷۸، ۴۷ــ۴۳، ۶۶ــ۶۳.

۲۲۲ــ ابراهامیان، ۱۹۸۲، برگ ۱۳۹، ۱۶۲؛ Rezun، ۱۹۸۱، برگ ۲۹۳ به بعد.

۲۲۳ــ سیموندز Simmonds، ۱۹۳۵، ص ۳۷. این تغییری بزرگ بود در قیاس با وضع دهٔ ۱۹۲۰ که بیکاری کارگران ناماهر را ۵۰ درصد و کارگران ماهر را ۲۰ درصد گزارش داده‌اند، شاکری، ۱۹۷۸، ۷۵، ۹۰.

۲۲۴ــ ایوانف، ۱۹۷۷/۱۳۵۶، ۸۲؛ بشیراف، ۱۹۴۸، ۲۹ــ۲۸.

۲۲۵ــ اسناد وخا، ۲۰۸۳۵/۳۷۱، برگ۲۱ (گزارشی دربارهٔ اوضاع‌اقتصادی در فارس، ۱۹۳۶).

۲۲۶ــ بشیراف Bashkiorv، ۱۹۴۸، ۲۹؛ حزب توده، ۱۹۷۰/۱۳۴۹، ۱۸۹.

۲۲۷ــ **همان**، ۱۹۰.

۲۲۸ــ اسناد وخا، ۲۰۸۳۰/۳۷۱،برگ ۱۸۴ (یادداشتی‌دربارهٔ امور اقتصادی در آذربایجان، ۱۹۳۶).

۲۲۹ــ عبدالله‌یف، ۱۹۶۸، ۸۹.

۲۳۰ــ ابراهامیان، ۱۹۸۲، ۶۵ــ۱۳۲.

۲۳۱ــ فلور، ۱۹۸۴ ب؛ Bharier، ۱۹۷۱، ص ۷۱ به بعد.

۲۳۲ــ سازمان بین‌مللی کار، ۱۹۵۰، ۲۵ــ۲۴؛ کارفرمایان همچنین‌کارگران مبارز پیرتر را با کارگران جوانتر که کمتر مبارز بودند و مزدی کمتر دریافت می‌کردند تعویض می‌نمودند، شاکری، ۱۷۸، ۱۴.

۲۳۳ــ سازمان بین‌مللی کار، ۱۹۳۸، ۸۹.

۲۳۴ــ **همان**، ۸۷.

۲۳۵ــ سازمان بین‌مللی کار، ۱۹۵۰، ۴۲، افزون بر انزوای نسبی شهرك‌ها این امر موجب آگاهی طبقاتی نسبی طبقهٔ پائین گشت، شاکری، ۱۹۷۸، ۷۶.

۲۳۶ــ رك پانویس ۷۰ بالا.

۲۳۷ــ سازمان بین‌مللی کار، ۱۹۵۰، ۶۶؛ کانالی Conolly، ۱۹۳۵؛ کاربی Korby، ۱۹۷۷، ۲۳ــ۲۰؛ آنن Anon، ۱۹۴۶، ۳۱۱ «مردانی که‌به‌عنوان مدیر و مالك این کارخانه‌ها ظهور کردند از طبقهٔ بازرگان برخاستند» ادعای بالا را نام‌های مهمترین سهامداران/مدیران‌کارخانه‌های‌اصفهان و شیراز نیز تائید می‌کند.

در سال۱۹۳۶ کارخانه‌های زیر در اصفهان وجود داشته است:

وطنـ حاجی محمدحسین کازرونی (با هشت میراث‌خوار).
ریسبافـ حاجی‌عباس اکبری، حیدرعلی امامی، حاج سیدجواد کسائی، حاجی محمدکاظم مثقالی، علی الماسی.
زاینده‌رودـ حاج‌سید عبدالرحیم محمودیه، حاجی زین‌العابدین امین، محمد جعفر کازرونی.
عطاءالملکـ فضل‌الله دهش عطاءالملک.
نختابـ اسحاق ساسون Sassoon، الیاهودرلیان، قاسم راستی، عزیزالله مغن Maghen، عزیزالله شکیب (بیشتر یهودی).
چیتـ بیشتر مالکان آن همان مالکان کـارخانه‌های ریسبـاف و زاینده‌رود خانوادهٔ کازرونی‌اند.
شهرضاـ حاج سید مصطفی بنکدار، حاج حسنعلی همدانی، حاج‌محمدعلی صاحبان، محمدجواد نیلفروش.
روغنی و شرکاـ حاج‌روغنی رحیم‌زاده (+ پسر ۷۰ درصد سهام).
پشمـ محمد هراتی، علی‌آقا همدانیان، حاج‌عبدالحسین اخوان دهدشتی، حاج حسن وفادار.
کاغذ: اکبر مسعود صارم‌الدوله، حسن سلطانی، جواد کسائی، زین‌العابدین امین، محمد شیخ‌زاده، سیدمحمد افضل، مارتین فسائی Martin Fassai.
اتحاد شهرضا: ــ سهامداران متعدد.
کانوا: ــ مارتین عیسائی، مایلز عیسائی Miles Essai، محمدعلی صاحبـان Sahiban (بیشترشان ارمنی).
اسناد وخا، ۲۰۰۵۰/۳۷۱، برگ ۴۳ـ۱۳۷ (گزارشی‌دربارهٔ اوضاع‌اقتصادی) وضع شیراز به قرار زیر بود:
کمپانی فارس الکتریک و **شرکت صنایع دستی:** عبدالحسین‌دهقان، علی‌محمد دهقان (نمایندهٔ مجلس)، مهدی نمازی (نمایندهٔ مجلس)، جلال آریان، حاج محمد بهبهانی.
نساجی فارس: حاج‌محمدحسن بهبهانی، عبدالحسین دهقان، علی‌محمددهقان، جلال آریان، مهدی نمازی، محمدتقی شنکای Shankai. اسناد وخا، ۴۰۲۲۲/۳۷۱، برگ ۸۰ـ۷۹ (اوضاع کارگری و صنعتی در فارس).
۲۳۸ـ اسناد وخا، ۴۰۲۲۲/۳۷۱، نامهٔ بولارد Bullard به ادن Eden، تهران ۹ مارس ۱۹۴۴؛ نیز رك پانویس ۶۷، ص ۷۵.

بخش دوم

قانون کار

الف) پیشگفتار

حکومت ایران تمام ناحیه وضع قانون اجتماعی را مورد غفلت قرار داده بود، هرچند چنانکه خواهیم دید قانون‌هائی در بارهٔ جلوگیری از حادثه‌ها و بیماریهای صنعتی وضع شد، این قانونها به‌سبب آنکه در عمل به‌این امور توجهی نمی‌شد وحکومت برای اجرای آنها اقدامی نمی‌کرد مهم نبود. شگفت اینکه خود کارگران هم از این امور غفلت داشتند و به‌جای اینکه برای تصویب قانون‌هائی که اقدام‌های جلوگیرنده‌ای را توصیه کنند مبارزه کنند تنها خواستار تاوان پس از وقوع حادثه و هزینهٔ بیماری بودند[1]. ما در فاصلهٔ ۱۹۰۰ و ۱۹۴۱ سه دورهٔ مشخص را دربارهٔ قانون کار می‌توانیم تشخیص دهیم. دورهٔ نخست پیش از سال ۱۹۲۱ است که در طی آن ایران به‌سختی صنعتی جدید داشت و با دشواریهای سیاسی و اقتصادی احاطه شده بود. حکومت مرکزی پس از سال ۱۹۱۱ دیگر بر ولایت‌ها سلطه‌ای نداشت. بنابراین نه شگفت اگر می‌بینیم که بجز کوششی جزئی و نامؤثر برای قانون کار در ۱۹۰۴ در این دوره کار چندانی صورت نگرفته است. تنها درکرمان کوششهائی برای مرتب‌کردن وضع کارگران قالی‌باف صورت گرفت، أما چون این کوشش در اصل از هدف‌های نفع‌پرستی شخصی ترکیب شده بود به هیچ نتیجه‌ای نیانجامید.

دومین دوره (۱۹۲۱ـ۱۹۲۹) با کوشش‌های ایران در راه صنعتی‌شدن مواجه است. پس از کودتای ۱۹۲۱ به‌رهبری رضاـ شاه اصلاح‌های اجتماعی گونه‌گونی پیشنهاد شد. صرف

نظر از اینکه این پیشنهادها از لحاظ اقتصادی واقع‌بینانه نبود، از لحاظ سیاسی هم دست‌نیافتنی بود. و بنابراین به‌زودی در طاق نسیان نهاده شد. مباحثهٔ مجلس دربارهٔ نیاز به قانون کارخانه به‌سبب عدم حمایت سیاسی ناکام ماند. ایران از لحاظ نهادی، اقتصادی، اجتماعی هنوز برای این کار آماده نبود. با وجود این ایران در سال ۱۹۱۴ به سازمان بین‌المللی کار پیوسته بود و از سوی همین سازمان بودکه مسألهٔ اوضاع کارگری درایران مطرح گشت. تحقیق سازمان بین‌المللی کار محدود به صنعت قالی‌بافی گشت که در بیرون ازایران اگرچه صنعت منحصر به‌فرد ایران نبود صنعت اصلی این کشور محسوب می‌گشت. در نتیجهٔ این فعالیت سازمان بین‌المللی کار نخستین قانون کار در ایران تصویب شد هرچند دربارهٔ یك بخش صنعتی (صنعت قالی‌بافی) و یك ناحیه (کرمان) اعمال می‌شد. پس از انتشار این قانون در کتاب قانون سازمان بین‌المللی کار، همه نفس راحتی کشیدند و در اجرای آن دیگر علاقه‌ای نشان داده نشد.

سومین دوره همزمان با کوشش‌های گستردهٔ ایران در راه صنعتی شدن در دههٔ ۱۹۳۰ است. بیشتر قانون‌ها به بخش جدیداقتصادمعوجه‌بود و برمأموران‌دولت تأکیدخاص‌داشت. بخش صنعت‌های کوچك مانند صنعت قالی‌بافی هرگز ـ شاید به سبب اهمیت روزافزون اقتصادی آن ـ تحت قاعده درنیامد.

هرچند وضع قانون اجتماعی در بخش جدید تا اندازه‌ای به نیروی کار حقوق و حمایت اعطا کرد به کارگر هیچگونه قدرت چانه‌زنی نداد. قانون کارخانه ۱۹۳۶ هم به روشنی این حق را نادیده گرفت. بنابراین قانون‌های کار بیشتر جنبهٔ نمایشی داشتند نه عملی. با اینکه قانون‌های کار نوعی عقیده دربارهٔ حقوق کارگران در ذهن آنها پدید آورد، هنوز هنگام اجرای این حقوق نرسیده بود.

ب) نخستین کوشش‌های قانونگذاری (۱۹۱۴ـ۱۹۰۰)

با وجود این حکومت ایران به‌حوزهٔ قانون مربوط به‌بهداشت

و ایمنی کار به‌نسبت توجه زیادتری مبذول داشت. اما نخستین اقدام‌های حکومت دربارهٔ اوضاع کارگران با صبغهٔ مذهب‌کشور ـ‌اسلام‌ـ آمیخته بود. در ۲۸ اوت ۱۹۰۴ به‌فرمان مظفرالدین‌شاه وزارت امور خارجه به سفارت‌خانه‌های خارجی آگاهی داد که پس از یك مهلت دو هفته‌ای هیچ زن مسلمانی مأذون نیست در کارخانه‌هائی که مالکان آنها خارجی هستند (یعنی نامسلمان‌اند) کار کنند. این فرمان به‌گونه‌ای‌که سفارتخانه‌ها آگهی‌یافتند برای آن صادر شده بود که از پدید آمدن آشوب در میان مردم جلوگیری کند. به مالکان کارخانه‌ها پیشنهاد شده بود که به جای زنان پسرکان ده تا دوازده‌ساله را استخدام کنند[۲]. از وضع سالهای بعد روشن می‌شود که این فرمان را هم مقام‌های دولت و هم مالکان کارخانه‌ها به تمامی نادیده انگاشته‌اند، سرنوشتی که، اگر نه برای همه، برای بیشتر قانون‌های اجتماعی ایران اتفاق افتاد.

نمونهٔ دیگر از دخالت حکومت در اوضاع کارگری در ۱۹۱۳ در کرمان رخ داد. نایب‌حکومت کرمان قانون‌هائی برای اجرا در کارگاههای قالی‌بافی شهر وضع کرد و در آوریل ۱۹۱۳ آنها را انتشار داد. این قانون‌ها خشم کارفرمایان را برانگیخت و آنها به قصد اعتراض به‌این قانون‌های اجتماعی به کنسولگری انگلیس پناهنده شدند. بنا به‌گفتهٔ کنسول‌انگلیس آن‌مقررات «بیشترشان به‌خودی‌خود پسندیده‌بودند، عقیده‌ای‌که نمایندگان‌شرکت‌های‌فرش اروپا با آن همداستان بودند. اما برخی از آن مقررات به سختی اجراشدنی بود و تا حدی زیاد فقط پس از گذشت مدت زمانی مناسب می‌توانست اجرا شود. و حال آنکه اعلام شده بود که می‌بایست بی‌درنگ اجرا شود. از سوی دیگر شرایط کار آشکارا افتضاح‌آمیز است و برای سلامت و بهداشت کارگرانی که بیشترشان کودکان خردسال هستند سخت زیانمند[۳].»

وضع بدان‌سبب بغرنج‌بودکه‌کارفرمایان (مالکان‌کارگاههای قالی‌بافی) بر اساس قرارداد برای شرکت‌های اروپائی کار می‌کردند. اگر آنها ناگزیر می‌شدند که برطبق مقررات تازه کار

کنند نمی‌توانستند قراردادهای خود را به‌انجام رسانند و این‌امر برای شرکت‌های اروپائی زیانها و ناراحتی‌های جدی به‌بار می‌آورد. افزون بر آن کنسول معتقد بود که نایب حکومت در انتشار دادن آن مقررات هیچگونه انگیزهٔ بشردوستانه نداشته، بلکه بیشتر علاقهٔ او به گردآوری پول از راه حرام و زور موجب این کار گشته است. کارفرمایان که از این امر به‌خوبی آگاه ومخالف هرگونه اصلاح بودند، از این آگاهی سود جسته کوشیدند تا کنسول‌انگلیس وشرکت‌های اروپائی را به‌حمایت ازخود ناگزیر کنند. کنسول انگلیس لاریمه (Lorimer) کوشید تا بر آنها سبقت جوید از اینرو گفت: من از شما جانبداری نمی‌کنم مگر اینکه دلیل‌هائی استوار برای این جانبداری به من عرضه کنید. بنابر این از اعتصابگران و نیز شرکت‌های اروپائی دعوت کرد که فهرستی از دلیل‌های خودشان را علیه هریك ازمواد مقررات‌فراهم کنند. نخست، کارفرمایان با این‌پیشنهاد موافقت‌ننمودندوشمارهٔ اعتصابگران (بست‌نشینان) به‌چندصد تن افزایش یافت. پس از دو روز سرانجام در پسین‌گاه ۱۱ آوریل ۱۹۱۳ اعتصابگران ادعانامهٔ خود را به لاریمه کنسول انگلیس دادند، اروپائیان‌پیش از آنها «بیانیهٔ مؤثرتر» خود را به لاریمه داده بودند. لاریمه برای جلوگیری از احالهٔ دعوی به‌کنسول روس موضوع را با نایب حکومت مورد بحث قرار داد و از نظر کنسولگری‌اعلیحضرت پادشاه انگلیس و مصالحی که نمایندگی آنرا دارد با سخنانی مناسب دربارهٔ اصل آسان‌گیری آنرا توضیح داد. و توانست نایب حکومت را به‌صدور حکمی وادار کند دایر بر اینکه «اجرای مقررات به پس از مباحثه‌هائی با نمایندگان شرکت‌های خارجی و جماعت بافنده موکول می‌گردد».

کارفرمایان بست‌نشین نخست نمی‌خواستند این شق را بپذیرند و تقاضا کردند که مقررات به‌کلی متروك‌گردد. لاریمه به‌آنها گفت که «هیچکس نمی‌تواند منکر شود که این مقررات یك مورد روشن اصلاح‌ها به‌شمارست و من نمی‌توانم از هیچ اقدامی که قصد متروك ساختن اصلاح‌ها را داشته باشد پشتیبانی کنم.»

لاریمه می‌دانست که اگر اینان با مقررات جدید مخالفت ورزند حکومت از روی بی‌قیدی و عدم مسئولیت عمل نخواهد کرد و موجب متروك ساختن آن خواهد گشت. سرانجام پس از مقداری مباحثه اعتصابگران راضی شده به‌خانه‌های خود بازگشتند. لاریمه انتظار نداشت که نایب حکومت دوباره با شتاب مسأله را مطرح کند، اما او خود نیز با اجرای اصلاح‌های ناگهانی مخالف بود، او پیشنهاد کرد که فهرستی از اوضاع کارگران کرمان فراهم شود و با همکاری شرکت‌های اروپائی «هرجا که لازم باشد اصلاح‌هایی دربارهٔ ازدحام و تراکم، تهویه و تخلف نسبت به کودکان کارگر معمول گردد[۴].»

ح) اصلاح‌های پیشنهادی کابینهٔ ضیاءالدین (۱۹۲۱)

حکومت جدید ایران به‌رهبری ضیاءالدین درواقع اقدام‌های گونه‌گونی را تدارك دیده بود تا به‌دست سازمان رفاه شهرداری تهران (ادارهٔ امور خیریهٔ بلدیه تهران) اجرا شود این اقدام‌ها در آوریل ۱۹۲۱ اعلام گشت. به‌جز اقدام‌هائی در زمینهٔ بهداشت عمومی و حمایت از مصرف‌کننده، قرار بود اقدام‌هایی نیز جهت‌مبارزه با بی‌کاری صورت‌گیرد. به‌این منظور شورای کار (شورای مشاغل کارگران) تأسیس شد که مسئول تهیهٔ شغل‌هائی برای کارگران‌بی‌کار، ماهر و ناماهر بود. افزون بر آن می‌بایست در هنگام تهیدستی کارگران را یاری داده، از حقوق ایشان دفاع کند به‌ویژه از ساعت‌های کار و تعطیل‌های هفتگی ایشان. به‌همین منظور به شورا اختیار داده شده بود که میان کارگران و کارفرمایان میانجیگری کرده بر اجرای شرایط کار و بهداشت کارگران نظارت کند. سرانجام، شورا مسئولیت داشت که خانه‌های ارزان‌قیمت بسازد، مدرسه‌های (عمومی و حرفه‌ای) را رایگان بنا کند، برای مادران کارگر شیرخوارگاهها و پرورشگاههائی تأسیس کند. برای آنکه شورا بتواند همهٔ این وظیفه‌ها را به‌شیوه‌ای رضایت‌بخش انجام‌دهد قرار بود «صندوق تعاون» برای نیازمندان و «صندوق وام» برای مأموران

شهرداری، ایجاد شود. ابزار دیگری نیز برای مبارزه با بی‌کاری به‌نام (کارخانه‌های بلدیه) برای اشتغال زن و مرد به‌کار تأسیس شود.

بدبختانه این پروژه‌های متجددانه اجرا نشد، نه همین ضیاءالدین خلع شد، بلکه این پروژه‌ها نه از لحاظ اقتصادی و نه از لحاظ تکنیکی عملی نبود. ایران بیش از آن فقیر بود که استطاعت تحمل هزینه‌های چنان رفاهی را داشته باشد، افزون بر آن کشور ایران توانائی‌های فنی برحسب نیروی انسانی، مدیریت و دانش فنی برای درست به‌کاربردن چنان سیاستی را در اختیار نداشت. با وجود این مقداری از روح این پروژه‌ها را حکومت‌های بعدی حفظ کردند، چنانکه در اقدام‌هایی که برای پیشبرد وضع زندگانی کارگران قالی‌باف کرمان انجام دادند، و بعد در همان دهه سیاست صنعتی‌کردن کشور را آغاز نمودند این امر نشان داده شده است[۵].

د) نخستین بحث در مجلس (۱۹۲۳)

هرچند در دوران ۱۹۳۹ـ۱۹۱۰ اقدام‌های حکومت در زمینهٔ وضع‌قانون‌ومقررات به‌طور تقریبی تنهادر بارهٔ صنعت‌های‌قالی بافی بود یك استثناء بزرگ در این قاعده وجود داشت. زیرا که در۲۹ نوامبر ۱۹۲۲ مجلس هنگام طرح لایحهٔ اعطای حقوق امتیازی به برادران خوئی جهت ساختن کارخانهٔ کبریت‌سازی در آذربایجان به‌بحث دربارهٔ رفاه کارگران پرداخت. مادهٔ ۱۰ لایحه کارفرمارا ناگزیر می‌ساخت که در صورتی‌که ثابت شود در اثر غفلت یا خطای اوخسارت‌هایی به‌کارگر رسیده است تاوان آن خسارت‌ها را به‌کارگر بپردازد. بسیاری از نمایندگان با این قانون مخالفت نمودند و استدلال کردند که برای حمایت از کارگران به‌قانونی عمومی نیاز است که در تمام کارخانه‌ها و شرکت‌ها اجرا شدنی باشد، زیرا که واقع‌بینانه نیست که چنین قانون‌هائی تنها در یك کارخانه اجرا شود. مدرس از این نظریه پشتیبانی کرد و گفت: ایران کارگر زیاد دارد اما کارخانه‌هایش خیلی کم است. دو تن

از نمایندگان (محمدهاشم میرزا و امیرناصر) گفتند ما آن‌قانون عمومی را فراهم کرده بودیم اما دیگران استدلال کردند که مجلس نباید مدیران کمیاب کارخانه‌ها را نگران سازد. امـا بهار، از تصویب قانون عمومی پشتیبانی کرد و گفت تا وقتی که آن‌قانون عمومی تصویب نشده این قانون به‌عنوان نمونه و سابقه‌ای مفید است. وی همچنین متذکر شد که این مباحثه اهمیت تاریخی دارد زیرا که نخستین‌بار است مجلس دربارهٔ مناسبات کارفرما ـ کارگر به گفتگو نشسته است. در ۵ ژانـویه ۱۹۲۳ لایحهٔ مربـوط به برادران خوئی با مادهٔ ۱۰ آن که کـارفـرما را در صورت آسیب دیدن کارگر در کارگاه ناگزیر به‌پرداخت تاوان‌می‌کرد ازتصویب مجلس گذشت[۶].

ه) وضع مقررات برای صنعت قالی‌بافی

در همان سال ۱۹۲۳ حکومت ایران دربارهٔ شاخهٔ دیگری از صنعت، یعنی صنعت فرش در کرمان قـانون‌های اجتماعی وضع کرد.

چنان‌که اثر آن قانون نشان می‌دهد دخالت حکومت چندان با احساس نیاز از سوی حکومت ایران ارتباط نـداشت، بلکه نفوذ خارجی موجب شد که حکومت ایران بی‌تأنی اقدام کند. ایران‌یکی از نخستین اعضای سازمان بین‌مللی کار بود که در ۱۹۱۴ بنیان گرفت. این سازمان پس از دریافت گزارش‌هائی دربـارهٔ وضع فلاکت‌بار کارگران زن و کودك در کارگاههای قالی‌بافی کرمان، مسأله را در پنجمین جلسهٔ هیأت‌مدیره در ۱۹۲۰ مورد بحث قرار داد. تصمیم گرفته شد که مدیر این سازمان «عرضحال دوستانه‌ای دربارهٔ موضوع وضع کارگران قالی‌باف ایران به حکومت ایران تسلیم کند[۷].»

سازمان بین‌مللی کار که از سوی حکـومت انگلیس حمایت می‌شد در آغاز ۱۹۲۱ با حکومت ایران تماس گرفت. در ۱۶ مه ۱۹۲۱ معززالدوله وزیر امورخارجه به سفارت انگلیس آگاهی داد که دستورهای لازم به «مقام‌های محلی ولایت کرمان و مقام‌ـ

های جای‌های دیگری که دارای کارگاههای قالی‌بافی است[۸]» ابلاغ شده است. گزارش شده بود که اقدام‌های معینی در جهت بهبود وضع انجام شده است. حکومت جدید ایران (زیرا که در فوریه ۱۹۲۱ کودتائی به رهبری رضاخان انجام گرفته بود) این‌موضوع را جدی تلقی کرده کمیسیونی را در وزارت امور عامه مأمورکرد تا دربارهٔ «وسایلی که توسط آنها می‌توان وضع کودکان کارگررا بهبود بخشید پژوهش کرده مقرراتی وضع کند که پس‌از تصویب آنها در مجلس توسط حکومت اجرا شود[۹].»

در ۲ اکتبر ۱۹۲۱ حکومت ایران بـه سازمان بین‌مللی کار آگهی داد که «بهبودبخشیدن به اوضاع کارگران برروی‌هم در برنامهٔ حکومت دارای اولویت است و احتمال می‌رود که به زودی نتیجه‌های مثبت به‌دست‌آید [۱۰].»

در ۱۸ دسامبر ۱۹۲۱ وزیر امور خارجه به سفارت انگلیس آگاهی داد که تا گرفتن‌تصمیم نهائی‌به‌مقام‌های محلی‌کرمان‌دستور داده شده اقدام‌های زیر را انجام دهند:

۱ـ استخدام در کارخانه‌ها به‌تمامی آزاد باشد.

۲ـ مالکان کارخانه‌ها تعهدکنند که کارگـران را بیش از هشت‌ساعت به‌کار نگیرند.

۳ـ کارگران کمتر از ده ساله را استخدام نکنند.

۴ـ در ظهرگاه به‌کارگران اجازه دهند تا برای تمدید قوا و استراحت از کارخانه بیرون روند.

۵ـ کارخانه‌ها نمناك نباشدبلکه به‌خوبی تهویه‌شود و نکته‌های بهداشتی به‌تمامی رعایت شود.

۶ـ نیمکت‌های خوب برای زنان و کودکان در کارخانه فراهم شود تا بتوانند در حین کار راحت باشند و اعصابشان اذیت‌نشود.

افزون بر آن مقام‌های محلی می‌بایست مـواظب بـاشند که کارفرمایان از لحاظ مزد و سایر نیازمندیها کارگران را گـول نزنند[۱۱]. در این میان در کرمان و دیگر شهرها مباحثه‌هائی در بارهٔ اوضاع کار درگرفته بود، زیـرا کـه سفارت انـگلیس از کنسول‌های گونه‌گون خود خواسته‌بود گزارش‌هائی دربارهٔشرایط

کار در صنعت قالی‌بافی بدهند. این پژوهش‌ها را ابتکار اسقف لینتن (Linton) از هیأت مبلغان انجمن کلیسای انگلیس در کرمان تسریع کرد، اسقف نامبرده در ۵ دسامبر ۱۹۲۱ مدیران نه کارگاه قالی‌بافی را برای بحث دربارهٔ پیشبرد شرایط کار به ادارهٔ خود فرا خواند. او مدیران را ترغیب کرد تا تعهدنامه‌ای‌را دربارهٔ اقدام‌هائی که باید در کارگاههای خود انجام دهند به امضا رسانند یعنی:

۱ـ کارخانه به‌خوبی تهویه شود و تمیز و بهداشتی و روشن باشد.

۲ـ در کارخانه ازدحام و جمعیت بیش از حد نباشد.

۳ـ دربارهٔ وضع نشستن کارگران:

الف‌ـ تیر قالی‌بافی ۱۱ اینچ از زمین فراتر باشد یعنی دست کم ۱۱ اینچ میان ته تیر تا زمین فاصله باشد.

ب‌ـ تخته نیمکت صاف باشد و دست‌کم یازده اینچ پهنا داشته باشد.

ج‌ـ اگر کودکان استخدام شده باشند باید نیمکت برای تکیهٔ کودکان تکیه‌گاهی داشته باشد.

دـ نیمکت آنقدر از زمین فراتر نباشد که پاهای کودکان به کف زمین نرسد.

۴ـ کمترین سن پسرکان کارگر ۸ سال و دخترکان کارگر ۱۰ سال باشد.

۵ـ هیچ کودك کمتر از ۱۴ ساله بیش از ۸ ساعت در روز کار نکند.

اسقف لینتن همچنین کوشید مسألهٔ دستمزدهای کسانی را که با دستمزدهای کنونی خود به‌چرخاندن زندگانی قادر نیستند مطرح کند. اما کارفرمایان برای این امر آمادگی نشان ندادند زیرا که «اگر مزد کودك از روزانه دهشاهی به ۱۵ شاهی افزایش یابد کارگری که ۱۵ شاهی مزد می‌گیرد یك قران مطالبه خواهد کرد و به‌همین ترتیب مزدها بالا خواهد رفت و قیمت قالی پنجاه‌درصد گران‌تر خواهد شد.» اسقف لینتن این استدلال را

نادرست خواند و گفت ۵۰درصد افزایش دستمزد به معنی پنجاه درصد افزایش بهای فرآورده نخواهد بود. به هر حال او مشتاق بود که این کار آغاز شود و با دشواریهای بزرگ در مورد مسألهٔ کمترین‌دستمزد روبرو شده بود. بعد اسقف لینتن می‌خواست با استادان (سرکارگرها) دیداری داشته باشد تا این کار را به‌عهدهٔ ایشان بگذارد. سرانجام از کارفرمایان خواست که با این حداقل شرایط کار موافقت کنند، اسقف به‌یاری انگلیس در این باره چشم امید داشت[۱۲].

در این میان حکومت نیز گفتگوهائی را با کارفرمایان آغاز کرده بود. کارفرمایان به‌دخالت دولت در تعیین دستمزدها، هشت ساعت کار روزانه و اقدام‌های بهداشتی سخت اعتراض داشتند. سرانجام به والی کرمان دستور داده شد که در ۱۷ دسامبر ۱۹۲۳ فرمان زیر را صادر کند[۱۳]:

۱ـ مدت کار روزانه نباید از هشت ساعت بیشتر شود.

۲ـ در روزهای آدینه و تعطیل‌های عمومی کار تعطیل است و کارگران دستمزد دریافت خواهند کرد.

۳ـ پسرکان کمتر از هشت سال و دختران کمتر از ۱۸ ساله استخدام نخواهند شد.

۴ـ پسران و دختران باید در کارگاههای جداگانه کارکنند، کارگاههای مختلط بر اطلاق قدغن است.

۵ـ استادکارهای مرد (کسانی‌که نمونه‌هارا به‌کارگران دیکته می‌کنند) نباید در کارگاههای دختران داخل شوند. برای دختران استادکار زن استخدام شود.

۶ـ کارفرمایان نباید کسی را که به‌بیماری مسری مبتلااست استخدام کنند.

۷ـ کارگاهها زیرزمینی یا نمناك نباشد و پنجره‌هائی بـه سمت جنوب داشته باشد.

۸ـ کارگاه بافندگی تا سطح زمین یك متر فاصله داشتـه باشد و نیمکت به‌اندازهٔ کافی بلند باشد تا کودکان راحت باشند.

۹ـ رئیس خدمت‌های عمومی بهداشتی ادارهٔ شهرداری ماهی

یکبار هر کارخانه را بازرسی خواهد کرد چنان که مطابق دستور نباشد گزارش می‌دهد و اقدام مقتضی به‌عمل خواهد آمد.

۱۰ــ در ازای هر تخلف یا نقص، جریمه‌ای از صد تا ۵۰۰ قران گرفته می‌شود یا آنکه متخلف از یك تا ۲۰ روز به زندان خواهد رفت.

۱۱ــ پلیس موظف است در اجرای این مقررات نظارت کند.

بنا به‌نوشتهٔ کشاورز حکومت نیز به‌ظاهر دستور داده بود که دستمزدها به‌طور موقت ۵درصد افزایش یابد. کارفرمایان علیه این دستور اعتراض نمودند، زیرا میان کارگران خوب و بد تبعیض قائل نشده بود، اما گویا این دستور اجرا شده است[۱۴].

هرچند چنان‌که گزارش‌های‌کنسول‌های‌انگلیس نشان می‌دهد، اوضاع کارگران در سایر بخش‌های ایران نیز به تغییر و بهبود نیازمند بود، حکومت دستور نداد که حکم مربوط به‌کرمان درسایر ولایت‌ها نیز عمل شود. با وجود این نیاز به کاربرد گسترده‌تراین حکم را درك کرده کمیسیونی را مأمور ساخت که مقررات جدیدی که عمومیت بیشتری داشته باشد و بتوان آنها را در بیرون از ولایت کرمان نیز به‌کار برد وضع کند[۱۵].

در اثنای این سازمان بین‌مللی کار و حکومت انگلیس هردو از نتیجه‌های فعالیت‌های خود خشنود بودند. وزیر انگلیسی مسئول کارهای سازمان بین‌مللی کار در مجلس اعیان اعلام داشت که وضع کارگران بهبود یافته اماخاطرنشان ساخت که این بهبود تنها در کرمان حاصل شده است[۱۶].

گفته‌های حکومت انگلیس براساس گزارش‌های رسیده از کنسول‌های انگلیس در کرمان، همدان و تبریز بود که در اوت ۱۹۲۳ نوشته شده بود. بنا به‌نوشتهٔ دکتر شافتر (Schaffter) پزشك بیمارستان مبلغان مسیحی در کرمان وضع کارگران در قیاس با سال ۱۹۱۳ بسیار بهبود یافته بود. وضع نور و تهویه رضایت‌بخش و ساعت‌های کار کاهش و مزدها افزایش یافته بود و دیگر کودکان خردسال را استخدام نمی‌کردند[۱۷]. کنسول انگلیس نتیجه گرفت که تا آنجا که به کرمان مربوط است «برای پیشرفت

عمومی تمایل وجود دارد[۱۸].» وضع کارگران همدان نیز ازلحاظ دستمزد، سن و سال، و بهداشت مساعد قلمداد شد. مدیر دو کارخانهٔ اروپائی مدعی شد که بسیاری از بافندگان دوازده سال است برای کارخانه‌اش کار می‌کنند و از مقام‌ها دعوت کرد تا زنان کارگر را از لحاظ پزشکی، معاینه کنند تا «تکلیف هر پیشنهادی که برای زن آبستن زیانبار است معلوم شود[۱۹].» کنسول گفت که در ناحیهٔ سلطان‌آباد کارخانه نیست و فقط صنعت‌های روستائی وجود دارد که هر نوع نظارت و بررسی را برای حکومت مسأله‌ای کمابیش ناممکن می‌سازد[۲۰]. اما او هم مانند همکارانش در کرمان عقیده داشت که وضع بیشتر کارگران صنعت‌های روستائی خوب است. تنها کنسول انگلیس در تبریز از وضع بسیار بد کارگران کارخانه‌های ایرانی شهر گزارش داد. وی بر آن بود که کارگران کارخانه‌های اروپائی تبریز وضعی مساعد دارند، ساعت‌های کار روزانهٔ آنها کمتر و وضع بهداشت ایشان بهتر است[۲۱].

سازمان بین‌مللی کار عقیده‌ای مشابه داشت و نتیجه گرفت که موضوع به‌گونه‌ای رضایت‌بخش مورد بررسی قرار گرفته است[۲۲]. در این میان در آغاز سال ۱۹۲۴ که حاکم کرمان کوشید مقررات را اجرا کند با مخالفت کارفرمایان روبرو گشت. کارفرمایان به کنسول انگلیس اعتراض نمودند که «لطمه‌ای که این مقررات به‌منفعت‌های‌ما می‌زند تهدیدکننده به‌نظرمی‌رسد.» پس‌از گفت‌وگوهائی که میان حاکم و کنسول درگرفت بر سر برخی از اصلاح‌های جزئی توافق‌شد وکارفرمایان هم پذیرفتند. اما‌اندکی بعد فرمان ۱۹۲۳ با دستوری از سوی حکومت تهران منسوخ شد «بر اثر اعتراض‌هائی که گفته می‌شد از سوی استادان بافنده به عمل آمده و پس از آن دیگر از موضوع چیزی شنیده نشد[۲۳].»

سازمان بین‌مللی کار نسبت به ارزیابی نخستین که از اوضاع کارگران کارگاههای فرش ایران به‌عمل آمده بود، تردیدهائی را آغاز نمود، زیرا در این هنگام که سال ۱۹۲۸ بود مقاله‌ای[۲۴] با عنوان «قالی کرمان یا انقراض نسل جوان آن

ولایت» در روزنامهٔ شفق سرخ به‌چاپ رسیده بود. نویسندهٔمقاله یادآور شده بود که دستمزدها برای امرار معاش کـافی نیست، کارگران مجموعه‌ای هستند از آفریدگانی قحطـزده، رنگ و رو پریده، نزار و از ریخت و شکل افتاده. درواقع این مقاله نشان می‌داد که حتی یك ماده از قانون ۱۹۲۳ اجـرا نشده است. بـا این‌حـال نویسنده اندکـی امیدواری نمـوده بود کـه در آینده وضع بهبود یابد چون کمیسیونی دولتی قانون‌هائی جدید را در بارهٔ کارخانه‌های‌قالی‌بافی در دست‌تهیه‌دارد. به‌ظاهر این‌کمیسیون با کمیسیون ۱۹۲۴ فرق داشته است. بـه خاصه این کـه گفته شده بود که توسط تیمورتاش وزیر مقتدر دربار ایجاد شده است. از آنجا که میان علی دشتی ناشر روزنامهٔ شفق سرخ[۲۵] وحکومت دوستی برقرار بـود به‌اغلب احتمال مقالـهٔ او مأموریتی داشته است. زیرا که در همان سال حکومت فرمانی صادر کرد با عنوان «قانون‌های کارخانه‌ها وکارگاههای‌قالی‌بافی» که‌شامل‌دستورهائی دربارهٔ نقشهٔ ساختمان‌ها، شرایط بهداشتی کارخانه‌ها، اوضاع کار، ساعت‌های روزانهٔ کار و دستمزدها بود. از این‌قانون‌هاچنین استنباط می‌شود که براساس فرمان ۱۹۲۳ کرمان وضع شده‌است چنان‌که خواهیم دید[۲۶].

بنا به دستورهائی که دربارهٔ نقشهٔ ساختمانهـا داده شده، مقررات حاکی از آن است‌که کارگاههای بافندگی دست‌کم باید یك متر و نیم از زمین فراتر باشد، ساختمان نمناك نبوده و چنان ساخته شود که آفتاب در درون آن بتابد. تهویه داشته باشد و کف ساختمان نیز محکم و خوب باشد. فضای کار هر کارگر باید سه متر مربع و ارتفاع ساختمان دست‌کم چهارمتر باشد. (مادهٔ ۱ و ۲). اقدام‌های بهداشتی‌ئی‌که قرار بود انجام شود به‌قرار زیربود: ساختمان‌ها می‌بایست وضع خوبی داشته باشد و در وضع مطلوب نگهداری شود. کارگران نیمکت‌هائی برای نشستن داشته باشند تا از تغییر شکل بدن آنها جلوگیری شود. بخاری‌ها و دودکش‌ـ هائی فراهم شود تا در زمستانها محیط کـار گـرم باشد، آتش بی‌حفاظ ممنوع است. درساعت‌های کار نورکافی فراهم‌باشد. آب

آشامیدنی گوارا و تمیز باشد. هر کارگر یك لیوان ویژه خود داشته باشد. با حشره‌ها و ساس به‌خوبی مبارزه شود. دقت کافی مبذول شود تا مگس و ساس و گرد و غبار در محیط‌های کار راه نیابد. از کاربرد پشم نشسته و عمل نیامده در کارخانه‌ها خودداری شود. یك دستشویی تمیز و خوب که خوب نگهداری و پیوسته ضد عفونی شود برای هر بیست و پنج نفر کارگر فراهم شود. پس از کار محیط کار تمیز شود و دست‌کم یك ساعت در معرض هوا قرار گیرد. محیط کار هفته‌ای یکبار پیش از کار و ماهی یکبار در حین کار ضد عفونی شود، کارگران برگ معاینهٔ پزشکی داشته باشند، اگر کارگران به‌بیماری مسری یا سل مبتلا باشند تا وقتی که مقام‌های پزشکی آنها را برای کار آماده اعلام نکنند نمی‌توانند استخدام شوند، (مادهٔ ۱۴ــ۳).

کودکان پسر کمتر از دهسال و دخترکان کمتر از ۱۲ سال استخدام نشوند، کارگران مرد جدا از کارگران زن کار کنند. به زنان آبستن در هنگام زایمان پنج هفته مرخصی با نیم حقوق داده شود (مواد ۱۷ــ۱۵).

قانون‌های مربوط به ساعت‌های کار و دستمزدها به همان اندازهٔ قانون‌های مربوط به شرایط کار انقلابی بود. در صنعت قالی‌بافی روزانه ۸ ساعت و هفته‌ای ۴۸ ساعت کار به استثنای زمان‌های استراحت اعلام شد. اضافه‌کار در صورتی که کارفرما و کارگر هردو راضی باشند روزانه دست‌بالا ۲ ساعت و هفته‌ای ۱۲ ساعت امکان دارد که در ازای آن کارگران اضافه مزدی مناسب (برابر ۵۰ درصد) دریافت کنند. استراحت ظهرگاه یکساعت و نیم تعیین شد. دستمزدها دستادست (نقد) پرداخت شود وپرداخت دستمزد به‌گونهٔ جنس جز با موافقت کارگر قدغن است. اگر برای کارگری حادثه‌ای رخ دهد یا بیمار شود از ساعت‌های کار او کاسته شده مرخصی بیماری بامزد کامل دریافت‌کند. نیز کارفرما هزینهٔ درمان او را بپردازد. اگر کارگر از کار اخراج شود یا بمیرد، همهٔ دستمزدهای استحقاقی‌اش به او یا به وارثانش داده شود، (مواد ۲۲ــ۱۸).

این مقررات برای همهٔ کارگاههائی که بیش از سه کارگر دارد معتبر است، و شش‌ماه پس از تاریخ انتشار اجراشدنی است. شهرداری مسئول نظارت بر اجرای آنهاست. تخلف از هریك از مقررات مزبور یکماه زندان مجازات یا از ۳ تا ۵۰ قران جریمه دارد (مواد ۲۸ـ۲۳).

بدبختانه نمی‌دانیم حکومت ایران خود تا چه حد این مقررات را که به‌تمامی انقلابی بود اجرا کرده است، زیرا که حتی دراروپا نبرد برای ۸ ساعت کار روزانه و ۴۸ ساعت کار هفتگی هنوز به پیروزی نرسیده بود. بنابراین نه شگفت اگر این مقررات به‌گونهٔ قانونی منسوخ باقی ماند. اوضاع کار همچنان بد ماند، هنوز کودکان خردسال استخدام می‌شدند، میزان دستمزدها اسفءانگیز بود، زنان و کودکان کارگر از وضعیت بد خود در عذاب بودند و هیچ چیزی تغییر نیافت. حکومت ایران به‌گونه‌ای روآتی دربارهٔ کل طرح به تأمل بیشتری پرداخته بود زیرا که حتی به سازمان بین‌مللی کار دربارهٔ «جهش به جلو» گزارشی نداد. در ۱۹۳۲ یك اقتصاددان ایرانی اعلام داشت که مزد کارگران، بیشتر کودکان که اغلب لاغر و گاه حتی فلج شده‌اند کافی نیست، مزد کم موجب بدهکاری کارگران به‌کارفرما گشت و درنتیجه‌کارگران را مقید ساخت اما فریاد اعتراضی شنیده نشد. هرچند در ۱۹۳۴ یك هیأت از سوی سازمان بین‌مللی کار به ایران آمد از کارگاههای سنتی دیداری به‌عمل‌نیامد، تنها از نمونهٔ‌کارخانه‌های نوبنیاد بازدید انجام گرفت[۲۷]. در همین سال سفارت آمریکا در گزارشی دربارهٔ اجرای فرمان ۱۹۲۳ نوشت که «آن اصلاح‌ها انجام نشده و گویا هرگز به‌طور جدی به‌آنها توجه نخواهد شد. جز این که برخی از مقام‌ها مسئولیت یافته‌اند که لایحه‌ای مناسب در این موضوع فراهم کنند[۲۸].»

و) نخستین قانون‌های اجتماعی و کارگری (۱۹۴۱ـ۱۹۳۱)

در ۲۱ مارس ۱۹۳۱ نخستین صندوق تأمین اجتماعی در ایران به‌کار آغاز کرد، در این هنگام کابینه قانون‌هائی برای‌این

صندوق به‌نفع کارگران راه تصویب نمود[۲۹]. کسانی‌که مشمول بیمه می‌شدند عبارت بودند از کارگران راهسازی، بنایان، درودگران، آهنگران، معدنچیان، وسایر کارگران. بودجهٔ صندوق می‌بایست از کمك‌های کارگران بیمه‌شده تأمین شود. به‌مثل کارگران راهسازی روزانه یك شاهی می‌پرداختند، از کارگرانی که قرارداد داشتند مبلغی به میزان دو درصد از دستمزدهای‌شان کسر می‌شد. در عوض صندوق مزبور خدمت‌های زیر را عرضه می‌داشت:

الف- کمك پزشکی به کارگران بیمار یا مجروح شده درحین کار که دارو، خوراك و خدمت‌های پزشکی درمرکزهای بزرگتر را شامل می‌شد.

ب- پرداخت ۵۰ درصد دستمزد روزانه دست‌بالا به‌مدت دو سال به کارگرانی که درضمن کار بیمار یا به‌آسیب دچار شده‌اند.

ج- پرداخت مبلغی کلی به کارگران آسیب دیدهٔ ناتوان. در صورت ناتوانی کامل مبلغ کلی می‌بایست برابر کمك‌هائی باشد که درطی دوسال آخر پرداخت شده و دست‌بالا ۲۰۰۰ تومن است. چنانچه ناتوانی و از کارافتادگی کامل نباشد مبلغ کلی تاوان از ۲/۵ تا ۵۰ درصد کمکی که در طی دو سال آخر پرداخت شده بنا به‌چگونگی از کارافتادگی تغییر می‌کند.

د- پرداخت مبلغی کلی به وارثان و کسانی که کارگر مرده به‌آنها بدهکار بوده، برابر مبلغی که در دو سال آخر پرداخت شده است.

ادارهٔ صندوق در دست وزارت ارتباطات در تهران و شعبه‌های محلی آن قرار داشت.

دانسته نیست که کارکرد این صندوق تا چه پایه مؤثر بوده است، اما فعالیت‌هائی در این زمینه انجام شده‌بود. برای‌کارگران راه‌آهن، داروخانه‌ها، بیمارستان‌ها و جان‌پناه‌های بزرگی ساخته شده بود. در شمال مالاریا که به گونهٔ بیماری بومی درآمده بود به‌همت پزشکان کامساکس Kamsax (شرکت مسئول ساختمان راه‌آهن) از میان کارگران بخش شمالی خط راه‌آهن ریشه‌کن

شد[۳۰].

پس از تأسیس صندوق تأمین اجتماعی مدت زمانی در جبههٔ قانونگذاری اجتماعی دیگر فعالیتی انجام نگرفت. اما در سال ۱۹۳۲ پس از این دوران رکود در قانونگذاری اجتماعی جهشی تند انجام گرفت. نخست شهرداری تهران در طی حکمی شرایط کار در نانواخانه‌های تهران را تعیین کرد[۳۱]. در این حکم اقدام‌های دیگری نیز دربارهٔ بهداشت عمومی پیش‌بینی شده بود. اما تأثیر این سلسله مقررات در نانواخانه‌های جدید که در تهران تأسیس شده بود، محدود باقی ماند. این فرمان مغازه‌های نانوائی خصوصی قدیمی را که بی‌گمان می‌توانستند از مقررات بهتر بهداشت و شرایط کار بهره‌ور شوند شامل نمی‌شد. به دنبال این حکم شهرداری مقررات کارگری چندی ازسوی حکومت‌مرکزی وضع شد. در ۳۰ اوت ۱۹۳۳ کابینهٔ دولت تأسیس صندوق تأمین‌اجتماعی را برای‌کارگران صنعت‌های‌دولتی‌ومعدن‌ها تصویب کرد. مقررات این صندوق همانند مقررات صندوق کارگران راه بود[۳۲]. پس از تأسیس این صندوق در ۲۵ دسامبر ۱۹۳۳ یک سلسله مقررات وضع شد که شرایط کار همهٔ‌کارمندان مدرسه‌های ابتدائی را تعریف می‌کرد[۳۳]. در ۱۰ مارس ۱۹۳۴ قانونی‌تصویب شد که شرایط کار معلمان را در دانشسراهای آموزگاران تعیین می‌کرد[۳۴]. قانون دیگری که وضع کارمندان دولت را مشخص می‌نمود در ۲ مه ۱۹۳۶ به تصویب رسید. این قانون جز آن‌که به کارمند حق می‌داد که تعطیل‌های سالانه با استفاده از حقوق داشته باشد در صورت بیمارشدن نیز می‌بایست مرخصی غیبت‌به‌او داده شود[۳۵].

قانون کارخانه

اکثریت قانون‌های اجتماعی که در طی دههٔ ۱۹۳۰ به‌تصویب رسید کمابیش تنها دربارهٔ مستخدمان دولت بود. افزون بر آن همهٔ آن مقررات هدفی فرعی داشت، یعنی تنها دربارهٔ بخشی از کارکنان دولت یا شاخه‌های (فرعی) صنعت اجراشدنی بود. اما در

۱۰ اوت ۱۹۳۶ مجلس قانون کارخانه را تصویب کرد که دراصل قانونی کلی بود و مقرر می‌داشت که هر کارخانه که ده کارگر یا بیشتر داشته باشد باید خدمت‌های گستردهٔ بهداشتی انجام دهد از جمله تسهیل‌هایی برای شستشو، دستشوئی، لباس کار، شیرخوارگاه و مانندآن و نیز طرحی جامع برای بیمهٔ حوادث فراهم کند. این قانون بر روی کاغذ سخت انقلابی می‌نمود. اما در عمل کارگران از نتیجه‌های آن بهره‌مند نشدند زیرا که به‌ندرت یکی از آنها به‌کار گرفته شد[۳۶].

اجرا نشدن قانون به آن سبب بود که حکومت ادارهٔ بازرسی تأسیس نکرد و جریمه‌هائی که از کارفرمایان متخلف گرفته می‌شد بسیار ناچیز بود (جریمه‌ها از ۲۰ تا ۷۰ ریال؛ زندانی شدن از ۳ تا ۷ روز). درواقع می‌توان گفت که قانون کارخانه در عمل وضع کارگران را بدتر کرد زیراکه تعهدهای آنها اجراشدنی‌نبود و به گونه‌ای مضحك خودکارفرمایان مسئول اجرای بخشی از آن‌قانون بودند. می‌توانستند دستمزد کارگران را کاهش دهند، کارگران جریمه و زندانی شوند و همهٔ کارها بنا به‌خواست کارفرما انجام می‌گرفت. این جریمه‌ها کلان بود زیرا که به مثل جریمه (۵ تا ۵۰ ریال) دستمزد یك روز تا دو هفتهٔ کارگر را در بر می‌گرفت. نیز کارگران ناچار بودند که تاوان خسارت‌های ناشی از غفلت خود را به کارفرما بپردازند. با وجود این ارزیابی تأثیر این قانون به‌سبب نبود آگاهی‌ها دشوار است. از آگاهی‌هایی که به زمانهای متأخر مربوط است می‌توان نتیجه گرفت که این قانون در زمینهٔ بهداشت بهبودهائی در وضع کارگران پدید آورد. اما کارگران حتی بیش از پیش به کارفرما وابسته و نسبت به‌او متملق شدند. اپك بزرگترین کارفرمای کشور نیز این‌قانون را اجرا نکرد. بنا به نوشتهٔ الول ساتن Elwell—Sutton «بخشنامهٔ اپك از بسیاری از مادههای این قانون با عنوان غیر عملی انتقاد و خاطرنشان کرد که کمپانی تغییر دادن کارهای خود را به‌گونه‌ای که با این قانون تازه مطابقت کنند ناممکن می‌داند. شکی نیست‌که آن قانون در بسیاری از بخش‌های کشور به‌گونهٔ قانون منسوخ

درآمد. اما این منسوخیت در هیچ‌جـا به‌اندازهٔ منطقه‌های نفتی خوزستان نبود[۳۷].»

حکومت پس از تصویب قانون کارخانه چنان می‌نمود که بیشترین انرژی خود را مصرف کرده است. پس از آن تاریخ تنها چند قانون انگشت‌شمار اجتماعی دربارهٔ گروههای حاشیه‌ای به تصویب رسید. در ۱۹۳۷ قانونی بـه‌تصویب رسید که استخدام زندانیان را در مؤسسه‌های صنعتی و کشاورزی مجاز دانست. به زندانیان کارگر نیز می‌بایست مزدی همسان کارگران آزاد داده شود، اما زندانیان سیاسی و کسانی که به کـار با اعمـال شاقه محکوم بودند مشمول این قانون‌نمی‌شدند[۳۸]. در ۴ سپتامبر ۱۹۳۷ قانونی دربارهٔ صیادان مروارید تصویب شد[۳۹]. پس از آن حکمی (در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۳۹) دربارهٔ برخی از جنبه‌های استخدام شراع‌بانان کشتی‌ها در بندرهای ایران صادر شد[۴۰]. درهمین سال مقرراتی دربارهٔ شرایط کار کارکنان خدمت‌های پزشکی حکومت وضع شد[۴۱]. و بازپسین قانونی کـه در زمینهٔ اجتماعـی در دورهٔ مورد مطالعه وضع شد از سوی شهرداری تهران بود. در فـوریه ۱۹۴۱ شهرداری در طی حکمی میزان دستمزدهـای کارگـران ساختمانی را تعیین کرد[۴۲].

هرچند ارزیابی تأثیر این قانون‌ها دشوار است به‌گـونه‌ای خردپذیر یقین است که کارمندان دولت مشمول‌قانون‌های‌گوناگون از آنها بهره‌مند شدند. همچنان که در بالا اشاره شد این امر در بارهٔ قانون کارخانه صدق نمی‌کند، هرچند در اینجا بـرخی از اثرهای آن را نمی‌توان انکار کرد. اما برروی‌هم اوضاع کارگران مانند پیش همچنان بد و نامطلوب باقی ماند. نه به آن جهت که چند قانون انگشت‌شمار اجتماعی موجود یا به هیچ روی اجـرا نشد یا این‌که برخی‌ازآنها اجرا شد بلکه ازآن‌جهت ومهمتراین‌که بخش اعظم نیروی کار را به‌هیچ حال هیچ قانون اجتماعی‌ئی در بر نمی‌گرفت. این‌امر به‌خاصه دربارهٔ بخش صنایع کوچك کـه کارفرمای بیشتری داشت صدق می‌کرد.

یادداشت‌ها

۱ـ دربارهٔ فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری رك. بخش یکم.
۲ـ بایگانی هلند Algerneen Rijks، لاهه، سفارت ایران، بسته ۲۲.
۳ـ ادارهٔ اسناد عمومی، اسنادوخا = (وزارت‌خارجه‌انگلیس)، ۲۴۸/۱۰۷۲، برگهای ۶۲ (۷ آوریل ۱۹۱۳) ۷۰ـ۶۸ (۱۴ آوریل ۱۹۱۳).
۴ـ **همان،** بدبختانه پرونده‌های وخا نسخه‌ای یا توصیفی از آن مقررات را ندارد.
۵ـ Revue du Monde Musulmon، ۱۹۲۱، ۲۷ـ۱۲۵ به‌نقل از روزنامهٔ ایران، ۲۶، ۲۷ آوریل ۱۹۲۱.
۶ـ مجلس شورای ملی، ۱۹۲۴، ۸۴ـ۱۳۸۰.
۷ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۲۰۲ به‌نقل از اسناد وخا ۳۷۱/۹۰۳۰، برگ ۱۹۷.
۸ـ **همان،** ۲۰۸ به‌نقل از اسناد وخا، ۳۷۱/۶۴۵۰، برگ. ۱۷.
۹ـ **همان.**
۱۰ـ کشاورز، ۱۹۳۴، ۵۱.
۱۱ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۷۸۲۹، برگ ۱۶۰ نامهٔ اسدالله مشارالسلطنة به نرمن Norman، تهران، ۱۸ دسامبر ۱۹۲۱.
۱۲ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۷۸۲۹، برگ ۶۴ـ۱۶۳ آن تعهد را نمایندگان نه‌شرکتی امضاء کردند که در **همان،** ص ۱۶۳ ذکر شده‌اند.
۱۳ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۲۰۶، برای خواندن متن رسمی آن رك سبك‌ـسلسله، قوانین، ۱۹۲۳، ایران، ۱.
۱۴ـ کشاورز، ۱۹۳۴، ۶۰.
۱۵ـ همان.
۱۶ـ سبك، ۱۹۲۸ ب، ۸۲ـ۳۸۱.
۱۷ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۹۰۳۰، برگ۲۰۵، گفته‌های C. M. Chaffter، کرمان. ۱۹ اوت ۱۹۲۳، او همچنین یادآور می‌شود که «اسقف لینتن در ماه مه ۱۹۲۳ به‌کرمان آمد و از پیشرفت صنعت قالی‌بافی‌که پیشتر از آن یادشد خشنودی‌نمود.».
۱۸ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۹۰۳۰، برگ ۲۰۴ نامهٔ هاووث. ل Howosth، L به سر پرسی لارین Sir Percy Lorraine، کرمان ۲۱ اوت ۱۹۲۳. او گزارش شافتر را دربارهٔ کارگاههای محلی تا حدی خالی از لطف می‌داند. «کلیهٔ کارگاههای کارگری که دیدم عالی هستند» او همچنین می‌نویسد «در واقع با استانداردی که توسط شرکت‌های اروپائی معمول شده من شك دارم که در شرایط بد کاری انجام شود، و نظرم اینست که دیگر علتی برای شکایت وجود ندارد.».
۱۹ـ اسنادوخا، ۳۷۱/۹۰۳۰، برگ ۱۹ـ۲۱۸ نامهٔ ف. هیل F. Hale به لارین، همدان، ۲۴ اکتبر ۱۹۲۳، «کارخانهٔ بازار عبارت است از ۱۱۰ کارگاه در

یك سالن بزرگ، کارخانهٔ اداره شامل ۶۴ کارگاه است در دو سالن بزرگ. هردو کارخانه از نور کافی و وسایل تهویه و سقف‌های آب‌بندی شده برخوردارند. در زمستانگاهها با بخاریها گرم می‌شوند. هر کارخانه یك سقای خاص دارد که در سراسر روز آب آشامیدنی را در مشك تمیز به‌کارخانه می‌آورد. آبریزگاهها از نوع معمولی هستند و چاههای آنها سالانه سه‌بار خالی می‌شوند. هر کارخانه‌روزانه آب و جارو می‌شود.».

۲۰ـ ۳۷۱/۹۰۳۰، برگ ۲۲۰، نامهٔ هوتن F.Hutton به‌لارین، سلطان‌آباد، ۳۰ اکتبر ۱۹۲۳؛ در اینجا مشکل این بود که «در کشور رسمی هست که هیچکس از مقام‌های حکومت گرفته تا دیگران بی‌این‌که پیشاپیش به‌نمایندهٔ مالك قالی‌ها آگاهی دهد حق ورود به کارگاه قالی‌بافی را ندارد. نمایندهٔ مزبور با دیدارکننده همراهی می‌کند (این رسم پذیرفته شده بدان سبب است که بسیاری از نقشه‌های قالی خصوصی هستند و باید مخفی نگاهداشته شوند) اسناد وخا، ۲۴۸/۱۰۷۲، برگ ۹۶، یادداشت روزانهٔ کرمان (آوریل ۱۹۱۳).

۲۱ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۹۰۳۰، برگ ۱۷ـ۲۱۵، نامهٔ کنسول به لارین، ۲۵ اکتبر ۱۹۲۳.

۲۲ـ سبك، ۱۹۲۸ الف، ۱۰۹.

۲۳ـ اسناد وخا، ۴۱۶/۱۱۲، برگ ۱۰۴.

۲۴ـ برای خواندن متن کامل مقاله رك پانویس ۲۲، ۱۱۰ـ۱۰۹.

۲۵ـ اسناد وخا، ۴۱۶/۱۱۲، برگ ۱۸۰ دشتی را پادو تیمورتاش می‌خواند.

۲۶ـ برای خواندن متن کامل این مقررات رك‌کشاورز، ۱۹۳۴، ۱۱۹ـ۱۱۲.

۲۷ـ ویور Weaver، ۱۹۳۳، ۵۲۲ـ۵۱۶.

۲۸ـ لاجوردی، ۱۹۸۱ به‌نقل از ریموند هیر Raymond Hare، ۱۵ اکتبر ۱۹۳۴، (۸۹۱۶۵۵/۳۰) بایگانی ملی.

۲۹ـ سازمان بین‌مللی کار، ۱۹۳۲، ۱۳۵؛ «مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دورهٔ پنجم تقنینیه»، چاپخانهٔ مجلس، بی‌تاریخ چاپ.

۳۰ـ کنالی Conolly، ۱۹۳۵، ۴۵.

۳۱ـ سبك، ۱۹۳۳ الف، ۳۳۵.

۳۲ـ سبك، ۱۹۳۳ ب، ۱۱.

۳۳ـ سبك، ۱۹۳۴، ۸۶ـ۱۸۵.

۳۴ـ **همان.**

۳۵ـ سبك، ۱۹۳۶ب، ۲۲۲.

۳۶ـ ترجمهٔ انگلیسی آن به‌خامهٔ الول‌ـساتن، ۱۹۴۱، ۲۴ـ۲۱۳ انجام شده است.

۳۷ـ **همان**، ۱۹۵۵، ۹۷.

۳۸ـ سبك، ۱۹۳۶ الف، ۳۲ و **همان**، ۱۹۳۷ الف، ۳۴۲.

۳۹ـ **همان**، ۱۹۳۷ب، ۲۰۴.

۴۰ـ **همان**، ۱۹۳۹ الف، ۴۴۱.

۴۱ـ **همان**، ۱۹۳۹ ج، ۷۱۹.

۴۲ـ حکومت آمریکا، ۱۹۴۶، ۵۶.

بخش سوم

مقررات کار

الف) پیشگفتار

در آخرین بخش این پژوهش، آگاهی‌هائی دربارهٔ اوضاع واقعی کارگران در ایران عرضه شده است. مواد عرضه شده از لحاظ چگونگی زمان و مکان یکدست و هموار نیست. بنابراین تصویر اوضاع کارگری بیش از آن‌که براساس تجزیه و تحلیل باشد توصیفی است و عمومی بی‌آن‌که در جزئیات آن بحث شود. با وجود این، تصویر سرد و بی‌روحی است از سرنوشت کارگران در زمینهٔ ساعت‌های کار، شرایط بهداشتی، دستمزدها وشرایط اجتماعی. این پژوهش همچنین نشان‌می‌دهدکه تا چه پایه اتحادیه‌های کارگری در ایجاد تغییری در این اوضاع ملالت‌انگیزناموٴثر بوده‌اند. درواقع اتحادیه‌های کارگری یا هیچگونه تأثیر در ایجاد تغییر در این اوضاع نداشتند یا اگر هم داشتند سخت‌ناچیز بود. این امر به‌ویژه دربارهٔ قانون‌های تصویب‌شده صدق می‌کند که نه در واکنش نسبت به‌خواسته‌های کارگران، نه در نتیجهٔ آن‌تصویب شد نه در عمل دشواریهای نیروی کارگر را مخاطب ساخت، جائی که پیشرفتی مفید انجام گرفت بیشتر نتیجهٔفرعی سایرپیشرفت‌ها مانند ساختمان کارخانه‌های مدرن‌بود. کارگران دخالت یانظارتی بر سرنوشت خود، جهت راهی که می‌بایست به‌پیمایند و یا گامهائی که می‌بایست بردارند نداشتند.

ب) ساعت‌های کار

هرچند برروی‌هم دربارهٔ ساعت‌های کار کارگران صنعتی ایران آگاهی‌های بسیار گونه‌گونی در دست است، می‌توان‌گفت که

ده تا ۱۲ ساعت کار معمولی بوده است. ساعت‌های کار بیشتر در روز حتی تا ۱۶ ساعت هم گویا وجود داشته است[1]. دربارهٔ این تخمین‌ها دشواری‌های زیادی هست.

نخست این‌که دربارهٔ میزان ساعت‌های کار قانون‌های ثابتی نبوده زیرا که قانون کاری که ساعت‌های کار را معین کند وجود نداشته است. وضع کارگران چاپخانه‌ها که در سال ۱۹۱۸[2] ساعت‌های کار روزانه خود را به‌هشت ساعت کاهش داده بودند استثنائی بود، کارگران اپك هم تنها هشت ساعت در روز کار می‌کردند[3].

دوم این‌که اگر دستمزد هر واحد تولیدی مطابق میزان و مقدار کار انجام شده پرداخت می‌شد کارگر نیرومند بهتر از کارگر ناتوان، نیز کارگری که خوراك بهتری داشت و سالم بود در زمان برابر بیش از کارگر بیمار و گرسنه کار می‌کرد، بنابراین اگر کارگران توانا می‌خواستند استطاعت آنرا داشتند که ساعت‌های کمتری کار کنند که اغلب این‌امر اتفاق نمی‌افتاد[4].

سوم این‌که ساعت‌های کار در فصل‌های مختلف متفاوت بود. در زمستانگاه ساعت‌های کار (از برآمدن آفتاب تا فروشدنگاه) از تابستانگاه کمتر بود[5]. یا در کارهای کشاورزی در زمان برداشت محصول ساعت‌های کار از حد معمول بیشتر بود. دراین‌گونه موارد البته کار در وقت اضافی انجام می‌شد که ما را به آخرین زمان تغییرپذیر یعنی اضافه‌کار راهنمون می‌شود. به مثل بسیاری از کارخانه‌های جدید فقط ۸ ساعت کار رسمی روزانه داشتند، اما غالب کارگران به‌سبب دستمزدهای اندك خود ترجیح می‌دادند که هر روز دو ساعت اضافه کار کنند. بنابراین به نظر می‌رسد که مدت‌کار روزانهٔ آنها ده ساعت بوده در حالی‌که درواقع فقط تعهد هشت ساعت کار را داشته‌اند[6].

میانگین ساعت‌های کار هفتگی سالانه به‌سبب جشن‌های‌رسمی مذهبی تا ۴۰ ساعت کاهش می‌یافت. اما در کارخانه‌های جدید بسیاری از این جشن‌ها به‌گونهٔ تعطیل به‌رسمیت شناخته نشده بود. مانند ماه رمضان که ساعت‌های کار کاهش می‌یافت اما

کارگران به‌کار ادامه می‌دادند[۷]. برخی از کارگران که در روز‌های تعطیل مزد دریافت نمی‌کردند به کار در آن روزها رغبتی نشان نمی‌دادند. اگر برخی از کارگران می‌خواستند که در عید غدیر تعطیل باشند می‌بایست در سایر روزهای تعطیل به جبران غیبت آن روز برای کارفرما کار کنند. در همهٔ شاخه‌های صنعت روز آدینه تعطیل بود[۸].

ج) ایمنی و سلامت شغلی

وضع معمول کارگران در صنعت ایران بسیار بد بود. این بدی وضع دربارهٔ کودکان و همچنین دیگرکارگران صدق می‌کرد. کارگران پیش از استخدام هم اغلب از لحاظ سلامت وضعی بد داشتند، زیرا حتی اگر به یکی ازدهها بیماری بومی و مسری مبتلا نبودند، بیشتر به سوء تغذیه دچار بودند. شرایط کار نیز اگر این وضع را بدتر نمی‌کرد به ادامه و حفظ آن بسیار کمك می‌نمود[۹].

ساختمانهائی که بیشتر کارگران صنعتی غالب اوقات روز را در آنها به‌سر می‌بردند با قصد تهیهٔ جای مطلوب برای کارگران ساخته نشده بود. نگهداری این ساختمانها سخت نامطلوب بود چنان‌که تعمیرهای لازم در دیوارها، سقف‌هائی که آب از آن‌ها فرو می‌چکید و کف ساختمان انجام نمی‌شد، و کارگران در معرض هجوم گرد و غبار، بخار، کرك و کثافت بودند که آنها را به‌انواع بیماریهای مجاری تنفس مبتلا می‌ساخت. کارگاهها اغلب از حرارت کافی برخورداری نداشت و بسیار نمناك بود. کارگران خردسالی که در گودال‌هائی تاریك و نمور با پیکرهائی نیمه برهنه، پاهای‌شان را آب فرو گرفته بود و در کانون نظارت پیوستهٔ سرکارگر و کارفرما بودند در همه‌جا به‌چشم می‌خوردند[۱۰]. ناهار به‌مدت نیم‌ساعت تا یکساعت در محل کار و اغلب در همان اتاق یا سالنی که کارگران برحسب معمول‌کار می‌کردند صرف می‌شد. **شستنگاهی ــ جز در شماری بسیار معدود از کارگاهها ــ برای این‌که کارگران بتوانند خودشان را تمیز کنند وجود نداشت.** حتی

دستشوئی هم بنا به معمول فراهم نشده بود و جاهائی که بـرای رفع حاجت در نظر گرفته شده بود شایستهٔ اطلاق نام دستشوئی نبود. این محل‌ها به‌طور مرتب نظافت نمی‌شد و از ضد عفونـی خبری نبود. چون اغلب تهویه وجودنداشت هوای کارگاهها بسیار ناسازگار و آلوده بود[۱۱].

به‌جز نبود تسهیل‌ها شستشو و خورشگاه، بیشتر وقت‌ها حتی آب آشامیدنی نبود و اگر هم بود بویناك و راكد بود[۱۲]. گزارش شده بود که کارخانهٔ پارچه‌بافی وطن (که در ۱۹۲۵ ساخته شد) تنها یك ظرف آب برای آشامیدن ۴۰۰ تن داشت که آنرا هم نـه کارفرما بلکه یکی از استادکاران تهیه کرده بود. این چهارصد تن کارگر با این یك آبخوری آب می‌نـوشیدند. وضعی کـه به پیشرفت بهداشت بیانجامد به سختی پیش می‌آمد. درتابستانگاه کارگران از پوستهٔ هندوانه بجای آبخوری استفاده می‌کردند[۱۳]. به اوضاع کارگران کارگاههای قالی‌بـافی کـرمان هم از سوی ناظران داخلی و هم خارجی توجه خاص مبذول شده بود. زیـرا که بیشتر کارگران این شاخه از صنعت از کودکان و زنان تشکیل شده بودند و اوضاع کار سخت زشت بود. بدانسان که بسیاری از کودکان و زنان (بیشترشان دختر) اغلب در همه عمـر مفلوج می‌شدند. صرف‌نظر از این که اینان ناچار بودند در سرداب‌هـای زیرزمینی غارگونه عاری از نور کافی، نمور و محروم از تهویه کار کنند شیوهٔ نشستنشان به‌گونه‌ای بود که پیوسته قـوز کرده بودند. این وضع‌نشستن بیشتر به بدشکل‌شدن و از ریخت افتادن همیشگی بازوان و ساق‌پاهای‌شان و رسیدن زیان‌های جبران‌ناپذیر به‌سلامت‌شان منجر می‌گشت[۱۴].»

کارگران دختر در کرمان بیشتر به جمود مفصل در قسمت تحتانی شکم مبتلا بودند. بیشتر اینان پس از آبستنی در هنگـام زایمان جان می‌سپردند. اگر بیمارستانی بود، جراحی استخوان مغز بیش از ۵۰ درصد نوزادان امکان‌پذیر بود. بـای‌لند Bayland کشیش در خیابانهای کرمان به مشاهده پرداخت و نوشت: «بـا دیدن این زنان از ریخت افتادهٔ کارگر و غالب مردانی که دیگر به

کار قادر نیستند چنان‌که دستهای‌شان نیز اغلب از ریخت افتاده و به‌گدائی افتاده‌اند انسان پیوسته به‌بیدادی که بر این کودکان کارگر می‌رود وقوف می‌یابد[۱۵].»

باتأسیس کارخانه‌های‌نو شرایط کار بهبودیافت. کارخانه‌ها به‌نحوی مطلوب ساخته شدند و دستگاههای تهویه در آنها تعبیه گشت، ساختمانها از هوای سالم و بنای خوب برخوردار شد، دستشوئی و آب بیشتر مهیا گشت و پیرامون کارخانه اغلب به باغستانهای دل‌انگیز آراسته شد[۱۶].

برای کارگران در هنگام کار با ماشین‌ها یا دستگاههای خطرناك اقدام‌های خاص حفاظتی انجام نشده بود، این وضع در بارهٔ کارخانه‌های خصوصی و دولتی نوبنیاد که در دههٔ ۱۹۳۰ تأسیس شده و برروی هم از لحاظ بهداشتی شرایطی خوب برای کارگران فراهم کرده بودند نیز صدق می‌کرد. به مثل در کارخانهٔ سمنت‌سازی تهران کارگرانی که کیسه‌ها را از سمنت پر می‌کردند ماسك نداشتند بنابراین هیچ چیزی که از ورود سمنت به ریه‌هاشان جلوگیری کند در اختیارشان نبود[۱۷].

البته در کارخانه‌های خصوصی وضع تفاوتی نداشت در کارخانهٔ کنسرو ماهی‌سازی بندرعباس وسیله‌ای که کارگران را از تیغ‌های تیز ماهیان حفظ کند نبود. چون حادثه‌ای گزارش نشده کارگران می‌بایست خیلی خوشبخت بوده باشند[۱۸].

اما اگر در حین‌کار حادثه‌ای رخ می‌داد، کارفرمایان پرداخت هزینهٔ درمان کارگر مصدوم را تقبل نمی‌کردند، در هنگام بیمار شدن کارگر نیز وضع برهمین منوال بود، حتی مزد هم به کارگر بیمار داده نمی‌شد. در صورتی که کارگر مصدوم جان می‌سپرد به‌ندرت تاوانی به بستگانش پرداخت می‌شد[۱۹].

تصویب قانون کارخانه در سال ۱۹۳۶ به‌راستی تغییری در این اوضاع پدید نیاورد.

د) دستمزدها و قدرت خرید

پرداخت مزدها بیشتر روزانه انجام می‌شد. البته مبلغ

دستمزدها برطبق محل، فصل، کارخانه، جنسیت، سن و توانائی فرق می‌کرد. افزون بر آن پرداخت به‌گونهٔ حق و استحقاقی که می‌بایست به‌طور مرتب اجرا شود درنیامده بود. هنگامی که وضع اقتصاد بد بود، کارفرما می‌توانست مزدها را کاهش دهد و در واقع به‌طور یك‌جانبه از میزان دستمزدها می‌کاست. به‌نظر می‌رسد که این وضع در دههٔ ۱۹۳۰ به نفع کارگران بهبود یافته است.

بیشتر آگاهی‌های ما دربارهٔ دستمزدها به‌دههٔ ۱۹۳۰ مربوط است و اغلب از لحاظ ماهیت کلی یا دربارهٔ دستمزدهای دستادست است تنها در چند مورد ما آگاهی‌هائی دربارهٔ جزئیات دستمزدها در دست داریم. از آنجا که میزان دستمزدها به‌انواع شرایط تغییرپذیر نیز وابسته‌بود تاکنون‌اظهارنظری قاطع دربارهٔ این‌موضوع که بتواند از سطح اظهارنظر کلی فراتر رود امکان‌پذیر نشده است.

در ۱۹۲۵ وابستهٔ بازرگانی انگلیس گزارش داد که مقام‌های پائین رتبهٔ حکومت که ۷۰ درصد کارکنان دفتری تهران راتشکیل می‌دهند کمترین مزدی که ماهانه دریافت می‌کنند ۳۲ تومان‌است. کسانی که به کارهای دستی می‌پردازند در ولایت‌ها حتی ماهانه ۵ تومان دستمزد می‌گیرند. برحسب معمول پرداخت دستمزدها پس می‌افتد و به‌نظر وابستهٔ بازرگانی انگلیس این مزدها «همیشه ناکافی» است[۲۰]، در ۱۹۲۸ وابستهٔ بازرگانی دیگر انگلیس یادآور شد که مزد کارگران روزانه بالغ بر سه تا چهار قران است. کارگر با این دستمزد تنها می‌تواند «نان و پنیری و گاه تکه پارچه‌ای کتانی برای اهل و عیال خود بخرد»، صنعتگران دستمزد بیشتری می‌گیرند یعنی روزانه ۵ تا ده قران[۲۱]. دستمزد کارگران چاپخانه‌ها بهتر از بقیهٔ کارگران بود هر کارگر بزرگسال چاپخانه در حوالی سال ۱۹۳۰ ماهانه بین ۱۲ تا ۲۰ تومان مزد می‌گرفت، هر شاگرد ماهانه ۳ تا ۶ تومان و هر حروف‌چین ماهانه حتی ۳۵ تا ۴۰ تومان. چاپچیان پس از مقام‌های حکومت آشکارا در شمار کسانی بودند که بهترین دستمزدها

را می‌گرفتند. به‌مثل کارگران صنعت شیلات ماهانه ۱۵ تا ۲۰ تومان مزد می‌گرفتند چون بسیاری از روسیان نیز در این صنعت کار می‌کردند بی‌گمان در بالا رفتن دستمزد کارگران شیلات مؤثر بودند[۲۲].

در سایر بخش‌های صنعتی دستمزدها بسی پائین‌تر بود. کارگر ناماهر گاهی‌گداری‌به‌ندرت روزانه بیش از دو قران مزد می‌گرفت. کارگران ساختمان (خانه‌سازی) در ازای روزانه دوازده ساعت کار دو تا سه قران مزد می‌گرفتند. کارگران راه‌آهن در ازای ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار روزانه هر روز سه قران یا هر ماه نه تومان دریافت می‌داشتند[۲۳].

در صنعت قالی‌بافی نیز دستمزدها بسیارپائین بود. کارگران این صنعت در ازای ساعت‌های‌زیاد کار روزانه ــ که بنا برگزارش تا بیش از ۱۶ ساعت می‌رسید ــ در شرایط بسیار بد از یك تا سه‌قران بنا به معمول مزد می‌گرفتند. حتی کارگر زبردست روزانه بیش از ۳/۵ قران دریافت نمی‌داشت[۲۴]. در سال ۱۹۳۲ هیأتی از سازمان بین‌المللی کار مشاهده کرد که در یك «کارخانهٔ مدرن کارگران مرد ۵ ریال، کارگران زن ۲ ریال و کارگران کودك از یك عباسی تا دو ریال روزانه مزد می‌گیرند. در کارخانهٔ دیگری که مزد براساس مقاطعه‌کاری پرداخت می‌شود زنان و کودکان کارگر روزانه به سختی بیش از دو ریال مزد می‌گیرند[۲۵].»

در تبریز کارخانه‌های چرمسازی کمترین مزد را به‌کارگران خود می‌دادند. در ۱۹۲۹ مبلغ دستمزد روزانه دو ریال ودر۱۹۳۷ چهار ریال بود[۲۶].

کارگران کارخانهٔ وطن در سال ۱۹۳۱ تا حدی زیاد به سبب کمی دستمزد دست به اعتصاب زدند. در اینجا دو نوع مزد داده می‌شد یکی به کارگران بخش بافندگی و دو دیگر به کارگران بخش ریسندگی. در بخش بافندگی مزد براساس محصول حساب می‌شد، و کارگر برای هر متر پارچه پنج تا هفت شاهی مزد می‌گرفت. حتی کارگر بسیار زبردست نمی‌توانست بیش از

۱۵ تا ۱۷ متر پارچه ببافد بنابراین بیشترین دستمزدی که می‌گرفت روزانه به ۴ تا ۴/۵ قران می‌رسید. اما کارگر متوسط می‌توانست در هفته فقط ۱۰ تا ۱۵ قران مزد دریافت کند. در بخش ریسندگی مزد روزانه پرداخت می‌شد. کارگر ناماهر دست‌کم ۲۵ تا ۴۵ شاهی و کارگر نیمه‌ماهر ۵۵ شاهی و کارگران زن و کودك کمتر از ۱۵ شاهی تا یك قران مزد می‌گرفتند[۲۷]. در سال ۱۹۲۹ کارگران ناماهر اپك ماهیانه بین ۱۰ تا ۱۵ تومان دستمزد می‌گرفتند، هرچند شماری بسیار زیاد از آنها از نه‌تومان بیشتر دریافت نمی‌کردند. میزان دستمزد از سال ۱۹۲۴ که ماهانه ۱۵ تا ۲۰ تومان بود سخت کمتر شده بود. کارگران ماهر ایرانی در سال ۱۹۲۹ از ۱۴ تا ۲۰ تومان مزد می‌گرفتند. اما در سال ۱۹۲۵ مزد آنها ۲۵ تا ۵۰ تومان بود. دستمزد کارگران انیرانی (بیشتر هندی) خیلی زیادتر بود. مدیریت انگلیسی و کارمندان ماهر در سال ۱۹۲۹ ماهانه از ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان می‌گرفتند. بنا به‌نوشتهٔ منبع دیگر دستمزد کارگر ناماهر در سال ۱۹۲۵ روزانه تنها دو تا سه قران و ماهانه شش تا نه تومان بود. بنا به نامه‌ای که در سال ۱۹۳۱ در روزنامهٔ پیکار به چاپ رسید در این سال نیز همان مزد سال ۱۹۲۵ معمول بوده است. بنا به گفتهٔ یك کارگر جنوبی، دستمزدها در سال ۱۹۲۹ ماهانه به‌طور متوسط از ۸ تا ۱۴ تومان بود اگر چه در سال ۱۹۲۴، ۱۵ تا ۲۰ تومان بوده است[۲۸].

در ۱۹۳۷ از تحقیق در ۱۲ کارگاه پنبه‌ریسی نتیجه‌های زیر به‌دست آمد: میانگین دستمزد در ازای ده ساعت کار روزانه از ۱/۵۳ ریال در ۳۵ـ۱۹۳۴ به‌۲۰۷ ریال در ۳۷ـ۱۹۳۶رسید[۲۹]. نیز جالب‌نظر است‌که ببینیم در یك سال (۳۷ـ۱۹۳۶) اختلاف میان بالاترین و پائین‌ترین دستمزد کارگران ـ روزکار در کارخانه‌های گوناگون کمابیش به ۳۰ درصد رسیده است. شاید این اختلاف ناشی از سطح تولید بوده است بدبختانه آگاهی‌های موجود آنقدر نیست که پژوهندگان بتوانند در این باره نتیجه‌هائی به‌دست آورند. اما کارگران ماهر پشم شانه‌زن و ریسنده مزدی

بیشتر می‌گرفتند که به ترتیب روزانه از ۴، ۵ تا ۶ ریال و از ۵ تا ۸ ریال می‌رسید[۳۰].

خطای شاهانه

در ۱۸ آوریل ۱۹۳۸ فروهر وزیر معادن و صنایع با صدور بخشنامه‌ای خطاب به همهٔ کارگاههای ریسندگی و بافندگی از صاحبان آنها خواست که دستمزد کارگران معمولی و بافندگان در ازای یك روز کار که نباید از ده ساعت کمتر باشد از چهارریال تجاوز نکنند.

جدول ۶
دستمزدهای کارگران روزکار در ازای ده ساعت کار روزانه

کارخانه	۱۹۳۴ـ۳۵	۱۹۳۵ـ۳۶	۱۹۳۶ـ۳۷
۱	ـ	ـ	۰/۸۳
۲	ـ	ـ	ـ
۳	۳/۰۸	۱/۲۳	۱/۵۷
۴	۱/۷۹	۱/۷۰	۲/۶۱
۵	ـ	ـ	۳/۵۲
۶	۱/۹۹	۲/۲۷	۱/۷۶
۷	ـ	ـ	۲/۳۳
۸	ـ	ـ	۱/۲۳
۹	ـ	۲۰۳	۱/۸۸
۱۰	ـ	۳/۱۳	۲۶۸
۱۱	۱/۲۵	۱/۲۶	۱/۲۰
۱۲	۱/۴۴	۱/۸۸	۲۱۷
میانگین‌ها	۱/۵۳	۱/۶۳	۲۰۷

کارفرمایان از این تصمیم ناگهانی که دربارهٔ آن توضیحی داده نشده و پیشتر میان حکومت و آنان گفتگویی صورت نگرفته

بود سخت غافلگیر شدند. سفیر انگلیس گزارش داد که «عموم بر آنند که اعلیحضرت پادشاه آگاهی یافته است که شماری زیاد از ریسندگان و بافندگان کارخانهٔ شخصی او که روزانه تنها چهار ریال دستمزد می‌گیرند کارخانهٔ او را به عزم رفتن به اصفهان و شیراز که در آنجاها مزدی بیشتر دریافت می‌کنند ترك کرده‌اند، از اینرو پیش‌نویس آن بخشنامه به‌فرمان شاه تهیه و صادر شده است.»

چون در بخشنامه گفته شده بود که تصمیم قطعی است کارفرمایان و کارگران ترسیده بودند. کارخانه‌داران اصفهان به رغم آگاهی‌یی که از قطعیت بخشنامه داشتند، اعتراض‌هائی به حاکم اصفهان و وزیر صنایع تسلیم کردند. اینان با اظهار تأسف به‌کارخانه‌داران گفتند که در این باره هیچ‌کاری نمی‌توان انجام داد. اما اشاره شد که وزارتخانه بر سر آن نیست که بازرسان اعلان شده در بخشنامه را پیوسته برای نظارت بر اجرای آن به کارخانه‌ها بفرستد.

سرانجام مشکل به گونه‌ای که همهٔ آدمهای ذیربط در آن راضی باشند حل شد. کارخانه‌داران به‌اتفاق وسیله‌های گوناگونی برای پیشدستی کردن بر بخشنامه فراهم کرده از مباحثه و حتی اشاره به‌آن خودداری‌نمودند. وسیله‌هایی‌که‌آنها به‌کار گرفتند این بود که شماری زیاد از کارگران را «تا پایهٔ استادی ترفیع دادند تا مسئول یك یا دو ماشین باشند، کارگران را به دو شغل برگماشتند و برای هر شغل دستمزدی به‌آنها دادند. گزارش شده است که بیشتر بافندگان و ریسندگان در کارگاههای گوناگون اینك «استاد» هستند و به‌تخمین ۲۵ درصد از کارگران ناماهر روزانه ۴ ریال حقوق می‌گیرند.» وزارت‌صنایع‌موضوع را مطابق بخشنامه فیصله یافته تشخیص داد و دیگر تحقیقی انجام نداد[۳۱].

اگر کارگاههای بافندگی اصفهان (جدول ۷) را نمونه انگاریم در سال ۱۹۴۱ دستمزدها در قیاس با سال ۱۹۳۷ بسیار افزایش یافته بود. مقایسهٔ میانگین دستمزد در سال ۱۹۴۱ در اصفهان با آگاهی‌های موجود مربوط به‌سال ۱۹۳۷ دشوار است

زیرا که‌روشن نیست آگاهی‌های اخیر براساس بیشترین یاکمترین دستمزد استوار است. با فرض این‌که یك میانگین‌کامل حساب شده است می‌بینیم که بطور متوسط دستمزدها ۲۰۰ درصد افزایش یافته است.

این دستمزدها بر حسب هزینه‌های زندگی چهٔ معنی‌ای دارد؟ متأسفانه در این باره خبـری در دست نیست، پژوهش‌هائی در بارهٔ میزان مصرف خوراك در خانه‌ها در سال ۱۹۳۷ انجام گرفت اما فقط دربارهٔخانواده‌هائی که‌درآمدمتوسط داشتند[۳۴]. بیشترین نیروی کار از حوزهٔ این پژوهش‌ها بیرون بودند بنابراین نتیجه‌ـ های به‌دست آمده از آنها کمکی نمی‌کند. گزارش کلـی معاصر آگاهی‌هایی راکه در جدول ۸ آمده است به‌دست‌می‌دهد. بنا به‌همین گزارش اینها دست‌کم نیازمندیهای یك خانوادهٔ چهار تنه بوده یعنی دو قران و یازده شاهی (۵۱ شاهی). میزان معمولی دستمزد کارگر ناماهر در روز می‌بایست سه قران باشد تا خانـواده‌اش بتوانند نه‌شاهی پس‌انداز کنند. اما بیشتر کارگران حتی نمی‌ـ توانستند این هزینه‌ها را تحمل کنند. آنها به‌سختی می‌توانستند گوشت بخرند، خوراك ویژه روزانهٔ ایشان در اصل از نان وخرما تشکیل می‌شد، پنیر نوعی خـوراك تجملی محسوب می‌گشت. بنابر این به‌نظر می‌رسد که داشتن حداقل نیازمندیهای زندگانی بیش از آن‌که صورت واقعیت داشته باشد نوعی آرمان و آرزو بـود. با استفاده از آگاهی‌های ۱۹۴۱ (جدول۹) به‌عنوان‌مقیاس با فهرستی از قیمت‌ها که اشاره به وضع در اکتبر ۱۹۴۱ دارد ما می‌توانیم میزان قدرت خرید را محاسبه کنیم، چون نمی‌دانیم که دراصفهان وضعیت دستور خوراك مردم در آن‌زمان چگونه بوده است. مـن آگاهی‌هایی را از یك نمونه دستور خـوراك در شهـرهای جنوب ایران (ولایت فارس) برای سالهای ۶۸ـ۱۹۶۲ که نـزدیك‌ترین آگاهی‌های موثق موجود دربارهٔ این موضوع است به‌کار برده‌ام[۳۶]. از جدول ۱۰ ما درمی‌یابیم کـه شماری انـدك از نیازمندیهـای زندگی مانند سوخت و چای را شامل نمی‌شود. افزون بر آن می‌ـ بینیم که در میان فهرست کالاهای۱۹۴۱ حبوب، میوه‌ها وسبزی‌ها

جدول ۷

میانگین دستمزدها به‌ریال درکارگاههای پارچه‌بافی اصفهان سپتامبر ۱۹۴۱[۲۳]

کارخانه‌ها	پسران		دختران	
	حداقل	حداکثر	حداقل	حداکثر
	۲/۰۰	۴/۰۰	۲/۰۰	۳/۷۰
نختاب	۱/۵۰	۵/۰۰	۱/۵۰	۳/۰۰
پشمباف	۲/۰۰	۴/۵۰	۱/۵۰	۲/۵۰
ریسباف	۳/۵۰	۴/۵۰	۲/۰۰	۳/۰۰
صنایع پشم	۳/۲۰	۴/۷۰	۲/۰۰	۳/۲۰
زاینده‌رود	۴/۵۰	۷/۰۰	۳/۵۰	۴/۵۰
وطن	۲/۵۰	۵/۰۰	۲/۵۰	۳/۰۰
شهرضا	۳/۰۰	۴/۵۰	۳/۰۰	۴/۵۰
رحیمزاده	۲/۲۰	۴/۰۰	۲/۵۰	۵/۰۰
ریسندگی‌برق				

کارخانه‌ها	زنان		مردان	
	حداقل	حداکثر	حداقل	حداکثر
نختاب	۲/۵۰	۴/۰۰	۳/۰۰	۹/۵۰
پشمباف	۲/۵۰	۴/۰۰	۳/۰۰	۱۰/۰۰
ریسباف	۲/۵۰	۴/۵۰	۴/۵۰	۱۰/۰۰
صنایع‌پشم	۲/۵۰	۴/۰۰	۶/۰۰	۱۰/۰۰
زاینده‌رود	۲/۸۰	۴/۳۰	۳/۹۰	۸/۹۰
وطن	۲/۸۰	۳/۵۰	۵/۰۰	۱۰/۰۰
شهرضا	۳/۲۰	۶/۵۰	۴/۲۰	۹/۲۰
رحیمزاده	۳/۰۰	۴/۵۰	۵/۰۰	۸/۰۰
ریسندگی برق	۲/۵۰	۴/۰۰	۳/۲۵	۷/۵۰

جدول ۸
هزینهٔ روزانهٔ یك خانوادهٔ چهار تنه در خوزستان ۱۹۳۱[۲۴]

شکر	۵ شاهی
نان	۱۲ شاهی
گوشت	۱۰ شاهی
تنباکو	۴ شاهی
نفت	۳ شاهی
کرایه	۳ شاهی
صابون رختشوئی	۱۴
جامه و جز آن	۵۱ شاهی

جدول ۹
قیمت‌های نیازمندیهای زندگانی که طبقه‌های پائین اصفهانی به‌کار برده‌اند[۲۵]

گندم	هرکیلو ۲ریال	چای هرپاکت	۴۵/۰۰ هرکیلوگرم
نان	۲	جو	۱/۱۵
برنج	۴/۱۵	کاه	۰/۳۵
شکر خام	۲۶/۷۰	نفت	۱/۵۰
کله‌قند	۲۶/۷۰	چوب‌سوختنی	۰/۳۵
گوشت‌گوسفند	۴/۳۰	زغال‌چوب	۱/۰۰
روغن‌حیوانی	۲۱/۶۵	شیر	۱/۷۰
مرغ هردانه	۱۰/۰۰	تخم‌مرغ هردانه	۰/۲۵

وجود ندارد. می‌توانیم به‌درستی بپذیریم که همهٔ این کالاهای حذف شده از یك یا دو جدول دیگر را طبقهٔ کارگر در اصفهان در آن روزگار مصرف کرده‌اند. پنج فقره کالائی که ما توسط آنها توانسته‌ایم هزینهٔ هر تن را در هر روز محاسبه کنیم به این منتج شده که حداقل نیازمندیهای هر خانوادهٔ چهار تنه در هر روز ۵/۶۸ ریال بوده است به‌استثنای هزینهٔ سوخت، چای، میوه،

سبزی‌ها و حبوب. کالاهائی که صرف نظر از آنــها ممکن نبوده است. در تنها سه کارخانه از نه کارخانهٔ پارچه‌بــافی کمتریــن دستمزدی که مردان می‌گرفتند برای تحمل این هزینــه‌ها بسنده بود. اگر نه این بود که درآمدی بیشتر به‌دست آورند ناچار بودند که با گرسنگی به‌سر برند. آذربایجان نیز در ۱۹۳۶ به همین وضع دچار بود. دانستنیهای مربوط به ۶۸ــ۱۹۶۲ آذربایجان را به‌کار می‌بریم.

جدول ۱۰
نمونهٔ دستورخوراک‌درنواحی‌شهری‌ایران/ولایت‌فارس۶۸ــ۱۹۶۲

گروه غذا	قیمت هرکیلوگرم در ۱۹۴۱	* رژیم‌های غذائی ممکن در گرم هر تن در هر روز ۱	۲	۳	هزینه‌ها
نان	۲ ریال	۴۰۰	۴۶۲	۳۹۱	۰/۷۸۲ ریال
شکر	۲۶/۷۰	۵۷	۸۴	۳۷	۰/۳۲۰
گوشت گوسفند	۴/۳۰	۴۰	۴۸	۳۲	۰/۱۳۷
روغن‌حیوانی	۲۱/۶۵	۱۱	۱۷	۴	۰/۰۸۶
شیر	۱/۷۰	۳۴	۱۵۴	۵۵	۰/۰۹۳
سیب‌زمینی		۴۶	۳۴	۱۲	
حبوب		۲۷	۲۵	۶	
سبزی‌ها		۶۶	۱۰۳	۳۹	
میوه‌ها		۱۱۵	۱۷	۹۰	
مجموع کالری		۲۲۱۰	۲۲۰۰	۱۷۹۶	۱/۴۲۰۱ ریال
درصد نیازمندی		۹۶	۹۶	۷۸	

چارهٔ دیگر این بود که از ازدواج پرهیز شود یا در صورت داشتن زن و فرزند آنها را در دهکده واگذارند یا در صورت به

* رژیم غذائی ممکن ساخته شده از مقادیر مختلف (گرم‌ها، هر سر، هر روز) خوردنی‌های فهرست‌شده در جدول را ستون‌های ۱ــ۲ و ۳ نشان می‌دهند.

جدول ۱۱
قیمت‌های اجناس بسیار ضرور در تبریز

گروه	واحد	قیمت‌ها به‌ریال	
		دسامبر ۱۹۳۵	دسامبر ۱۹۳۶
زغال‌چوب	یك‌من (سه‌کیلو)	۲/۴۰	۲/۴۰
چوب	خروار	۷۰/۰۰	۹۵/۰۰
برنج(رشت)	یك‌من (سه‌کیلو)	۹/۰۰	۱۲/۰۰
برنج(محلی)	یك‌من (سه‌کیلو)	۴/۰۰	۵/۶۰
نان	یك‌من (سه‌کیلو)	۲/۰۰	۲/۴۰
روغن‌حیوانی	یك‌من (سه‌کیلو)	۳۲/۰۰	۴۴/۰۰
لپه	یك‌من (سه‌کیلو)	۷/۰۰	۴/۶۰
پنیر(محلی)	یك‌من (سه‌کیلو)	۱۱/۰۰	۱۴/۰۰
لوبیا	یك‌من (سه‌کیلو)	۳/۴۰	۴/۰۰
هلو	یك‌من (سه‌کیلو)	۳/۰۰	۳/۰۰
پارچهٔ‌کتانی	متر	۲/۴۰	۴/۰۰
پارچهٔ‌پشمی	متر	۳۰/۰۰	۴۲/۰۰
کفش	یك جفت	۴۰/۰۰	۵۰/۰۰
صابون	یك‌من (سه‌کیلو)	۱۶/۰۰	۲۲/۰۰
شکر	یك‌من (سه‌کیلو)	۱۵/۰۰	۱۲/۲۰
چای	هر بسته (girvonka)	۱۰/۰۰	۲۲/۰۰
تخم‌مرغ	هر دانه	۰/۱۵	۰۰/۱۲۵
مرغ	هر دانه	۳/۰۰	۴/۰۰
گوشت	یك‌من (سه‌کیلو)	۱۰/۴۰	۱۳/۰۰

شهر آوردن‌شان آنها را نیز به‌کاری وادارند[۲۷].

پیکره‌ای تیره و تار که از این دانستنی‌ها پدید می‌آید بـا گزارشی که سفارت آمریکا در اوت ۱۹۴۱ دربارهٔ اوضاع زندگی کارگران داده است تطبیق می‌کند:

«دستمزدها بی‌گمان بـرای امرار معاشی کـه از زندگانی خشك و خالی والاتر باشد بسنده نیست و برای کارگر معمولی

روزانه از چهار تا ده ریال است. می‌توان گفت که با این دستمزد یك لقمه نان سفید خریده می‌شود یا هر کارگر روزانه ۳ تا۷ریال باید برای خوراك خودش بپردازد بدینسان دیده مـی‌شود کـه دستمزد برای حتی غذای یك خانـواده بسنده نیست و بیشتـر کارگران با خوراکی مـرکب از چای (غیر سفید)، نان، پنیـر و پیاز و گاه سبزی و انگور و هر یك‌چندی برنج و گـوشت ارزان، نیمه‌گرسنـه به‌سر می‌برند. خرید جامه و حتـی داشتن رؤیائـی تجملاتی مانند به مدرسه رفتن کودکان کارگران میسر نیست. گاه تنها زن یا زنان متعدد مرد کارگر با کودکان‌شان برای تحصیل درآمد اضافی و فراهم آوردن امکان زندگانـی اندکی مطلوب‌تر به‌کار می‌پردازند[۳۹].»

این سطح پائین دستمزدها همچنین روشن مـی‌کند که چـرا کارگران به‌انجام دادن اضافه‌کـار آنـقدر مشتاق بـودند. همهٔ ناظران انگلیسی یادآور می‌شوند کـه «استاندارد معیشت بـرای حجمی انبوه از مردم همچنان بسیار پائین باقی می‌ماند[۴۰]» ومانند وضع اصفهان کارگران استثمار می‌شدنـد. کنسول انگلیس در آذربایجان در ۱۹۳۶ خوش‌بین‌تر بود. «صنعت‌های‌جدید دستمزد- هائی بهتر از آنچه اینك معمول است پرداخت خواهند کرد... و در آینده کمبود کارگر به‌جای اضافی بودن آن شاید موجب نگرانی خواهد شد[۴۱].» اما سخت بعید است که او همین نظریه را برای سال ۱۹۴۱ هم داشته است چه در این سـال صنعتی‌شدن امـری مربوط به‌گذشته بود و مالیات‌ها، تورم و بی‌کاری مایهٔ نابـودی طبقهٔ کارگر به‌شمار می‌آمدند.

هرچند آگاهی‌هایی در دست نیست. بعید است که استاندارد معیشت طبقهٔ کارگر زیاد پیشرفت کرده باشد، زیرا که ایران در طول سالهای ۱۹۴۳-۱۹۲۳ با تورمی جدی دست به گریبان بود. دستمزدها همچنان‌که در اصفهان دیدیم به‌گونه‌ای کمابیش جـزئی افزایش یافت اما شاخص هزینه‌های زندگانی نیز افزایش یافت، به‌مثل از سال ۱۹۳۷ شاخص هزینهٔ زندگی از ۸/۰ بـه ۱۶/۰ در سال ۱۹۴۱ رسید بدینسان ۲۰۰ درصد دستمزد کـارگـران

اصفهان که در همین مدت افزایش یافت به سبب تورم به‌تمامی از میان رفت[۴۲]. بنا به‌گزارش سفارت آمریکا: «افزایش هزینهٔ زندگانی در ایران به‌جائی رسیده بود که تومان (۱۰ ریال) کما بیش قدرت خرید یك ریال در ۲۰ سال پیش را داشت. دستمزدها در سال اخیر در حدود ۵ تا هفت برابر افزایش یافته برای این‌که درواقع در درآمد واقعی نقصانی سخت پدید آمده بوده است[۴۳].»

ه) اوضاع اجتماعی

بنا به نوشتهٔ یك ناظر انگلیسی شرایط زندگانی کارگر به بردگی می‌مانست[۴۴] و بنا به گزارشی آمریکائی «کارگران زیر فشار که کمابیش به‌گونهٔ برده درآمده‌اند در برخی از املاك وجود دارند[۴۵].» استخدام کارگر برای کارخانهٔ ابریشم چالوس در ۱۹۳۳ به روشنی نشان می‌دهد که این گزارش آمریکائی مبالغه‌آمیز نیست. چون در خود مازندران کارگران ماهر محلی برای صنعت ابریشم بسنده نبودند حکومت خواستار آن بود که کارگران یزدی که در ابریشم‌بافی مهارت بسیار داشتند به چالوس مهاجرت کنند. و چون معلوم شد که آنها به این مهاجرت راغب نیستند به پلیس دستور داده شد که به زور آنها را استخدام کند.

«همهٔ کارگرانی که به ابریشم‌بافی شناخته شده بودند دستگیر شدند و تا کامیونی پر از ایشان به پاسگاه پلیس می‌رسید آنها را به مازندران در کارگاههای ابریشم‌بافی شاه می‌فرستادند... ابریشم‌بافی صنعت بومی یزد است و پلیس خانه به خانه در جستجوی کارگاههای ابریشم‌بافی و یافتن بافندگان بود. اگر کسانی که به بازداشتگاه پلیس آورده می‌شدند منکر بافنده بودن می‌شدند پلیس بی‌رحمانه چندان کتکشان می‌زد تا اعتراف کنند که کارگر بافندهٔ ابریشم‌اند یا این که پلیس به‌راستی دریابد که بافنده نیستند. در حدود ۳۵۰ مرد یزدی به مازندران گسیل شده‌اند، جستجو سخت ادامه دارد[۴۶].» هر چند استخدام معمولی با این شیوه انجام نگرفت این امر نشانه‌ای از نظریهٔ حکومت نسبت به کارگران بود. نظریه‌ای که البته در سایر

کارفرمایان نیز واکنش داشت چنان‌که در رفتار ایشان نسبت به کارگران خودشان نمودار گشت.

کارگران پیوسته زیر نظارت سرکارگران قرار داشتند. اینان به‌کارگران ناسزا می‌گفتند و حتی کار را به کتك‌زدن آنها می‌رساندند، چوب و فلك هم به‌کار می‌رفت، کارفرمایان یکبار حتی کارگری جوان را کشتند. کارفرما برطبق احکام اسلام فقط می‌بایست خونبهای اورا بپردازد[۴۷].

اگر کارگران دیر سر کار می‌رسیدند جریمه می‌شدند. این واقعیت به‌خودی‌خود پذیرفتنی است، اما اگر آگاهی‌های موجود را درست بدانیم جریمه‌ها بهیچ‌روی دادگرانه نبود. کارگری که پنج تا پانزده دقیقه دیر آمده بود می‌بایست جریمه‌ای دو برابر مزد یك روز خودرا بپردازد[۴۸]. کارگران اپك را می‌توانستند به‌جرم دیرآمدن از کار معلق کنند یعنی به‌طور رسمی درشمار کارگران محسوب باشند اما تا وقتی که کار در شرکت یافت شود بی‌حقوق باشند، «این شیوه در تنبیه‌های انضباطی نیز معمول می‌شد، کیفر بدرفتاری چند روز معلق ماندن از کار بود[۴۹].»

بدرفتاری دیگری که در سالهای پیش از ۱۹۲۵ در منطقهٔ اپك رواج داشت این بود که کارگران ایرانی‌را ناگزیر می‌کردند که نیازمندیهای زندگانی خود را از دکان‌های شیخ خزعل بخرند. کشاورزانی که مواد خوراکی به‌آبادان می‌آوردند ناچار بودند یا آنها را به همین دکان‌ها بفروشند یا آن‌که عوارض اضافی برای آنها بپردازند[۵۰]. پرداخت دستمزدها مرتب نبود. کارگران ناچار می‌بایست دستمزد خود را مطالبه کنند و اغلب از چندروز تا یکهفته پرداخت دستمزدشان دیرمی‌شد. کارگران نمی‌توانستند اعتراض کنند چون ملجائی نداشتند. در هنگام نیاز می‌توانستند از کارفرما وام بگیرند و بدینسان هرگز دستمزد کامل دریافت نمی‌داشتند و وامدار کارفرمایان خود می‌شدند. در کارخانهٔوطن اصفهان هر روز پنجشنبه کارگران شب‌کار به‌ناچار ازصندوقدار خواهش می‌کردند که دستمزدهای‌شان را بپردازد. حتی آنوقت هم صندوقدار بی‌درنگ دستمزدهای‌شان را نمی‌داد بلکه مجبورشان

می‌کرد که ساعت‌ها در انتظار بمانند و در این حال بارانی از ناسزا بر سر ایشان می‌بارید. بدزبانی صندوقدار ضرب‌مثل بود و فقط پس از آن‌که کارگر مزدخواه فروتنی خاص از خود نشان می‌داد می‌توانست مزد خود را دریافت کند. در عمل به‌نظر می‌رسید که دستمزد حق کارگر نیست بلکه بیشتر التفاتی است که از راه مرحمت از سوی کارفرمای آزادمنش بخشیده می‌شود[۵۱].
هرچند وضع اپك = شرکت نفت ایران ــ انگلیس از این لحاظ بسیار بهتر بود، در اینجا کارگران (ایرانی) در معرض اجحافی دیگرگونه قرار داشتند. اعمال تبعیض نسبت به کارگران اپك بسیار بود. زیرا که میان کارکنان اروپائی، هندی و ایرانی تفاوت بود. برش دیگر در امتداد این لایهٔ افقی این حقیقت بود که در میان ایرانیان دسته‌بندی بیشتر وجود داشت یعنی در میان کارمندان حقوق‌بگیر، کارگران روزمزد و کارگران مقاطعه‌کار[۵۲].

اما وسیله‌های آسایش اجتماعی فراهم شده توسط شرکت نفت ایران ــ انگلیس در دسترس همهٔ این گروهها نبود یا به هر حال به‌یك اندازه در دسترسشان نبود به‌مثل خانه براساس طول خدمت و میزان حقوق به‌آنها داده می‌شد. یعنی کارگران مقاطعه‌کار حتی شرایط لازم را برای گرفتن خانه پیدا نمی‌کردند. در آبادان درصد کارگران مقاطعه‌کار میان ۱۵ تا ۲۰ درصد بود، و در منطقه‌های نفتی این‌درصد بیش از ۵۰درصد بود[۵۳]. دراین‌منطقه‌های نفتی بخش زیادی از کارگران مقاطعه‌کار از روستاهای محل می‌آمدند و برای آنها مشکل خانه وجود نداشت. اما در آبادان خانه مشکلی بزرگ بود.

از آگاهی‌های موجود دربارهٔ نیروی کار شرکت نفت ایران ــ انگلیس معلوم می‌شود که عرضهٔ خانه تکافوی تقاضاهای واقعی را نمی‌کرده است.

به‌نظر می‌رسد که تهیه خانه برای کارمندان حقوق‌بگیر کمابیش تا ۱۹۴۱ انجام گرفته است. دست‌کم شماره کارمندان‌با شماره‌خانه‌ها به‌سختی تطبیق می‌کند. از آگاهی‌های موجود مشکل می‌توان دریافت که آیا شماره کارگران زن‌دار و بی‌زن که

جدول ۱۲
خانه‌های ساخته‌شده توسط شرکت نفت ایران ـ انگلیس در آبادان

	خانه‌های کارمندان متأهل	اتاق‌های کارمندان مجرد	خانه‌های کارگران متأهل	اتاق‌های کارگران مجرد
پیش از سال ۱۹۳۴	۴۷۶	۷۷۴	۲۸	۳۳
سال ۱۹۳۶ـ۴۰	۸۷۵	۵۴	۱۹۹۵	۷۰۹
مجموع	۱۳۵۱	۸۲۸	۲۰۲۳	۷۴۲

استخدام می‌شده‌اند با شماره خانه‌های مربوط به‌آنها برابر بوده است یا نه، اما بعید می‌نماید، با وجود این وضع آنها خیلی بهتر از کارگران مزدبگیر بوده که ۷۶۴۱ تن بوده‌اند و خانه‌های موجود برای زن و بچه‌داران آنها فقط ۲۰۲۳ و برای یکه و یالقوزان ۷۴۲ عدد بوده است. چون به‌میزان دستمزدها بیش از طول مدت خدمت اهمیت داده می‌شد این وضع به‌ویژه مورد اعتراض مزدـ

کارگران ایرانی و خارجی استخدام‌شده توسط شرکت نفت ایران ـ انگلیس در آبادان

سال	کارمندان حقوق‌بگیر		صنعتگران		کارگران ماهر	
	ایرانی	خارجی	ایرانی	خارجی	ایرانی	خارجی
۱۹۳۵	۴۹۵	۹۱۹	۲۱۷۵	۴۰۵	۲۸۳۸	۴۲
۱۹۳۶	۵۰۵	۹۴۸	۲۴۳۵	۵۱۰	۳۰۱۷	۱۹
۱۹۳۷	۶۳۲	۸۶۹	۲۳۸۶	۴۶۰	۳۰۳۴	۲
۱۹۳۸	۷۹۱	۹۲۸	۳۰۵۵	۴۴۲	۳۳۸۰	ـ
۱۹۳۹	۱۰۰۷	۱۲۶۰	۴۹۲۴	۸۳۹	۴۴۵۲	ـ
۱۹۴۰	۱۰۰۸	۱۱۰۳	۳۳۵۶	۷۰۱	۴۳۱۸	ـ
۱۹۴۱	۹۰۸	۱۰۱۰	۲۷۵۷	۸۰۴	۴۱۸۹	ـ

بگیرانی که دستمزدی خوب نداشتند قرار گرفت[۵۶]. امتیاز برخورداری از خانه در پایان خدمت از میان می‌رفت. وضع‌خانه‌سازی در منطقه‌های نفتی بدتر شد تا اندازه‌ای به‌سبب تردید در این‌که آیا در چه ناحیه‌ای باید خانه ساخت و در چه مدت. هر چند به‌دست آوردن مصالح ساختمانی در محل سخت دشوار بود ـ می‌بایست کارخانهٔ ویژه سمنت‌سازی ساخته شود ـ اپک آشکارا می‌خواست تا نجا که ممکن است پولی کمتر صرف کند[۵۷]. زیرا که حتی در سال ۱۹۳۵ خانه‌های موجود در قیاس باشمارهٔ مستخدمان یکباره نابسنده بود. به‌سبب شکایت‌هائی که کارگران هندی در سال‌های ۱۹۲۰، ۱۹۲۴، ۱۹۲۶ داشتند و کشمکشی که در ۱۹۲۹ درگرفت، انتظار می‌رفت که اپك به‌گونه‌ای شایسته به این مسأله‌ها بپردازد. به‌خاصه که بنا به‌آگاهی‌هایی که‌ایرانیان به‌دست داده‌اند اپك «از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۳ حتی یك خانه، کلبه یا سرپناه برای کارگران ایرانی نساخت»[۵۸] تا سال ۱۹۴۱ شرکت کار ساختن خانه را با بنای ۱۵۵۲ خانه برای نیروی کار بیش از ۱۵۰۰۰ تنه پیشرفت داده بود.

یادآوریهائی همانند را می‌توان دربارهٔ اختلاف در رفتار با کارگران ایرانی و خارجی در زمینهٔ وسیله‌های آسایش مانند آب، برق، تهیهٔ خوراك، تفریح‌ها و خدمت‌های پزشکی انجام داد[۵۹]. البته انسان می‌تواند تصور کند که کسی نباید اپك را سرزنش کند که چرا آنچه را حکومت ایران می‌بایست انجام داده باشد انجام نداده است. در آبادان تنها بیمارستان شهر را اپك ساخته بود. شرکت در سال ۱۹۳۶ فراهم کردن آب و برق کافی برای آبادان را نیز به‌عهده گرفت. همهٔ این‌کارها وظیفهٔ حکومت ایران بوده است به‌هرحال شرکت نفت ایران و انگلیس انجام‌دادن برخی از این وظیفه‌ها را به‌عهده گرفته بود که می‌بایست به‌خوبی انجام داده باشد اما انجام نداد. انسان همچنین می‌تواند این عذر را بیاورد که پیشینهٔ اپك در قیاس با پیشینهٔ حکومت ایران بهتر می‌نماید، و در قیاس باکارفرمایان ایرانی اپك کارفرمائی بسیار بهتر بود. اما در منتهای مراتب اپك در شهر کوران به منزلهٔ

آدم یك چشم بود. و بدتر از آن تبعیضی بود که در زمینه‌های نژادی اعمال می‌کرد و تمایلی که در میان کـارکنان انگلیسی بود تا با ایرانیان به‌گونهٔ نژاد پست‌تر رفتار کنند.[۶۰]

یادداشت‌ها

۱ــ شاکری، ۱۹۷۸، ۲۹، ۳۶، ۴۴، ۶۶، ۷۱ ۸۲، ۸۸؛ آلمر Olmer، ۱۹۰۸، ۱۱؛ اسناد وخا = (اسناد وزارت خارجه انگلیس)، ۳۷۱/۹۰۳۰، برگ ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۰.

۲ــ ر ك بالا.

۳ــ اسناد وخا، ۴۱۶/۱۱۲، برگ ۱۱۴ «هشت ساعت کار روزانه، شش روز کار در هفته معمول بود.»

۴ــ در برخی از پیشه‌ها کارگران ماهر ساعت‌هائـی کمتر در روز کار می‌کردند، به مثل آلمر، ۱۹۰۸ ۱۱، می‌نویسد که کارگران صنعت فخاری که تنور تهیه می‌کنند هر روز فقط دو ساعت و کارگران کوزه‌گری‌ها فقط چهار تا ۵ ساعت روزانه کار می‌کنند. **همان**، ۵۹.

۵ــ به مثل ساعت‌های کار روزانه در کارگاههای قالی‌بافی همدان در سال ۱۹۲۳ در «تابستان گاه از پنج بامداد تا ۶ بعد از ظهر با دو ساعت تعطیل در نیمروز یعنی ۱۱ ساعت کار بود، در زمستانگاهها از ساعت ۷ بامداد تا ۵ بعد از ظهر با یکساعت تعطیل در ظهرگاه یعنی ۹ ساعت کار، اسناد وخا، ۳۷۱/۹۰۳۰، برگ ۲۱۸.

۶ــ اسناد وخا، ۳۷۱/۴۰۲۲۲، برگ ۸۱ــ۷۰ همین نظریه در میان پیشه‌های سنتی مانند قالی‌بافی شیوع داشت «چون مـزد سربافندگان براساس مقدار کار انجام شده است ممکن است در برخی از کارگاهها کارگران در بخشی از ساعت‌های تعطیل هم کار کنند زیرا که بافندگان در نیمروز به‌خانه نمی‌روند.» اسناد وخا، ۳۷۱/۹۰۳۰، برگ ۲۱۸.

۷ــ شاکری، ۱۹۷۸، ۸۸؛ اسناد وخا، ۴۱۶/۱۱۲، برگ ۱۰۴.

۸ــ سازمان بین‌مللی کار، ۱۹۳۹، ۴۹۱.

۹ــ برای خواندن دربارهٔ اوضاع بهـداشت در ایـران رك نلیگان Neligan، ۱۹۲۶، ۳۹ ــ ۶۳۵؛ لینگمن Lingeman، ۱۹۳۰، ۳۷ «بومی بودن بیماریهائی مانند تیفوئید، و آبله و کثرت غیرعادی میزان مرگ و میر غیر طبیعی نیست، مالاریا، سل و بیماریهای چشمی در شمار بیماریهای عمومـی است.» در سال ۱۹۳۵ سیموندز Simmonds، ۱۹۳۵، ۳۷ گزارش می‌دهد که «بیماریها بطور طبیعی شیوعی کلی دارد و تا شرایط بهداشتی بهتر فراهم نشود انتظار اصلاح واقعی را نمی‌توان داشت».

۱۰ــ شاکری، ۱۹۷۸، ۳۶؛ آلمر، ۱۹۰۸، ۱۱؛ کشاورز ۱۹۳۴، ۳۳، ۵۳.
۱۱ــ **همان،** ۳۳؛ اسناد وخا، ۳۷۱/۹۰۳۰، برگ ۲۱۵ (تبریز ۱۹۲۳) «ساز و برگ بهداشتی» نامعلوم است و «شرایط غیربهداشتی‌فراوان چنان‌که کار اغلب در سردابهای تاریك نمور انجام می‌گیرد.» شاکری، ۱۹۷۸، ۶۱.
۱۲ــ **همان،** ۴۶؛ کشاورز، ۱۹۳۴، ۵۳.
۱۳ــ شاکری، ۱۹۷۸، ۴۶.
۱۴ــ **همان،** ۱۲ ــ ۲۱۰ به‌نقل از هیأتهای مذهبی انگلیس مانند بای‌لند Boyland کشیش (اسناد وخا، ۲۴۸/۱۳۴۳) کرمان ۱۹۲۱؛ اسقف لینتن Linton (۱۹۲۴) گفتنی است که مسأله‌هائی از این دست از سایر جایهای ایران گزارش نشده بود، به مثل رك شاکری، ۱۹۷۸، ۲۰۵، چاپ دوبارهٔ نامه‌ای از کنسول انگلیس در سلطان‌آباد (اسناد وخا، ۳۷۱/۱۰۱۳۱، برگ ۱۴۰ برگ ۱۴) و نیز کنسول انگلیس در تبریز، اسناد وخا، ۳۷۱/۹۰۳۰، برگ ۲۱۵ «در آغاز بافت قالی گروه بافنده بر روی زمین نشسته‌اند، همچنان‌که قالی اندك‌اندك بافته می‌شود و از سطح زمین بالا می‌آید آنها هم از روی زمین بلند می‌شوند و چهار زانو روی الوارها می‌نشینند. ایرانیان این وضع نشستن را دشوار نمی‌دانند زیرا بنا به‌معمول در هنگام استراحت در خانه‌هایشان به همین وضع می‌نشینند. اگر صندلی (یا هرنوع دیگر نیمکت راحت) داشته باشند من شك دارم که این بدعت را (بر روی صندلی نشستن را) گرامی شمرند.
۱۵ــ شاکری، ۱۹۷۸، ۲۱۰.
۱۶ــ کنالی Conally، ۱۹۳۵، ۴۶۰؛ ویور Weaver، ۱۹۳۳، ۵۲۰، اما همهٔ ناظران دربارهٔ کارخانه‌های نو نظر مساعد نداشته‌اند. سفارت امریکا گزارش داد که «بی‌گمان کارخانهٔ ابریشم چالوس مایهٔ خوشحالی شاه است اما سرکارگران اروپائی شرایط کار زنان و کودکان را هراس‌انگیز توصیف کرده و دستمزدهائی را که دریافت می‌کنند سخت نابسنده می‌دانند.» لاجوردی ۱۹۸۱ به‌نقل از جیمز س.ــ موسه جر James S Moose Jr ۲۰ ژوئیه ۱۴۹۰ (۸۹۱۰۰/۱۷۵۸)، بایگانی ملی ص ۱۰۱.
۱۷ــ اسناد وخا، ۳۷۱/۴۰۲۲۲، برگ ۵.
۱۸ــ **همان.**
۱۹ــ **همان.**
۲۰ــ هدو Hadow، ۱۹۲۵، ۴۱.
۲۱ــ لینگمن، ۱۹۲۸، ۳۰.
۲۲ــ شاکری، ۱۹۷۸، ۷۵، ۸۸.
۲۳ــ **همان،** ۸۹.
۲۴ــ **همان،** «در تبریز در سال ۱۹۲۳ میانگین دستمزدها در کارگاههای قالیبافی روزانه یك قران ۳۵ سنت بود ،اما کارگران مقاطعه‌کار روزانه تا سه‌قران مزد می‌گرفتند.» اسناد وخا، ۳۷۱/۹۰۳۰، برگ ۲۱۶؛ در همدان در سال ۱۹۲۳ «شاگرد ده‌ساله هر روز دستکم ده‌شاهی مزد می‌گیرد، شماری از سربافندگان روزانه به‌طور متوسط ۶ قران می‌گیرند». **همان،** برگ ۲۱۸.

۲۵ـ ویور، ۱۹۲۳، ۵۲۰.
۲۶ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۲۰۸۳۰، برگ ۱۸۵ (یادداشتی‌دربارهٔ امور اقتصادی آذربایجان، ۱۹۳۶).
۲۷ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۴۵ ـ ۴۳.
۲۸ـ **همان**، ۱۴، ۲۹، ۷۴، ۸۲ (چاپ دوباره در روزنامه‌های **پیکار**، **ستاره سرخ** و Profintern Material.
۲۹ـ سبك، ۱۹۳۸، ۸۸.
۳۰ـ **همان**.
۳۱ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۱۸۲۳۱.
۳۲ـ سبك، ۱۹۳۷، ۸۴ ـ ۸۸۱.
۳۳ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۴۰۲۲۲، برگ ۳۳.
۳۴ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۷۲ـ۷۱.
۳۵ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۴۰۲۲۲، برگ، ۳۷.
۳۶ـ بر اساس Sen Gupta، ۱۹۶۸، ستـون ۱ به آگاهی‌هـای مربوط بـه آذربایجان، ستون ۲ به اصفهـان، ستون ۳ به فارس اشاره دارد.
۳۷ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۲۸۰۳۰، برگ ۲۰۵.
۳۸ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۳۶.
۳۹ـ لاجوردی، ۱۹۸۱، ۱۰۳ به‌نقل از هارولد. ب. ماینر Harold B. Minor، ۱۲ اوت ۱۹۴۱ (۱۹۱۶ (۱۸۱۶/۸۹۱۰۰) بایگانی ملی.
۴۰ـ سیموندز، ۱۹۳۵، ۳۶.
۴۱ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۲۰۰۸۳۰، برگ ۱۷۹، به‌مثل همکار او در کرمانشاه می‌نویسد که «همین فقر و فلاکت اینك در شهر و سواد آن همانند پانزده سال پیش دیده می‌شود» و او تنها از پیشرفت جزئی مقام‌های حکومت سخن گفته است. اسناد وخا، ۳۷۱/۲۱۹۰۰، برگ ۱۱۲.
۴۲ـ Bharier، ۱۹۷۱، ۴۹.
۴۳ـ رك پانویس ۳۹.
۴۴ـ اسناد وخا، ۳۷۱/۱۸۹۹۵، گزارش سالانهٔ سال ۱۹۳۴.
۴۵ـ لاجوردی ۱۹۸۱، ۱۰۳ به نقل از هارولد ب ماینر، ۱۲ اوت ۱۹۴۱ (۱۸۱۶/۸۹۱۰۰) بایگانی ملی به‌مثل در صنعت قالی‌بافی «جائی که‌کودکان نه‌پدر و مادر دارند نه‌قیم پیوسته به‌آنها مساعده داده می‌شود تا این‌که مانند صیادان‌مروارید در خلیج فارس خود را نومیدانه در دام وام به‌تمامی در دست کارفرمایان‌شان در عمل به‌گونهٔ «بردگان» می‌بینند. اسناد وخا، ۳۷۱/۹۰۳۰، برگ ۲۱۶ (تبریـز ۱۹۲۳)، نیز رك کشاورز، ۱۹۳۴ان ۳۰، ۵۲ـ۴۹.
۴۶ـ لاجوردی، ۱۹۸۱، ۱۰۲ به نقل از James S. Moose Jr، ۶ آوریل ۱۹۳۹ (۸۹۱/۶۵۵۲/۴) بایگانی ملی.
۴۷ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۱۵.
۴۸ـ **همان**، ۴۲، ۴۴.
۴۹ـ الول ساتن، ۱۹۵۵۰، ۹۰.
۵۰ـ شاکری، ۱۹۷۸، ۴۱.

۵۱ــ **همان**، ۴۵؛ کشاورز، ۱۹۳۴، ۳۳ ــ ۳۲.
۵۲ــ شاکری، ۱۹۷۸، ۱۴.
۵۳ــ سبك، ۱۹۵۰، ۲۹.
۵۴ــ **همان**، ۳۳، جدول ۹.
۵۵ــ **همان**، ۱۵۵، جدول ۹.
۵۶ــ **همان**، ۳۴ــ۳۳؛ آنچه آن‌را بدتر کرده این‌است که «زن نمی‌تواند در خانهٔ دایمی به‌شوهرش بپیوندد مگر آن‌که شوهرش هفت‌سال آزگار در شرایطی بسیار نامطلوب خدمت کرده باشد.» ادارهٔ اسناد عمومی وزارت کار انگلیس، ۱۳/۳۹.
۵۷ــ دربارهٔ مسأله‌های خانه‌سازی و نظریهٔ اپك نیز رك الول‌ساتن، ۱۹۵۵، ۹۴ــ۹۵.
۵۸ــ حکومت ایران، ۱۹۵۲، ۱۴.
۵۹ــ **همان**، ۱۵ به بعد؛ سبك، ۱۹۵۰، ۳۲ به‌بعد؛ الول‌ساتن، ۸۸ به‌بعد.
۶۰ــ **همان**.

کتاب‌نما

الف ــ فارسی

آوانسیان. ا. (۱۹۷۴) «خاطراتی دربارهٔ فعالیت سازمان حزب کمونیست ایران در خ. شاکری «اسناد تاریخی دربارهٔ جنبش کارگری در ایران»، فلورانس، ج ۱.

ایوانف M.S (۱۳۵۶/۱۹۷۷) **تاریخ نوین ایران**، استکهلم،

بهار، ملك‌الشعراء (۱۳۵۷/۱۹۷۸)، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، تهران، امیرکبیر.

حزب توده (۱۳۴۹/۱۹۷۰) سالنامهٔ توده.

دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۲۵/۱۹۴۶)، حیات یحیی، تهران ۴ ج.

رابینو، هـ. ل. (۱۳۵۲/۱۹۷۳)، مشروطهٔ گیلان، رشت، تعاطی (چاپ م. روشن).

شاکری، خ (۱۳۵۹/۱۹۸۰)، اسناد تاریخی جنبش سندیکائی، «کتاب جمعه»، اردیبهشت ۳۳.

شجیعی، ز. (۱۳۴۴/۱۹۶۵) **نمایندگان مجلس شورایملی در بیست و یك دورهٔ قانونگذاری**، تهران، مجلهٔ دانشگاه.

شیدفر. ز. (۱۳۳۹/۱۹۶۰)، **حقوق کار و صنعت**، تهران، ۳ ج.

کامبخش. ا. (۱۹۷۲)، **نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران** Stassfurt، حزب توده.

لاهوتی. ا. (بی‌تاریخ)، **زندگانی من**.

مانی. س. (۱۳۲۵/۱۹۴۶)، **تاریخچهٔ نهضت کارگری در ایران**، تهران، تابان.

مجلس شورایملی (۱۹۲۴)، **مذاکرات مجلس**، جلسهٔ چهارم، تهران.

مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دورهٔ پنجم تقنینیه (بی‌تاریخ)، چاپخانهٔ مجلس (تهران)

ملك، رحیم رضازاده (۱۹۷۸/۱۳۵۷) نخستین تجلیات نهضت کارگری در ایران، نقد و تحقیق، ۴، تهران.
ملکزاده م، (۵۶ ـ ۱۹۴۹/۳۸ ـ ۱۳۲۸)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ۶ ج.
منصوره اتحادیه ن. م. (۱۹۸۲/۱۳۶۱)، مرامنامه و نظامنامهٔ احزاب سیاسی ایران در دومین دورهٔ مجلس شورای ملی، تهران.
هوشیار. م، چاپ (۱۹۵۱/۱۳۳۰)، انقلاب مشروطیت ایران و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن، تهران.

ب ـ زبان بیگانه

Abdullaev A. (1963) *Pramyshlennost I Zarozhdenie Rabochego Klassa V Kontse XIX Nachala XX V*, Baku

—— (1968) *Formirovanie Rabachego Klass Iran*, Baku

Abrahamian, E. (1982) *Iran Between two Revolutions*, Princeton

Anon, (1946) «Isfahan», *RCAJ*. 33

—— (1973) *Die Kommunistiche Bewegung Irans*. Munich Verlag 20 Mai

Bashkirov. A. (1948) *Rabotsee Profsoyuznoe Divzhenie V Irana*, Moscow

Bharier, J. (1971) *The Economic Development of Iran: 1900-1970* Oxford

Browne, E. G. (1909) *The Persian Revolution* London

Chaqueri, C. (1974-1978) *Historical Documents on the Labour Movement in Iran* Florence, 7 Volumes

—— (1978) *The Condition of The Working Class*, Florence

—— *(1979 a) «Le mouvement Communisto en Iran»*, Florence: Mazdak

—— (1979 b) *The Revolutionary Movement in Iran Versus Great Britain*, Florence

Conolly, V. (1935) *The industrialization of Persia*, *RCAJ*, 22-45

Elwell - Sutton, L. P. (1941) *Modern Iran*. London

—— (1958) *Persian Oil A Study in Power Politics*, London

Fatemi, N. S. (1952) *Diplomatic History of Iran, 1917-1923,* New York

Ferrier. R. W. (1982) *The History of The British Petroleum Company Vol I The Developing Years 1901-1923,* London CUP

Floor. W. (1981) «The Political Role of the Lutis in Iran[1]» in M.E Bonine and N. R. Keddie (des) 83-95 *Modern Iran the Dialectics of Continuity and Change,* Albany: Suny

—— (1984 a) "Guilds and Futuvvat in Iran" *ZDMG* 134, 106-114

—— (1984 b) *industrialization in Iran[1], 1900-1941;* Durham: Centre for Middle Eastern and Islamic Studies, Occasional Paper, No 23

Government of Iran (1952) *Some Documents on the Conditions of the Iranian Workers Under the EX-Anglo Iranian oil Co*

Hadow, R. H. (1925) *Report on the Trade and industry of Persia,* London: HMSO

Ha'eri, A. H. (1977) *Shi'ism and Constitutionalism in Iran,* Leiden

International Labour Organisation

1928 a (nate 262) *informations sociales* 10 Avril-Juin 109-110

1928 b (note 256)	- do -	10 Avril - Juin 381-382
1932 (note 268)	- do -	41 Janvier - Mars 135
1933 a (note 270)	- do -	47 Juillet - Septembre 335
1933 b (note-271)	- do -	48 octobre - Decembre 11
1934 (note 272)	- do -	50 Avril - Juin 185-6
1936 a (uote 277)	- do -	58 Avril - Juin 32
1936 b (note 274)	- do -	59 Juillet - septembre 222
1937 a (note 277)	- do -	63 Juillet - septembre 342
1937 b (note 278)	- do -	64 octobre - Decembre 204

1937 c "Recentes enquetes Sur Les budgets familiaux d'une famille Iranienne d'aisance Moyenne" *Revue international de Travail, 36,*

۱ـ با همین خامه به‌فارسی برگردانده شده است.

881-84

1938 "L'industrie Cotonniere en iran" *Revue internnationale de Travail,* 37

1939 a (note 280) *informations saciales* 69 Janvier - Mars 441

1939 b (note 289) - do - 70, Avril - Juin 491

1939 c (note 279) - do - 72, octobre - Decembre 719

international Labour Organisation (1950) *Labour Conditions in the Oil industry in Iran,* Geneva

Issawi, C. (1971) *The E Conomic History of Iran 1800-1914,* Chicago

Kechavarz K. (1934) *La Protection du Travail des Femmes et des Enfants en Perse, Thesis* Toulouse

Korby, W. (1977) *Probleme der industriellen Entwicklung und Konzentration in Iran* Wiesbaden: Reichert

Ladjevardi, H. (1981) *Politics and Labour in Iran 1941-49,* Thesis Oxford

Lambton, A. K. S (1954) *Islamic society in Persia,* London

Lenczowski, G. (1968) *Russia and The West in Iran,* New York Green Wood Press

Lingemman, F. R. (1928) *Report on The Finance & Commerce of Persia, 1925-1927,* London: HMSO

—— (1930) *Economic Conditions in Persia,* London: HMSO

Morgan J. de (1905) *Histoire et Travaux de la Délégation en Perse,* Paris

Neligan, A. R. (1926) "Public health in Persia" *The Lancet* 20 March, 635-39

Netherlands, Algemeen Rijks Archief *Legatie Perzie,* bundel 22

Olmer, L. J. (1908) "L'industrie Persane" *Nouvelles Archives des Missions Scientifiques et Litteraires,* Vol 16

Ossetrov V. (1922 "Rabocher; Professional'noe dvizhenie V Persii, *Novii Vostok* 2 Note 40 - Novie

Ravasani. S. (n. b) *Sowjetrepublik Gilan, Die Sozialistischen Beweg-*

ung in Iran Seit Ende des 19 Jhdt bis 1922, Berlin: Basis

Revue du monde Musulman (1922) Vol 52; (1907) Vol 2 P 554; (1921) "Qusetions Sociales en Perse", Vol 47, 125-27

Rezun, M. (1981) *The Soviet Union and Iran* Alphen aan de Rijn: Gijthoff & Noordhoff

Sen Gupta P. N. (1968) *Food Policy and Planning Based on Household Food Consumption & Nutrition Survey: Report to the Government of Iran Rome:* FAO

Simmonds. S. (1935) *Economic Conditione in Iran* London: HMSO
U. S. Government (1946) *Monthly Labour Review,* 63, 56

Waterfield, G. (1973) *Professional Diplomat: 1880-1961,* London

Weaver, C. W. H. (1933) "Notes sur un Voyage en Inde en Irak, en Perse, et en Turquie", *Revue internationale du Travail* 28, 516-522

Williamson, J. W. (1927) *in a Persian Oil Field,* London: Benn

Wilson. A. (1942) *South West Persia, Letters and Diary of a Young Political Officer 1907-14,* London

Zabih. S. (1977) *The Communist Movement in Iran* Berkeley

Public Record Office, London; Foreign Office (FO) Files:

248/906, 1030, 1027, 1259, 1278, 6450, 7829, 10131, 18995, 21900

371/902, 950, 7809, 7819, 7821, 7823, 7828, 7836, 9026, 9027, 9030, 9034, 9035, 13783, 13784, 20050, 20830, 20835, 40222,

416/70, 72, 73, 74, 75, 76, 77, 78, 79, 80, 81, 82, 83, 84, 85, 112.

پیوست. الف
وزارت امور خارجه
اداره هولاند دائره
مورخهٔ ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۲
نمره $\frac{۲۹۵}{۱۰}$

جناب جلالتمآب فخامت و مناعت انتساب دوستان استظهار مشفق مکرم مهربانا از قراری‌که به‌عرض اولیای دولت علیه رسیده است بعضی از اتباع‌خارجه کارخانجات پنبه و ابریشم و غیره در خاك ایران تأسیس می‌نمایند و چون در این خصوص بایستی تحصیل اجازهٔ دولت و ترتیب قرارداد آن کاملا رعایت بشود و

تابه‌حال به‌طوری‌که مقتضی است رعایت ننموده‌اند لهذا با کمال احترام‌زحمت‌اظهار می‌دهد به‌اتباع دولت متبوعهٔ خود قبول زحمت فرموده اعلام بفرمائید که بـدون مراجعه و اجازهٔ دولت علیه به‌تأسیس این‌گونه کارخانجات اقدام ننمایند و اگر درصدد چنین کارخانجاتی باشند تحصیل اجازه از دولت علیه‌ایران نموده قرارداد را به‌امضای وزارت امور خارجه رسانیده بعد از آن‌که مجاز و مأذون شدند اقدام به تأسیس کارخانجات و عملیات آن بنمایند که هم اقدام آنها صحیح بوده و هم به‌مشکلات و محظورات تصادف ننمایـنـد، احترامات فائقه را در این‌موقع تجدیـد می‌نماید.

بخش چهارم

تأسیس اداره ارزاق در ایران

تولید کشاورزی از نقطه‌نظر اقتصادی دو وظیفهٔ مهم بــر عهده دارد: یکم، فراهم‌کردن نیازمندیهای نخستین کسانی که در بخش کشــاورزی یــا بیــرون از آن هستند، و دوم، استطاعت بخشیدن در امر واردات. درکشورهای ماقبل صنعتی‌همانند ایران زمان قاجاریان که بیش از ۸۵درصد جمعیت از بخش کشاورزی امرارمعاش می‌کرد، اساس اقتصاد کشور زمین و کشاورزی‌بود.

تولید کشاورزی در دورهٔ قاجار از لحاظ تخصص فنــی و تقسیم کار سطح پائینی را دارا بود. اربابان چنانکه از سرمایه‌ـ گذاری سطح پائین در این بخش نمودارست عــلاقهٔ زیــادی به افزودن بر تولیدات کشاورزی ازخود نشان نمی‌دادندوکشاورزان را به‌کار بیشتر برای تولید بیشتر تشویق نمی‌کردند.

اربابان تنها به‌گرفتن مازاد محصول یعنــی تــولید منهای مصرف بخش کشاورزی یا به سخن دیگر آن بخش از تولید که در بیرون بخش کشاورزی به مصرف می‌رسید علاقــه داشتند. در کشورهای صنعتی جریان کــالا از بخش کشاورزی بــا جــریان متقابل کالاهای مصنوعی که موردنیاز یا مطلوب کارگران بخش کشاورزی است از بخش‌های دیگر به‌بخش روستانشین جبــران می‌شود و بدینسان نوعی روابط مبادله‌ای در بین این بخش‌هــا وجود دارد. در جامعهٔ ماقبل صنعتی این کالاها کمیاب است. این امر بدان معنی است که در این جامعه‌ها روابط مبادله‌ای وجــود ندارد. بنابراین جریان تولیدات کشاورزی به شهر یا محصولات اضافی کشاورزی توسط اجبار سیاسی ـ قانونی میسر می‌شود.

می‌توان گفت‌که‌توزیع مجدد تولیدات انجام‌می‌گیرد، تولیدات

کشاورزی به میزانی نابرابر در میان طبقه‌های گونه‌گـون جامعه پخش می‌شود. بیشترین سهم به‌شاه و دربار او تعلـق می‌گیرد*، سپس سهم‌های کوچکتر به نخبگان محلی و ملی (تیـول، وقف و ملك‌داران) می‌رسد و سرانجام روستائیان هستند کـه البته هر سر کوچکترین سهم باقیمانده را دریافت می‌دارد[۱].

حکومت مرکزی توسط تملك قطعات بزرگ زمین، بستـن مالیات بر حمل‌ونقل غلات و دانه‌های گیاهی و بخشیدن اقطاعات و تیول‌ها به نخبگان سزاوار، بازپس‌گرفتن تیول‌ها از نخبگانی‌که مورد بی‌مهری قرار می‌گرفتند نظارت معتنابهی بر جریان توزیع داشت. خرید یا تحصیل غلات، که این دومی به‌گونهٔ شکلی ازاخذ مالیات (صادر) با حسن‌تعبیر طرح شده بـود ابـزارهای نظارت دولت را بر توزیع مجدد محصول اضافی کشاورزی تکمیل کرد[۲].

بازار غلـه بخصوص کوچك بود، و ماهیة بیشتر بـازار محلی بود و در اقتصاد ملی نقش مهمی را بر عهده نداشت. همهٔ اعضای نخبگان که پایگاه شهری داشتند مـانند شاه غلات را از املاك خود به شهرها می‌آوردند. این غلات به مصرف خاندان‌های گستردهٔ ایشان که نه همین شامل‌خویشان فراوان بلکه‌مستخدمان، پیروان و وابستگان دیگرشان می‌گشت می‌رسید. ایشان مازاد این غلات را در بازار، که می‌کوشیدند آنرا در قلمرو نفوذ خود داشته باشند، می‌فروختند**. شاه هرچند با این کار مخالف نبود. اغلب غلاتی را در انبارهای حکومتی نگهداری می‌کرد تا در صورت‌پیش آمدن بحرانی اجتماعی یا سیاسی آنها را بکار برد، و در صورت لزوم به‌ویژه در زمان قحط به توزیع غلات خود در بـازار می‌ـ پرداخت. حاکمان ایالت‌ها نیز به‌وضع مشابهی رفتار می‌کردند.

اعضای نخبگان، طبقه‌های متوسط و نیز هرکسی که‌توانائی مالی کافی داشت هر سال در آغاز برداشت محصول غله را یا از روستاهای خود یا از بازار فراهم کرده و برای یـکسال ذخیره

* در جامعهٔ جانوران نیز چنین است گنده‌ترین میمون باغ‌وحش بیشترین خوراك را نصیب خود می‌کند. م.

** به این ترتیب نخبگان ایرانی سری درحکومت‌و پائی در بازار داشته‌اند.م.

می‌کرد. این وضع درخرید آرد، لوبیا و روغن نیز معمول بود. تنها خوراکی‌هائی همانند کره، پنیر، میوه، سبزی‌ها و گوشت‌را به‌طور روزانه از بازار فراهم می‌کردند. گندم را اغلب درخانه‌ها با دستاس‌ها (آردچی) خرد و آسیاب می‌کردند[۳]. فقط طبقه‌های پائین که نمایندهٔ بیش از ۶۰درصد از جمعیت شهری بودند و شمار آنها در پایان سدهٔ نوزدهم با رشد شهرها افزایش یافت ناچار بودند که نه همین برای فراهم کردن گوشت، لبنیات، خواربار، و سبزی‌ها بلکه برای تهیهٔ نان خودشان نیز روزانه به بازار بروند. نان را از نانوائی‌های عمومی که غلهٔ مورد نیازشان را از عمده‌فروشان فراهم می‌کردند می‌خریدند[۴].

محدودیت بازار به‌معنی محدودیت استثمار طبقه‌های تولیدکنندهٔ جامعه است* که در این مورد روستائیان بودند زیرا که توزیع مجدد هدفش به حداکثر رساندن سود نبود. می‌توان گفت‌که مصرف در حالت اشباع بود، وضع کمابیش استوار توزیع مازاد محصولات کشاورزی در دورهٔ‌قاجار هنگامی به‌پایان رسیدکه به‌سبب نفوذ تدریجی غربیان در ایران رشد بازرگانی خارجی به‌رشد بازرگانی‌داخلی، شهرك‌ها، و اقتصاد پولی انجامید. هزینهٔ‌واردات روزافزون می‌بایست از محصولات اضافی کشاورزی پرداخته شود زیرا که کشاورزی اساس اقتصاد کشور را تشکیل می‌داد[۵].

اقتصاد قاجار در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم به پول بیش ازمبادلهٔ کالا وابسته بود. این تغییر کاربردهای مهمی برای هدف تولید دربر داشت. اقتصاد مصرف اندك اندك جای خود را به نظام تولید برای استفاده داد. این دیگرگونی در آداب تولید بدان‌معنی بود که حجم در نظر اربابان مورد توجه قرار گرفت و پیوسته خواستار تولید بیشتر شدند، توفیق در این امر یا منوط به معمول‌سازی‌تکنیك‌های جدید یا استثمار بیشتر کشاورزان بود. معمول‌سازی تکنیك‌های جدید به‌دلایل مختلف عملی نبود. نظام اجاره‌داری زمین انگیزه‌ای برای کشاورزان جهت افزایش‌تولید

* منظور اینست که بازار استثمارگرست و تولیدکننده (و چه بسا مصرف کننده) استثمار شونده.م.

پدید نمی‌آورد. برای تأمین هزینه انجام‌دادن کارهای لازم آبیاری جهت افزایش تولید به سرمایه‌ای هنگفت نیاز بود زیرا بسبب کمبود پول سرمایه‌گذاری‌های مهمی انجام نمی‌شد. عیسوی (Issawi) یادآور می‌شود که به نظر می‌رسد صرف هزینه در طرح‌های آبیاری یا حتی علاقه به‌آنها در ایران مورد غفلت بوده است[۶].

سرانجام خود اربابان نمی‌دانستند چگونه تولید را بیشتر کنند. بنابراین ناچار بودند که برگردند و مال‌اجاره (مازادمحصول کشاورزی) را افزایش دهند و این امر که می‌توانست به‌سادگی به‌استثمار بیشتر بیانجامد. توسعه و گسترش، ناراحتی‌های موجود در میان جامعهٔ کشاورز را که ناشی از وضعیت ستمزدگی آنها بود شدت بخشید و به‌گونهٔ یکی از علت‌های مهاجرت آنها به‌شهرها درآمد[۷].

افزون بر افزایش استثمار، ترکیب مازاد محصول نیز به تغییر آغازید. اربابان دورهٔ قاجار برای بالابردن مال‌اجاره به تولید محصولاتی می‌پرداختند که به پول نقد نزدیك بود، که گاه به زیان وضع خوراك می‌انجامید. نیاز روزافزون به پول نیز موجب شد که تقاضای پرداخت پول جای پرداخت جنس را بگیرد[۸].

اینك ما تا حدی به‌طور مبسوط به‌شرح مهمترین عواملی که کار نظام توزیع غله را در جهت منفی یا مثبت زیر نفوذ داشت پرداخته و بدان‌وسیله تجزیه‌وتحلیل بالا را از قوای محرکهٔ این بخش از اقتصاد ایران دورهٔ قاجار روشن می‌سازیم. اهمیت‌آذوقه رساندن به‌جمعیت شهروندان ایرانی و کاربردهای سیاسی و اجتماعی‌ـاقتصادی آن را میلسپو (Millspaugh) به گونه‌ای شایسته به‌قرار زیر خلاصه کرده است:

نان مایهٔ زندگانی توده‌های ایرانی بود. بنابراین غله و نان رابطه‌ای حیاتی با اقتصاد کشور داشت؛ و افزون بر آن مسألهٔ خوراك کاربردهای اجتماعی آشکاری داشت. وانگهی این اوضاع حکومت را در طی نسل‌های بسیار ناگزیر کرده بود که بر گردآوری غله و به طرق مختلف و شیوه‌های گونه‌گون بر توزیع آرد و نان نظارت کند. بنابراین مسألهٔ خوراك پیوسته کمابیش‌سیاسی

بود؛ می‌توانست کابینه‌ها را به‌وجود آورد یا از میان ببرد[۹]. با وجود اهمیت این مسأله حکومت هرگز توان رفع آنرا نداشت و تا روزگاران اخیر، کمبود نان و حتی قحط یکی از کابوس‌های اصلی حکومت‌های ایران بود. این‌مسأله گسترده با عامل‌های متعددی که ما در پاراگراف‌های زیر دربارهٔ آن‌ها بحث می‌کنیم وخیم‌تر می‌شد.

نخستین عامل، دشواری و گرانی حمل‌ونقل بود که دست‌کم نیمی از دشواری خوراك را تشکیل می‌داد[۱۰]. راههائی که شهرها را با نقاط تولیدگاه خوراك پیوند می‌داد یا نامطلوب بود یا هیچ وجود نداشت. راههای موجود در فصل زمستان ناگذشتنی می‌گشت. این امر یکی از بزرگترین دشواریهای حکومت ایران را تشکیل می‌داد. این امر روشن می‌کند که چرا ایران که به طبع کشور صادرکنندهٔ غله بود، در برخی نقاط به ناچار با کمبود غله روبرو بود در حالی که در نواحی دیگر غله فروختنی نبود. مراکز بزرگ شهری که بسیار بیش از تولید ناحیهٔ خودشان مصرف می‌کردند کمابیش به‌طور کامل برای خوراك خود به آبادی‌های دوردست کشور وابسته بودند، و از این وضع ناهنجار زیان می‌دیدند. این وضع را فاتح به‌وضع روشنی در سخنان زیر توضیح داده است: «ایران همانند آدمی گرسنه است که در بخش دیگر خانه‌اش خوردنی فراوان دارد اما چون توان راه رفتن ندارد نمی‌تواند از این خوراك‌ها استفاده کند[۱۱].»

دشواری حمل‌ونقل که ناشی از ناکافی بودن راهها بود در حوالی‌پایان سدهٔ نوزدهم به‌سبب ناامنی روزافزون جاده‌ها وخیم‌تر گشت. این امر ناشی از رو به‌زوال نهادن قدرت حکومت مرکزی بود که به شورش قدرت‌های عشیره‌ای و حرامیان انجامید.

افزون بر ناامنی، بدی یا نبود راهها، کمبود یا نبود سازمان حمل‌ونقل هر یك‌چندی حمل‌ونقل خوراکی‌ها را ناممکن می‌ساخت. هرگونه حمل‌ونقل کالا به‌یکباره به‌فراهم بودن چارپایان بارکش، بیشتر قاطر و شتر بستگی داشت. چون قاطرچیان و شترداران برطبق‌برنامه‌ای منظبط کار نمی‌کردند همیشه هرگاه

به‌وجود آنها نیاز بود در دسترس نبودند. گاه کالاها ماهها در انتظار رسیدن وسیلهٔ حمل‌ونقل باقی می‌ماند. حتی در حین حمل و نقل کالاها بنا به‌خواست قاطرچیان مدتها دیر به‌مقصد می‌رسید[۱۲].

اما ویلسن (Wilson) معتقد است که نبود تسهیلات حمل‌ونقل تأثیری سودمند بر وضع خوراك محلی داشته است[۱۳]. هرچندجای انکار نیست که این امر گهگاه حقیقت داشته اما تعمیم آن درست نیست. چنانکه ما در زیر خواهیم دید این حقیقت که در انبارهای ذخیره مقداری فراوان غله وجود داشته به‌آن معنی نیست که در نانوائی‌ها نان زیاد موجود بوده است. بلکه اغلب وضع برعکس بوده است.

نبود سازمان در نظام حمل‌ونقل پس از سالها کمبود یا قحط از آنرو وخیم‌تر گشت که شمارهٔ چارپایان بارکش رو به کاهش داشت. این امر طبیعی بود زیرا آنها را می‌خوردند، چارواداران نمی‌توانستند مال‌های خود را با گندم سیاه تغذیه کنند، و به جای آنکه آنها را به دست مرگ رها کنند می‌خوردندشان[۱۴]. افزون بر آن حکومتگران را رسم بر آن بود که در هنگام سفر چارپایان چارواداران را به‌خود اختصاص می‌دادند. این رسم به «مال‌بگیری» شهرت داشت و با کوچك‌ترین اشاره‌ای قاطرچیان و مال‌های‌شان به‌کوهستانها فرستاده می‌شدند[۱۵]. نیاز به گفتن نیست که این رسم وضع بد حمل‌ونقل را بیش از پیش وخیم می‌کرد به‌خاصه که در هر سال این رسم ضبط چارپایان «مال‌بگیری» چندین بار رخ می‌داد.

دومین عامل که بر مسألهٔ نان اثری بد داشت نظام حکومت بود که بهترین تعریف آن این است: «نظامی فاسد که بر سر راه پیشرفت سیاست درست غذائی دشواریهای اضافی پدید می‌آورد.» حکومت قاجار تنها حداقل خدمات اجتماعی را فراهم می‌ساخت و سازمان اقتصاد را به دست بازار آزاد* سپرده بود.

---

* این بازار آزاد که همان بازار سیاه است روزگار مردم تهیدست و عیالوار را از سیاه هم سیاه‌تر می‌کند و اگر براستی «جان‌ستانی» روا باشد باید از این بازار آزادسازان «جان‌ستانی» شود. م.

حکومت به‌حامیان خود اجازه می‌داد که به زیان ساکنان ناحیه‌ها و ولایت‌ها بر دارائی‌های خود بیفزایند و بدینوسیله به‌آنان پاداش می‌داد. حاکمان در طی زمان اجاره‌داری حکومت خود پوست رعایای خود را می‌کندند*. حکومت مرکزی تنها هنگامی مداخله می‌کرد که مردم سر به شورش برمی‌داشتند. آنهم از ترس برهم‌خوردن موازنهٔ قدرت نه برای دلسوزی به‌حال مردم[۱۶].

همچنین فساد ناشی از این وضع که در همهٔ لایه‌های اجتماع شیوع داشت بهترین فرصت‌هارا برای نخبگان عرضه‌می‌داشت**. برخی از پیشوایان دینی از این کارهای زشت تن می‌زدند اما شمارهٔ آنها در حوالی پایان سدهٔ نوزدهم رو به کاهش گذاشت. هرچند پیشوایان دینی به ایفای نقشی مهم در امور سیاسی کشور ادامه دادند. اندك اندك نارضایی و بی‌اعتمادی مردم علیه آنان نیز بسیج گشت[۱۷]. به‌راستی افزون بر مقام‌ها و اعیان شهر بسیاری از پیشوایان دینی نیز در میان محتکران غله دیده می‌شدند. همچنین خود حاکمان شهرها که مسئول وضع خوراك مردم بودند اغلب در جرگهٔ محتکران بودند. رئیسان صنف نانوا نیز در این شمار بودند[۱۸]. بدینسان در شهر اصفهان در پی دو سال پی‌درپی برداشت محصول فراوان غله، نان در نتیجهٔ احتکار کمیاب بود[۱۹]. در سال ۱۸۹۸ که قحطی دهشتناك در آذربادگان پدید آمد، امیرنظام پیشکار آذربادگان اجازه خواست تا در انبارهای غلهٔ اعاظم محتکران را به زور بگشاید. شاه پاسخ‌مثبت داد، اما گشودن در انبارهای غلهٔ برخی از آنان را قدغن‌ساخت**. معلوم شد که بزرگترین انبارهای غله به‌همین کسان اخیر تعلق

---

* در کشورهائی که حکومت‌های استبدادی بر سر کارند همه مفسده‌های اجتماعی به حکومت بازمی‌گردند و از آن‌سرچشمه می‌گیرند براستی دراین کشورها آب از سرچشمه گل‌آلودست. م.

** تا از این آب گل‌آلود ماهی‌بگیرند فتأمل. م.

*** گر حکم شود که مست گیرند — در شهر هرآنچه هست گیرند

می‌بینیم که در اینجا نیز آب از سرچشمه گل‌آلودست تبعیض در اجرای حکمی که به‌نفع عموم است سوء استفادهٔ بی‌حد و حصر دار و دستهٔ حاکم فاسد را به‌سهولت تمام میسر می‌سازد. م.

دارد. هنگامی که امیرکبیر خواست در انبارهای دیگر را بگشاید به‌او خبر دادند که‌این انبارها ازآن دوستان ولی‌عهد است. سپس امیرنظام سربازان خود را به انبارهای یکی از گرسنه چشم‌ترین محتکران یعنی نظام‌العلما مجتهد درجهٔ یك تبریز فرستاد که نزدیك هفتادهزار خروار گندم (تقریباً ۲۱۰۰۰ تن) انبار کرده بود*. نوکران این‌مجتهد به‌سوی‌سربازان امیرکبیر آتش‌گشودند، آنگاه سربازان به‌خانه‌های مجتهد و برادرانش حمله و آنها را غارت کردند[۲۰].

بی‌علاقگی نسبی حکومت بـه وضع مردم بـه نبود سیاست مشخص نسبت به مسألهٔ غذا انجامید. حتی پس از آنکه سررشتهٔ کار از دست بدر رفت هنگامی که گامهائی برای انتظام بخشیدن به‌وضع آشفتهٔ تهیهٔ خواربار شهری برداشته شد این اقدام‌ها بر اساس ماهیت اتفاقی و ویژه بود. بارهـا اتفاق می‌افتاد کـه مقام‌های حکومت به‌دست‌اندرکاران امر تهیهٔ نان اجازه می‌دادند که کمابیش قحط پدید آورند. و سپس بر اثر فشار افکار عمومی اقدام‌هائی برای باز گرداندن وضع به‌حالت عادی انجام می‌دادند. این اقدام‌ها بیشتر از این قرار بود که به نانوایان دستور دهند که از بهای نان بکاهند. نانوایان شکوه می‌کردند که ما غله را به‌بهای گزاف خریده‌ایم و نمی‌توانیم به قیمت‌های نازل به‌فروش رسانیم. حکومت می‌بایست علیه نانوایان شدت عمل به‌خرج دهد. نانوایان یا از پخت نان دست برمی‌داشتند یا با نان رشوه می‌ـ دادند. حکومت با شلاق زدن، گوش بریدن نانوایان یا در موارد حاد، با انداختن ایشان در تنورهای خودشان تلافی می‌کرد** سپس صنف نانوا اعتصاب می‌کرد و سرانجام با حکومت به سازش می‌ـ

---

* روانشاد علی‌اکبر دهخدا درقطعه‌ای به مطلع ـ چند گوئی نبود یك غمخوار خواجه را گاه جان سپردن او ـ که در آن از گرسنه‌چشمی خواجگان سودپرست دنیادار سخن می‌گوید بهترین کار این جماعت را چنین بیان می‌کند

بهترین کار خواجه در همه عمر هیچ دانی چه بود مردن او ایدون‌باد.م.

** حکومت فاسد که خود اصل فساد است با کشتن و ترساندن درواقع وجود خود را اعلام می‌کند نه این‌که تغییری در اوضاع پدید آورد چون از کوزه همان برون تراود که در اوست، ازحکومت فاسد نیز جز فساد ببار نخواهد آمد. م.

رسید. اما به زودی بار دیگر قیمت‌ها بالا می‌رفت و مردم ناچار به‌پرداخت بودند[۲۱]. افزون بر آن از آنجا کـه حکومت مـرکزی به‌راستی نه از وضع مالی و اقتصادی کشور و نه از امکانات آن آگاهی داشت تنظیم سیاست کارآمد حکومتی با مانـع روبرو می‌گشت[۲۲]. به‌رغم این حقیقت که وظیفهٔ اصلی حکومت گردآوری مالیات‌ها بود ومنبع اصلی ثروت‌کشور زمین و محصول‌آن؛ برخی از نواحی را بیش از حد و برخی را کمتر ارزیابی می‌کردند[۲۳]. این نادانی روشنگر این است که‌چرا ناصرالدین‌شاه‌توانست‌صدور غله را در هنگام کمیابی نان قدغن کند، بی‌آنکه از نتایج چنیـن سیاستی آگاه باشد. چون اقدام شاه به‌سبب تـرس از شـورش بیشتر و نگرانی از کاهش یافتن حیثیت رژیم بود* نه شگفت اگر عواقب زیانباری داشت. اقدام‌های حکومتی آنچنانی اغلب نتایجی برعکس آنچه موردنظر بوده داشته است.

اغلب منع صدور گندم برای سراسر ایران بـه عنوان یك کشور اعلام می‌شد اما این کار به‌نفع نیازها و امکانات محلـی نبود. در محل‌هائی که غله کمیاب نبود مقام‌هـای محلـی صدور گندم را مجاز می‌ساختند اما عوارض سنگین‌تـری بـر صدور آن وضع می‌کردند. برای کشتکاران منع صدور به این معنی بـود که «غلات آنها یا فروختنی نبود یا تنها به بهائی چنان نـازل فروخته می‌شد که صادرکننده تنها می‌توانست پولی را که‌حاکم محل در ازای دادن اجازهٔ صدور آنها مطالبه می‌کرد، بپردازد[۲۴].» بنابراین کشتکاران مایل نبودند که بیش از نیاز محل غله بکارند و در برخی از نواحی ایران قحط شایع‌شد زیرا کشتکاران به‌جای گندم محصولاتی که به‌فروش می‌رفت می‌کاشتند[۲۵]. به هر حـال هرگاه در محلی محصول غله دچار آفت می‌شد تـأثیر محدودیت کشت گندم بیشتر آشکار می‌گشت[۲۶]. افزون بر آن قدغن‌هائی که دربارهٔ صدور غله اعمال می‌شد گاه تنها برای آن بـود که درآمد

---

* چنین می‌نماید که اقدام‌های به‌ظاهر اصلاحی هر حکومتگر فاسد یا ناشی از ترس است یا برای نگهداشتن کلاه خود. م.

حاکم محلی را افزایش دهد*. به‌مثل «واردات غله از هندوستان به بوشهر (اما در مقادیر بسیار کم و با زیان سنگین) انجام شده بود تا به مقام‌های حکومت مرکزی نشان داده شود که قدغن صدور غله امری لازم است[۲۷].»

نظام مالیات‌بندی سومین عامل بود که به تحقیق به زیان وضع خوراك بود. به‌سبب ضعف نظام حمل‌ونقل اقتصاد مبادلهٔ کالا در ایران دورهٔ قاجار شیوع یافت و تا اندازهٔ زیادی موجب شد که مواجب مقام‌های حکومت و مالیات‌ها به‌گونهٔ جنس‌پرداخت و دریافت‌شود. این‌کار به‌خودی‌خود مفید بود زیرا حکومت‌را توانا می‌ساخت تا مقداری کافی غله که نیاز غذائی شهرها را برآورد می‌کرد بفروشد. اما این مالیات‌ها که به‌گونهٔ جنس پرداخت می‌شد به‌زودی به‌پول نقد در نرخ‌های معین تبدیل یافت. این تبدیل به تسعیر[۲۸] معروف گشت و به دو دلیل انجام شد. درمرحلهٔ نخست حمل‌ونقل چنان دشوار بود و نیروی کار آنچنان فراوانی را دربایست داشت که برای بوروکراسی ایران آسانتر این بود که این مالیاتها را به‌پول نقد تبدیل کند[۲۹]. از آنجا که در حوالی پایان سدهٔ نوزدهم حکومت مرکزی به‌گونه‌ای روزافزون برای پرداخت‌هزینه‌های اسراف‌آمیز زندگانی نخبگان، سفرهای شاهانه به اروپا، نگهداری سپاه و ادارهٔ حکومت به‌پول بیشتر نیازداشت این تمایل شدت گرفت[۳۰]. درخواست پول به‌سبب تنزل جدی‌بهای پول ایران حدت‌بیشتری‌یافت. از اینرو به‌وضع‌مالیات پرداختند** تا برای حکومت پول نقد فراهم شود[۳۱].

بنا به‌نوشتهٔ کرزن (Curzon) نرخ‌های‌تبدیل در ۱۸۹۰/۱۸۸۹ «بنا بر قاعده از پانزده تا بیست و پنج درصد کمتر از قیمت‌های

---

* اگر وظیفهٔ حاکم تمشیت امور و رفاه حال مردم است این حاکمان برای پرکردن جیب‌های کثیف و سیری‌ناپذیر قبای گرسنه‌چشمی و آز خود برسر کار بوده‌اند. م.

** بسا که این مالیات‌ها که بادرآمد مردم هیچ تناسبی‌نداشته دمار از روزگار خلق برمی‌آورده است. در مثل آمده است که من نان می‌خواهم و گوشت، تو برو تنبانت را بفروش! م.

رایج بازار بود[۳۲].» اما این تخمین بسیار محافظه‌کارانه‌ای بود، زیرا که منابع دیگر نشان می‌دهند که مقام‌های فاسدحکومت منافع مهمی به‌دست می‌آورده‌اند. بنا به‌نوشتهٔ ییت (Yate) نرخ‌های تبدیل در حوالی سال ۱۹۰۰ در خراسان پنجاه‌درصد پائین‌تر از قیمت بازار بود[۳۳]. کاساگوفسکی (Kosogovski) نمونهٔ درخور لمس‌تری به‌دست داده. حاکم ارومیه ناچار بوده‌که سالانه پنجهزار تومان به نقد و یکهزار خروار حبوب به‌گونهٔ جنس بپردازد. هنگامی که به مقام‌هائی که برای تثبیت نرخ‌های تبدیل فرستاده شده بودند رشوه داده شد آنها نرخ‌های کمتری را به نیم یا حتی یك‌سوم ارزش بازار تثبیت کردند. اگر قیمت واقعی هر خروار حبوب ۹ تومان می‌بود حاکم می‌بایست تنها سه هزار تومان بپردازد و غله را در سیلوی خود انبار کند. در زمستانگاه که راهها بند می‌آمد یا در هنگام برداشت محصول که‌قیمت‌ها افزایش می‌یافت حاکم غله را به نه تومان می‌فروخت[۳۴].

سیاست فروش و انتقال املاك خالصه که در حوالی سال ۱۸۸۰ اجرا شده بود سیاست نان حکومت مرکزی را که پیشتر هم بی‌اثر بود ضعیف‌تر کرد*. هدف فروش املاك خالصه تهیهٔ پول نقد برای حکومت بود. در نتیجه مقادیری هنگفت از گندم و جو در دست آدمهای خصوصی افتاد، در این حال غلات موجود در انبارهای دولتی کاهش یافت. عواقب این سیاست با فروش‌غله از انبارهای دولتی به‌منظور تهیهٔ پول برای دربار شدت یافت**. ممکن است سیاست فروش املاك خالصه در کشت و زرع پیشرفتی پدید آورده باشد، اما در عمل قحط و غلاهای سخت به دنبال داشت هرچند میزان غلهٔ موجود گاه دو برابر مصرف محلی بود. پایگاه انحصارطلبانهٔ محتکران بزرگ غله آنها را قادر ساخت تا در غیاب سیاست نیرومند حکومت دربارهٔ خوراك شهروندان، قیمت‌های دلخواه خود را تثبیت کنند. افزون بر آن این محتکران کلان ترجیح می‌دادند که غلاتشان فاسد شود و آنها را به قیمت

* رك به بوستان سعدی: یکی برسر شاخ بن‌می‌برید الخ... م.
** بازهم آب از سرچشمه گل‌آلود شده است. م.

هم کم نفروشند*[۳۵].

گویا دشواری‌های اساسی یاد شده در بالا برای بوروکراسی ایران بسنده نبود، این بوروکراسی همچنین ناچار بود که هر یك‌چندی با تنگسال و قحط سال که هر سه تا پنج سالی یکبار بخش‌هائی از کشور را آماج تاخت و تاز قرار می‌داد روبرو شود. قحط‌سال‌های ۱۸۱۵، ۱۸۳۴، ۱۸۷۳ و ۱۸۹۸ به جمعیت و اقتصاد کشور آسیب فراوان رساند. خشکسال ۱۸۷۱ که سراسر ایران را فرو گرفت در برخی ولایت‌ها تا سال ۱۸۷۳ به درازا کشید و یکی از بدترین قحط‌های ایران را در طی دویست سال پدید آورد. به‌سبب ناکافی بودن تغذیه، بیماری‌های مسری بخش اعظم جمعیت کشور را از میان برد[۳۶]، در ۱۸۷۱ قیمت یك من (۲٫۹ کیلوگرم) نان یك تومان بود، یعنی قیمت‌های نان بیست برابر بهای معمولی افزایش یافته بود. یکی از منابع آنروزگار وضع زمان خود را به‌گونهٔ زیر به‌تصویر می‌کشد: «روزگاری که آدمخواری معمول بود سال ۱۲۸۸ (۱۸۷۱م) بود. مسلمان نه‌همین جنازهٔ مسلمان بلکه جنازهٔ یهودی را هم می‌خورد**. مردم خانه‌های‌شان را خراب کرده چوب‌هایش را بیرون آورده می‌فروختند تا چیزی برای‌خوردن به‌دست‌آورند: یك‌من تبریز (۲/۹کیلوگرم) نان به نیم‌مثقال (۲٫۳ گرم) طلا خریده می‌شد[۳۷].»

پس از قحط سخت ۱۸۷۱ شاه اقدام‌هائی برای جلوگیری از وقوع مصیبت‌های همسان آن انجام داد. فرمانهائی برای ساختن سیلوهای بزرگ دولتی که بتواند برای جمعیت تهران دست‌کم شش‌ماه غله ذخیره کند صادر گشت. قرار بود که گندم در این سیلوها تا زمان برداشت محصول سال دیگر ذخیره گردد آنگاه به نانوایان فروخته شود و به‌جای آن گندم تازه انبار گردد. این سیاست تازه تنها به‌قصد این نبود که در برابر مصیبت‌های نامنتظر مانند خشکسال‌ها ذخیرهٔ غله وجود داشته باشد بلکه

---

* حتی اگر مردم کوچه و بازار از گرسنگی جان دهند، رك سعدی: گفت چشم تنگ دنیادار را یا قناعت پر کند یا خاك گور. م.

** در مثل نیز گفته‌اند که آدم گرسنه ایمان ندارد. م.

همچنین هدف این بود که عاملان غله را زیر نظر داشته باشند*. وجود ذخیرهٔ کافی غله در انبارهای دولتی موجب می‌شد که عاملان غله نتوانند در تنگسال قیمت‌ها را بالا ببرند زیرا که حکومت می‌توانست غله را به قیمت معمول به‌فروشد و بدینسان به‌عنوان عامل تثبیت‌کنندهٔ قیمت در بازار خوراك عمل کند. هرچند این سیاست در اساس خوب بود اجرای آن با بوروکراسی فاسد دشوار بود. کاساگوفسکی آگاهانه می‌نویسد: «از یك‌سو این سیاست سودمندی می‌نمود، از سوی دیگر منبع تازه‌ای برای‌درآمد شده بود[۳۸].»

ناصرالدینشاه برای اجرای سیاست جدید نان بر آن شد که در شاه‌عبدالعظیم یك سیلوی بزرگ تازه بسازد و گندم موردنیاز شهر تهران و توابع را در آن انبار کند. در درون وزارت مالیه یك دفتر جدید به‌نام «ادارهٔ انبار غلهٔ دارالخلافه» به مدیریت‌یکی از درباریان تأسیس گشت[۳۹].

در نخستین سال به‌کارافتادن این اداره گندم سیلوی دولتی خرواری پنج تومان فروخته می‌شد. هر من نان (۲,۹ کیلوگرم) می‌بایست به هشت شاهی فروخته شود. نانوایان می‌توانستند روزانه دو تا سه خروار گندم از حکومت خریداری کنند. باقی‌را ناچار از بازار می‌خریدند. اما از آنجا که ادارهٔ انبار غله** با آمیختن گندم به شن و مواد دیگر تقلب می‌کرد و نیز حاکمان با تحمیل عوارض‌های گونه‌گون پوست از سر نانوایان می‌کندند، نانوایان هم به‌کم‌فروشی و تقلب در کیفیت نان پرداختند***. بطبع عامهٔ مردم از این کارها سودی نمی‌بردند، خاصه‌که نانوایان برای طبقه‌های پائین نان می‌پختند، طبقه‌های متوسط و بالاتر در خانه‌های خود و از گندم بی‌تقلب خودشان برای خود نان فراهم می‌ساختند. وقتی حکومت به نانوایان اجازه داد که بهای نان را

* تا بتوانند در هنگام نیاز با گرفتن رشوه‌های کلان وسایل عیاشی بیشتر خود و جیره‌خواران فرومایه را تأمین کنند. م.

** بازهم آب از سرچشمه گل‌آلود شده است. م.

*** نگاه بدست ننه‌کن مثل ننه قربیله کن. در مثل آمده است. م.

از هشت شاهی به ده شاهی و بعد به دوازده‌شاهی و سرانجام به چهارده‌شاهی افزایش دهند وضع وخیم‌تر شد. هنگامی که بهای گندم حکومتی از خرواری پنج تومان به شش تومان افزایش یافت و روزانه درآمدی اضافی به مبلغ سیصد تومان برای‌حکومت ببار آورد به نانوایان اجازه داده شد که بهای نان را به شانزده شاهی افزایش دهند*. دو سال بعد (۱۸۷۵) حکومت به بهای هر خروار از گندم خود یك تومان دیگر اضافه کرد و بهای نان نیز به ۱۸ شاهی رسید. هنگامی که مردم به اعتراض آغازیدند ناصرالدین‌شاه فرمان داد که بهای نان کاهش یابد اما با کم‌شدن بهای گندم حکومتی که در آنزمان خرواری هشت تومان بود موافقت ننمود**. از اینرو نانوایان دست به اعتصاب زدند. سرانجام نانوایان اجازه یافتند که یك من پنج سیر کم (به‌تقریب ۲/۵ کیلوگرم) نان را بفروشند بنابراین در عمل بهای نان در چهارده‌شاهی باقی ماند.

هرچند نمی‌توان انکار کرد که در وضع نان تهران پیشرفتی اندك حاصل شده بود ــ نان به مقادیر کافی ولی به قیمت‌های گزاف در دسترس بود ــ اما کارهای‌فسادآمیز حکومت این‌سیاست را ناتمام و بی‌اثر ساخت. در ولایت‌ها که بیشتر حاکمان تنها اقدام‌های نیم‌بندی در اجرای این سیاست تهران انجام می‌دادند، همه چیز به حال سابق باقی ماند و کمبود نان مانند فساد همه جا گیر بود. تنها هفت سال پس از اجرای سیاست جدید نان آذربادگان به قحط سخت دچار شد، کنسول انگلیس در تبریز گزارش داد که در مه ۱۸۸۰ در ارومیه: «مردانی که در حال جان کندن هستند، کودکانی که به کوچه‌ها برای مرگ پرتاب می‌شوند و نیم‌خوردهٔ سگانند از منظره‌های عمومی این شهرند، دریك‌روستا سه زن را در حالیکه سرگرم خوردن یك‌بچهٔ آدمیزاد بودندگرفتند. بجز استثناءهای معدود خانان و مردم توانگر هیچگونه ترحمی

---

* بازهم آب از سرچشمه گل‌آلود شده است. م.

** نمونه‌ای از طرز تفکر و رفتار یك حاکم خودکامه. م.

نشان نمی‌دهند و حکومت هیچ‌کاری انجام نمی‌دهد*[۴۱].»

نخبگان که بر اثر قحط و بحران اقتصادی حاصل از آن خسارت فراوان دیده بودند از نابودی نظام پولی ایران در ۱۸۹۰ سخت آسیب دیدند. «کسانی که در اقتصاد جائی داشتند، بازرگانان، درباریان، اعیان، روحانیان، با هر وسیلهٔ درست یا نادرست برای حفظ منافع خود به نبرد پرداختند**[۴۲].» دورانی از شورش‌های نان آغاز گشت که تا سدهٔ بیستم ادامه یافت. با وجود افزایش قیمت‌ها، دستمزدها به‌ندرت افزایش می‌یافت، نیروی خرید کاستی گرفت زیرا دستمزدها به‌پول مسین که ارزش نامطمئنی داشت پرداخت می‌شد. هنگامی که برحسب اتفاق حکومت به دخالت پرداخت و قیمت قران نقره و پول مسین را تثبیت کرد اثر سودمندی دروضع‌نان باقی گذاشت اما این‌اقدام‌ها گاهی‌گداری بود؛ از آنجا که اغلب حکومت در نرخ رسمی سوء رهبری داشت این نرخ تغییرمی‌یافت، حکومت گاه حتی‌می‌خواست که مالیات‌ها با قران نقره پرداخت شود[۴۳].

در سال ۱۸۹۶ که جشن سلطنت ناصرالدین‌شاه بود قراربود جشن‌های گونه‌گونی برگزار شود، هرچند کار بی‌دلیلی بود چون وضع کشور به آهستگی رو به وخامت می‌رفت. در این سال غذا کمیاب بود و قیمت‌ها گران، حمل‌ونقل آذوقه به‌تهران متوقف شده بود زیرا که راهزنان راهها را ناامن کرده بودند. در این میان بهای گوشت و برنج نیز به‌سبب احتکار مقام‌های بلدیه و آدم‌های غیردولتی در تهران افزایش یافته بود، از میان محتکران شریرترین آنها دلالان*** بودند که بیشترشان از سپاهیان‌بودندکه در نیمه راه قزوین با چوبداران که گوسفندان را به سوی تهران

---

* بی‌شك در همین زمان انبار محتکران حکومتی و غیرحکومتی پر از غله بوده است:

پس گرسنه مرد و کس ندانست که‌کیست بس جان به‌لب‌آمد که براو کس‌نگریست

فتأمل. م.

** رك شعر: سه‌نفر دزد زری دزدیدند سر تقسیم بهم جنگیدند. م.

*** یا جماعتی که برای آنها نابرده رنج گنج میسر همی شود. م.

می‌آوردند ملاقات می‌کردند. بسیاری از این دلالان در شمار نوکران حاکم تهران، نایب‌سلطنه بودند. اینان به بهانهٔ اینکه ورود گوسفند به‌تهران قدغن است گوسفندان را به‌نیم یا یك‌سوم قیمت بازار می‌خریدند. بهای گوشت نه همین به‌سبب این‌کارهای فسادآمیز افزایش یافت بنا به گفتهٔ کاساگوفسکی چهل درصد افزایش بهای گوشت به‌سبب مالیات‌های زیادی بود که حاکم تهران از قصابان می‌گرفت. هنگامی که او مسئول گردآوری مالیات گشت بهای هر من گوشت از بیست و پنج شاهی به پانزده شاهی کاهش یافت[۴۴].

در آوریل ۱۸۹۶ که نانوایان و قصابان از پرداخت مالیات معاف گشتند انتظار می‌رفت که این اقدام اثرهای سودمندی بر بهای خوردنی‌ها در تهران داشته باشد. اما اثرهای ناسودمندی داشت. مردم به‌جای ارزانی با گرانی زیاد روبرو گشتند. چوپانان از آوردن گوسفند به تهران تن زدند زیرا که قصابان دوازده هزار تومان به‌آنان بدهکار بودند و به سبب مالیات زیاد نمی‌توانستند بدهی خود را بپردازند. حتی پس از آنکه حمل گوسفند به‌تهران از سر گرفته شد (امین‌السلطان برای بهبود وضع گوشت بدهی قصابان را پرداخته بود) بهای گوشت به‌سبب دخالت نایب‌سلطنه در بازار، همچنان گران باقی ماند[۴۵].

این وضع همچنان تا آوریل ۱۸۹۶ که مظفرالدین‌شاه به تخت نشست ادامه یافت. این حاکم ناتوان با اجرای سیاست «پول می‌خواهم*» که برای سفرهای اروپائی‌اش بود وضع را وخیم‌تر ساخت. این سیاست به‌فروش املاك خالصه و وام ازمردم حدت بخشید.

در سال ۱۸۹۸ در آذربادگان انبار غلهٔ ایران قحط بزرگ دیگری رخ داد. در ۱۵ اوت ۱۸۹۸ از نوزده نانوائی که بنا به معمول نان موردنیاز اهالی تبریز را فراهم می‌ساختند تنها هشت تای آنها کار می‌کردند. بهای هر من نان سی و پنج شاهی بود.

---

* کار ناکرده چه می‌خواهی مزد؟ م.

در سپتامبر بهای یك خروار گندم که به نانواخانه‌های عمومی داده می‌شد هشت تومان بود که در بازار گندم مشابه آن ازدوازده تا هیجده تومان فروخته می‌شد. بر روی هم بهای نیازمندیهای نخستین زندگانی دو و حتی سه برابر بالا رفته بود. یك هفته بعد قیمت‌ها کاهش یافت چون ذخیره‌های تازهٔ گندم از نواحی پر غلهٔ اطراف تبریز به‌شهر آورده شد. اما هنوز قیمت بیش از حد استطاعت بیشتر مردمی بود که بنا به معمول نانی از ترکیبات مختلف می‌خوردند که هر من آن شانزده شاهی بود. نیاز به‌بهبود بخشیدن به‌وضع راهها و از میان بردن نرخ‌های تسعیر بااختلاف کلی قیمت‌ها میان تبریز و روستاهای حومهٔ آن که نان شهر را تأمین می‌کردند به روشن‌ترین وجه نشان داده شد. بدینسان بهای هرخروار درسه‌سال‌گذشته‌در تبریزده‌تومان بوده‌ولی در روستاها در همین زمان خرواری دو تاچهار تومان فروخته می‌شد[۴۶]. شورش‌های نان و آماج غارت قراردادن برخی از شریرترین محتکران نشان داد که مقادیری زیاد غله که به آسانی می‌توانست کمبود نان را از میان بردارد در تبریز احتکار شده بوده است[۴۷].

در دوران مظفرالدین‌شاه حاکمان و دیگر مقام‌های حکومت او تا حدی‌نامنتظر بازارخوراکی‌ها را در دست‌خود داشتند. گزارش شده است که عین‌الدوله صدراعظم در ازای دادن اجازهٔ تعیین قیمت به نانوایان و قصابان روزانه هزار تومان از ایشان می‌گرفت*. پس نه شگفت اگر بسیاری از مردم به‌ویژه طبقه‌های فرودین باور داشتند که نبرد در راه مشروطیت نبرد در راه ارزانترشدن بهای نیازمندیهای نخستین زندگانی است. برخی‌از مبلغان مشروطیت این باور را حدت می‌بخشیدند اینان حتی قول می‌دادند** که نان ارزان‌تر خواهد شد[۴۸].

درواقع تشکیل مجلس به کمترشدن قیمت‌ها منجر گشت زیرا پس از انقلاب هیچ نانوائی جرأت نداشت به مشتریان خود کم‌

* درواقع این روزی هزار تومان را مردم تهیدست‌کوچه وبازار می‌پرداخته‌اند وحضرات‌کاسب‌جماعت‌با رشوه‌دادن به‌ستمگر از او جوازگرانفروشی می‌گرفته‌اند. م.
** در باغ سبز نشان‌دادن برای وصول به مقاصد جاه‌طلبانه. م.

فروشی کند. مجلس با از میان بردن نرخ‌های تسعیر املاک‌خالصه در ۱۹۰۷ آغاز خوبی از خود نشان داد. هدف از این اقدام افزایش درآمد نقدی و جنسی حکومت بود. اما مالکان این املاک خالصه از پرداخت مالیات‌های بیشتر تن زدند، چندی بعد توافقی به‌حصول پیوست[۴۹].

اقدام‌های دیگر که مجلس انجام داد تمدید و بسط فرمان ۱۳۰۲ (۱۸۸۵) ناصرالدینشاه بود که مانند قانون چهارم ذی‌قعده ۱۳۲۵ (دسامبر ۱۹۰۷) هدفش تقویت سلطه و کنترل حکومت مرکزی بود. مواد ۱ و ۴۸ و ۴ این قانون بیش از همه مقرر می‌داشت که والیان ولایت‌ها باید اقدام‌های لازم را برای ذخیرهٔ نیازمندیهای غذائی ولایت‌های خودشان انجام دهند. مادهٔ ۴۲ وظیفهٔ حاکم را به‌طور اخص تعریف می‌کرد. به والیان‌دستور داده شده بود که‌به‌خاصه در نواحی مورد احتمال بروز قحط و خشکسال کشاورزی را بهبود و توسعه دهند. و به‌بهای غله و نیازمندیهای زندگانی سر و سامان بخشند. حاکمان ولایت‌ها می‌بایست به‌یاری پلیس و مقام‌های شهرداری کارهای سختی علیه وزن‌های‌تقلبی انجام داده ادارهٔ بازار را در دست‌گیرند. اما دراین قانون اشاره‌ای به اعمال مجازات علیه حاکمان دغل‌پیشه و مسامحه‌گر نشده بود. حتی اگر چنین مجازات‌هائی هم در قانون پیش‌بینی شده بود، حکومت مرکزی به اجرای آنها قادر نبود چون نه قدرت اعمال آنرا داشت نه وسیلهٔ آنرا[۵۰].

افزون بر آن مجلس همیشه به نفع مردم کار نمی‌کرد. این اتهام که برخی از گروههای ذینفع در مجلس یا انجمن‌های‌ایالتی قیمت‌ها را به‌نفع خودشان تعیین می‌کردند دروغ نبود. انجمن‌های سری توسط اعلامیه‌هائی به‌نمایندگان و مقام‌ها حمله کرده‌توجه مردم‌را به‌کارهای مشکوک آنها جلب می‌نمودند. امااین‌اعتراض‌ها و دیگر اعتراض‌ها هیچ تأثیری در مقام‌ها یا بر وضع غذانکرد[۵۱].

در سال ۱۹۱۱ وضع خوراک نه همین در تبریز بلکه بر روی هم در شمال ایران و به‌خاصه در تهران که از لحاظ نان سخت در تنگنا بود بحرانی بود. حکومت از شوستر (Shuster) رئیس خزانه‌

داری خواست که بر وضع آذوقهٔ تهران نظارت کند. شوستر در اجرای این وظیفه با اشکال‌تراشی محافل محلـی نان مواجه شد و «تنها با وسایل فوق عادت توانست پنج تا شش هزار تن گندم و جو گردآوری کند[۵۲].» مرگ ناگهانی رئیس صنف نانوا که‌یکی از محتکران عمدهٔ گندم بود، برخی از دشواریهای موجود بر سر راه تهیهٔ خوراك را کاهش داد.

پیشرفت موقتی که درپی سیاست‌دقیق شوستر ایجاد شده‌بود پس از رفتن او از ایران به‌وضع پیشین خود بازگشت یعنی میزان غلهٔ موجود در سیلو دولت بسیار اندك شد و محتکران گندم بـاز سر و سامان گرفتند. زمستان سال ۱۹۱۲ سرد و بهار آن بـه نسبت خشك بود. در نوروز، ۲۱ مارس ۱۹۱۲ نان کمیاب شد و حاکم تهران دستور داد تا امرتهیهٔ خواربار تهران در زیر نظارت مرنارد (Marnard) بلژیکی خزانه‌دار جدید قرار گیرد. مرنارد در ادارهٔ خزانه‌داری ادارهٔ جدیدی تأسیس کرد و متین‌السلطنه را به ریاست آن برگماشت. چون این رئیس نو از مسأله چیزی سر در نمی‌آورد از رئیسان صنف نانوا مشهدی حسین نانوا و حاجی محمدحسین بزاز خواست که او را راهنمائی کنند. در سراسـر ایام برداشت محصول، غله همچنان کمیاب ماند و مردم از آن بیم داشتند که محصول جدید تکافوی نیازمندیهای شهر را نـکند. شورش‌ها برپا گشت و رساله‌ها و اعلامیه‌های بسیاری نشر یافت با این اتهام که حکومتگران به‌عمد قحط و غلا را سازمان‌داده‌اند. در یکی از این اعلامیه‌ها آمده بود: «ایـن قحط طبیعـی نیست قحطی است برساخته، درواقع از ۲۱ ژوئیه تا۸ اوت ده تا ششصد بار غلهٔ پی‌درپی به‌تهران وارد شده است. پس از ۸ اوت افـزون بر بارهائی که برای حکومت آمده به تقریب هشتصد بار روزانه برای آدم‌های خصوصی به‌شهر وارد شده است. گفتنی است که در نیمهٔ دوم ژوئیه انسان می‌توانست بی‌دشواری نان بخرد. اما در نیمهٔ نخست اوت که در بازار غله فراوان‌بود و می‌بایست قیمت‌ها کاهش یابد قیمت‌ها به‌گونه‌ای سرسام‌آور افزایش یـافت و نان نایاب و از لحاظ کیفیت نامرغوب گشت[۵۳].»

رئیسان صنف نانوا و متین‌السلطنه می‌خواستند در هنگام برداشت محصول از سیلو دولتی گندم بفروشند اما قرار بود که گندم این سیلوها تا پایان سال بماند. نان در زمان برداشت محصول به ناچار می‌بایست از غله‌ای که در بازار بود فراهم‌شود. اما مرنارد در فروش غلهٔ دولتی در آغاز سال تردید داشت بنابر- این رئیسان صنف نانوا با بستن سیلوهای خود کمبود برساختهٔ نان پدید کردند. مرنارد با این استراتژی فریب خورد و دستور داد تا از دیه‌های پیرامون تهران گندم گرد آورند و روزانه سیصد خروار گندم از سیلو دولتی به‌بهای ارزان به‌دو رئیس صنف خباز بدهند، این شگرد کمبود نان را از میان برد. مرنارد می‌خواست با خودداری از خرید غله از عامل‌های‌احتکار غله، ایشان را منزوی ساخته و چنان کند تا غله در انبارهای ایشان فاسد گردد. مستوفی که در این هنگام رئیس خزانه‌داری در درون وزارت مالیه است و مأخذ اصلی مطالعه ما در این زمان اشاره می‌کند که سیلو دولتی آنقدرها غله نداشت که بتواند تا زمان برداشت محصول سال بعد ذخیره داشته باشد. مرنارد با این ادعا مخالفت نمود که بنا به گفتهٔ امنای مالیه[۵۴] برای مصرف دوسال در سیلو دولتی غله وجود دارد، مستوفی به او گفت که این امنا تفاوت بین گندم و جو را نمی‌دانند* و آنچه درواقع وجود دارد سی‌هزار خروار غله از املاك خالصه و چهل و پنج هزار خروار از مالیات جنسی است. این مقدار برای مصرف چهار ماه نان تهران بسنده نبود. «افزون بر آن اینك که خبرهای فروش غله از انبار دولتی در زمان برداشت محصول به‌بیرون درز کرده است وضع بدتر خواهد شد عامل‌های احتکار غلبه‌اینك غله‌های خود را پنهان‌ساخته‌حتی یك‌دانهٔ آنرا هم‌به‌کسی‌نمی‌دهنداینان تا پایان‌سال صبر خواهند کرد تا شما ناچار به‌آنها متوسل شوید. آنوقت به هر قیمت که دلشان بخواهد به‌شما خواهند فروخت. شما نمی- توانید غله‌های آنها را فاسد کنید، اما آنها می‌توانند خزانهٔ دولت

* شگفت امنائی که تفاوت میان گندم و جو را نمی‌دانسته‌اند و با اینهمه نادانی در وزارت مالیهٔ یك کشور بزرگ صاحب مقام و منصب بوده‌اند. فتأمل. م.

را خالی کنند[۵۵].»

از آغاز ماه اکتبر وضع نان در شهر به وخامت گرائید. تهیهٔ سیصد خروار گندم برای نانوایان بسیار دشوار گشته بود. به‌تقریب یك‌سوم مردم شهر پیوسته نان نداشتند. در این هنگام بخش اعظم نان تفتانی از آرد جو پخته می‌شد. اندك اندك برای پختن نان سنگك نیز آرد جو بکار گرفته شد. نانوایان نه‌همین از آرد نابیختهٔ گندم و جو نان فراهم می‌ساختند بلکه بر این آرد نابیخته سبوس و نخاله هم که بنا به معمول به دام‌پروران فروخته می‌شد، می‌افزودند.

بهای هر خروار گندم از ۱۷ تومان به ۳۵ تومان و بهای جو از ده به‌بیست و پنج تومان افزایش یافته بود. مرنارد در زیر فشار روزافزون مخالفت عمومی با سیاستش خریداران مسلحی‌را به روستاهای پیرامون تهران برای خرید گندم و جو فرستاد. اما غله‌داران از این کار بیمناك شده از ترس اینکه اختیار بازار از دستشان بدر رود و از فروختن غله حتی به‌قیمت بیش‌از قیمت‌روز راضی نشدند.

پس از آن تصمیم گرفته شد که از روسیه گندم وارد کنند. از آنجا که شیرینی‌فروشان آماده بودند این گندم را به بهای گزاف بخرند «ریاست نانوایی» مقرر داشت که به نانوایان باید مخلوطی از یك‌چهارم گندم وارداتی از روسیه، یك‌چهارم گندم ایرانی، و یك نیمه جو داده شود. اما نانی که از این مخلوط فراهم شد کیفیت بدی داشت و خوردنی نبود. نانوایان مخلوط مرغوب‌تر را از نامرغوب جدا ساخته نان خوب پختند. و نان‌خوب را به‌قیمت‌های گزاف فروختند. نانی هم از مخلوط نامرغوب ساختند و هر من (۲٫۹ کیلوگرم) آنرا به‌سی و دوشاهی فروختند. بدینسان خزانه‌داری روزانه پنج تا شش هزار تومان از فروش غله به نانوایان زیان می‌کرد[۵۶].

در ماه دسامبر وضع نان هر روز از روز پیش بدتر می‌شد و مرنارد از مستوفی خواست که ریاست نانوایی را بپذیرد. دراین هنگام در ادارهٔ انبار غلهٔ دولت چهارهزار خروار آرد و سی‌وسه

هزار خروار جو و یك‌هزار خروار گندم وجود داشت. این ذخیره تنها می‌توانست مصرف چهل روزرا تأمین کند، مستوفی‌کمیته‌ای مرکب از ۵ تن به‌نام «کمیتهٔ نان» تشکیل داد. اینان نواحی شهر را به‌چهار بخش تقسیم کرده هر بخش را زیر نظارت یك تن‌قرار دادند به‌قرار زیر:

محلهٔ دولت	میرزا حسن‌خان
محلهٔ سنگلج و دروازهٔ قزوین	میرزا همایون‌خان سیاح
محلهٔ عودلاجان	میرزا علی‌اکبرخان
محلهٔ بازار	آقای فتح‌الله مستوفی

کمیته با اجازهٔ مرنارد اقدام‌های گونه‌گونی را در پیش گرفت، نخست، دربارهٔ تحت قاعده در آوردن بهای غله کوششی نکرد؛ دوم، برای بهبود کیفیت نان میزان مخلوطی را که به نانوایان فروخته می‌شد تغییر دادند چنانکه آرد روسی را با آرد گندم و جو ایرانی نصفا نصف مخلوط کردند. افزون بر آن‌کمیته مقرر داشت که یك «مفتش» بر شش دکان نانوائی نظارت کند و در هردکان نان درحضور او تهیه شود تا از تقلب در نان جلوگیری گردد. مواجب مفتشان ماهانه برای ادارهٔ مالیه به تقریب بیش‌از سیصد تومان تمام نمی‌شد. مقرراتی برای نظارت بر نانوایان و قانونی برای دستور عمل ایشان به تصویب رسید. «جواز»هائی با میزان مقرر، مقدار، نام نانوا، ناحیهٔ او، تاریخ‌صدوروتاریخ استعمال صادر می‌شد. کمیتهٔ نان برای نظارت بر روابط مالی میان انبار غلهٔ دولت و نانوایانی که ناچار بودند خود با انبارغلهٔ دولتی سروکار داشته باشند هیچ‌کاری انجام نداد.

مفتشان‌موظف‌بودند برمقادیر آرد، سوخت، نمك‌وسبوس و نخاله‌ای‌که‌به‌دکانهای نانوائی‌داخل‌یا ازآنها خارج می‌شد نظارت داشته‌باشند. آنهاهمچنین‌سیلوو انبار زغال‌را مهروموم‌می‌کردند. پختن‌نان «دوآتشه»، «کم‌فروشی»، نیم‌پز بودن‌نان، ، ناسالم‌بودن‌آب آب‌انبار و راه‌نینداختن‌مردمانی که در جلو دکانهای‌نانوائی صف می‌کشیدند قدغن بود. هریك از این تخلف‌ها جریمه‌ای ویژه

داشت که در صورت تکرار تخلف بر مقدار جریمه افزوده می‌شد.

منصب «سرمفتش» در ناحیه‌ای که بر آن نظارت داشت استقرار می‌یافت. او دو افسر پلیس را که مجری دستورهایش بودند در اختیار داشت. هر شب اومی‌بایست نمونه‌ای از نان همهٔ دکانهای ناحیه‌اش را برداشته نان نمونهٔ هر دکان را بر روی تکه کاغذی که نام صاحب دکان بر آن نوشته بود با سنجاق الصاق کند و این نمونه‌ها را به‌رئیس ناحیهٔ خود دهد.

مستوفی‌درضمن‌دیدارغیر رسمی با نانوایان به‌ایشان‌گفت: شما دیگر «نانواباشی» نخواهید داشت من «ریش‌سفیدوکدخدای‌صنف‌شما خواهم بود»، وی برای نانوایان توضیح داد که «باید با انبار غلهٔ دولتی معامله کنید و با نشان دادن جواز از آنجا آرد بخرید.» مستوفی مخلوط جدید آرد را به‌آنها نشان داد و آنها را با کار‌های مباشرتی جدید آشنا ساخت. او همچنین بی‌پرده به‌نانوایان گفت: من می‌خواهم که نان بر پیشخوان‌های شما آماده باشد.

بنا به نوشتهٔ مستوفی وضع نان به گونه‌ای درخور ملاحظه بهبود یافت. مفتشان وظیفه‌های خود را چنان انجام دادند که‌دیگر کم‌فروشی وجود نداشت. همچنین زیر نظارت ایشان مقیاس‌ها و وزن‌های تقلبی بررسی شد، کیسه‌های وصله‌دار آرد با کیسه‌های‌نو عوض شد، و شرایط بهداشتی به دقت رعایت گردید. آرد و آب در حضور مفتشان مخلوط می‌شد و آنها «خمیر صبحگاهان» را نیز مورد بررسی قرار می‌دادند. در هر ناحیه دکان نمونه نیز وجود داشت که سرمفتش آنرا بازرسی می‌کرد. دو هفته پس از آنکه مقررات جدید اجرا گشت بهای نان تا آنجا تثبیت شد که درآمد روزانهٔ هر نانوا (استاد) از چهار تا پنج‌تومان به دو تومن کاهش یافت[۵۷]. همچنانکه ذخیرهٔ غله‌ای که روزانه به بازار عرضه‌می‌شد افزایش می‌یافت بهای‌گندم رو به‌کاهش می‌گذاشت، این وضع بالا گرفت زیرا نانوایان اجازهٔ خرید غله نداشتند و حکومت هم به‌سبب آنکه غلهٔ کافی به‌اندازهٔ مصرف چهل روز در انبار غله دولتی‌داشت غله نمی‌خرید. هنگامی که بهای هرخروار گندم وجو به‌ترتیب به ۲۰ تومان‌و ۱۵ تومان‌کاهش‌یافت مستوفی پیشنهاد

کرد که غله خریده شود. پیشنهاد او پذیرفته‌گشت زیرا همچنانکه خود اشاره کرده بود اگر قیمت‌ها کاهش می‌یافت واردات نواحی خمسه و اراك خریداری نمی‌یافت. وی تخمین زده که میزان‌زیان حکومت در هر خروار نان ۱۲ تومان بوده است زیرا که هرخروار از آن آرد مخلوط سی تومان ارزش داشت و به‌نانوایان ۱۸ تومان فروخته می‌شد. آنان نیز به‌نوبهٔ خود نان را به سی و دو شاهی می‌فروختند. این زیان حکومت هنگامی که بهای گندم پائین می‌آمد و به نانوایان دو تا سه تومان بیشتر فروخته می‌شد به شش تومان کاهش می‌یافت.

حکومت پیشنهاد مستوفی را پذیرفت و کمیتهٔ نان بر طبق آن به اقدام پرداخت در نتیجهٔ قیمت‌های گندم و جو تا آغاز سال بعد به ترتیب در سطح ۲۲ و ۱۵ تومان باقی ماند. سرانجام در ژوئیه که گندم از ورامین رسید، ورود آرد روسی قطع شد و بهای نان جو و گندم به‌ترتیب به ۱۵ و ۲۰ تومان کاهش یافت که از قیمت‌های دو سال پیش ارزان‌تر بود[۵۸].

هنگامی که نان به‌وضع طبیعی باز گشت مستوفی خواست تا به‌شغل پیشین خود باز گردد. او از مرنارد خوشش نمی‌آمد و همکاری آن‌دو به‌سبب روابط تیرهٔ ایشان از میان رفت. مستوفی به‌دخالت مرنارد در کار کمیتهٔ نان اعتراض نمود و مدعی شد که «پارسال از وضع نان هیچ سر در نمی‌آورد و حالا که من از همهٔ امور به او اطلاع داده‌ام هنوز به‌قدر کافی سرش نمی‌شود. بنا براین ناشیانه دخالت می‌کند. بلژیکیان از ایرانی آزاداندیش خوششان نمی‌آید و به جای آن «میرزا بنویس» می‌خواهند. فکر می‌کنند بقدر کافی مطلع هستند که بتوانند این کار را انجام دهند به‌خاصه پس از آنکه به‌ایشان گفتم که وضع محصول آن‌سال خوب است و یك برابر و نیم نیاز کشور غله خواهدبود. بنابراین آنها دیگر به کمیتهٔ نان نیاز ندارند.» حکومت ایران هم استعفا و هم پیشنهاد مستوفی دایر بر آزادگذاشتن پختن نان را پذیرفت، بدینسان حتی روستائیان هم می‌توانستند به‌تهران نان آورده بفروشند. این بازپسین اقدام به‌محدود ساختن نانوایان فریبکار

کمك کرد[۵۹].

در حوالی پایان سال ۱۹۱۶ و آغــاز سال ۱۹۱۷ ناحیه‌های گسترده‌ای از ایران به‌خشکسالی دچار شد، و بخش‌هائی که ازاین بلا جان سالم بدر برده بود به شته و زنگ گیاهــی مبتلا گشت. بهای هر خروار گندم که در بهار ۱۹۱۷ بیست تــومان بود در پائیز این سال به‌بیست و پنج تومان افزایش یافت. در بهارسال ۱۹۱۸ بهای گندم حتی بیشتر شد و به‌خرواری سی تومان رسید. چون زمان برداشت محصول نزدیك شد گندم از آن هم گران‌تــر شد. سهام‌الدوله به‌مقام «رئیس نانوائی» برگزیده شد. کمیتهٔ معروف به «کمیتهٔ ارزاق» برای یاری دادن به سهام‌الدوله تأسیس گشت. این کمیته از ۷ یا ۸ تن از معتبرترین بازرگانان که همه روزه نشستی داشتند تشکیل می‌شد.

در نتیجهٔ جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه ورود گندم از روسیه یا هند قطع شد. این کمیسیون به حکومت پیشنهاد کردکه هر من (۲٫۹ کیلوگرم) نان را به دو قران و دو عباسی به‌فروشد یعنی روزانه در حدود سی و دو تومان در هر خروار متحمل زیان شود[۶۰].

در اکتبر ۱۹۱۶، مستوفی «رئیس ارزاق» شد. در آن هنگام نه ماه به زمان برداشت محصول بعدی مانده بــود و تــهران در حدود ۸۰/۰۰۰ خروار گندم نیاز داشت. حتی یك‌دهم این‌مقدار گندم در تهران و حومه یافت نمی‌شد. برداشت محصول بــرنج مازندران در آن سال خوب بود. برنج مازندران که بنا به معمول به‌روسیه صادر می‌شد به‌سبب انقلاب روسیه روی دست شالیکاران مانده بود. بنابراین مستوفی به‌عنوان اقدامی علیه گرسنگــی پیشنهاد کرد که سی تا چهل هزار خروار بــرنج مــازندران به تهران آورده شود. حکومت با این پیشنهاد موافقت نمود. دراین زمان تهیهٔ روزانهٔ سیصد خروار گندم و جو بسیار دشوار شده بود. بحران نان وخیم‌تر شد زیرا نانی که در تهران هر من دو قران و دو عباسی بود در بیرون شهر به سه تا چهار قران رسیده و موجب شده بود که نان از تهران صادر شود.

یکی از اعضای کمیسیون ارزاق اسکندر تومانیان (Alexander Toumaniantz) بود که نمایندگانی در سراسر مازندران داشت. او خرید سی‌هزار خروار برنج ازمازندران و حمل آن به تهران را به عهده گرفت. در نتیجه در آغاز زمستان این مقدار برنج به‌سلامت در انبار غلهٔ حکومت ذخیره شد و از خطر بروز قحط جلو گرفته شد.

مستوفی همچنانکه در ۱۹۱۲ انجام داده بود از تعدادی از شهروندان خواست تا بر سیاست ادارهٔ ارزاق نظارت کنند. اینك شهر به سه ناحیهٔ زیر بخش شده بود:

محلهٔ چاله میدان	آقای علی منصور
محلهٔ دولت	آقای دهخدا
محلهٔ بازار و دروازه قزوین	آقای فتح‌الله مستوفی

افزون بر رئیس این سه ناحیه برای هر شش دکان چهار سرمفتش و یك مفتش برگماشته‌شد. اینان هرروز جریان خمیر-سازی را در دکانهای نانوائی و به‌طور کلی فعالیت‌های نانوایان را زیر نظر داشتند. این امر موجب شد که کم‌فروشی کاهش‌یابد هرچند فشار مردم جلوگیری کامل از آن را ناممکن می‌ساخت. کم‌فروشی برای نانوایان سودی سرشار به‌بار می‌آورد و آنها حتی نان را نیم‌پخته می‌فروختند زیرا با این شیوه می‌توانستند درآمد خود را بیست‌درصد افزایش دهند[۶۱].

در اکتبر ۱۹۱۷ مخبرالسلطنه «وزیر ارزاق» شد. وی با موافقت مستوفی برآن شد که بهای «دم‌پخت‌پزی» را به‌سی و دو شاهی تعیین کند و چلوپزخانه‌های عمومی را برای این کار آماده ساخت. در ماه نوامبر بحران خوراك وخیم‌تر شد و برخی از نانوایان دکانهایشان را بستند. تهیهٔ دم‌پخت معمول شد اما مردم نان را به رغم دشواریابی‌اش ترجیح می‌دادند. عین‌الدوله که برای صدراعظم‌شدن نقشه می‌کشید سرانجام به‌مراد دل‌رسید. در زیر فشار بازاریان علاءالسلطنه استعفا داد و عین‌الدوله که به‌گفتهٔ مستوفی سخت وام‌دار بود ومی‌خواست با سوء استفاده از

وضع خوراك وضع مالی خود را بهبود بخشد به‌جای او نشست.

اندك اندك دکانهای بیشتری بسته شدند و به جای روزانه سیصد خروار تنها ۱۵۰ خروار و برخی روزها صد خروار غله برای تهران تهیه می‌شد. هر روز پس از آنکه میزان غلهٔ انبار غلهٔ دولتی بازرسی می‌شد بها تعیین می‌شد و تعداد دکانهائی که فردا می‌بایست در محله‌های مختلف‌شهر باز باشند مقرر می‌گشت. اما هم میزان غلهٔ انبار غلهٔ دولتی هم شمارهٔ دکانهای باز کاستی می‌گرفت آنگاه تصمیم گرفته شد آشپزخانه‌های دم‌پخت‌پزی دوباره باز شوند و مردم ناچار به‌خوردن برنج شدند.

روابط تیرهٔ مستوفی و عین‌الدوله هنگامی بـه جای باریك کشید که عین‌الدوله به انبار غلهٔ دولتی دستور داد که از فروش غله به نانوایان خودداری کند. در گفتگویی که چندی بعد مستوفی با نخست‌وزیر داشت او به یکی از نوکران خود دستور داد تـا مستوفی را کتك زدند و مستوفی از مقام رئیس ارزاق استعفـا داد. فردای آنروز عین‌الدوله از صدارت برکنار شد مستوفی‌عزل عین‌الدوله را به‌اختلاف موجود میان او وخودش مربوط نمی‌سازد اما می‌گوید: «اگر این امر اتفاقی باشد عجیب است[۲۶].»

صدراعظم جدید مستوفی‌الممالك بود. در این هنگام زمستان ۱۹۱۷ آغاز شده بود. قیمت نان به چهار هزار و ششصد دینار و دم‌پخت به سی و دو شاهی افزایش یافته بود. دم‌پخت به نسبت شل بود اما غذا بود. قیمت برنج پخته (پلو) نیز زیاد گران نبود اما هنوز دو تا سه برابر بیشتر از بهای سالهای معمولی بود. بنا به‌نوشتهٔ مستوفی در این زمان هیچکس در تهران از گرسنگی‌جان نداد. کسانی که می‌مردند، به‌تقریب صد تا دویست تن در هر روز، قربانیان حصبه بودند[۶۳]. اما بنابه‌نوشتهٔ سپهسالار تنکابنی روزانه پنجاه تن به‌سبب غفلت حکومت از گرسنگی می‌مـردند «زیرا ما حکومت نداریم[۶۴].» او حکومت و شاه را به فروش غلات خود به‌بهای گزاف متهم می‌سازد، از اینرو شاه را احمد علاف*

---

* روانشاد پروین اعتصامی گوید:

آن پارسا که ده‌خرد وملك رهزن است — آن‌پادشاه که مال رعیت خورد گداست.

لقب دادند[۶۵]. در مارس ۱۹۱۸ هر خروار گندم به صد و بیست تومان رسید. همهٔ دکان‌های نانوائی بسته شد و مردم ناچارشدند که از روستاها نان فراهم کنند. از آنجا که در زمستانگاه باران فراوان بارید برداشت محصول رضایت‌بخش بود و در نتیجه بهای گندم در ژوئیه ۱۹۱۸ به سی و شش تومان کاهش یافت[۶۶]. ادارهٔ ارزاق تعطیل نشد. در سال ۱۹۲۲ که میلسپو ادارهٔ مالیهٔ ایران را زیر نظر گرفت متوجه شد که ادارهٔ ارزاق زیـان‌آور است. نخستین اقدام‌های او خرید یکصد ونود و هشت کامیون و شصت تریلر برای حمل‌ونقل غله بود و بدینسان نیمی از دشواری نان را حل‌کرد[۶۷]. زیرا که او اهمیت دخالت حکومت را در قیمت و کیفیت نیازمندیهای نخستین را در شهر بـه‌درستی مـی‌شناخت چنانکه «شیوهٔ رفتار ادارهٔ ارزاق در اساس نشانهٔ کارآیی حکومت نیست بلکه نشانهٔ‌گرایش سیاسی حکومت نسبت به‌مردم است[۶۸].»

یادداشت‌ها

۱ــ رك ا. ك. س. لمبتن. ارباب و رعیت در ایـران (لندن، ۱۹۵۳)؛ و Ch.Issawi، «تاریخ اقتصادی ایران»، ۱۹۱۴ــ۱۸۰۰ (شیکاگو، ۱۹۷۲) فصل ۵.

۲ــ عیسوی، همان، فصل ۸.

۳ــ اسماعیل امیرخیزی «قیام آذربایجان‌وستارخان» (تهران،۱۳۳۹) ص۳۲۰:
J. E. Polak, Das Land und seine Bewohner
(لایپزیك، ۱۸۶۵) ۲ج، ج۱، ص ۱۱۱.

۴ــ عیسوی، همان، فصل ۲؛ احمد کسروی، تاریخ مشروطه، ۳ج (تهران ۲۱ــ۱۳۱۹) ج۱، ص ۱۹۶.

۵ــ عیسوی، همان، فصل ۵؛ ن. کدی (N.Keddie)، دشواری‌های تاریخی دگرگونیهای کشاورزی در ایران، (کلارمونت Claremont ۱۹۶۰).

۶ــ عیسوی، همان، ص ۲۰۶.

۷ــ کدی، همان؛
«La Situation agraire en Perse a La Veille de la revolution» in Revue de Monde Musulmane (R M M)
ج ۱۲، ۱۹۱۰، ص ۲۵ــ۶۱۶.

۸ـ عیسوی، همان، فصل ۵.

۹ـ ا. س. میلسپو، امریکائیان در ایران، (نیویورک ۱۹۴۵)، ص ۹۹.

۱۰ـ همان.

۱۱ـ م. ك. فاتح، «وضع اقتصادی ایران»، (لندن ۱۹۲۶) ص ۴۴؛ نیز رك عباس‌میرزا ملك‌آرا، «شرح‌حال»، چاپ عباس اقبال (تهران ۱۳۲۵)، ص ۵۶؛ ج. کرزن، ایران و مسأله ایران، ۲ج، (لندن ۱۸۹۲) ج۱، ص ۶۳۸.

۱۲ـ عیسوی، همان، فصل۴؛ «گزارش‌های سیاسی وکنسولی» شمارهٔ۱۶۶۲ (اصفهان‌ـیزد، ۹۵ـ۱۸۹۴)، ص ۲۲.

۱۳ـ ا. ت. ویلسن A.T.Wilson، «ایران» (لندن ۱۹۳۲)، ص ۵۴.

«تا حدی در اثر نبود وسایل حمل‌ونقل بطورکلی دست‌کم دوازده ماه‌ذخیرهٔ غلهٔ سراسر کشور در انبار مرکزهای بزرگ جمعیت، در انبارهای غلهٔ حکومت و در دست بازرگانان می‌ماند و کمیابی سخت عمومی نمی‌شود مگر آنکه دو تنگسال پشت‌سرهم اتفاق بیفتد.»

14- J. Bleibtreu, Persien, das Land der sonne und des Lowen (Freiburg in Breisgau, 1894)

ص ۹۵؛ DCR، شمارهٔ ۳۷۴۸ (اصفهان، ۰۶ـ۱۹۰۵)، ص ۴.

۱۵ـ گزارشهای سیاسی و کنسولی=DCR، شمارهٔ ۱۶۶۲، ص ۴؛ گزارشهای سیاسی و کنسولی، شمارهٔ ۱۹۵۳ (اصفهان ۹۶ـ۱۸۹۵)، ص ۴.

۱۶ـ رك ا.ابراهیمیان، «استبداد شرقی»: دربارهٔ قاجاریان ایران، در Int. J. Middle East studies، ج ۵ (۱۹۷۴)، ص ۱۳. «به‌نظر می‌رسد که دخالت حکومت در اقتصاد زیاد بازتاب‌کنندهٔ قدرت آن نبود بلکه ضعف آن در برابری با آشوب‌های عمومی بود.»؛ نیز رك میرزا علی‌خان امین‌الدوله، «خاطرات سیاسی»، چاپ حافظ فرمانفرمائیان (تهران، ۱۳۴۱)، ص ۲۶ و ۲۲۵.

۱۷ـ حامدالگار، دین و دولت در ایران، ۱۹۰۶ـ۱۷۸۵ (برکلی، ۱۹۶۹) ص ۲۵۵؛ T.E. Gordon Persia Revisited (لندن، ۱۸۹۶)، ص ۲۴.

۱۸ـ و. ا. کاساگوفسکی، Iz. Tegeranskovo Dnevnika ترجمهٔ فارسی توسط عباسقلی جلی، «خاطرات کلنل کاساگوفسکی»، (تهران، ۱۳۴۴)، ص۲۳۹.

۱۹ـ گزارشهای سیاسی و کنسولی، شمارهٔ ۲۲۶۰، ص ۱۳.

۲۰ـ کاساگوفسکی، همان، ص ۴۰ و ۲۳۹.

۲۱ـ C.J. Wills، ایران چنانکه هست، (لندن ۱۸۸۶) ص ۳۷، ۳۸.

۲۲ـ لمبتن، همان، ص ۱۵۲.

۲۳ـ همان.

۲۴ـ اسنادوزارت خارجهٔ انگلیس، ۶۰/۵۸۶، گزارش H. J. Tweedie، ۲۷ آوریل ۱۸۹۷.

۲۵ـ ویلسن، همان، ص ۱۶۸؛ اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس، ۶۰/۶۱۱، نامهٔ ۳۱ ژوئیه ۱۸۹۹ و اسناد وزارت خارجه انگلیس ۶۰/۶۱۳ نامهٔ ۱۱ ژوئیه ۱۸۹۹.

۲۶ـ همان.

۲۷ـ رك پانویس ۲۴ و ویلز، همان، ص ۳۱۳.

۲۸ـ لمبتن، همان، ص ۱۵۲.
۲۹ـ و. م. شوستر، The Strangling of Persia (نیویورك ۱۹۲۰)، ص۱۷۱.
۳۰ـ عیسوی، همان، ص ۳۳۸.
۳۱ـ ب. و. آوری و J.B. Simmonds، «ایران بر صلیب نقره ۱۸۹۰ـ ۱۸۸۰» در «مطالعات خاورمیانه»، ج ۱۰ (۱۹۷۴)، ص ۸۶ـ۲۵۹.
۳۲ـ کرزن، همان، ج۲، ص ۴۸۰.
۳۳ـ C.E. Yate، «خراسان و سیستان»، (لندن ۱۹۰۰)، ص ۸۳.
۳۴ـ کاساگوفسکی، همان، ص ۱۲ـ۲۱۱.
۳۵ـ عیسوی، همان، ص ۲۰۸؛ گـزارشهـای سیاسی و کنسولی، شمارهٔ ۲۲۶۰، ص ۱۳.
۳۶ـ عیسوی، همان، فصل ۲.
۳۷ـ حسن نراقی، «تاریخ اجتماعی کاشان»، (تهران ۱۳۴۵)، ص ۲۶۴.
۳۸ـ کاساگوفسکی، همان، ص ۱۷۱؛ عبدالله مستوفی، «شرح زندگانـی من»، ۳ج، (تهران ۱۳۴۳) ج۲، ص ۴۳.
۳۹ـ ا. س. میلسپو، «مأموریت آمریکا در ایران»، (نیویورك ۱۹۲۵)، ص ۷۷، «انبار عظیم یا سیلو با ظرفیت چهارصد هزار بوشل Bushel»**؛ میرزامحمد حسنخان صنیع‌الدوله، مآثروالآثار (تهران ۱۳۰۶)، ضمیمه، ص ۲۷.
۴۰ـ کاساگوفسکی، همان، ص ۱۷۱، ۷۲.
۴۱ـ اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس، ۴۳۱/۶۰، نامهٔ ۳ مه ۱۸۸۰. هرچند مقام‌های محلی صدور برنج و غله را قدغن کردند انواع مختلف محصولات‌روزانه در بندرگز صادر می‌شد، رك اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس ۴۳۱/۶۰، نامهٔ ۳ مه ۱۸۸۰.
۴۲ـ آوری ـ سیموندز، همان، ص ۲۷۹؛ کسروی، همان، ج۱، ص ۱۹۳.
۴۳ـ گزارشهای سیاسی و کنسولی، شمارهٔ ۲۲۶۰، ص ۷؛ کاساگوفسکی، همان، ص ۸۸.
۴۴ـ همان، ص ۱۸۱.
۴۵ـ همان، ص ۴۸، ۴۷.
۴۶ـ اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس، ۵۹۸/۶۰، نامه‌های ۱۵ اوت، ۲۹اوت، ۱۲ سپتامبر، ۱۹ سپتامبر، ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۸.
۴۷ـ کاساگوفسکی، همان، ص ۲۴۰.
۴۸ـ کسروی، همان، ج۱، ص ۲۲۲؛ یحیی دولت‌آبادی، «حیات یحیی»، ۴ج (تهران بی‌تاریخ چاپ) ج ۲، ص ۸۴.
۴۹ـ کسروی، همان، ج۱، ص ۲۲۷؛ مستوفی، ج۲، ص ۳۵۳.
۵۰ـ ج‌ـدیمورنی
G. Demorgny Essai sur l'Administration de La Perse
(پاریس ۱۹۱۳)، ص ۹۶.
۵۱ـ کسروی، همان، ج۱، ص ۳۲۰؛ RMM، ج۱۵، ۱۹۱۱، ص۷۹ـ۱۷۶؛

* در متن احسان آمده است. م.
** پیمانهٔ میوه و غله برابر با ۳۶ لیتر

Archief Ministerie Van Buitenlandse Zaken, Den Haag, dossier Perzie
نامهٔ ۲۷ ژوئیه ۱۹۰۸ (شمارهٔ ۱۷۳۵۳).
۵۲ـ شوستر، همان، ص ۲۸۸.
۵۳ـ دیمورنی، همان، ص ۱۰۲.
۵۴ـ مستوفی، همان، ج۲، ص ۳۸۵؛ دربارهٔ امنای مالیه رك لمبتن، همان، ص ۲۴۰.
۵۵ـ مستوفی، همان، ج۲، ص ۳۸۶.
۵۶ـ همان، ص ۹۳ـ۳۹۲.
۵۷ـ همان، ص ۴۰۱ـ۳۹۶.
۵۸ـ همان، ص ۴۰۸ـ۴۰۲.
۵۹ـ همان، ص ۳۲ـ۴۳۰.
۶۰ـ همان، ص ۹۶، ۴۹۵.
۶۱ـ همان، ص ۵۰۰ـ۴۹۸.
۶۲ـ همان، ص ۰۶ـ۵۰۴.
۶۳ـ همان، ص ۱۴ـ۵۱۲.
۶۴ـ «یادداشت‌های چاپ‌نشدهٔ سپهسالار تنکابنی» در راهنمای کتاب، ج۴، شماره‌های ۵، ۶، ص ۵۳۴.

65- F. A. C. Forbes - Leith, Checkmate, Fighting Tradition in Central Persia
(نیویورك ۱۹۷۳؛ تجدید چاپ)، ص ۱۵۰.
۶۶ـ مستوفی، همان، ج۲، ص ۱۴ـ۵۱۲.
۶۷ـ میلسپو، «مأموریت»، ص ۷۸. ا. س. میلسپو، «وضع مالی و اقتصادی ایران»، (نیویورك ۱۹۲۶)، ص ۲۵. به‌نظر می‌رسد که در سایر شهرها سازمان‌های مشابهی وجود داشته چنانکه در سال ۱۹۱۷ در خوی کمیسیون ارزاق تأسیس شده بود. مهدی آقاسی، «تاریخ خوی» (تبریز، ۱۳۵۰)، ص ۴۲۵.
۶۸ـ میلسپو، «مأموریت»، ص ۷۸. در زمان رضاشاه این سیاست در ادارهٔ کل غله و نان که در ۱۹۳۵ تأسیس شده بود، ادامه یافت. مجید یکتایی، «تاریخ دارائی ایران»، (تهران ۱۳۴۰)، ص ۱۴ـ۴۱۰.

نامهای کسان

* مربوط به بخش یادداشت‌هاست.

«س»

«ش»

«ص»

نامهای جایها

«ب»

«ت»

«چ»

«ح»

«خ»

سازمانها، حزب‌ها، جمعیت‌ها، کلوب‌ها و...

کتابها، رساله‌ها، نشریه‌ها و...


شرکت‌ها، کارخانه‌ها و...

رویدادها، انقلاب‌ها، قراردادها و...

اصطلاحات

آئین‌ها و...

منصب‌ها و...


Bibliotheca Alexandrina
02245997